تاریخ زندیه

جلد اول

مجلس شورای ملی
کتابخانه
تاسیس ۱۳۰۶

انتشارات دانشگاه تهران
۲۴۹

تاریخ زندیه

جلد اول

ایران در زمان کریم خان
(۱۱۹۳ - ۱۱۶۵)

تألیف
دکتر هادی هدایتی

دانشگاه تهران

۱۳۳۴
چاپخانهٔ دانشگاه

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ... تاریخ زندیه ... (جلد اول)
مؤلف ... هادی هدایتی
موضوع ...
شماره قفسه ۲۰۹۸
شماره ثبت کتاب
۹۴۵۶۷
چاپی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۲۶۸

فهرست مطالب کتاب

	از صفحهٔ	تا صفحهٔ
مقدمه	۱	۱۲
فصل مقدماتی	۱۲	۶۵
۱- نظری به‌تاریخ گذشته	۱۲	۳۰
۲- مختصری دربارهٔ وقایع نگاریها و نسخ خطی فارسی مربوط به‌تاریخ قرن دوازدهم هجری	۳۰	۶۵
قسمت اول		
جامعهٔ ایرانی درقرن دوازدهم هجری	۶۵	۱۰۲
فصل اول - قبایل وطوایف ایرانی درقرن دوازدهم	۶۹	۸۴
فصل دوم - دولت و حکومت ایران درقرن دوازدهم	۸۴	۹۶
۱ - حکومت مرکزی	۸۴	۹۳
۲ - حکومت محلی و ادارهٔ امور شهرها	۹۳	۹۶
فصل سوم - ارتش وفن جنگ درایران قرن دوازدهم	۹۶	۱۰۲
قسمت دوم		
تاریخ نظامی ایران در زمان کریم‌خان	۱۰۳	۱۹۹
فصل اول - سرنوشت بازماندگان نادر	۱۰۴	۱۱۲
فصل دوم - آغاز کار دودمان زند	۱۱۲	۱۱۹
فصل سوم - کریم‌خان، حکمران کل کشور	۱۱۹	۱۲۴
فصل چهارم - جنگ در داخل کشور	۱۲۴	۱۷۴
۱- جنگهای کریم‌خان با آزادخان افغان	۱۲۴	۱۳۶
الف - نخستین فتوحات آزادخان - سقوط اصفهان	۱۲۴	۱۳۱

بها : ۱۱۵ ریال

	از صفحه	تا صفحه
ب - جنگ خشت و پایان کار آزادخان	۱۳۱	۱۳۶
۲- جنگهای خاندان زند و قاجار	۱۳۶	۱۵۷
الف - اصل و منشاء ایل قاجار	۱۳۷	۱۳۹
ب - نخستین موفقیت‌های ایل قاجار	۱۳۹	۱۴۷
ج - محاصرهٔ شیراز و پایان کار محمدحسن خان	۱۴۷	۱۵۷
۳- آخرین مقاومت‌ها	۱۵۷	۱۷۴
الف - طغیان فتحعلی خان افشار	۱۵۷	۱۶۰
ب - طغیان زکیخان زند	۱۶۰	۱۶۳
ج - سرکوبی قبایل عرب درسواحل خلیج‌فارس	۱۶۳	۱۷۴
فصل پنجم - جنگ با دولت عثمانی	۱۷۴	۱۹۹
۱- علل جنگ	۱۷۴	۱۷۸
۲- محاصرهٔ شهر بصره	۱۷۸	۱۹۰
۳- تسلیم‌شهر بصره	۱۹۰	۱۹۲
۴- طغیان وقیام مردم بصره	۱۹۲	۱۹۹

قسمت سوم

تاریخ مدنی و حکومتی ایران در زمان کریم‌خان	۱۹۹	۲۵۱
۱- شخصیت و حکومت کریم‌خان و توسعه شعر و ادب در زمان او	۲۰۰	۲۲۷
فصل اول - شخصیت کریم‌خان	۲۰۰	۲۰۶
فصل دوم - عنوان حکومتی کریم‌خان	۲۰۶	۲۰۹
فصل سوم - بسط تجارت و صنعت	۲۰۹	۲۱۱
فصل چهارم - علم و ادبیات وهنر	۲۱۱	۲۲۱
فصل پنجم - عمران و آبادی	۲۲۱	۲۲۵
فصل ششم - قضاوت تاریخ	۲۲۵	۲۲۷

	از صفحه	تا صفحه
۲- روابط ایران و اروپا در زمان کریم‌خان	۲۲۷	۲۵۱
فصل اول - زوال تجارت و روابط خارجی ایران در قرن دوازدهم هجری	۲۲۹	۲۳۲
فصل دوم - روابط ایران وانگلیس	۲۳۲	۲۳۷
فصل سوم - روابط ایران وفرانسه	۲۳۷	۲۴۷
۱- مأموریت سیورسیمون	۲۳۷	۲۳۹
۲- اقدامات سیورپیرو، کنسول فرانسه در بصره	۲۳۹	۲۴۳
۳- اقدامات سیور روسو، کنسول جدیدفرانسه‌در بصره	۲۴۳	۲۴۷
فصل چهارم - روابط ایران و روسیه	۲۴۷	۲۴۹
فصل پنجم - روابط ایران وهلند	۲۴۹	۲۵۱
پایان	۲۵۱	۲۵۵

مقدمه

از مدتها قبل ، ضمن مطالعهٔ تاریخ ایران ، نگارنده متوجه این نکته شد که قسمتی از تاریخ قرون جدید ایران که قاعدةً بایستی بهتر از تاریخ قرون بعید مطالعه شده باشد بقدر کافی روشن نیست و با اینکه نسبت ببعضی از دوره‌های تاریخ ایران بعد از اسلام از قبیل تاریخ حملهٔ مغول ، خاندان صفوی ، فتنه افغان و تأسیس دولت نادری وغیره مطالعات نسبتاً کافی شده و مورخین و محققین خارجی و داخلی نکات تاریك آنرا روشن کرده‌اند ، نسبت بدوره‌ای از تاریخ ایران که مصادف با تأسیس خاندان زند و تهیه مقدمات جلوس خاندان قاجار است تحقیق کافی نشده و کتاب و رساله‌ای برشته تحریر در نیامده است، بقسمی که این قسمت از تاریخ ایران که شاید از حیث اهمیت تاریخی کمتر از واقعهٔ بزرگ تأسیس خاندان صفوی نیست بکلی تاریك و مبهم مانده است .

برخلاف تصور غالب مورخین، تأسیس خاندان زند و نیم قرن حکومت جانشینان کریم خان در ایران اهمیت تاریخی زیاد داشت و اثر آن در تاریخ ایران بحدی بود که میتوان گفت اوراق تاریخ این کشوررا دگرگون کرد .

صحیح است که درین دوره واقعهٔ مهم ومشخصی که شاخص یك جریان بزرگ تاریخی باشد موجود نیست وحتی وقایع بقدری یکنواخت و کوچك و کم اهمیت بنظر میرسند که میتوان تاریخ این دوره را تاریخ نیم قرن جنگ داخلی و زدوخورد ایلاتی وعشیره‌ای نامید ، لیکن نمیتوان منکر شد که جلوس کریم خان وسلطنت پنجاه سالهٔ خاندان زند درحقیقت یك دورهٔ تاریخی کوتاهی بود که نقش محلل را بین دو دورهٔ بزرگ از تاریخ ایران بازی کرد : ازیك طرف بیش از دو قرن سلطنت خاندان صفوی، نخستین سلسلهٔ با دوام ایرانی بعد از اسلام ومؤسس قومیت و ملیت ومذهب ایرانی، و ازجانب دیگر درحدود یك قرن و نیم سلطنت با ثبات و مستمر خاندان قاجار. دورهٔ

کوتاه کریم‌خانی التیام لازم وضروری این دو دورهٔ مهم از تاریخ ایران است، چه درك منطقی تاریخ هریك ازین دو دوره بدون درك این دورهٔ کوتاه مقدور نیست. بنابراین، قرن‌دوازدهم‌هجری‌قرن تحول تاریخ ایران بعداز اسلام ویکی ازمهمترین ادوار تاریخ این کشور است. درین‌قرن است که‌تحولات عظیمی‌سرنوشت این کشور را تغییر داد وآینده‌آنرا تثبیت و روشن کرد : فتنه افغان ، انقراض خاندان صفوی ، ظهور نادر و دفع افغانها ، صعود تدریجی خاندان زند ، سلطنت کوتاه کریم‌خان و هرج‌ومرج و اغتشاش بی‌سابقهٔ عصرجانشینان این پادشاه یکی پس‌از دیگری ایران قرن دوازدهم را تکان داد و مقدمات تعیین سرنوشت آینده و تثبیت اوضاع آنرا فراهم کرد .

شاید تحقیق‌ومطالعهٔ دوقرن تاریخ مستمر وآرام و با ثبات صفوی و یك‌قرن و نیم تاریخ معاصر مصادف با تأسیس خاندان قاجار کاری دلچسب و شیرین باشد ، لیکن تحقیق ومطالعه‌تاریخ‌تحولات قرن دوازدهم هجری وبخصوص تحولات آرام و بی‌سروصدای نیمه دوم این‌قرن با وجود فقدان منابع کافی و وجود مشکلات زیاد امری لازم‌تر و ضروری‌تر است .

متأسفانه مورخین‌ومحققین‌خارجی وایرانی تاکنون‌توجهی باین‌دورهٔ حساس تاریخ ایران نکرده‌اند. البته‌نمیتوان مدعی‌شد که هرجا تحقیق‌آسان‌بوده وهردوره از تاریخ‌ایران که ظاهراً بعلت‌تحولات پرحادثه مطالعهٔ‌آن دلچسب‌تر و بعلت‌وجود منابع کافی تحقیق آن آسان‌تر بوده بقدر کافی مورد بحث وتحقیق و مطالعه قرار گرفته‌است ، لیکن این‌مسئله روشن‌است که قسمتی ازتاریخ ایران کـه بعلت وقایع یکنواخت و خسته کننده و فقدان منـابع کافی تاریك بوده همچنان تاریك مانده و قرن دوازدهم هجری نمونهٔ کاملی ازین قسمت تاریخ ایران محسوب میشود .

توجه باین نکتهٔ دقیق و اشتیاق وافر بروشن کردن این قسمت تاریك تاریخ ایران نگارنده را برآن داشت که با وجود مشکلات زیاد و فقدان منابع کافی ، بـا استفاده ازجمیع امکانات‌موجودآنچه‌را که مقدور است ازقوه بفعل‌آورم و رساله‌ای

تحقیقی دربارهٔ این‌دوره از تاریخ ایران بنگارم .

☆☆☆

منابع ومآخذی که‌برای تهیهٔ‌این کتاب‌مورد استفاده قرار گرفت قسمتی‌داخلی است ، یعنی‌بزبان‌فارسی‌وتوسط مورخین و وقایع‌نگاران همان‌زمان نگاشته شده ، و قسمتی خارجی است بدین معنی که توسط عامل خارجی و بزبان خارجی درهمان زمان ویا کمی پس‌از آن تحریر شده است .

منابع داخلی مشتمل است بروقایع‌نگاریهای فارسی مورخین ومحققین همان عصر که‌بدستور سلاطین‌وقت‌تحریرشده‌وبعضی‌از آنها درتهران‌بهمت‌والای‌دانشمندان وعلاقمندان‌تحقیق‌بطبع‌رسیده است وبرخی‌هنوز بصورت‌نسخهٔ‌خطی در کتابخانه‌های پایتخت‌های بزرگ اروپا و کتابخانه‌های دولتی و خصوصی تهران ضبط و محفوظ است . تاجائیکه ما اطلاع داریم غیر از وقـایع‌نگاری‌ها ونسخ خطی مزبور کتاب و رسالهٔ‌قابل‌اهمیت دیگری بزبان‌فارسی‌دربارهٔ این‌دوره ازتاریخ‌ایران تحریر نشده وهم باین‌دلیل این‌دوره یکی از ادوار تاریك تاریخ ایران محسوب میشود .

منابع خارجی این کتاب خود از دوقسمت تشکیل میشود : اول سفرنامه‌ها و سیاحت‌نامه‌های سیاحان و مورخین و مبلغین خارجی کـه در اواخر قرن دوازدهم هجری‌برابربا اواخرقرن‌هجدهم‌میلادی بایران‌مسافرت یا ازین کشورعبور کرده‌اند و مشاهدات و مسموعات خودرا بصورت کتاب در دسترس هموطنان معـاصر خود گذارده‌اند .

این‌آثار نیز امروز یکی‌ازمهم‌ترین‌منابع‌تاریخ ایران قرن دوازدهم محسوب میشوند وحتی‌میتوان‌مدعی شد که گاهی ارزش‌آنها از بسیاری از وقایع‌نگاری‌های همین عصر بیشتراست چه برخلاف وقایع‌نگاری‌ها که غالباً جزشرح لشگرکشی‌ها و خونریزی‌هـا مطلبی ندارند ، این کتب بنحوی تنظیم شده‌اند که تاحدی عوامل مطالعهٔ اجتماع واقتصاد ایران‌آن‌زمان‌را میتوان ازآنها استخراج کرد .

قسمت دوم از منابع خارجی آرشیو یعنی بـایگانی وزارت خارجه بعضی از

کشورهای اروپا است از قبیل بایگانی وزارت خارجه فرانسه و بایگانی ملی این کشور (Archives Nationales) و غیره .

غالب اسناد تاریخی کـه درین کتاب مورد استفاده قرار گرفته و بسیاری از حقایق تاریخی مربوط باین دوره از آرشیو وزارت خارجه فرانسه و آرشیو ملی این کشور استخراج شده‌اند .

این اسناد عبارتند از مکاتبات ومراسلات و گزارشات کنسول فرانسه دربغداد و بصره که درهمان زمان هرماه اوضاع خاورمیانه و پیش‌آمد وقایع این حدود را با ذکر دقیق تاریخ آن بدولت متبوع خود گزارش کرده است . و نیز قسمتی از مراسلات‌و گزارشات نمایندهٔ کمپانی هندفرانسه درین دوشهرمتضمن اطلاعات تاریخی ذیقیمتی است که مانند اسناد سابق‌الذکر بدقت‌مورد استفاده قرار گرفته است. بعلت موقعیت خاصی که در قرن هجدهم برای فرانسه وانگلستان درآسیا پیش‌آمده بود و این‌دو کشور درهند به شدیدترین رقـابت‌های اقتصادی ونظامی اشتغال داشتند ، هردو کشور نسبت بوقایع‌وتحولات داخلی کشورهای‌آسیا وبخصوص ایران وخاور میانه ذیعلاقه بودند و بهمین‌جهت نمایندگان این‌دو کشور درسواحل خلیج فارس و بصره وبغداد دول متبوع خودرا بدقت ازجزئیات جریانات داخلی این کشور مطلع میکردند . گزارشات و مراسلات این مأمورین و فرستادگان سیاسی و اقتصـادی بهترین و مهم‌ترین منبع‌تاریخی این کتاب است . قسمت عمدهٔ حقایق تاریخی مربوط بروابط ایران و اروپا در اواخر قرن دوازدهم که تاکنون همچنان تاریك مانده و در هیچیك از کتب و رسالات تاریخی ذکری ازآن نشده بود از خلال مطالب این مراسلات ومکاتبات استخراج‌شده و درفصلی ازین کتاب که مربوط بروابط‌خارجی ایران و اروپا درین قرن است مورد استفاده قرار گرفته‌اند .

***

صرفنظر از ندرت منـابع و فقدان مآخذکافی ، اشکال عمدهٔ دیگری که در راه تألیف این کتاب موجود بود نـاشی از چگونگی تدوین همین منابع نـاچیز و

خصوصیات‌اوضاع‌غیرعادی ایران درین دوره ازتاریخ است : وقایع‌نگاری‌ها ونسخ خطی موجود که فصلی ازین کتـاب بمطالعه مشروح آنها اختصاص خواهد یافت ، غالباً دارای‌سبکی منحط وعباراتی‌مغلق و جملاتی‌آمیخته با اصطلاحات و تشبیهات و حواشی و زوائدی است کـه وظیفه مورخ را دشوار و کشف حقیقت را مشکل می کند .

اشکال‌دیگر کار، عدم‌توجه عمومی‌مورخین‌و وقایع‌نگاران‌ایرانی است بذکر دقیق‌تاریخ‌صحیح وقایع. مورخین مزبور را عادت برآنست که بذکر اجمالی تاریخ وقـایع از قبیل فصل یا سال یا مـاه رویداد واقعه اکتفـا میکنند و خوانندهٔ دقیق و مورخ صحیح‌را درجستجوی‌تاریخ دقیق وقایع گیج وحیران میکنند. خوشبختانه درین‌مورد اسناد خارجی‌بکمك‌اسناد ایرانی‌شتافته‌اند، چه‌قسمت‌اعظم سنوات‌تاریخی که‌دروقایع‌نگاری‌های‌ایرانی‌مجهول‌مانده‌اند‌دراسنادو گزارشات نمایندگان‌خارجی و سفرنامهٔ سیاحان و مبلغین اروپائی مذکور گردیده‌اند بقسمی که میتوان گفت این قسمت از اسناد خارجی درحقیقت مکمل اسناد داخلی هستند .

صرفنظر از فقدان و عدم کفایت منابع، اشکال دیگری که مطالعهٔ این دوره از تاریخ‌ایران دربردارد خصوصیات ومشخصات این دوره ازتاریخ است که میتوان ادعا کرد با هیچیك از ادوار تاریخ ایـران قابل مقایسه نیست . شاید بتوان بصحت مدعی شد کـه قرن دوازدهم هجری در ایران از حیث تحول سریع وقایع وهرج و مرج واغتشاش‌وجنگ وخونریزی زیاد باقرون اولیهٔ قرون‌وسطی دراروپا تطبیق میکند و هردو دوره یك منظره وتابلوی واحد را مجسم میکنند . قـرن دوازدهم هجری در ایران قرن اغتشاش و هرج‌ومرج وقرن کشتار ومرگ وحکومت قبایل و زوال عنصر شهرنشین و تفوق کامل صحرا برشهر است .

طغیان قبایل وهجوم آنها برای‌قبضه کردن‌حکومت واختناق‌عنصر شهرنشین از اواسط قرن دوازدهم، یعنی مقارن قتل نادر آغازشد ومانند موجی عظیم سراسر ایران‌را فرا گرفت . وقتی حکومت از دست شهرنشین‌ها خارج شد و بدست قبایل چادرنشین افتاد ، جنگهای خونین و کشتارهای عظیم و دسته‌جمعی و قتل‌وغارت و

نا امنی سالها گریبانگیر این کشور شد و صحنه‌های دلخراش در تاریخ آن باقی گذارد که شاید در تاریخ کمتر کشوری نظیر آن مشاهده شده باشد. یك سیاح خارجی که در اواخر قرن دوازدهم هجری به‌ایران مسافرت کرده و مشهودات خود را نگاشته است شرحی در توصیف چگونگی اوضاع ایران آن زمان نقل کرده کـه شاید بهترین قضاوت تاریخی از تاریخ پر اغتشاش آن زمان است :

« تمام وقایعی که از مرگ نادر ببعد درین کشور روی داده مانند سلسلهٔ زنجیری است از جنایت و خیانت که یکی از دیگری خطرناکتر است. حتی احساسات و عواطف ناشی از همخونی درین کشور از بین رفته است: برادر برادر را میکشد ، برادرزاده عمو را بقتل میرساند ، فلان پادشاه‌زاده پله‌های تخت سلطنت را از روی موج خون و نعش نزدیکترین بستگان دلبند خود بالا میرود ، ولی خود نیز مدتی بعد قربانی همین نوع جنایت میشود . » (عبدالرزاق سمرقندی ـ مسافرت در ۱۷۸۲ از ایـران به‌هند و از بنگاله به‌ایران ، ترجمه از انگلیسی بفرانسه توسط لانگله (Langlès) ، پاریس ۱۸۰۶ ، جلد ۳ ، صفحه ۱۲۹)

شرحی که سیاح مزبور از ایران آن زمان نقل کرده مورد گواهی و تأیید تمام سیاحان و مورخین خارجی دیگری است که قبل یابعد از وی باین کشور سفر کرده‌اند . کنسول فـرانسه در بغداد در ژوئیه ۱۷۵۶ چنین بـدولت متبوع خـود نوشته است :

« اخبار ایران همانست که بعرض رسید : این امپراطوری وسیع بی پـادشاه است و هرج و مرج همچنان ادامه دارد . » (از نامهٔ مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۷۵۶ کنسول فرانسه در بغداد ـ آرشیوملی فرانسه ، مکاتبـات کنسولی ، بغداد ، جلد ۱ ، وزارت خارجه ، ب. ی. ۱۷۵)

چهارسال بعد همان کنسول چنین مینویسد :

« واما دربارهٔ ایران باید بعرض برسانم که این کشور تازه‌ای ندارد و همان هرج‌ومرج و اغتشاش بر آن حکومت میکند » . (از نامهٔ مورخ ۲۰ ژوئن ۱۷۶۰

همان کنسول، همان آرشیو) .

چندسال بعد کنسول مزبور مجدداً مینویسد :

« اغتشاش و هرج ومرج بیش از هرزمان در ایران ادامه دارد ؛ هرج‌ومرج درین کشور بدرجه‌ای رسیده است که روزی نیست خبر یك زدوخورد یا اشغال و چپاول یك شهر و یا غارت یك کاروان بما نرسد. » (از نامهٔ مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۷۸۶ همـان کنسول ، آرشیو ملی فرانسه ، مکاتبات کنسولی ، بغداد ، جلد ۳ ، ب . ی . ۱۷۷) .

☆☆☆

این بود بطور اجمال منظور وهدف نگارنده از تألیف این کتاب ومشکلاتی که از لحاظ فقدان و ندرت منابع و خصوصیات تاریخی قرن موجود بود . واما دربارهٔ چگونگی تنظیم مقالات کتاب و فصل‌بندی مطالب ، این کتاب را نگارنده بعلت وسع مطالب و اهمیت موضوع در دو جلد در دست تألیف گرفت. جلد اول آن اختصاص دارد به‌تاریخ ایران در زمان کریم خان زند (۱۱۶۵ - ۱۱۹۳ هجری) و جلد دوم مخصوص است بذکر تاریخ ایران در زمان جانشینان کریم‌خان و چگونگی انقراض خاندان زند و استقرار دولت قاجار (۱۱۹۳-۱۲۰۹ هجری) .

جلد حاضر که اختصاص دارد بتاریخ ایران در زمان کریم‌خان ، دریك مقدمه و سه قسمت تحریر شد . در فصل مقدماتی بطور اجمال تاریخ گذشتهٔ ایران بسرعت مطالعه شد و وقـایع مهم و جریانات بزرگ تاریخی که منجر به‌پیش آمد وقایـع قرن دوازدهم گـردید و درحقیقت علت وجودی تـاریخ این قـرن محسوب میشود تا حدی بتفصیل یاد شد تـا خواننده قبلا بجریان و چگونگی تاریخ ایران مقارن با این زمان آشنا شود و از چگونگی تاریخ این قرن و اغتشاشات و هرج‌ومرج و کشتارهای بی‌سابقه و بی‌نظیر آن متعجب و حیران نگردد . در همین فصل منابع مهم این کتاب بخصوص نسخ خطی فارسی و وقایع‌نگاری‌های قرن دوازده هجری بطور مشروح معرفی و مطالعه‌شد و هم درین فصل فهرستی از کتب خطی فارسی موجود در کتابخانه‌های ایران و اروپا با ذکر مشخصات دقیق آنها و نمونهٔ سبك وانشای هر

یك و شرح کامل مؤلفین و مصنفین آنها ذکر شد که از هرحیث لازم و ضروری بنظر میرسد.

قسمت اول کتاب اختصاص دارد به‌مطالعهٔ اوضاع اجتماعی‌و نظامی وسیاسی ایران در قرن دوازدهم هجری. این نکته مسلم‌است که مطالعهٔ یك دورهٔ معین از تاریخ‌بدون‌مطالعهٔ قبلی اوضاع واحوال اجتماع کشور موردنظر بیهوده است وچه بسا علت واقعی وموجبات بسیاری ازجنگها و خونریزی‌هارا بتوان درمطالعهٔ قبلی اجتماعات دریافت. فقدان اسناد و مدارك کافی غالباً مورخین و مؤلفین ایرانی را ازین‌مطالعهٔ دشوار منصرف میکند، لیکن با وجودقلت اسناد تاریخی و فقر اسناد موجود و عدم اطلاع کافی دربارهٔ اوضاع و احوال اجتماعی ایران درین عصر، نگارنده کوشید تابا استفادهٔ کامل‌از سیاحت‌نامه‌ها وسفرنامه‌ها ومراسلات‌و گزارشات سیاحان ومورخین ونمایندگان‌سیاسی خارجی، این‌قسمت از تاریخ ایران‌را درحدود امکانات موجود مطالعه و منظره‌ای از اجتماع ایران آن‌زمان‌را مجسم سازد.

علیهذا قسمت اول کتاب‌حاضر تحت عنوان‌جامعهٔ ایرانی درقرن‌دوازدهم‌هجری به‌سه فصل تقسیم‌شد:

فصل اول ـ درمطالعهٔ قبایل وطوایف ایران درقرن دوازدهم

فصل دوم ـ دولت وحکومت ایران درقرن دوازدهم

فصل سوم ـ ارتش وفن جنگ درایران قرن دوازدهم

قسمت‌دوم کتاب‌حاضر اختصاص‌دارد بشرح لشگر کشی‌وجنگها و زدوخوردها وخونریزیهای اواخر قرن‌دوازدهم تحت‌عنوان‌تاریخ‌نظامی‌ایران در زمان کریم‌خان، ازجلوس تا مرگ وی. این‌قسمت که بیشتر از وقایع‌نگاری‌ها ونسخ‌خطی فارسی استخراج شده است درپنج فصل مطالعه شد:

فصل اول ـ سرنوشت بازماندگان نادر

فصل دوم ـ آغاز کار دودمان زند

فصل‌سوم ـ کریم‌خان، حکمران کل کشور

فصل‌چهارم ـ جنگ در داخل کشور

فصل پنجم ـ جنگ با دولت عثمانی

قسمت‌سوم اختصاص‌دارد به تاریخ‌مدنی وحکومتی ایران در زمان کریم‌خان. این‌قسمت در دو عنوان وهرعنوان‌در چند‌فصل‌مطالعه‌شد. عنوان‌اول دربارهٔ‌شخصیت وحکومت کریم‌خان و بسط و توسعه تجارت و شعر و ادب در زمان وی مشتمل بر شش فصل:

فصل اول ـ شخصیت کریم‌خان

فصل دوم ـ عنوان حکومتی و سکه کریم‌خان

فصل‌سوم ـ بسط تجارت و صنعت در زمان کریم‌خان

فصل‌چهارم ـ علم و ادبیات و هنر

فصل‌پنجم ـ عمران و آبادی

فصل‌ششم ـ قضاوت تاریخ

عنوان دوم دربارهٔ روابط ایران و اروپا در زمان کریم‌خان و مشتمل برپنج فصل است:

فصل اول ـ زوال تجارت و روابط‌خارجی ایران در قرن دوازدهم هجری

فصل دوم ـ روابط ایران وانگلیس

فصل سوم ـ روابط ایران وفرانسه

فصل‌چهارم ـ روابط ایران و روسیه

فصل پنجم ـ روابط ایران وهلند.

عمدهٔ مطالب این قسمت از منابع خارجی و بخصوص از آرشیو و بایگانی وزارت‌خارجه‌فرانسه و آرشیوملی‌این کشوراستخراج‌شده‌است. این‌قسمت ازین‌جهت حائز اهمیت فوق‌العاده است که وقایع‌نگاران و مورخین ایرانی چنان شیفتهٔ شرح وبسط جنگها و خونریزیها و دلاوریهای‌شاهزادگان وسرداران ایرانی بوده‌اند که کمترمتوجه مفهوم‌منطقی‌وفلسفی تاریخ‌شده‌اند وتوجهی به‌عامل‌اجتماع وچگونگی روابط‌خارجی کشورنداشته‌اند وبشرحی که‌خواهدآمد جزشرح‌جنگها وخونریزیها مطلبی نقل نکرده‌اند.

اشتباه مورخین و وقایع‌نگاران این‌قرن درطرز نگارش تاریخ ومفهومی که از آن استنباط میشود، غالب مورخین معاصر را نیز دچار اشتباه کرده است چه تا امروز تصور براین بود که ایران زمان کریم‌خان و جانشینان وی بکلی از ارتباط با خارج بی‌بهره بود و جنگهای خانگی این کشور در داخل و جنگها و مشکلات کشورهای‌اروپائی دراروپا، ایران‌را برای‌مدت‌نیم‌قرن ازارتباط با این‌قاره محروم کرده بود، و حال آنکه بشهادت اسناد موجود و مدارك مستخرج از گزارشات و مکاتبات کنسول‌فرانسه دربغداد وبصره ونمایندهٔ کمپانی هند فرانسه درین شهر، در زمان کریم‌خان بین ایران و کشورهای‌اروپا روابط‌نزدیك ومداومی‌برقرار بوده و سفارت‌ها و مقاوله‌نامه‌هائی‌نیز ردوبدل‌شده است.

حاصل کلام آنکه، قسمت اول کتاب که اختصاص به‌مطالعهٔ تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران قرن دوازدهم دارد از سیاحت‌نامه‌ها و سفرنامه‌های مورخین و سیاحان و مسافرین خارجی که درهمین قرن به‌ایران سفر کرده و نتیجهٔ مشاهدات خودرا بصورت کتابی منتشر کرده‌اند استخراج شده است. قسمت دوم که اختصاص دارد به‌مطالعهٔ تاریخ نظامی و سیاسی ایران در زمان کریم‌خان بالاخص از منابع داخلی‌وبخصوص وقایع‌نگاریها و نسخ‌خطی‌فارسی که درهمان‌زمان‌بوسیلهٔ مورخین و وقایع‌نگاران درباری تحریر شده‌اند استخراج و اقتباس شده است.

قسمت سوم که اختصاص دارد بروابط خارجی ایران و بسط تجارت خارجی این کشور منحصراً از منابع خارجی و بخصوص از آرشیو خارجی دولت فرانسه و آرشیو ملی این کشور استخراج شده است. بدین‌ترتیب سه دسته ازمنابع تاریخی: سفرنامه، وقایع‌نگاری وآرشیوهریك‌بجای‌خود مورد استفادهٔ دقیق ومنطقی برای درك حقیقت‌تاریخی‌قرار گرفته‌اند.

با مطالعهٔ دقیق و استفادهٔ کامل از کلیه این منابع کتاب حاضر که جلد اول ازتاریخ زندیه است بمحضراساتید علم و دانش‌تقدیم‌میشود. چون هیچ اثری بدرجهٔ کمال وهیچ‌قدم نخستین بدون عیب نیست، نگارنده را امید آنست که این کوشش

ناچیز مقبول طبع دانشمندان محترم و استادان فن قرار گیرد و چنانچه نقصی درآن یابند برنگارنده منت گذارند و با یادآوری وتذکر آن از گنج شایگان دانش‌خود مستفیضم فرمایند.

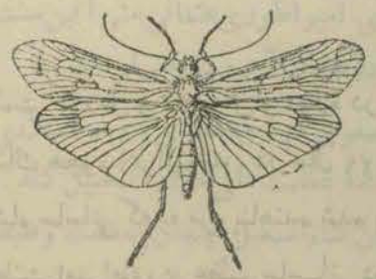

فصل مقدماتی

۱ـ نظری به تاریخ گذشته

مطالعهٔ اجمالی وضع ایران بلافاصله بعد از قتل نادر مستلزم اینست که چندین قرن بعقب مراجعت کنیم وقسمتی از تاریخ ایران را ورق زنیم تا بهتر بتوانیم خودرا در محیط ایران آن زمان قرار دهیم و قضاوت صحیحی از اوضاع آن زمان داشته باشیم .

پس از دورهٔ عظمت کورش و داریوش و دورهٔ درخشان شاهان ساسانی ، ایران دچار طوفان سهمناك هجوم اعراب شد . در سال ۲۱ هجری (۶۳۸ میلادی) یزدگردسوم آخرین پادشاه ساسانی که به مروپناهنده شده بود درین‌شهر بقتل‌رسید و با قتل او طومار سلطنت امپراطوری عظیم ساسانی درهم پیچیده شد .

سلطهٔ اعراب فصل جدیدی در تاریخ ایران گشود . ایرانیان که از مزایای تمدن درخشانی بهره‌مند بودند طبعاً نمیتوانستند سلطهٔ اعراب را تحمل کنند بهمین‌جهت در تمام مدت تسلط اعراب از گوشه و کنار مردم قیام کردند . لیکن کلیهٔ این قیامها با سرکوبی بیرحمانهٔ خلفای اموی مواجه شد . هنوز ایران از زیربار سلطهٔ اعراب قد علم نکرده بود که دسته‌های کثیر وبیشمار راهزنان وحشی از افق دور دست شرق هویداشدند واین کشور ستمدیده‌را ویران ، شهرهای آباد آنرا خراب واهالی آنرا قتل‌عام کردند وخرابی وظلم‌وستم‌را براقصی‌نقاط آن گستردند :درسال ۴۲۹ هجری (۱۰۵۱ میلادی) ترکهای سلجوقی ، در۶۱۶ هجری(۱۲۳۱میلادی) اقوام‌مغول و در ۷۷۳ هجری (۱۴۰۲ میلادی) ترکان تیموری بایران حمله کردند .

در اواخر قرون وسطی ایران صحنهٔ کشمکش و اختلاف داخلی تیموریان گردید و این خاندان ترك نژاد بدو دسته دشمن « آق قوینلو » و « قره قوینلو » تقسیم شد .

پایان قرون وسطی در ایران‌مصادف با بیداری ملی ایرانیان گردید وجریان تازه‌ای‌درین کشور آغازشد. درسال ۹۰۵هجری(۱۵۰۲میلادی) درآغازدوره‌ای که دراصطلاح تاریخ به«عصرجدید»معروف‌است،شاه‌اسمعیل‌مؤسس‌خاندان‌صفوی‌درفش نهضت‌ملی‌ایران‌را برافراشت وبادستهٔ‌مسلح کوچکی از گیلان حرکت کرد ودرمدتی کمتراز چهارسال‌سراسرایران‌رافتح‌وفرمانروای‌مطلق‌این کشور گردید. شاه‌اسمعیل که از غرورملی واحساسات شدید وطن‌پرستی برخوردار بود کوشید عظمت سابق ایران‌را زنده کند و این کشور کهن‌را بصورت یك کشور مستقل وآزاد درآورد. برای تحکیم مبانی ملیت ایران با تمام قوا آئین شیعه‌را تقویت کرد و دیری نکشید که دربرابر نیروی‌معنوی امپراطوری‌عثمانی‌یعنی آئین‌سنت ، خاندان‌صفوی بصورت بزرگترین عامل شیعه درجهان آن روز معرفی شد .

مؤسس‌خاندان‌صفوی در۹۳۰هجری (۱۵۱۸میلادی) در گذشت و عمر کوتاه بوی فرصت نداد تا برنامهٔ عظمت ملی‌خودرا تکمیل کند .

نخستین جانشینان شاه‌اسمعیل چندان بعظمت وظیفه‌ای که این پادشاه‌بزرگ برای‌خودقائل‌بود شاعرنبودند (۱). درتمام مدت‌سلطنت‌پادشاهان‌صفوی ایران‌صحنهٔ

---

(۱) خاندان صفوی با یازده پادشاه بشرح زیر مدت دوقرن بر ایران سلطنت کرد :

۱ـ اسمعیل‌اول (شاه اسمعیل‌مؤسس‌خاندان‌صفوی)	۹۳۰-۹۰۵	(۱۵۰۲-۱۵۱۸ میلادی)
۲ـ طهماسب اول	۹۸۴-۹۳۰	(۱۵۱۸-۱۵۷۶ «)
۳ـ حیدر	۹۸۴-۹۸۴	(۱۵۷۶-۱۵۷۶ «)
۴ـ اسمعیل دوم	۹۸۵-۹۸۴	(۱۵۷۶-۱۵۷۷ «)
۵ـ محمدمیرزا	۹۹۶-۹۸۵	(۱۵۷۷-۱۵۸۵ «)
۶ـ عباس‌اول (شاه‌عباس کبیر)	۱۰۳۸-۹۹۶	(۱۵۸۵-۱۶۲۸ «)
۷ـ شاه صفی	۱۰۵۲-۱۰۳۸	(۱۶۲۸-۱۶۴۱ «)
۸ـ عباس ثانی	۱۰۷۷-۱۰۵۲	(۱۶۴۱-۱۶۶۶ «)
۹ـ سلیمان	۱۱۰۶-۱۰۷۷	(۱۶۶۶-۱۶۹۴ «)
۱۰ـ سلطان‌حسین	۱۱۲۵-۱۱۰۶	(۱۶۹۴-۱۷۲۲ «)
۱۱ـ طهماسب ثانی	۱۱۴۵-۱۱۳۵	(۱۷۲۹-۱۷۳۲ «)

تحریك و توطئه و انقلابات درباری بود و در همان هنگام که عثمانیها شهرستانهای شمال کشوررا اشغال میکردند ودیگر مرزهای این کشور ازهرطرف مورد تجاوز قرار گرفته بود ، پادشاهان صفوی در فسق‌وفجور وعیش وعشرت غوطه‌ور بودند .

درپایان‌قرن ده و آغازقرن یازده هجری (پایان قرن شانزدهم و ابتدای‌قرن هفدهم میلادی) شاه عباس کبیر بزرگترین پادشاه خاندان صفوی سلطنت طولانی و درخشان خودرا آغاز کرد و کوشید تا اقدام بزرگی را که کمی قبل جد بزرگ وی بدان دست زده بود تکمیل کند .

شاه‌عباس با اتخاذ سیاست‌خارجی عاقلانه‌ای عثمانیهارا که‌در آن‌زمان‌سراسر شهرستانهای‌ساحلی‌دریای‌خزر، آذربایجان، گرجستان ، بغداد ، موصل و دیار بکر را تصرف کرده بودند از کشور راند و وحدت ملی ایران را تأمین کرد . در داخل کشور دسته‌های‌غارتگر ازبك که ازمدتها قبل صفحات شمالی ایران‌را صحنهٔ تاخت و تاز قرار داده بودند بخارج رانده شدند . شاه عباس بااکثر سلاطین اروپا وارد مذاکره و ارتباط شد و در زمان وی‌هیئت‌های متعدد از کشور های مسیحی بایران آمدند .

آرامش داخلی که در سالهای قبل از کشور رخت بربسته بود مجدداً برقرار شد . تسهیلات تجارتی که شاه‌عباس برای خارجیان ومسیحیان قائل شد دروازه‌های این کشوررا که تا آن‌زمان برخارجیان‌بسته‌بود بروی آنان گشود وتجارت خارجی ایران‌را باوج عظمت و رونق رسانید .

سیاست‌داخلی‌شاه‌عباس‌اورا بحق «پادشاه‌عمران‌وآبادی» معروف کرده است.

شاه‌عباس پس‌از آنکه پایتخت‌را ازقزوین به اصفهان‌انتقال‌داد بساختن قصور متعدد، مساجدعظیم،خیابانهای وسیع و زیبا پرداخت. همه‌جا درسراسر کشور پلهای جدید و کاروانسراهای کثیراحداث‌شد ؛ فرهنگ‌وعلم‌وهنرنیز بنوبهٔ‌خود درخشیدن آغاز کرد و انوار آن ازاصفهان‌سراسرمشرق‌زمین را تا اقصی نقاط‌چین تحت‌الشعاع قرار داد . هنرایران باوج ترقی‌رسید و «شکوه وعظمت معماری وصنایع مستظرفه

این کشور ازنو آغاز شد ؛ صنعت مینیاتورسازی ، فرش‌بافی ، جواهرسازی و سایر صنایع، اصفهان پایتخت‌را با ۶۰۰،۰۰۰ جمعیت‌آن بیکی‌از زیباترین شهرهای‌جهان مبدل کرد » (۱) .

با علم باین رونق وشکوه و این‌عظمت و جلال است که سرجان‌ملکم مورخ انگلیسی قرن هیجدهم از شاه عباس بطور اجمال چنین یاد میکند :

« کمتر پادشاهی در جهان باندازهٔ شاه عباس کبیر بکشور خود خدمت کرده است » (۲) .

و شاردن سیاح معروف فرانسوی حق داشت دربارهٔ اوچنین قضاوت کند :

« وقتی حیات این پادشاه بزرگ خاتمه یافت ، دوران سعادت وشکوه ایران نیز بپایان رسید » (۳) .

مرگ این پادشاه بزرگ در ۱۰۳۸ هجری (۱۶۲۸ میلادی) مدت نیم‌قرن تمام ایران‌را دچار رکود و سستی وانحطاط سلطنت شاهزادگان فاسد کرد. درین مدت مردم رفته‌رفته روح‌سلحشوری و وطن‌پرستی‌خودرا از دست‌دادند واحساسات ملی وعظمت خارجی کشور بکلی خاموش شد .

سال۱۱۰۶هجری(۱۶۹۴میلادی) مصادف با شروع‌سلطنت شاه‌سلطان‌حسین ضعیف‌ترین پادشاه خاندان صفوی و آغاز دوران جدیدی درتاریخ ایران گردید.

شاه سلطان حسین که پادشاهی ضعیف و ترسو و جبون بود بتدریج عنان خود را بدست مشتی ملا و خواجهٔ درباری سپرد و کار را بجائی رسانید که این درباریان نالایق‌بنام وی حکومت کردند وشاه خرافات پرست‌را زندانی صدها زنان

---

(۱) ژاك‌پیرن : جریانهای بزرگ تاریخ جهان ، پاریس چاپ ۱۹۴۷ ، جلد دوم ، صفحه ۵۲۵

Jacques pirenne : Les grands courants de l' histoire universelle, Paris 1947 : Tome 11 , Page 525 .

(۲) سرجان‌ملکم: تاریخ‌ایران، ترجمهٔ‌فرانسه ازپیرونسان‌بنوآ،چاپ‌پاریس۱۸۲۱، جلد دوم ، صفحه ۳۶۶ .

Sir J. Malcolm : Histoire de la Perse, traduite de l' anglais par Pierre Vincent Benoit, Paris 1821, Tome II, Page 366 .

(۳) سفرنامه شوالیه شاردن ، جلد ٤ ــ صفحهٔ ۱۲ .

حرم و ستاره‌شناس و رمال و جادو گر کردند . این وضع بافغانها فرصت داد که از مشرق حرکت وسرتاسر ایران‌را اشغال وفصل‌جدیدی‌درتاریخ این کشور بگشایند.

افغانها که سرزمین آنها سالها بین ایران‌وهند مورد اختلاف‌بود ازهرفرصتی برای‌تکان‌دادن یوغ سلطهٔ بیگانه استفاده میکردند. لیکن شاه‌سلطان‌حسین قدرت آنهارا ناچیز گرفت و گرگین‌خان حاکم ارمنی بی‌تدبیر را برآنها مسلط ساخت . گرگین‌خان بمحض ورود به‌افغانستان بظلم وتعدی‌پرداخت وکار خشونت را بجائی رسانید که با افغانها مانند یك ملت اشغال شده رفتار کرد . میرویس یکی‌از رؤسای آنها که وجاهت عام داشت توقیف و بدربار اصفهان فرستاده شد . اعزام میرویس به‌اصفهان فرصت‌مناسبی بود تاوی با عوامل انحطاط و مفاسد دولت و دربار ایران وقت آشنا شود و همین آشنائی بعدها ویرا در اجرای نقشه‌هایش کمك مؤثر کرد . میرویس در دربار اصفهان بتحریك‌و توطئه‌پرداخت و درمدت کمی اعتماد شاه‌را جلب کرد وازمقتدرترین مقربان دربار شد . وی مدتی بعد موفق شد از نو بسمت سابق خود درافغانستان‌مستقرشود، لیکن‌پس‌از ورود به افغانستان‌ضیافت‌بزرگی‌درخارج شهر قندهار بافتخار گرگین‌خان حاکم مغرور و متکبر ترتیب داد و درهمین ضیافت گرگین‌خان وعده‌ای‌از نزدیکان وی‌را بقتل‌رسانید . این‌واقعه طلیعهٔ‌عصیان عمومی قبایل افغان وآغاز سقوط خاندان صفوی گردید .

میرویس مکرر سران ایرانی را که بمقابلهٔ وی فرستاده شدند شکست داد و سرانجام ایرانیان‌را بکلی‌از افغانستان بیرون راند ، لیکن مرگ غیر مترقبه بوی فرصت نداد تا نقشه‌های وسیع خود را اجراء کند .

پس‌از وی فرزند بزرگ اومحمود نقشهٔ پدررا تعقیب وباتمام‌حرارت جوانی و کینه وعداوتی که نسبت بایران و ایرانی‌میورزید بقصد اشغال ایران حرکت کرد.

ایران‌صفویه درآن‌زمان یکی‌از بحرانی‌ترین‌ادوار تاریخ‌خودرا میگذرانید. هرات موردحملهٔ افغانهای ابدالی وشمال کشور درمعرض هجوم ازبکها قرار گرفته بود . درهمان‌حال کردهای سنی درمغرب طغیان کرده بودند و ایلات غارتگر عرب امنیت سواحل خلیج فارس‌را سلب و جان و مال مردم جنوب را مورد تهدید قرار داده بودند .

دربرابر این مشکلات دربار ازهم‌گسیخته وخرافات‌پرست‌صفوی وحکومت فاسد ملاها و ستاره شناسان و رمالها و منجمین و ملتی که احساسات وطن‌پرستی و حرارت جنگی وی خاموش و بی‌قیدی و یأس وناامیدی برآن مستولی شده بود قرار گرفته بود .

ستاره‌بینان و غیبگویان درباری سرخی غیرعادی آسمان‌را بفال بدگرفتند و خونریزی بزرگ و بی‌سابقه‌ای را پیشگوئی کردند . در همان سال فتنهٔ افغان ، زمین لرزهٔ شدیدی شهر تبریز را ویران و بیش از ۸۰,۰۰۰ نفر ازاهالی آنرانابود کرد . ستاره‌بینان‌وغیبگویان‌درباری‌وقوع‌این‌زلزله‌را نیز حمل‌بر بلیهٔ‌قریب‌الوقوعی کردند که آنارش بزودی دامنگیر عموم میگردید (۱) .

محمود ازفرصت استفاده کرد وبا شتاب تمام ازصحرای کرمان‌عبور و درسال ۱۱۲۵ هجری (۱۷۲۲میلادی) شهر۶۰۰,۰۰۰نفری اصفهان ، پایتخت مشهور صفویه را محاصره کرد . بیهوده ۶۰,۰۰۰ نفر ازسپاهیان‌ایران کوشیدند باحملات پی‌درپی حلقهٔ‌محاصره‌را درهم‌شکنند، لیکن‌در برابر ۲۰۰,۰۰۰ افغانی با شکست‌های خونین و پی‌درپی مواجه شدند و بداخل شهر عقب‌نشینی کردند .

درشهر بزرگ‌اصفهان‌وحشت‌واضطراب‌وقلت‌آذوقه‌بمنتهای‌شدت رسیدبقسمی که‌هرروزهزاران‌نفرازاهالی از گرسنگی‌تلف میشدند. شدت قحطی‌بزودی غیرقابل تصور شد و وقتی تمام آذوقه و خورا کی موجود در شهر بپایان رسید مردم شروع بدریدن یکدیگر کردند. کنسول‌فرانسه درتریپولی سوریه درهمان زمان درین‌باره چنین مینویسد :

« کسانی که جز پوست و استخوان چیزی نبودند در کوچه و بازار درمیان اجساد گندیده و پارهٔ مردگان‌درجستجوی‌قوت‌لایموتی‌بودند تا حیات ناچیز خودرا

---

(۱) دوسرسو : تاریخ آخرین انقلاب ایران ، چاپ پاریس ۱۷۲۸ ، جلد اول ، صفحه ۳۹۱ وبعد .

(Père Ducerceau : Histoire de la dernière révolution de Perse, Paris 1728, tome I, page 391 et suivantes.)

که بزودی دستخوش فنا میگردید نجات‌دهند. عده‌ای با قطعات آهن مسلح‌شده و با التهاب‌در کوچه وبازار میدویدند و با نخستین‌انسان بیدفاع که روبرو میشدند اورا میدریدند و از گوشت او تغذیه میکردند. حتی مادران باطفال خود رحم نمیکردند و بدون توجه باشکها و ضجه‌های دردناك آنها خود اولین کسی بودند که آنهارا میکشتند و میخوردند » (۱).

درچنین شرایط دشوار وموقعیت دردناك بود که شاه سلطان‌حسین رسماً از سلطنت استعفا کرد و درمیان‌تأثر واندوه عمومی‌ملت‌ایران تاج‌وتخت شاهان صفوی را به‌محمود غاصب تحویل داد. محمود سلطنت‌غاصبانهٔ خودرا با سیاست عاقلانه‌ای آغاز کرد،لیکن‌طولی نکشید که‌تغییر شخصیت‌داد وازسفاك‌ترین مردان‌روزگارشد.

خطرات زیادی از داخل و خارج محمود را تهدید میکرد : از شمال روسها ایالات شمالی ایران را اشغال کرده و بطرف جنوب پیش میآمدند. درمغرب سپاه عثمانی با استفاده ازموقعیت بحرانی و هرج ومرج داخلی ایران تا همدان‌پیش آمده بود. در داخل کشور نیزاهالی‌شهرها پی‌درپی علیه افغانهاقیام ومکررپادگان‌افغانی را قتل‌عام کردند.

درین‌شرایط دشوار محمود دچار خشم‌وغضب‌ویأس ونا امیدی فراوان گردید ومصمم‌شد با تهدید و ارعاب و قتل‌وغارت ملت‌سر کش ایران‌را مطیع کند. بیش‌از سیصد نفر از وزراء و بزرگان کشوررا درجشنی که در دربار خود برپا کرده بود در یکروز بقتل‌رسانید. فردای‌همان‌روز بیش‌از دوهزار نفراولاد ذکور همان‌رجال را بقتل‌رسانید. کمی‌بعد بیش‌ازسی‌هزار نفر از افراد گارد سلطنتی‌شاه سلطان‌حسین را نیز قتل‌عام کرد. سرانجام در لحظه‌ای که محمود دچار خشم وغضب جنون‌آمیز

(۱) لومر (کنسول‌فرانسه درتریپولی سوریه) : داستان‌تاریخی‌خلع پادشاه ایران و انقلاباتی که در سالهای ۱۷۲۲- ۱۷۲۳ - ۱۷۲۴ و ۱۷۲۵ روی داد. چاپ پاریس، ۱۷۲۷، صفحه ۸.

(Relation historique du détrônement du roi de Perse et des révolutions arrivées pendant les années 1722 ,1723 , 1724 et1725 par le Maire, consul de France à Tripoli de Syrie , Paris, 1727–Page 8)

شده بود دستور داد سپاهیان مسلح وی تمام مردم شهر بزرگ اصفهان را قتل‌عام کنند. شهر با عظمت اصفهان ازضربات بیرحمانهٔ سپاه غدار وی از پادرآمد و این اقدام وحشیانه انحطاط کامل بزرگترین شهر خاورمیانه‌را نزدیك و غیرقابل اجتناب کرد. سرجام ملکم مورخ انگلیسی اواخر قرن هیجدهم میلادی درین باره چنین مینویسد :

« قتل عام‌شهراصفهان پانزده روز تمام ادامه یافت بقسمی که درتمام شهر جز نفری چندمردجوان‌زنده نماند واینها نیزمجبور بفرار شدند ویا بنقاط گمنام مطرود گردیدند بنحویکه درتمام‌شهر فقط یك گارد از ایرانیان جوان باقی‌ماند که محمود تصمیم گرفت طبق آداب و رسوم کشور خود آنهارا تربیت کند. »(۱)

محمود که درنتیجهٔ پیش‌آمد این‌وضع بصرع وحمله عصبی وجنون ناگهانی مبتلا شد دستور قتل‌عام اهالی کلیهٔ شهرهای ایران را صادر کرد وخود بدست خود تمام شاهزادگان صفوی‌را قتل‌عام کرد (۲). سران افغانی که ازین رفتار وحشیانه و کشتاربیرحمانهٔ محمود راضی‌نبودند علیه وی‌قیام کردند و در ۱۱۲۸ هجری (۱۷۲۵ میلادی) باتفاق آراء وی‌را از سلطنت خلع و پسر عموی او اشرف را جانشین او کردند (۳).

در همان حال آخرین شاهزادهٔ خاندان صفوی و وارث قانونی تاج و تخت

(۱) سرجان ملکم : تاریخ ایران ترجمهٔ فرانسه از پیرونسان بنوآ- چاپ پاریس، ۱۸۲۱ جلد سوم، صفحه ۱۳.

(S.J. Malcolm : Histoire de la Perse, traduite de l' anglais par Pierre Vincent Benoit, Paris 1821 , Tome III - Page 13)

(۲) برای اطلاع ازجریان‌کامل این کشتارها رجوع شود به لومر (کنسول فرانسه درتریپولی‌سوریه) : سرگذشت تاریخی‌خلع‌پادشاه‌ایران ، چاپ پاریس،۱۷۲۷ ،صفحه ۱۳

(Le Maire - consul de France à Tripoli de Syrie : Relation historique du détrônement du roi de Perse, Paris 1727, page 13) :

(۳) هنگامی که هنوز اصفهان درمحاصرهٔ محمود بود ، کمی قبل از سقوط شهر ، شاه سلطان‌حسین فرزند ارشد و وارث‌قانونی‌خود طهماسب میرزا را هنگام شب ازشهر خارج و بخارج اصفهان متواری کرد. طهماسب میرزا مدتی درایالات‌شمالی ایران با یأس و ناامیدی سرگردان بود تا وقتی که نادر بکمك وی شتافت و تحول جدیدی در اوضاع ایران پیش آورد.

ایران در ایالات‌ساحلی دریای خزر سر گردان بود و برای نجات کشور اجداد خود به تلاش و کوشش و برانگیختن مردم بمقاومت مشغول بود .

در‌این‌وضع‌دردناك روزی‌ازسال ۱۱۳۰ هجری‌یکی‌ازسران‌محلی‌ایران‌با پنج هزار نفر ازافراد خود به‌مازندران وارد شد و خود وافراد خودرا دراختیار وارث قانونی تاج‌وتخت ایران‌قرار داد(۱) . نادر درنزدیکی مشهد بافغانها حمله برد و در ظرف چند روز قسمتی از ایالت خراسان را از وجود آنها پاك کرد . خبر این فتح غیرمنتظره اشرف‌را چنان مرعوب کرد که‌خود با عجله شهر اصفهان‌را بقصد جنگ با نادر ترك گفت .

در ۱۱۳۲ هجری بین اشرف و نادر در دامغان تلاقی دست داد و این‌بار نیز افغانها دچار شکست سریع و قطعی شدند . مژدهٔ این پیروزی بـزرگ بسرعت باد درسراسر ایران منعکس شد و همه جا نور امید در دلهای خاموش و مأیوس مردم دمید . نادر به اشرف‌فرصت‌نداد وبسرعت بتعاقب وی پرداخت . وقتی نادر به‌اصفهان نزدیك‌شددر راه‌دسته‌دسته‌مردم‌دهات‌بوی‌ملحق‌شدندبقسمی که‌خطر برای افغانهاقطعی وغیرقابل‌اجتناب‌شد. اشرف نیزشاه سلطان‌حسین تیره‌بخت‌را که‌زندانی وی‌بود بقتل رسانید وبا شتاب تمام اصفهان‌را بقصد شیراز ترك کرد. لیکن‌وی فرصت نکرد سپاه ازهم گسیختهٔ خودرا مرتب کند و وقتی‌نادر به شیراز نزدیك‌شد افغانها باطراف‌شهر متواری و پراکنده شدندو اشرف‌خود از راه کرمان بجانب افغانستان گریخت. در

(۱) نادرقلی‌ازقبیلهٔ ترك‌نژاد افشار بود که افرادآن ازسالها قبل‌درخدمت شاهان صفوی بودند . وی در۱۱۰۰هجری درخراسان متولد شد و در هفده سالگی ضمن جنگ با اقوام وحشی ازبك که درآن زمان خراسان‌را مورد تاخت‌وتاز وغارت‌قرار داده بودند اسیر آنان گردید . مدتی بعد، از زندان ازبکها گریخت و دسته‌ای ازدوستان فدائی‌خودرا گرد آورد و براهزنی‌پرداخت. کمی‌بعد پس‌از چندفقره راهزنی بکمك همین‌دستهٔ کوچك حکومت‌خراسان را بدست‌آورد (۱۱۱۷هجری برابر با۱۷۱٤ میلادی) . لیکن بزودی معزول و مجازات شد و از نو براهزنی پرداخت. چندی بعد با سه‌هزار نفر از افراد خود دستهٔ بزرگی از سپاهیان افغان را متواری کرد و بهمین‌جهت طهماسب میرزا اورا مورد عفو قرار داد و این‌مرد عجیب را که مقدر بود سرنوشت و تاریخ این کشوررا تغییر دهد بخدمت خود پذیرفت .

راه همه‌جا مورد حملهٔ دهقانان و کشاورزان دهات ایران قرار گرفت وسرانجام در صحاری نزدیك کرمان با معدودی از همراهان خود بقتل رسید .

حمله وتسلط هفت‌سالهٔ افغانها برای ایران بسیار گران تمام شد : جمع کثیری ازاهالی ایران قتل‌عام شدند ، شهرهای تمام ویران شد ، مزارع و دهات سوخته شد و هرآنچه ممکن بود خاطرات دوران پرسعادت شاه عباس کبیر را زنده کند ویران ونابود شد . تعیین‌عدهٔ صحیح کشته‌شدگان این‌واقعه غیرمقدور است ، لیکن کنسول فرانسه درسوریه که خود یکی‌از شهود این وقایع بوده است گواهی تأثرآوری در این‌مورد دارد :

وی چنین مینویسد :

« با حساب صحیحی که ازجریان سقوط امپراطوری ایران شده مسلم گردید که تا ماه‌مه ۱۷۲٦ (۱۱۲۹ هجری - یادداشت خارج‌ازمتن) عدهٔ کسانی که درجنگ کشته‌شده ویا بطور کلی‌مقتول گردیده ویا بصورت‌غذا مورد استفادهٔ دیگران قرار گرفته وخورده شده‌اندویا کسانیکه از گرسنگی‌وقحطی ازپا درآمده‌اند از ایرانی و ترك و روس و گرجی وعرب و هلندی و ارمنی و فرانسوی به ۸،۹۹۹،۹۹٦ نفر از زن ومرد وبا سن وموقعیت اجتماعی مختلف بالغ میگردید . » (۱)

بدین‌ترتیب افغانها درمیان‌احساسات‌شدید ملت‌ایران وهیجان والتهاب عمومی رانده شدند وطهماسب‌میرزا سلطنت‌خاندان‌صفوی‌را از نوآغاز کرد. لیکن همان

(۱) لومر (کنسول فرانسه در تریپولی سوریه) : دنبالهٔ سرگذشت خلع پادشاه ایران با فهرست نام کسانی که درین جریان کشته شدند - چاپ پاریس ، بدون تاریخ ، صفحه ۳ .

(Le Maire, consul de France à Tripoli de Syrie : suite de la relation du détronement du roi de Perse avec la liste de ceux qui y ont péri, Paris (s.d) page 3) .

البته این‌رقم که کنسول‌فرانسه درتریپولی‌سوریه نقل کرده است فوق‌العاده اغراق‌آمیز بنظرمیرسد وفقط‌نمونه‌ایست از وسعت دامنهٔ کشتارهای دسته‌جمعی آن زمان . بعلاوه تصور نمیرود در ایران آن زمان عدهٔ فرانسویها و هلندیها و روسها آن اندازه بوده باشد که بتوان مقتولین آنهارا ضمن رقم بزرگ فوق بحساب‌آورد .

دستی که‌طهماسب‌را بسلطنت رسانید کمی بعد ویرا سرنگون کرد و طومار سلطنت خاندان صفوی‌را درهم‌پیچید .

وقتی‌افغانها از کشور رانده‌شدندنادرقلی‌بحکومت‌چهار ایالت ایران منصوب شد . وی‌سپاه عثمانی‌را درنزدیکی همدان درهم‌شکست وآذربایجان را آزاد کرد. هنگامی که برای خاموش کردن طغیان افغانها بخراسان میرفت از شاه تعهد گرفت که در غیاب او بهیچ جنگی اقدام‌نکند، لیکن طهماسب که آرزو داشت افتخارات نادر را برای خود تحصیل کند بقول خود وفا نکرد وبا عثمانیها بجنگ پرداخت و شخصاً فرماندهی سپاه ایران را بعهده گرفت . ولی وی در نزدیکی ایروان شکست سختی خورد و ناچار بقبول عهدنامهٔ‌صلح خفت‌آوری‌شد وقسمت‌اعظم‌ایالات شمال غربی ایران را از دست داد . نادر فرصت‌را از دست‌نداد و تصمیم گرفت پادشاهی‌را که‌سوابق‌خاندان بزرگ صفوی وخاطرات پرافتخار اجدادش‌مانع‌اجرای‌نقشه‌های جاه طلبانهٔ او بود از میان بردارد. نادر باین‌قصد به اصفهان‌مراجعت وشاه را بشدت سرزنش کرد ومجلسی از بزرگان کشور ترتیب داد و بآنان تکلیف کرد که بین او و شاه یکی را انتخاب کنند . سران کشور که غالب آنها مخفیانه با نادر قرار قبلی داشتند شاه طهماسب را از سلطنت خلع و فرزند ۹ سالهٔ اورا پادشاه اعلام و نادر را به نیابت سلطنت انتخاب کردند .

نادر عملا بتنهائی قدرت را در دست گرفت و در سال ۱۱۴۳ هجری عهدنامهٔ صلح شاه‌طهماسب‌را باطل وبلااثر اعلام کرد وبه ترکها اعلان جنگ داد درجنگ خونینی که درنزدیکی سامره در گرفت سپاه ترک بفرماندهی توپال عثمان‌پاشا بعلت تفوق کامل توپخانه و تجهیزات جدید خود فاتح شد . درین جنگ پیاده‌نظام سپاه ایران بکلی متلاشی و اسب سوار دوبار در جریان نبرد سرنگون شد . ولی نادر مأیوس نشد و بسرعت سربازان خودرا در کوههای کردستان جمع‌آوری کرد وسه ماه‌بعد، ازنو بترکها حمله برد و درجنگ خونینی که‌طی‌آن توپال عثمان‌پاشا کشته شد سپاه عثمانی‌را درهم‌شکست. یک‌سال بعد ترکها مجدداً شکست‌سختی‌خوردند وشهرهای تفلیس و قارص و ایروان را از دست دادند . سرانجام دولت عثمانی الغاء

معاهدهٔ‌صلح سابق‌الذکر را تقبل کرد و متعهد شدکلیهٔ ایالات ایرانی‌را که از زمان سقوط شاه سلطان‌حسین صفوی تا آن زمان تصرف کرده بود مسترد کند .

درسال ۱۱۴۸ هجری نادر باوج‌قدرت وعظمت رسیده بود و چون شاه صغیر در اصفهان در گذشته بود نادر سران سپاه و سربازان خودرا در دشت مغان اردبیل گردآورد وببهانهٔ‌خستگی و فرسودگی از ادارهٔ امور استعفا کرد و مقدرات کشور را بدست سران‌سپاه و بزرگان قوم سپرد. لیکن‌سران‌سپاه وبزرگان کشور باتفاق آراء اعلام کردند که « هیچکس باندازهٔ آزاد کنندهٔ وطن استحقاق ادارهٔ آن‌را ندارد » . (۱)

پس‌از یک‌ماه تظاهر به امتناع ازقبول این‌مقام ، سرانجام‌نادر بشرطی حاضر بقبول سلطنت‌شد که اصلاحاتی‌درامورمذهبی انجام‌دهد و این اصلاحات مورد قبول مردم قرار گیرد . کمی پس از تاجگذاری نادر تصمیم گرفت کار افغانهارا یکسره کند و طوری آنهارا سرکوب کند که دیگر قادر به جنبش نباشند . نادر باین قصد به افغانستان شتافت و بـا ۸۰,۰۰۰ نفر از سپاهیان خود شهر مستحکم قندهـار را محاصره کرد. محاصرهٔ قندهار که پاسخ محاصرهٔ دردناک اصفهان بود یک‌سال طول کشید و سرانجام قحطی و گرسنگی افغانها را وادار بتسلیم کرد.

وقتی‌هنوز محاصرهٔ قندهار ادامه داشت نادر نمایندگانی به هند فرستاد و از محمدشاه پادشاه گورگانی هند تقاضا کرد که فراریان و پناهندگان افغانی‌را مسترد کند . لیکن‌چون هند ازارسال‌جواب صریح طفره رفت ، نادر این‌موضوع‌را بهانه کرد و بنا بگفتهٔ سرجام ملکم مصمم باجرای «درخشان‌ترین عملیات جنگی‌خود» و تسخیر هندوستان گردید. در آن زمان دربار هند درسراشیبی سقوط و انحطاط بود؛ محمدشاه یکی‌از پادشاهان‌ضعیف‌خاندان‌تیموری در دهلی‌سلطنت داشت . اکبرشاه

---

(۱) شارل پیکو : تاریخ انقلابات ایران در قرن هیجدهم میلادی ، چاپ پاریس ، ۱۷۴۸ - جلد دوم ، صفحهٔ ۱۳۶ .

(Picault - Charles : Histoire des révolutions de Perse pendant la durée du XVIII éme siècle, Paris, 1748- Tome II - page 136) .

و نوهٔ وی اورنگ زیب هند را بمنتهای عظمت و رونق و آبادی رسانیدند، لیکن پس‌از اورنگ‌زیب عوامل انحطاط درهند آشکار شد و این انحطاط در زمان محمد شاه بدرجهٔ کمال رسید.

نادر در ۱۱۵۱ هجری از کابل حرکت کرد و پس از عبور از رود سند بسوی دشت کرنال شتافت. درین محل محمد شاه با سپاه عظیم و بیشمار خود سنگربندی کرده و درانتظار ورود نادر نشسته بود. ضمن جنگ خونینی که بیش‌از پنج ساعت ادامه نیافت سپاه هند درهم شکست و محمد شاه باتفاق درباریان و اطرافیان خود بخدمت نادر آمد و تسلیم شد. نادر بامحمد شاه با جوانمردی رفتار کرد و باتفاق وی به دهلی پایتخت هندوستان واردشد و وی‌را از نو با احترام بسلطنت رسانید. نادر که بدین‌ترتیب از تاج‌وتخت هندوستان صرفنظر کرد، جواهرات و خزائن پادشاه و درباریان و بزرگان هند را خواستار شد و ثروت عظیمی بسوی ایران سوق داد. سرجان ملکم مورخ و سیاح معروف اواخر قرن هیجدهم میلادی درین‌باره چنین مینویسد:

«عظمت روح نادر شایستهٔ تحسین است که درحین بزرگترین فتوحات خود توانست از نتایج آن چشم بپوشد و حتی بفکر این‌نشد که در دربار دهلی جز با رفتار بزرگ و جوانمردانهٔ خود در برابر یك شاه مخلوع نفوذ دیگری برای خود ایجاد کند.» (۱)

لیکن این جوانمردی بزرگ بزودی تحت‌الشعاع واقعه‌ای قرار گرفت که مشکل بتوان تمام مسئولیت آنرا بعهدهٔ فاتح هند گذارد: در شب سوم اشغال دهلی ناگهان شایعهٔ مرگ غیرمترقبهٔ نادر درشهر منتشرشد و بلافاصله مردم دهلی در کوچه و بازار بسربازان ایرانی حمله کردند و جمع کثیری از آنهارا بقتل رسانیدند. وقتی اغتشاش وهرج‌ومرج و کشتار درشهر بمنتهای شدت رسید، نادر برای تسکین احساسات مردم متعصب و برانگیختهٔ دهلی کوشید. لیکن چون تمام اقدامات برای اسکان مردم بی نتیجه ماند، نادر به سپاهیان خود که در خارج دهلی اردو زده بودند دستور

(۱) سرجان ملکم: تاریخ ایران، ترجمه فرانسه از پیرونسان بنوآ - چاپ پاریس ۱۸۲۱، جلد سوم، صفحه ۱۱٤.

(S. J. Malcolm: Histoire de la Perse, traduite de l'anglais par Pierre Vincent Benoit - Paris, 1821. Tome III - Page 114)

داد شهررا آتش زده ومردم آنرا قتل‌عام کنند. غارت شهر دهلی و کشتار مردم آن یك نیمروز ادامه یافت و دراثر مداخلهٔ مستقیم‌ووساطت پادشاه هند متوقف گردید.

درمراجعت ازهندنادر مانندیك‌قهرمان ملی استقبال‌شد. پس‌از آن‌وی به‌بخارا لشگر کشید و تاج‌وتخت بخارا را پس‌از تسخیر این کشور از نو به پادشاه مخلوع سپرد وتا خوارزم پیش‌رفت وسپس به مشهد مراجعت کرد و این‌شهررا پایتخت‌خود قرار داد. سال بعدنادر گرفتارجنگ با لزگی‌ها، اقوام جنگجوی ساکن کوههای داغستان شد. دفاع شجاعانهٔ لزگی‌ها و حرکت‌در کوههای غیرقابل عبور داغستان تلفات زیادی به‌لشگر نادر واردآورد ونادر ناچارشد برای‌اولین‌بار بدون‌اخذ نتیجه با شکست به ایران مراجعت کند. این اولین شکست‌نظامی نادر اثر عمیقی در روحیهٔ وی باقی گذارد و اورا دچار یأس وعصبانیت شدید کرد.

با این حال نادر با ترکها که‌هنوز بعضی از شهرهای ایران را که از زمان شاه سلطان‌حسین‌مسخر کرده بودند مسترد نمیکردندجنگید و پس‌از دوبار محاصرهٔ بی‌نتیجهٔ بغداد و بصره، درنزدیکی ایروان‌عمدهٔ سپاه‌عثمانی‌را درهم‌شکست ومعاهدهٔ صلحی منعقد کرد که بموجب آن کلیهٔ ایالات آذربایجان وعراق به‌ایران واگذار شد. لیکن این‌فتح آخرین فتح نظامی نادر بود.

بدین‌ترتیب نادر درمدتی کمتر از پانزده‌سال متجاوزین افغانی، ترك و روس را از ایران راند و وحدت سیاسی این کشور را تأمین کرد. ایالات جدید وخزائن گرانبهائی که ازسلاطین مغلوب گرفته شد برثروت این کشور که کمی قبل‌از ظهور نادر درشرف انحطاط و اضمحلال بود افزود. احساسات عظمت و بزرگی گذشته تجدید و خاطرات افتخارات تاریخ باستان در قلب خاموش ایرانیان مشتعل گردید.

با این‌حال نادر که ازپائین‌ترین‌طبقات اجتماع خارج‌شد وبه عالیترین‌مقامات کشوری‌ونظامی‌ایران نائل گردید ازنظرتاریخی فقط یك‌فاتح ساده بود. درکارنامهٔ حیات سیاسی ونظامی او اقداماتی که برای تجدید رونق و سعادت وآبادی دوران شاهان صفوی انجام‌گرفته باشد نادر است. در تمام مدت سلطنت فکر ثابتی وی‌را

رنج میداد وهمین‌فکر بتدریج وی‌را از ملت خود جدا کرد . نادر که از طرفداران آئین سنت بود قلبا از بسیاری از هموطنان خود کـه شیعهٔ واقعی و پیروان وفادار شاهان صفوی بودند نفرت داشت . هنگامی کـه پس‌از تردید زیاد سرانجام مصمم باجرای‌نقشهٔ خود و تغییر آئین‌رسمی کشور گردید ، احساسات وطن‌پرستی که نتیجهٔ مستقیم فتوحات وی‌بود بقدری‌قوت یافته‌بود که مقاومتی‌ازطرف‌مردم‌نشد . به‌سران سپاه و رؤسای قبایل که اورا آزاد کننده و نجات دهندهٔ وطن نامیدند وبا اصرار و ابرام از وی تقاضای قبول سلطنت میکردند نادر پاسخ داده بود که «چون شمابرای حفظ‌آرامش کشور تصمیم گرفته‌اید من در ایران سلطنت کنم ، ارادهٔ من براینست که‌آئین سنت بجای‌آئین‌شیعه درسراسر کشور برقرار گردد» .

کمی پس از تاجگذاری، نادر بعمل پرداخت وبموجب فرمانی مذهب رسمی کشور را تغییر داد (۱) . با اینکه ایرانیان نسبت بخدمـات گذشتهٔ نادر قدرشناس بودند این یك اقدام وی‌را که بقصد ریشه کن کردن نفوذ مذهبی خاندان صفوی‌بود با نفرت و انزجار استقبال کردند وهمین‌احساسات‌مخفی‌مردم بتدریج‌نادر را از ملت جدا واحساسات کینه وعداوت در وی‌ایجاد کرد . بنابراین جای تعجب نیست که طی پنج‌سال‌آخر سلطنت‌نادر افسران افغانی که پیروآئین سنت وبیشترمورد اعتماد نادر بودند بتدریج بجای افسران ایرانی بمناصب عالی سپاه منصوب شدند .

تغییر روحیه و اخلاق نادر دراثر واقعهٔ دیگری ناگهان شدت یافت و منتهی به جنون واقعی گردید . توضیح آنکه ضمن لشکر کشی بی‌نتیجهٔ داغستان گلوله‌ای نادر را در جنگل‌های مازندران مجروح کرد . سوءقصد کننده موفق بفرار شد و کلیهٔ اقدامات‌نادر برای‌دستگیری وی بی‌نتیجه ماند. رضا قلی‌میرزا فرزند ارشد وی

(۱) برای اطلاع ازمتن کامل این‌فرمان بزبان فرانسه رجوع شود به : شارل‌پیکو: تاریخ‌انقلابات‌ایران درقرن هیجدهم میلادی، چاپ‌پاریس، ۱۷۴۸، جلد دوم ، صفحهٔ ۱۷۵
(Picault - Charles : Histoire des révolutions de la Perse pendant la durée du XVIII ème siècle - Paris, 1748 - Tome II - Page 175)
و نیز رجوع شود به جهانگشای نادری تألیف میرزامهدی استرآبادی (ترجمه به‌فرانسه توسط جونز (Jones) چاپ لندن، ۱۷۷۷ ، جلد دوم ، صفحه ۱۲۹ .

که فرماندهی‌جوان و دلیر بود وبعلت شهامت‌وشجاعتی که درجنگها از خود ابراز کـرده بود بمراتب بیش از پدر محبوب عـام بود مورد سوءظن پدر قرار گـرفت وبا اینکه بی گناهی وی برهمه مسلم بود ، در لحظه‌ای که نادر دچار خشم و غضب جنون‌آمیز گردیده بود دستور داد چشمان وی‌را از حدقه بیرون آورند . هنگامی که شاهزادهٔ افشارمتحمل این‌شکنجهٔ طاقت‌فرسا میشد با تأثر تمام این کلام پرمعنی را بیان کرده بود : « این چشمهای من نیست کـه بیرون میآورید این چشمان ایران است که شما کور میکنید. »

خاطرهٔ دردناك این‌روز فراموش‌نشدنی‌وجملهٔ پرمعنای رضاقلی میرزا پیوسته نادررا تصدیع‌میدادو رفته رفته طوری اورا پشیمان و متأثر کرد که دستور داد کلیهٔ بزرگان‌وسرانی‌را که درآن‌روز حضور داشتند وشفاعت‌فرزند وی‌را نکرده بودند بقتل رسانند . نادرهرگز بعد از این‌واقعه لذت خوشبختی‌را نچشید وچون زودرنج وعصبی و سریع‌الخشم‌شده بودمرتکب‌جنایات غیرقابل‌بخشایشی نسبت به نزدیکترین زیردستان‌واطرافیان‌خود گردیدو دیری نگذشت که‌رفتاروی نسبت‌به کلیهٔ‌هموطنانش وحشیانه وسبع گردید (۱). نامه‌ای که درهمان‌ایام یکی از مبلغین مذهبی فرانسوی درجلفای‌اصفهان‌نوشته‌بهترین معرف‌طرزقضاوت واحساسات‌مردم‌ایران درآن زمان نسبت به نادر است . وی درین‌باره چنین مینویسد :

« تمام مردم ایران ازین‌مرد سفاك متنفرند و فقط سپاهیان هستند کـه هنوز طرفدار وی هستند. مردم این کشور درنهایت فقر و تنگدستی بسر میبرند ؛ شهرها

(۱) نادر برای وصول مالیاتهای عقب افتاده‌ای که خود شخصاً پس از مراجعت از هند بخشیده بود دستور داد بینی‌وگوش هزاران دهقان تیره‌بخت را قطع کنند . هنگام عزیمت به‌خراسان که ضمن آن‌بدست‌سران‌سپاه خود کشته‌شد درهریك ازشهرهای خط‌سیر خود ستونهای‌عظیم ازسرهای‌بریدهٔ مردم‌بپا کرد . رجوع‌شود به‌مجمل‌التواریخ‌پس‌از نادر تألیف‌ابوالحسن‌ابن محمد امین گلستانه، چاپ تهران، باهتمام‌وتصحیح آقای مدرس رضوی صفحهٔ ۹ .

ویران وخالی و اراضی زراعتی بایر وخراب افتاده است ». (۱)

بدین‌ترتیب تقدیر شگفت‌آور چنین مقدر کرده بود که ایران با همان دستی ازپا درآید کـه مدتی قبل آن‌را از ورطهٔ سقوط نجات داده وحیات تـازه‌ای بآن دمیده بود .

اخلاق جنون‌آمیز و رفتار وحشیانهٔ‌نادر بزودی‌عکس‌العمل‌شدیدی درسران ایرانی سپاه وی کرد ویك بی احتیاطی ساده موجب‌تسریع‌وقوع واقعه‌ای شد که در چند لحظه سیرتاریخ این کشوررا تغییر داد : یکی‌از برادرزادگان نادر درسیستان علیه‌وی قیام کرد. نادر بشتاب به‌سیستان‌حرکت کرد، ولی چون‌نسبت‌به‌سران ایرانی سپاه‌خود و وفاداری آنان تردید داشت شبی مخفیانه سران افغانی سپاه راگردآورد ونقشهٔ قتل‌عده‌ای‌ازسران‌ایرانی‌سپاه‌خودرا طرح کرد وقرار براین گذارد که‌با کمك افغانهافردای آنروزاین‌نقشه‌راعملی‌وسپاه خودرا از نفوذافسران‌ایرانی بکلی‌پاك کند. ولی راز نادر فاش شد و وقتی سران ایرانی ازچگونگی این‌توطئهٔ بزرگ اطلاع یافتند مصمم شدند قبل‌از اینکه خود کشته شوند بحیات مرد مستبدی که حیات‌آنان و موجودیت وملیت‌ارتش‌ایران‌را تهدیدمیکرد خاتمه‌دهند. توطئه کنندگان به نادر فرصت‌ندادند وهمان‌شب که وی‌این‌تصمیم را گرفته‌بود دست‌بکار شدند ودرتاریکی شب عده‌ای ازمحافظین‌خیمه گاه سلطنتی‌را غافلگیر کردند وبداخل‌چادر نادرهجوم بردند . نادر وحشت‌زده از خواب جست و بیدرنگ دست باسلحه برد و دونفر از مهاجمین‌را که ازهیبت‌وی وشدت‌ترس برجای‌خشك‌شده بودند ازپا درآورد. واگر تقدیر به‌مهاجمین کمك نکرده بود شاید سرعت عمل وشهامت نادر بار دیگر وی‌را ازخطر نجات میداد . ولی هنگامی که وی با خشم‌وغضب وچالاکی تمام به‌مهاجمین حمله میکرد پایش بریسمـان خیمه آویخت و بسختی نقش زمین شد . دراین لحظهٔ

(۱) آرشیو ملی فرانسه ، مکاتبات کنسولی (بغداد) ، جلد اول ، مکتوب ارسالی از جلفای اصفهان در دسامبر ۱۷٤٤ .

(Archives Nationales , Correspondance consulaire (Bagdad), Tome I, copie d' une lettre écrite de Djulfa, bourg de la ville d' Ispahan par un supérieur de la Mission au mois de décembre 1744 .)

حساس بود که یکی از مهاجمین جسارت تازه‌ای یافت و هنگامی که نادر از زمین برمیخاست با یك ضربت‌شمشیربازوی‌راست وی‌را ازبدن جدا کرد . خون‌فواره‌وار جاری شد ونادر ، مردی که جهانی را دربرابر خود بلرزه درآورد دربرابر مرگ به عجز ولابه افتاد ، لیکن یکی از مهاجمین ، بدون توجه به‌التماس‌وضجه‌های شاه تیره‌بخت بوی نزدیك شد ، با یك‌دست موهای او را بچنگ گرفت و با دست دیگر با خنجر سر او را از بدن جدا کرد (یك شنبه ۱۱ جمادی‌الاخری ۱۱٦۰ هجری) .

۲ ـ مختصری دربارهٔ وقایع نگاریها و نسخ خطی فارسی مربوط به تاریخ قرن دوازدهم هجری

برای تهیهٔ این کتاب، ضمن استفاده از کتب مورخین متقدم و سیاحتنامه‌ها و سفرنامه‌های خارجی اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم میلادی و بایگانی وزارت خارجه فرانسه و بایگانی ملی فرانسه و سایر کتب و رسالات تاریخی و جغرافیائی، از عده‌ای از نسخ خطی و وقایع نگاریهـای فارسی استفاده شده است که بعضی در کتابخانه‌های ایران ، بعضی در کتابخانهٔ ملی پاریس و بعضی در کتابخانهٔ ایندیا آفیس لندن (India office) محفوظ‌اند ، و نیز بعضی از آنها در تهران و کلکته و لیدن (Liden) و غیره بطبع رسیده‌اند .

گرچه بطوری که گذشت عده‌ای ازین وقـایع نگاریهـا بطـبع رسیده‌اند وحق این بود که فقط نسخهٔ مطبوعهٔ آنها مورد استفاده و استناد قرار گیرد ، لیکن این امر بدو دلیل از ارزش نسخ خطی مورد بحث نمی کاهد، چه اولاً بعضی ازین کتب از نسخ خطی نادر و منحصر بفرد کتابخانه‌های بزرگ اروپا هستند و تا جائی که تحقیقات ما نشان میدهد نسخهٔ بعضی از آنها در کتابخانه‌های ایران موجود نیست ؛ ازین قبیل است تاریخ نادریه تألیف طاهر نام گمنام که نسخه‌ای از آنرا نگارنده از کتابخانهٔ ملی پاریس عکس برداری کرده و در تهران مشغول مطالعه و تحقیق دربارهٔ آن میباشد. دوم اینکه وجود نسخهٔ بدل مانع استفاده از اصل نیست و وقتی مؤلف نسخهٔ اصل را دراختیار داشته باشد البته به نسخ مطبوعه نیز رجوع خواهد کرد لیکن رجحان و تقدم همیشه با نسخهٔ اصل است . درمورد نسخ خطی مورد استفادهٔ ما باید اضافه کرد که بعضی از این نسخ که در کتابخانه‌های بزرگ ایران واروپا با آنها برخورد کردیم قدیم‌ترو کهنه‌تر از نسخی هستند که ازهمان کتب در تهران بطبع رسیده است. مثلا نسخهٔ

خطی تاریخ گیتی گشای زندیه که در کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ (Suppl. 1374) محفوظ است در سال ۱۲۵۳ هجری و نسخهٔ خطی دیگری ازهمین کتاب که در کتابخانهٔ ملك در تهران بشمارهٔ ۳۸۰۳ ضبط است در ۱۲۴۳ هجری استکتاب شده وحال آنکه نسخهٔ خطی که آقای سعید نفیسی زحمت تصحیح و تنقیح آنرا تقبل کرده ودر ۱۳۱۷ شمسی در تهران بطبع رسانیده‌اند در ۱۲۸۴ هجری تحریـر شده و بدیهـی است نسخهٔ قدیم بر نسخهٔ جدید رجحان دارد .

غالب نسخ خطی مزبور از آثار وقایع نگاران و مورخین درباری قرن دوازدهم وسیزدهم هجری است (قرن هیجدهم و اواخر قرن نوزدهم میلادی) . مستشرقین وعلاقمندان و مورخین و سیاحان اروپائی که درمشرق زمین و بخصوص درهند بگردش وجستجو و تفحص می پرداختند نسخ مزبور را به ثمن بخس خریداری کرده به کتابخانه‌های بزرگ اروپا اهداء کرده‌اند. برخی دیگر از آنها بهمت والای اهل علم و ادب نگاهداری شده و امروز در گنجینهٔ کتابخانهٔ ملك و کتابخانهٔ مجلس شورای ملی و بعضی کتابخانه‌های خصوصی محفوظ است .

قبل از مطالعهٔ اجمالی هریك از وقایع نگاریهای مورد بحث باید باین نکته اشاره شود که کلیهٔ این کتب مشخصات مشترکی دارند که صفت مشترك کلیهٔ وقایع‌نگاریهای فارسی وحتی قدیم‌ترین آنها است:

۱ـ ازنظر تاریخی کلیهٔ این آثار در ردیف «وقایع نگاری» که در اصطلاح تاریخی کرنولوژی (Chronologie) نامیده میشود قـرار گرفته‌اند بدین معنی کـه نویسنده بدون فصل بندی و تقسیم منطقی وقایع و جدا کـردن و تقسیم بندی مطالب سیاسی و اجتماعی واقتصادی وحوادث و وقایع متفرقه از ابتدای کتاب مانند یك سلسلهٔ زنجیر متصل بذکـر وقایع مختلف می پردازد و گـاه مطالب را بـا عبارات وجملات عربی و آیاتی از کلام‌الله مجید و اشعاری از شعرای قدیم ومعاصر زینت میدهد. وقایع سیاسی واقتصادی وحوادث متفرقه بکلی با یکدیگر مخلوط‌اند مثلا نویسنده ضمن صحبت از جنگی که در یکـی از نقاط ایـران رویـداده اضافه میکند که درهمین سال در کرمان خشکسالی و گرانی رویداده و زلزلهٔ موحشی شهر تبریز را ویران کرده وایضاً هیئتی ازیکی از کشورهای مغرب زمین برای عقدمعاهدهٔ

تجارتی دردربارپادشاه پذیرفته‌شده وغیره‌وغیره. بعلاوه‌درین‌وقایع نگاریها جزشرح لشکرکشی‌ها و خونریزی‌ها مطلب قابل ملاحظهٔ دیگری نمیتوان یافت و فقط در خلال‌ذکر این‌حوادث‌است که جسته‌جسته اطلاعاتی ازاقتصاد واجتماع وچگونگی زندگی و احوال ملل در آن زمان میتوان استخراج کرد. مورخ دقیق و محتاط ناچار است یك یك این‌حقایق‌را باصبروحوصله ورنج وزحمت زیاد ازخلال‌عبارات ومطالب این کتب استخراج کند.

۲ـ شیوهٔ تحریر وقایع نگاریهای مزبور غالباً منحط وانشاءآن مغلق و پراز کنایات واستعارات و اشارات و تشبیهات‌منشیانه‌ایست که‌گاه خواندن و درك‌مطلب را دشوار وخواننده را از ادامهٔ‌مطالعه بیزارمیکند. دربارهٔ سبك هریك از وقایع‌ـ نگاریهـای موردبحث ما فعلاً بهمین‌مختصر اکتفا میکنیم وهریك ازآنهارا درجای خود با شرح وبسط بیشتری مطالعه خواهیم کرد.

۳ـ مورخین و وقایع نگاران ایرانی بطورکلی چندان توجهی بـذکر دقیق تاریخ‌وقایع نداشته‌اند وجریانات و وقایع مهم تاریخ را بدون‌ذکر سنه نقل کرده‌اند بقسمی که گاهی تصور زمانی‌وقایع برای‌خواننده دشوار میشود وبرای یافتن تاریخ وقوع‌بعضی‌ازمهم‌ترین‌وقایع‌زمان باید اوراق وقایع‌نگاریها را بارها زیرورو کرد. وقایع غالباً از روی‌عدهٔ سالها ویا فصلی‌از سال ، بهار ، تابستان ، زمستان وغیره که واقعه در آن فصل رویداده است ذکر شده و فقط گاهگاهی نویسنده روز ویا ماه وقوع واقعه‌را نیز بطور مبهم و بدون ذکرسال تعیین کرده است ومثلا بدون ذکر سال مینویسد که در روز شنبه دوم ربیع‌الاول فلان واقعه رویـداد. بدین‌ترتیب هر محققی برای یافتن تاریخ دقیق وقایع ناچار از مراجعه به سیاحتنامه‌ها و سفرنامه‌ها ومنابع‌تاریخی دیگری‌است که از مؤلفین وسیاحان ومسافرین خارجی که درهمـان زمان‌آثار خودرا منتشر کرده‌اند باقی‌مانده است. آثار این مؤلفین اخیر ازین‌لحاظ حائز اهمیت زیاد است و ما نیز کوشیده‌ایم برای روشن کردن این قسمت ازتاریخ ایران از اطلاعات ومطالب ذیقیمت‌آنها استفاده کنیم. باوجود این، نمیتوان‌ادعا کرد که‌نقص وقایع‌نگاریهای فارسی‌از لحاظ تاریخ وسنهٔ دقیق وقایع بوسیلهٔ سفرنامه‌ها

وسیاحتنامه‌های‌سیاحان خارجی‌بطورکامل‌جبران میشود. در دوره‌ای ازتاریخ ایران که مورد مطالعهٔ ما است سیاحتنامه‌ها و سفرنامه‌های زیادی بوسیلهٔ سیاحان معاصر نوشته شده وهمگی ازین‌لحاظ حائزاهمیت فراوانند ؛ لیکن با وجود این‌عدهٔ کثیری از مجهولات تاریخی و سنهٔ دقیق وصحیح بسیاری از وقایع مهم این دوره از تاریخ ایران همچنان برما مجهول میماند ، بقسمی که بـرای تکمیل مطالعه و تحقیق خود ناچار به‌مراجعه به‌بایگانی‌خارجی دول و استفاده ازین منبع بزرگ تاریخی‌شدیم. ونیز مکاتبات و مراسلات نمایندهٔ کمپانی هند فرانسه در بصره و کنسول این کشور دربغداد و بصره مورد استفادهٔ دقیق قرار گرفت و تاریخ دقیق وصحیح بسیاری از وقایع مهم این زمان با ذکر روز وماه وسال ازخلال این اسناد ذیقیمت بیرون‌آمد. مجموعهٔ این‌مراسلات و گزارشها در سازمان بایگانی ملی فرانسه وبایگانی وزارت خارجه این کشور درپاریس ضبط ومحفوظ است (۱).

درخاتمهٔ بحث درین‌باره لازم‌است باین‌نکته اشاره شود که ذکر تاریخ دقیق وصحیح بسیاری از وقایعی که درین کتاب شرح داده خواهد شد بعلت نقص منابع و یا فقدان مآخذکافی غیر مقدور است. تاریخ هرواقعه که بعلت اعتبار و اهمیت مأخذ آن‌صحت‌آن برای ما غیرقابل تردید بود بطورصریح و دقیق‌ذکرشده است ، لیکن تاریخ دقیق بقیهٔ وقـایع برما مجهول است و عدم دسترسی به‌منـابع بیشتر و ندرت اطلاعات در منابع موجود مارا ناگزیر کرد کـه وقایع مزبور را بدون ذکر دقیق سنوات تاریخی نقل کنیم.

٤ـ صفت مشترك دیگر این وقایع نگاریها تملق گوئی گزاف و مداحی زیاد مؤلفین ومصنفین‌این کتب است نسبت به سلاطین وقت. عبارات زیاد و صفحات کثیر

(1) Archives Nationales, correspondance consulaire :
I - Bagdad (1742–1791)
Tome I, BI – 175 (Aff. Eitran·)
Tome II, BI – 176 (« «)
Tome III, BI – 177 (« «)
II- Bassorah (1743 – 1791)
Tome I, BI–197 (Affaires Etrangères)

بذکر عناوین سلاطین وقت اختصاص داده شده بقسمی کـه گاه اصل موضوع یعنی ذکر یك واقعهٔ مهم‌تاریخی‌قربانی‌افراط درمداحی شده وخواننده درپیچ‌وخم لفاظی و عبارت پردازی مؤلف گیج وحیران میشود . درین‌خصوص ما ضمن مطالعهٔ هریك از کتب مورد بحث مجدداً خصوصیات هریك از آنهارا بیان خواهیم کرد ، لیکن درین مقام لازم است توضیح داده شود که غالباً این تملق گوئی گـزاف ناشی ازین بوده است که مؤلفین درخدمت سلاطین‌وقت بوده‌اند و از آنها صله دریافت و کتاب خودرا بآنها تقدیم‌میکرده‌اند وحتی‌بعضی‌از آنها وقایع‌نگار ومنشی‌مخصوص‌سلطان وقت بوده‌اند . چنانکه میرزامهدی استرآبادی مؤلف جهانگشا و درهٔ نادری منشی مخصوص‌نادربود ومیرزا محمدصادق‌نامی‌مؤلف گیتی گشای‌زندیه درخدمت‌جعفرخان زند بوده است .

این تملق گوئی گزاف و بیجا گـاه موجب تحریف عمدی وقایع میگردید ؛ مثلاً بطوریکه خواهیم دید دشمنی و عداوت خاندان زند و قاجار از زمان کریم خان آغاز و در دورهٔ جانشینان وی بمنتهای‌شدت‌رسید وبجنگ وستیز بین دو دسته منجرویاقلع‌وقمع‌جانشینان کریم‌خان‌خاتمه یافت . هریك ازین‌دوخاندان‌یك‌مورخ و وقایع‌نگار مخصوص داشته است که بذکر وقایع زمان آن خاندان پرداخته است . میرزا محمدصادق نامی مؤلف گیتی گشای زندیه و محمدتقی ساروی مؤلف تـاریخ محمدی بترتیب مورخین‌خاندان‌زند وقاجار بوده‌اند وهریك بشرح وبسط جنگهای این‌دو خاندان پـرداخته‌اند . درمورد یك جنگ دیده شده کـه این دو مورخ در آن‌واحد دو روایت وقول کاملاً متضاد نقل کرده‌اند. یکی برای کوچك جلوه‌دادن شکست سلطان ممدوح خود عدهٔ سپاهیان وی‌را بمراتب کمتر ازآنچه بوده است و عدهٔ سپاهیان حریف‌را چند برابر واقع جلوه میدهد و از عوامل نامساعد طبیعت و قحطی و نایابی آذوقه در اردوی سلطان خود صحبت میکند ؛ دیگری ضمن نقل همان‌جنگ، برای بزرگ جلوه‌دادن فتح‌سلطان ممدوح‌خود عدهٔ سپاهیان‌طرف‌را چندین‌برابرواقع وعدهٔ سپاهیان سلطان خودرا بمراتب کمتراز آنچه بوده‌است نقل میکند . بدیهی است این امر کار محقق و تاریخ‌نویس دقیق‌را سخت وتحقیق‌صحت یا سقم وقایع وحوادث را دشوار میکند .

٥ـ درغالب وقایع‌نگاریهای‌فارسی بطور کلی و در بعضی‌از وقایع‌نگاریهای موردمطالعهٔ ما بخصوص، مطالب واهی وپوچ‌و داستانهای خیالی ضمن‌شرح حوادث نقل شده است که ناشی‌از خرافات‌پرستی نویسندگان ومردم معاصر آنان است. این داستانهای واهی البته فاقد هرگونه ارزش تاریخی‌است لیکن معرف روحیه وطرز تفکر وفرهنگ و ادب‌ملتی‌است دریك‌دورهٔ معین ازتاریخ. ازین قبیل‌است داستانی که مؤلف‌تذکرهٔ شوشتر تحت‌عنوان «حکایت عجیبهٔ درویش» نقل کرده است . وی تحت این‌عنوان چنین مینویسد :

« ازآنجمله‌مردی‌درویش‌وارد این‌ولایت‌شده نام‌خودسیفعلی‌میگفت ومدت‌دو سال دراینجا توقف نمود تا آنکه وفات یافت ، وبشغل کحالی اشتغال میورزید و از قبول اجرت وهدیه و صله امتناع داشت ، و بحسب رؤیت مظنه آن بود که درعشر ثلاثین یـا اربعین باشد ، لیکن خود حساب عمر خودرا از سبعین و ثمانین متجـاوز میگفت و مذکور مینمود که تمام این‌مدت‌را بسیاحت گذرانیده وباطراف بلاد روم وهند وحبشه‌وفرنـگ و ازبك وچین رسیده و درهربلاد با درویشان وقناعت کیشان صحبت داشته وحکایت‌های عجیب‌وغریب نقل‌مینمود . ازآنجمله میگفت که چندسال قبل‌از این در دیار مغرب بودم وبا رفیقی که داشتم ازمحلی به محلی تفرج مینمودم. روزی از دیهی بدیهی‌میرفتم، درعرض‌راه طایری‌بسیار بزرگ نمایان‌شد که در وسط راه نشسته بود وصورت‌آن صورت انسان‌بود و خیره‌خیره بجانب من نگاه میکرد. از مشاهدهٔ‌آن بغایت هراسان‌شدیم و از راه کناره نمودیم. ناگاه ازجای خود پرید وآمد بمن حمله نمود ، رفیق من‌بگریخت و برای من مجال فرار باقی‌نماند. کاردی همراه داشتم که‌بکمر زده بودم ، ارغلاف کشیدم ومابین کتفین او چنان‌زدم که تمام تیغ تـا حد دسته فرونشست و نتوانستم بیرون کشید . آن مرغ نعره‌ای بزد صدای انسان وبپرید وبرفت ومن‌برفیق‌خود ملحق‌شده بدویدیم تا به باغی که درآن صحرا بنظرمیآمدخودرا رسانیدیم. باغبانها که درآنجا بودند مارا پرستاری‌نمودند وبحال آوردند وپرسیدند سبب دهشت شما چه‌بود . چون‌حکایت کردیم گفتند که ما هرگز همچو چیزی نـدیده‌ایم و نشنیده‌ایم و تکذیب نمودند . القصه بعداز چند سال وارد

بلاد ایران‌شدم و درسالی که نادرشاه ازهندوستان‌معاودت‌نمود به اردو بودم. روزی در دکان سیاف آن کارد را دیدم که سیاف برای آن غلاف میساخت. پرسیدم که این کارد از کیست، گفت از شخصی‌است داده است که غلاف بگیرم، گفتم من‌غلاف موافق این کارد ساخته دارم بشما میدهم بشرط آنکه صاحب آنرا نشان بمن بدهی، و برخاستم (۱) و ازمنزل‌خود غلاف‌را بردم. سیاف‌چون دید موافق‌است گفت غلاف اصلی این کارد همین بوده است. در این اثنا صاحب کارد حاضر شد؛ چون مرا دید و غلاف را بشناخت ازجای‌برخاست(۲) و گفت من میخواهم شمارا درخلوت ببینم. چون به بنده‌خانه رفتیم ازو پرسیدم که راست بگواین کارد از کجا ترا بدست‌آمده، گفت ازآنجا که از دست‌تو رفته. گفتم‌در بلاد مغرب از دست‌من‌رفته وقصه‌را حکایت نمودم. گفت من همان مرغم که تو دیدی و زخم زدی، وبرهنه شده موضع جراحت را نشان بداد؛ گفت ما سه‌نفر بودیم که باغوای شیطان‌بوادی‌تحصیل علم‌سحر افتاده بودیم واستادی داشتیم که بهرصورت که میخواست مارا میگردانید وهرروز نوبت یکی‌از ما بود که آدمی‌را برای او شکار کنیم که برای‌قوت سحر او خود دل‌وجگر اورا میخورد ومابقی را بشاگردان تقسیم مینمود. آن روز که تو برخوردی نوبت من‌بود وچون ازتو جدا شدم از این‌عمل قبیح خود توبه کردم وبه بندگی حق‌تعالی اشتغال‌نمودم‌وکارد را بمن داد وچون مرا سبب‌توبه وخداپرستی‌خود دانست شرایط تسلیم و ارادت بجای‌آورد.» (۳)

مؤلف همین کتاب داستان دیگری با ذکر تاریخ دقیق وقوع‌آن نقل‌میکند که مدعی است خود شاهدآن بوده است:

«درشهر جمادی‌الاول طفل رضیع یکساله را که آزارسعال داشت مادر او جهت استعلاج نزد حکیم‌طاهربن حاجی‌نعمت‌الله‌طبیب که احذق اطباء بلد بود برده

(۱) نسخهٔ اصلی: برخواستم
(۲) نسخهٔ اصلی: برخواست
(۳) تذکرهٔ شوشتر تألیف سید عبداله‌بن نورالدین‌بن نعمت‌اله‌الحسینی الشوشتری ملقب به فقیر ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۱۰۵ وصفحات بعد ونسخهٔ‌مطبوعه درکلکته بتصحیح خان بهادر مولا و محمد هدایت حسین، صفحهٔ۱۹۱ وبعد.

و دراثنائی که حکیم متوجه‌آن طفل وپرسش احوال او مینمود شروع بسعال نموده و بعد از قبض و بسط بسیار سه قطعه لحم متشکل بشکل حیوانی از حلق آن طفل بیرون افتاد و سعال فرو نشست. و بسبب غرابت این‌امر حکیم‌آن اشکال‌را برداشته درمیان‌ظرفی‌نگاهداشته بود و روز دیگر بجهت‌تماشابخانه‌ها میگردانیدند تاآنکه نزد فقیرآوردند که هم مشاهده وهم‌اگراسباب وعلامات‌آن علمی داشته باشد اخبار نماید. فقیر که ملاحظه‌نمود، دوتا ازآنها که کوچکتر بود بسبب دست بدست بسیار مضمحل و اعضاء‌آن درهم شکسته شد که تشخیص نمیشد. ویکی دیگر که بزرگتر و اعضاء آن بحال خود باقی بود شکل سگی بود که سرو گردن و گوش و بینی و چشم و دهان‌وسینه وشکم‌وخصیه وپا و دم وانگشتان و ناخن‌های‌آن‌همگی‌برقرار وظاهر بود وشکم آن نسبت به‌باقی جثه‌بزرگ و دم آن دراز وباریك و پوز آن دراز بود مانند سگ گرگ. و طول از گوش تا دم بقدر انگشت سبابه طولانی بود.» (۱)

مؤلف درتوجیه علمی این مطلب چنین بیان میکند:

«ماده تکون همهٔ چیزها همان ماده تکون کرم‌معده است که رطوبات‌بلغمیه عفنه درجوف انسان مجتمع وطبیعت از تحلیل‌آنها عاجز باشد وبسبب طول مدت و حصول استعداد صورت حیوانی گیرد.»

وسپس‌مؤلف اضافه میکند:

دربعضی‌از کتب معتبره مسطور است که حجاج‌ابن یوسف ثقفی را در مرض موت عقرب درجوف بهمرسیده بود.» ودرخاتمه مؤلف چنین‌نتیجه میگیرد: «واین معنی باعث‌حصول‌خلف و شقاق و فقدان التیام و اتفاق و صدور فتنه وفساد وخراب بلاد و ضرر عباد و کثرت تفرقه وآشوب و بسیاری معارك و حروب و تسلط اراذل و اجلاف و ضعف‌حال عظما واشراف خواهد بود.» (۲)

☆☆☆

(۱) همان کتاب، نسخهٔ مطبوعه در کلکته، صفحهٔ ۱۶۹ ونسخهٔ خطی کتابخانهٔ‌ملی پاریس، صفحهٔ ۹۷.
(۲) همان کتاب، نسخهٔ مطبوعه در کلکته، صفحهٔ ۱۷۰.

پس‌ازاین‌مقدمهٔ لازم‌بشرح وتفسیرمختصر وقایع‌نگاریهای فارسی که بترتیب برای تهیهٔ این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند میپردازیم :

۱ـ گیتی گشای زندیه :

این کتاب که مشتمل است بروقایع سلسلهٔ زندیه ازظهور کریم‌خان تا مرگ لطفعلی‌خان زند بوسیلهٔ میرزا محمد صادق‌الموسوی ملقب به نامی و عبدالکریم ابن رضاالشریف ومحمدرضا شیرازی‌نوشته شده‌است. چنانکه ملاحظه میشود این کتاب درسه قسمت وبوسیله سه‌مؤلف برشتهٔ‌تحریر درآمده‌است . مؤلف‌اصلی ومبتکر آن محمد صادق‌موسوی ملقب به نامی است که درزمان جعفرخان‌زند میزیسته وبتقاضای وی کتاب خودرا شروع کرده است. قسمت دوم و سوم این کتاب از تاریخ مؤخری است و مؤلف آن عبدالکریم‌ابن علیرضا الشریف شاگرد صادق نامی و محمد رضا شیرازی است .

صادق نامی مؤلف گیتی گشای زندیه متعلق بیکی از خانواده‌های بزرگ مذهبی است که سالها در خدمت سلاطین صفویه بوده است . از چگونگی احوال و زندگی وی اطلاع‌زیادی در دست‌نیست وغیر ازمطالبی که مؤلف بندرت در کتاب خود بآن اشاره کرده است و مطالب دیگری که مؤلفین معاصر ومؤخر دربارهٔ وی نوشته‌اند اطلاع دیگری از او در دست نیست .

میرزا محمد ابوالحسن‌غفاری کاشانی‌مؤلف گلشن‌مراد که با نامی‌معاصر بوده است در ذکر احوال شعرای معاصرخود دربارهٔ نامی چنین مینویسد :

« **نامی** ـ میرزا محمد صادق موسوی برادر زادهٔ مرحوم میرزا محمد رحیم حکیم‌باشی‌خاقان سعید شهید شاه سلطان‌حسین‌صفوی، وآن سردفتر کمالات‌صوری و معنوی در فن نظم‌و نثر یگانهٔ عصر و ازجملهٔ منشیان دفتر همایون خاقان مغفور بودونظر بافراطی که درخورد افیون میکرد اکثر روزها دراشتغال مهم دیوانی و آمدن بدولتخانهٔ خاقانی کاهل ؛ و درفن‌نثر، تاریخ مختصری براحوال زندیه وبنام نواب استظهارالدوله محمدجعفرخان‌نوشته و درفن شاعری مثنوی گوئی ماهر بوده و الحق درفن مثنوی احدی‌از شعرای متأخرین و معاصرین با وی برابری وهمسری نمیتوانست‌نمود و کتابی‌درمقابل خمسهٔ نظامی بسلك‌نظم درآورده؛ درمثنوی‌خسرو

وشیرین دراحوال فرهاد گوید :

درآنجا نو جوانی آهنین چنگ
بحکم شه بود با خاره در جنگ »

و سپس مؤلف گلشن مراد قسمتی از مثنوی لیلی و مجنون او را نقل کرده است (۱) .

حاجی لطفعلی‌بیك‌آذر بیگدلی شاعربزرگ‌قرن دوازده هجری که بامؤلف معاصر بوده در تذکرهٔ آتشکده که پس‌ازسال ۱۱۸۰ هجری تألیف کرده است در ذکر احوال معاصرین خود چنین مینویسد :

« **نامی** ـ اسمش میرزامحمدصادق ، ازاعاظم سادات‌موسوی ، اجدادش‌قریب به‌یکصدوپنجاه‌سال میشود که بحکم‌سلاطین‌صفویه ازفارس باصفهان آمده بطبابت سرکار سلاطین مشغول بوده ؛ خلاصه حضرتش برادر زادهٔ میرزا رحیم حکیم‌باشی و درجوانی مشق‌انشاء کرده و درنظم ونثر وقوفی حاصل و تاریخی بروقایع دولت زندیه مینویسد و درفن نظم بمثنوی مایل و مثنوی لیلی و مجنون وخسرو و شیرین و وامق وعذرا گفته وبعضی‌دیگر درنظردارد و این اشعاررا درمثنوی‌خسروشیرین گوید ، بدنگفته است ... » (۲) .

مؤلف‌مشهور نیمه اول قرن‌سیزده‌هجری‌عبدالرزاق‌ابن نجفقلی‌دنبلی متخلص به‌مفتون در تذکرهٔ نگارستان که درسال ۱۲٤۱ هجری تألیف کرده است دربارهٔ نامی چنین مینویسد :

« **نامی** ـ اسمش میرزامحمدصادق از قدمای معاصرین و ازسادات موسوی و ازسلسلهٔ میرزا رحیم‌حکیم‌باشی وقایع نگار کریم‌خان زند بود . مثنوی‌بسیار گفته : درج گهر، خسرو و شیرین ، لیلی ومجنون ، یوسف و زلیخا ، وامق وعذرا وقصائد وغزل نیز دارد وبا مؤلف بسیارآشنا بود ، ازآنجمله است این‌دو بیت :

---

(۱) گلشن‌مراد تألیف محمدابوالحسن‌غفاری‌کاشانی ـ نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۱۳۰ .

(۲) تذکرهٔ آتشکده تألیف حاجی لطفعلی‌بیك آذر بیگدلی ـ چاپ بمبئی ۱۲۹۹ صفحهٔ ٤۳۹ .

بسینه‌دل زجفای توخون شودچندم　　دل از امید وفای تو کاش می کندم
بساد گیم نگر کز پی هزار خلاف　　بوعده های دروغ تو باز خرسندم

در کتاب خسرو وشیرین میگوید :

چوشیرین‌شهره‌شد در دلربائی　　غرورش کرد دعوی خدائی
بلی خوبان خدای عاشقانند　　ولی رسم خداوندی ندانند

در زمان علیمرادخان بفاقه و تنگدستی مبتلا و برای خرج یومیهٔ‌خود معطل بود و عادت بخوردن افیون داشت و عمری بتلخ‌کامی می گذشت تا در اوایل دولت خاقان مغفور محمد شاه قاجار وداع جهان ناپایدار نمود . »

صادق نامی یکی‌از نویسندگان و شعرای بنام نیمهٔ دوم قرن دوازدهم‌هجری و در فن‌نویسندگی‌وشعر زبانزد معاصرین‌خود بوده است دیوان و قصائد وغزلیات وی از بین رفته و تنها اثری که امروز از او در دست است همین گیتی گشای زندیه است .

ظاهراً نامی پنج‌مثنوی‌بنام‌درج گهر ، خسرو وشیرین ، لیلی‌ومجنون، یوسف و زلیخا و وامق وعذرا بتقلید از خمسهٔ نظامی گفته که مجموعهٔ آنهارا « نامهٔ نامی » نام نهاده است. از منظومهٔ خسرو و شیرین و وامق و عذرای وی نسخه‌ای‌نزد آقای سعیدنفیسی‌است وبنا بقول‌ایشان خسرو وشیرین نامی منظومه‌ایست مشتمل بر ٤٠٠٠ بیت (١) . وامق وعذرا شامل ٢٠٠٠ بیت بوده وبا این‌بیت شروع میشده است :

ای ز نامت نامهٔ نامی بنام　　وی بنامت افتتاح حق کلام

چنانکه از ذیل میرزا عبدالکریم معلوم میشود ، نامی تا سال ١٢٠٤ هجری زنده بوده و درین‌سال مرگ غیرمترقبه وی‌را ربوده است وهم درین‌سال کتاب وی ناتمام مانده . عبدالکریم که بعد از وی کتاب اورا تکمیل کرده است شاگردصادق نامی بوده و وی نیز از طرف میرزا محمد حسین فراهانی بدین‌امر تشویق وترغیب شده است . بعد از مرگ لطفعلی خان آخرین پادشاه زند عبدالکریم نیز مانند

(١) مقدمهٔ آقای سعید نفیسی بر گیتی گشای زندیه طبع تهران ، صفحهٔ (خ) .

غالب مورخان ونویسندگان‌زمان بخدمت سلطان فاتح قاجار آقامحمدخان درآمده و وقایع زمان فتحعلی‌شاه را بصورت کتابی تدوین کرده است (١).

نامی وتا اندازه‌ای‌شاگرد وی‌عبدالکریم کتاب خودرا با انشائی بسیار مغلق باکنایات و استعارات و تشبیهات فراوان‌تحریر کرده‌اند بحدی که مطالعهٔ‌آن دشوار است و خواننده درپیچ‌وخم‌عبارات وجملات‌زائد وتشبیهات منشیانهٔ آن غرق میشود و رشتهٔ مطلب‌را از دست میدهد .

نامی کتاب‌خودرا بدستورجعفرخان‌زند نوشته وبرای ذکر همین مطلب یعنی تهیهٔ کتاب بدستور سلطان زند بیش از ٦٨ کلمه بذکر عناوین و القاب وی‌آمیخته باتشبیهات شاعرانه تخصیص داده‌است وفقط درپایان این سلسله‌اصطلاحات وعبارات طولانی است که نام جعفرخان زند آشکار میشود . وی درین‌باره چنین مینویسد :

« درین اوان سعادت نشان که زمان دولت و اوان شوکت داور دارا افسر ، سکندر فریدون‌فر ، خدیو قضا مطیع قدر چاکر ، دارای جم‌شکوه فریدون‌سیر ، قهرمان دشمن‌سوز دوست‌پرور، جهانگیر کسری‌نظیر، کی همسردلیر ، خورشیدتیغ بهرام‌خنجر، سپهبدشهاب ، رمح‌هاله‌سپهر، سپهدارستاره‌حشم، انجم‌لشکر، طرازندهٔ رخسار عرایس فتح‌وظفر ، معمار معمورهٔ ملك و کشور ، لایق‌تاج وسرافراز افسر، برگزیدهٔ حضرت داور ، المؤید بتأیید ملك‌الاکبر ، ابوالمظفر محمد جعفرخان زند دوحه سرابستان این سلسله ارجمند ونوگل گلزار این‌فرقه سربلند ... » (٢)

ونیز هنگام صحبت از کریم‌خان زند وخاندان وی چنین مینویسد :

« ایناق خان برادرمهتر را دو پسربود ، جناب‌محمد کریم‌خان فرزند ارجمند ومحمدصادق خان پسر کهتر، که دواختر بودند از برج سعادت و دو گوهربودند از درج‌شرافت ؛ آثار عظمت وجلال از ناصیهٔ حالشان ظاهر و انوار دولت و اقبال از

(١) امیل بلوشه : کاتالوگ‌نسخ‌خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس - چاپ‌پاریس ١٩٠٥ ، جلد ١ ، یادداشت ٤٩١ - صفحهٔ ٣٠٣ .
(E · Blochet : Catalogue des manuscrits persans, Paris 1905, Tome I, p. 303 no/ 491) .

(٢) گیتی گشای زندیه - نسخهٔ مطبوعه درتهران ، ١٣١٧ ، صفحهٔ ٣ .

روی منیرشان باهر؛ درمبادی حال آثار انوار آفتاب عدالت وضعیف پروری از افق ضمیرشان طالع و در آغاز دولت پرتو مرحمت ، عدالت گستری از چراغ عالم‌افروز خاطر خطیرشان لامع و آتش شمشیر جهانگیرشان دشمن‌سوز و شمع پرنور رحمت دوست‌پذیرشان گیتی‌افروز ... » (۱) .

گاه در استعمال این تشبیهات و کنایات و استعارات بقدری مبالغه و اغراق شده است که خواننده حیران و سرگردان میشود و رشتهٔ مطلب را بکلی از دست میدهد . مثلاً برای اعلام واقعهٔ ساده‌ای نظیر حلول‌نوروز تحت‌عنوان « وقایع سال فرخنده فال هزار و صدوهفتاد وهفت هجری و چگونگی آن سال سعادت منوال » چنین مینویسد :

« در وسط‌عشر وسط‌شهر رمضان‌المبارک نیراعظم‌وعطیه‌بخش‌عالم بدارالملک حمل‌خرامیده، تازی‌نژادان بهمن‌واسفندار که در ساحت گلزار، ساحل‌شط وجویبار رانشیمن ساخته بودند ازبیم طنطنه ورود سلطان‌بهار زورق‌فرار در آب‌افکنده در جزیره‌های گمنامی‌متواری گردیدند و بادیه‌نشینان‌تلوج و امطار که درسواحل باغ وبستان رخت اقامت انداخته بودند از آوازهٔ فرمان فرمای‌جهان‌آرا رخت مهاجرت باطراف و اقطار ناکامی کشیدند ؛ سد سدید بهمن از صولت سپهدار ربیع شکسته شد؛ گردن کشان ابنای‌عشیرهٔ دی ازبیم سطوت سلطان بهار برباج فرمانبری گردن نهادند؛ صحن بستان را رونق بهشت دادند ؛ سرکشان خیل خریف وطاغیان طایفهٔ خزان که یک‌چند درقلل جبال، باغ وبوستان و شاخسار درختان‌را محل قرار خود نموده دست‌تطاول برغارت برگ وبار تازه‌نهالان گشوده بودند ازهجوم سرداران قوای ربیعی شکست یافته پایمال‌جنود بهاری و نسیم‌آذاری گشته ؛ دامان کوهسار از جوشن شقایق گلگون شد و کنار جویبار از لاله پر خون ...» (۲)

و نیز درجای دیگر برای بیان همین مطلب یعنی حلول نوروز تحت عنوان « ذکر ظهور بهار فیض آثار و هنگام خضارت باغ و گلزار » چنین عبارت‌پردازی

(۱) همان کتاب ، صفحهٔ ٦ .
(۲) همان کتاب ، صفحهٔ ۱۳۲ .

کرده است :

« بحکم‌سپهدارهوای‌بهار خیمه‌های رنگارنگ‌سپاه ریاحین‌و ازهار در کنار جویبار برپا ، بفرمان فرمانده آذار رایات ظفر مدار سرو و چنار در ساحل بحار ذخار و جداول و انهارشقه‌گشا و بامر قوه متولده سرادقات اغصان و اشجار در ساحت گلزار فلک‌سا شد، سپاه‌گران سپهسالار ربیع گرداگرد قلعه‌محکم‌بنیان‌چمن را که محکمه طاغیان بهمن بود محیط گشتند و لشکر بی‌کران قهرمان اردیبهشت دراطراف شهر بند گلستان و اکناف حصاربست، بستان ازجوشش گلهای صحرائی وهجوم سروهای مینائی سنگری متین آرایش نهاده بجهت استیصال سپاه فتنه‌جوی شباط و طایفه فسادانگیز دی بنیاد محاصره بستند ؛ جزایرچیان برودت هوا که با سفاین موفوریخ ازراه‌بحر جویبار باعانت قلعه‌نشینان بهمن‌هجوم‌آور گردیده بودند، صاعقه بازی توپهای‌آتش‌فشان برق بهاری درمیان آب‌آتش‌افکن اساس‌آنها گشت وشرارهٔ ریز خرمن هستیشان گردید و عمانیان تلوج و امطار که بازورقهای‌سست بنیاد مانند حباب درممر آب بمقابلهٔ سپهسالار اردی‌بهشت و هوس‌مدخلیت در عرصه مرغزار و کشت عنان تفتین تهی مغزی و سبکسری میگشودند ، بیک‌حمله دلاوران بادشمال و دلیران نسیم اعتدال ارکان سفاین وجودشان از یکدیگر پاشیده دامان دشت‌وصحرا چون ساحت میدان هیجا ازخون‌شقایق گلگون وفضای بسیط غبرا از هجوم سیل کوهساری رشک هزار جیحون گشت ...» (۱)

ضمن شرح‌جنگهای ابوالفتح‌خان و علیمرادخان درحوالی شیراز تحت‌عنوان « در بیان اتفاق این جهانبان کشورستان با علیمراد خان و سایر وقایع آن زمان » چنین مینویسد :

« بلبل خوش‌دستان بستان‌خامه و طوطی شیرین زبان کلک عنبربن شمامه در سرابوستان ورق وشکرستان این‌مبارک‌نسق بدین‌ترانه گذراننده فسانه میگردد که چون بنحو مسطور از فضای خوش هوای بلوک بیضا حسن‌خان روی گردان شد ،

(۱) همان کتاب ، صفحهٔ ۱۸٦ .

رایات علی مرادخان بطریق قرین‌الشرف شیراز دراهتزاز و طایر شوقش درهوای تصرف آن ملك دلنواز بپرواز آمد، وارد خارج شهر ودرمقدم قریه موسوم بکشن یك فرسخی قلعه‌بار نزول گشاده بنای توقف نهاد وسنگری متین که درمعنی قلعه‌ای بود حصین‌بسته بتشویش خاطر و تزلزل باطن‌وظاهر بنشست زیرا که قلعه شیراز نه‌چنان حصاریست که باستظهار بال طایران فلك‌پرواز وهم‌وخیال که فرزانهٔ آسمان‌حصار ایشان پست‌ترین آشیان ایشانست برمشرفات آن توان رسید و بسلم فکر و اندیشه که اوج گردون نخستین پلهٔ آنست فراز خاکریزش را توان پیمود. از صدمه تیشه حفاران خندقش پشت سمك ناسور و ازشعلهٔ آتش حارسان بروجش چراغ سماك بی‌نور عرفاتش بافلك زحل ردیف وشرفاتش با چراغ اطلس الیف ... »(۱)

گیتی گشای زندیه باوقایعی که بلافاصله پس ازمرگ نادر در ایران رویداد آغاز وپس از شرح ماجرائی کـه بر جانشینان نادر گذشت با شرح وقایع ایران تا پایان دوران سلطنت خاندان زند یعنی پایان‌قرن دوازدهم‌هجری وقتل لطفعلی‌خان آخرین‌پادشاه زند وجلوس آقا محمدخان‌قاجار خاتمه می‌یابد. چون مؤلف باوقایع معاصر بوده و خود در بسیاری از آنها حاضر بوده ومطالب‌را از روی‌خاطرات‌خود و یا خاطرات میرزا محمد حسین فراهانی وزیر نوشته کتـاب وی ازین حیث حائز اهمیت و اعتبار زیاد است و یکی از بهترین و مهم‌ترین و معتبرترین اسناد تاریخی دوران زندیه محسوب میشود. بطوریکه گذشت، عبدالکریم مؤلف ذیل اول کتاب درپایان‌سلطنت لطفعلی‌خان تغییر رویه داده و بخدمت شاه قاجار وارد شده ووقایع نگار خاندان قاجارشده است. باوجود این، باید به بی‌غرضی وبیطرفی وپاکدامنی این مورخ تحسین کرد که باوجود خدمت در میـان دشمنان خاندان زند از ذکر حقایق و شرح شقاوتها و سفاکی هـای دشمنان این خاندان نهراسیده است، و این خود بدون تردید یکی‌از بزرگترین مزایای این کتاب ذیقیمت است.

نسخ‌خطی کتاب گیتی گشا در کتابخانه‌های‌ایران‌واروپا زیاد است که‌مشخصات

(۱) همان کتاب، صفحهٔ ۲۳۹.

آنها بترتیب قدمت تاریخ استکتاب بقرار زیر است:

۱ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك بشمارهٔ ۳۸۰۳، تاریخ استکتاب۱۲٤۳ هجری، خط‌نستعلیق بسیار اعلا، قطع کوچك ۱۰×۲۰ سانتیمتر، ۱۷۸ ورق مشتمل بر ۳٥٦ صفحه، جلدچرمی‌مذهب، استکتاب‌شده در۱۲٤۳هجری‌توسط‌محمدحسن اصفهانی. این‌نسخه کـه باطلاع ما قدیم‌ترین نسخهٔ خطی گیتی گشای زندیه است فاقد دو ذیل ابن عبدالکریم ومحمدرضا شیرازی است.

۲ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ (Suppl. 1374)، تـاریخ استکتاب ۱۲٥۳ هجری، خط نستعلیق نسبتاً خوب، ۹۷ ورق مشتمل بر ۱۹٤صفحه ۱٦×۲٦ سانتیمتر، جلد از پوست گاو، تاریخ ورود به کتابخانهٔ ملی پاریس ۱۷ فوریه ۱۹۰۰.

۳ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك بشمارهٔ ۳۹۲۸، تاریخ‌استکتاب ۱۲٥٦ هجری در اصفهان، خط نستعلیق بسیار اعلا، قطع بزرگ ۲٥×۳٥ سانتیمتر، ۱٥٦ ورق مشتمل بر۳۱۲صفحه، جلد از پوست گاو. این نسخه نیز فاقد دو ذیل ابن‌عبدالکریم ومحمد رضا شیرازی است.

٤ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك بشمارهٔ ٤۱۷٤، تاریخ‌استکتاب ۱۲٥۷ هجری، خط شکسته بسیار اعلا، قطع بزرگ، ۱٦٤ ورق مشتمل بر ۳۲۸ صفحه، جلد از پوست گاو. این‌نسخه‌متضمن کتاب‌نامی‌وهردو ذیل‌ابن‌عبدالکریم ومحمدرضاشیرازی است وبنابراین از دو نسخهٔ قبل کامل‌تر است.

٥ و ٦ـ نسخه دیگری ازین کتاب که ظاهراً تازه ولی بدون تاریخ است در کتابخانهٔ آقای سعید نفیسی ضبط است. نسخهٔ خطی دیگری نیز در کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی موجود است که در ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۲۸٤ هجری تحریرشده است. آقای‌سعیدنفیسی دربارهٔ نسخهٔ‌خطی خود درمقدمه‌ای که برنسخهٔ گیتی گشا مطبوعهٔ در تهران نوشته‌اند چنین مینویسند:

« نسخهٔ خطی‌متعلق به‌من ... نسخهٔ تازه‌ایست که تاریخ ندارد وشاید چنانکه ازخط وکاغذآن برمیآید در اواخر قرن گذشته نوشته شده باشد ونسخه‌ایست‌بسیار

نادرست و پر غلط که بچند خط مختلف بدستیاری کسانی که در زبان فارسی بسیار مبتدی و نادان بوده‌اند نوشته‌شده و چندجای آن افتادگی‌های بسیار دارد . » (۱)

آقای سعید نفیسی با استفاده از بعضی نسخ این کتاب و بخصوص نسخهٔ خطی کتابخانهٔ شخصی خود و نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی بتصحیح این کتاب اهتمام ورزیده‌اند و در ۱۳۱۷ شمسی آنرا در تهران بطبع رسانیده‌اند .

نسخهٔ دیگری ازین کتاب‌را محمد اسمعیل خان وکیل‌الملك نوری حکمران کرمان‌درقرن سیزده هجری که درسال ۱۲۸٦ در گذشته است تهذیب کرده وپس‌از حذف زوائد و عبارت پردازیهای بیمورد چکیدهٔ مطالب را در کتاب کـوچکی استخراج کرده‌است . ذیل ابن‌عبدالکریم علیرضا شیرازی را نیز در ۱۸۸۸ میلادی ارنست‌بیر(Ernest Beer) با یك‌مقدمه بزبان آلمانی و حاشیه و تفسیردر ۱۰۲ صفحه درلیدن بطبع رسانیده است .

۲ـ گلشن مراد تألیف میرزا محمد ابوالحسن غفاری کاشانی

این کتاب چنانکه ازعنوان آن پیداست درشرح تاریخ خاندان زند و بخصوص سلطان علیمراد خان زند است که مؤلف کتاب خود را بنام وی تألیف کرده است . میرزا محمد ابوالحسن غفاری کاشانی پسر میرزا معزالدین محمد مستوفی از اعاظم کاشان بود چنانکه خود درمقدمهٔ کتاب اشاره کرده است پدرش درزمان کریم‌خان بحکومت کاشان‌رسید (۲) و درجنگهای محمدحسن‌خان و کریم‌خان‌جانب کریم‌خان را گرفت‌ومکرر در کاشان با سپاه‌خان‌قاجار جنگید وحتی یکبار غافلگیرشد ودر حمام‌شهر بدست سپاهیان قاجار اسیر شد (۳) .

مؤلف‌درمقدمهٔ کتاب‌خود دربارهٔ موجبات‌تألیف‌آن‌مینویسد،درعنفوان‌جوانی شبی درمجلس میرزا محمد بروجردی که با اولاد او دوستی‌داشت اتفاق ورود دست داد ؛ میرزا محمد وی‌را بآموختن‌فنون علم وادب‌تشویق کرد . پس مؤلف بآموختن

(۱) همان کتاب ، مقدمهٔ آقای سعید نفیسی، صفحهٔ (س) .
(۲) گلشن مراد ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ٤ ، صفحهٔ ۱ .
(۳) همان کتاب ، ورق ۱۷ ، صفحهٔ ۱ .

شعر و ادب وسیاق‌پرداخت وسپس « سمت‌چاکرزادگی‌اعلیحضرت سکندرشوکت، دارا رأیت ، فریدون‌رتبت ، تهمتن‌تن ، افراسیاب‌صولت ، پادشاه کریم‌اسم، کرم‌رسم» یعنی کریم‌خان‌زندرا یافت وبنوشتن احوال و گزارش ایام‌سلطنت وی‌همت گماشت. سپس مدت چهارسال این‌کار به بوتهٔ فراموشی سپرده شد وآنگاه در سنهٔ ۱۱۹۸ که هنگام جهانگیری علی‌مرادخان زند بود بنگارش وتکمیل آن پرداخت وآنرا بنام علی مرادخان گلشن مراد نامید .

میرزا محمد ابوالحسن غفاری از منشیان کریم‌خان زند بود وغالباً در دربار پادشاه‌حضور داشت وبسیاری از وقایعی را که شرح‌داده‌خود بچشم دیده و زندگی کرده و بهمین‌جهت کتاب وی اعتبار واهمیت تاریخی زیادی دارد .

کتاب گلشن‌مراد دریك‌مقدمه وسه‌مقاله‌نوشته شده‌است . مقدمهٔ آن « درذکر احوال کسانی است که بعدازقتل نادرشاه بادعای‌سلطنت‌ایران ساحت مالك‌را ویران کردند و بعد از آن، حضرت ظل‌اللهی گیتی پناهی آن خرابی را برونق و آبادی آوردند» . مقالهٔ اول «درذکر نسب‌سعادت‌پیوند و بیان‌صادرات‌افعال‌و واردات‌احوال خسرو فیروزمند حضرت ظل‌اللهی گیتی‌پناهی » یعنی کریم‌خان زند است مقالهٔ دوم « در ذکر سلطنت نواب کامیاب ابوالفتح‌خان ونواب جهانبان علیمرادخان و باقی سلاطین‌سلسلهٔ‌علیه زندیه وابتداء درشرح جلوس نواب ابوالفتح‌خان برسریر خلافت و نشستن زکیخان در دربار پادشاهی برمسند وکالت » است . مقالهٔ سوم « در ذکر احوال‌فرمانفرمای‌عهد ومسندآرای‌عصر » سلطان‌علیمرادخان‌زند است که کتاب باو تقدیم شده است .

گلشن مراد چنانکه گفته‌شد با ذکر سلطنت کریم‌خان آغاز میشود ، لیکن مؤلف درمقدمه در ذکر احوال کریم‌خان پس‌از اشارهٔ بسیار مختصر باصل و نسب وی و اشارهٔ سریع به شکست آزادخان و فتح شیراز و لار اصل مطلب را با ذکر توجهٔ کریم‌خان به عراق و تسخیر اصفهان آغاز میکند بقسمی که بسیاری از وقایع مهم آن‌زمان ازقبیل عقد اتحاد واختلاف باعلی‌مردان‌خان‌و ابوالفتح‌خان وپادشاهی

شاه اسمعیل در نهایت اجمال ذکر شده است . قسمت‌هائی از کتاب بخصوص قسمت مربوط به محاصره و فتح بصره بقدری به گیتی گشای زندیه شبیه و نزدیك است که میتوان حدس زد برداشت مطلب از روی این کتاب بوده و مؤلف با استفاده از کتاب‌نامی این‌قسمت از کتاب خودرا برشتهٔ‌تحریردر آورده است. این‌مطلب‌بخصوص ازین‌جهت محرز است که‌مؤلف معاصر با صادق نامی مؤلف گیتی گشای زندیه بوده وحتی‌مدتی بعد از وی زندگی کرده وضمن شرح احوال شعرای‌معاصر شرح‌مفصلی از نامی و اشعار وی نقل کرده است(۱) .

گلشن‌مراد یکی‌از مهم‌ترین منابع تاریخ زندیه است و اگر اهمیت‌آن کمتر از گیتی گشای زندیه نباشد در هرحال ارزش آن با آن برابر و از مجمل‌التواریخ بعدنادریه‌بمراتب‌بیشتراست. سبك انشاء گلشن‌مراد نه مانند گیتی گشای‌زندیه آمیخته با کنایات و استعارات و تشبیهات شاعرانه زائد است ونه بسادگی و سلاست مجمل‌التواریخ بعد نادریه است . درعین‌حال که‌مؤلف‌وقایع‌را بسادگی بیان کرده ازذکر اطناب و تشبیهات واستعارات شاعرانه نیز خودداری نکرده است؛ چنانکه درمقدمهٔ کتاب خود این‌مطلب را که کتاب‌را بدستور علیمرادخان نوشته با عبارات و جملات وعناوین زائد بشرح زیر آغاز میکند :

مقاله سوم اختصاص دارد « بذکر وقایع حالات واخبار وشرح احوال وآثار فرمانفرمای‌عصر ومسندآرای‌دهرشهریار گردون‌شوکت‌قضاتوان وخسرو فلکمرتبه قدرفرمان ، داور دارا رایت کیخسرو نظیر و قهرمان فریدون رایت منوچهرسریر، سروری که از بیم رمح‌جان‌شکارش‌سماك رامح در حصن حصین فلك متواری گردیده و بلند اختری که از سهم پیر جوشن گدازش سعد ذابح جوشن سپهر دربر کشیده ، ازصدمه گرزه گاوسرش‌پشت‌زال گردون‌خمیده وازخوف‌تیغ‌آتشبار الماس‌پیکرش دل در بر مریخ طپیده ، دست شحنه عدالتش بساط ظلم و ستم را از ساحت مملکت درنوردیده وسرپنجهٔ دهقان ریاض معدلتش سبب خضارت ریاحین قلوب اهل‌ولایت

(۱) همان کتاب ، ورق ۱۳۰ .

گردیده، دربرابر کف‌دریانمونش‌بحرعمان‌خجل و درمقابل‌جود ازخداوند افزونش معدن‌کان‌منفعل، فرازنده رایت کشورستانی وبرازنده افسر و اورنگ گیتی گشائی و جهانبانی المؤید بتأییدات الملك المستعان السلطان علیمرادخان » (۱)

درجای دیگر مؤلف در « ذکر وقایع سال فرخ فال تنگوزئیل مطابق سنه هزاروشصت‌وهشت وبیان آنچه دراوایل‌این‌سال جلوه گرعرصهٔ بروزوظهور گشت» چنین عبارت پردازی میکند :

« در نه ساعت و بیست‌وهشت‌دقیقه ازشب جمعه هفتم‌شهر جمادی‌الثانی گذشته دراوانی که‌ساحت دارالسلطنه اصفهان‌از فر نزول کوکبه سعادت‌نشان‌رشگ روضه رضوان و از شکوه جلوس ذات میمنت بنیان عمارات شاهی‌آن ولاغیرت‌دار مینو و باغ جنان بود، تحویل کوکبهٔ‌مهر عالم‌مدار به سرمنزل شرف خویش‌وآغاز ظهور خرمی‌بهار طراوت کیش‌شد، افواج خنك‌روی هوا که بقدم بهانه‌جوئی کناره گیراز مرحلهٔ‌سازگاری بودند از اثرحکم‌قهرمان بهار رخ‌بوادی اعتدال‌آوردند و رجاله سرد مهرباد برودت‌فزا که از روی سردی سبب افسردگی باغ و چمن و برهمزن هنگامه گلزار و گلشن بودند از بیم استیلای خسرو ربیع شیوه موافقت و ملایمت اظهار کردند ، لشکر لاله با خود ریاحین قدم برصحنه دشت گذاشت و امیر کشورگیر سروآزاد با سپاه گران اشجار رایت استیلا درصفحه گیلانات بستان‌وباغ برافراشت و ساده‌آرای عرصه‌چمن با دبدبهٔ کیانی و شکوه وشوکت سلیمانی رخت بدرالملك گلزار و گلشن کشید وصوت خوش قمری و آوازهٔ دلکش‌بلبل درعرصه کشور گلستان سبب پراکندگی قوم زاغ و زغن گردید ، محفل‌آرایان چابك‌دست به‌ترتیب اسباب بزم نوروزی پرداخته وبدست هنرمندی مجلس عیش‌وعشرت را در کمال خرمی وفیروزی‌طرح‌انداخته ، سروبر حاجبان درگاه از بخشش دستارهای زرین‌وخلاع رنگین همرنگ خلعت‌پوش مهروماه وتن وتارك سپاه نصرت پناه از مکرمت خود با پولاد و درع آهنین جوشن پوش کواکب در معرض اشتباه شد . » (۲)

(۱) همان کتاب ، ورق ۳ .
(۲) همان کتاب ، ورق ٦ ، صفحهٔ ۱ .

یکی از مزایای عمدهٔ گلشن مراد که سایر وقایع نگاریهـای این عصر فاقد آن هستند توجه مولف آنست بمسائلی غیراز امور نظامی وسیاسی، چنانکه مؤلف فصل جالبی بذکر شرح احوال علماء وفضلاء وهنرمندان وشعرای معاصر خود اختصاص داده و حتی قسمتی از قصائد وغزلیات و رباعیات شعراء را نقل کرده‌است وازین راه خدمت بزرگی بحفظ ذخائر علم وادب این کشور نموده است ؛ چه کتاب وی ازین حیث تنها منبع تاریخی زمان محسوب میشود(۱) . از کتاب گلشن مراد فقط یك نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ملی ملك یافتیم باین مشخصات : نسخهٔ خطی فارسی، استکتاب شده در ۱۲۰۱ هجری در کاشان، خط نستعلیق شکستهٔ نسبتاً خوب، ۲۵۲ ورق مشتمل بر ۵۰۴ صفحه ، جلد از پوست گاو ، کاغذ آبی و سفید ضخیم ، شمارهٔ کتابخانهٔ ملك ۴۳۳۳ .

۳ـ مجمل التواریخ بعد نادریه

این کتاب چنانکه ازاسم آن پیداست مشتمل بروقایعی است که بلافاصله پس ازمرگ نادر رویداده ومؤلف آن ابن محمد امین ابوالحسن گلستانه است. درمقدمهٔ کتاب خود ، مؤلف بطور اجمال اشاره‌ای بشرح زندگانی خود کرده که تا اندازه‌ای به شناسائی وی کمك میکند . محمد گلستانه از یکی از خانواده‌های متنفذ عراق و ساکن ناحیه کرمانشاهان بوده است. گلستانه نام ناحیه ایست از نواحی اصفهان و حدس زده میشود که مؤلف در اصل ساکن این ناحیه بوده و بعد به کرمانشاهان نقل مکان کرده است (۲) .

مؤلف از خانواده‌ای متنفذ بوده و عموهای وی شاغل مقامات عالیهٔ کشوری بوده‌اند، چنانکه میرزا محمدتقی گلستانه عموی بزرگ وی که مؤلف سالها در کنف حمایت وی میزیسته حاکم کرمانشاه بوده و در زمان نادر بمقام مستوفی الممالکی نائل گردیده است. بعد از نادر محمدتقی بخدمت علیشاه وارد ولی چندی بعد، از وی جدا میشود و به برادرش ابراهیم خـان که در عراق بر او شوریده بود می پیوندد .

(۱) همان کتاب ، ورق ۱۱۶ ببعد .

(۲) مقدمهٔ آقای مدرس رضوی بر نسخهٔ مطبوعهٔ این کتاب در تهران تحت عنوان مجمل التواریخ پس از نادر ، صفحهٔ (ه) .

درسالی که کریم‌خان و علیمردان‌خان شاه اسمعیل را بسلطنت انتخاب کردند، کریم خان به کرمـانشاه رفت لیکن میرزا محمدتقی با وی از درمخالفت درآمد . پس از مدتی که قلعه کرمانشاه درمحاصره بود مؤلف این کتاب بهمراهی بیست نفر از طائفهٔ کلهر بخدمت کریم‌خان رسید وچون مذاکرات صلح بی نتیجه ماند بعنوان تهیه کمك از اردوی کریم‌خان خارج شد وبه کرمانشاهـان مراجعت کرد . درجنگهائی کـه بین کریم‌خان و علیمردان خان رویداد محمد تقی جانب علیمردان‌خان را گرفت و وقتی علیمردان‌خان شکست‌خورد کریم‌خان بار دیگر کرمانشاه را محاصره کرد واین بار پس از دوسال محاصره و بروز قحطی در شهر از نو مؤلف برای مذاکره باردوی کریم‌خان اعزام وقلعهٔ کرمانشاه تسلیم شد . بعد از آن دیگر خبری ازعموی مقتدر مؤلف نیست وچنین بنظر میرسد که وی در اغتشاشات و هرج‌ومرج‌ها وجنگهـای داخلی از بین رفته‌است. ارنست بیر (Ernest Beer) درمقدمه‌ای که بر تاریخ زندیه ابن عبدالکریم علیرضا شیرازی نوشته پایان کارعموی مؤلف را چنین نقل کرده است : درجنگی که بین آزادخان و کریم‌خان رویداد محمدتقی جانب آزادخان را گرفت وبا برادر زادهٔ خود که‌همان مؤلف مجمل‌التواریخ است بخدمت وی درآمد . وقتی آزادخان بر کریم‌خان غالب شد وی مجدداً از طرف آزادخان بـه کرمانشاه رفت ولی این‌بار بمحض ورود بدست یکی از اکراد کشته شد .

عموی دیگر مؤلف در زمان نادر ازایران گریخته و در سلك ملازمان پادشاه هند درآمده بود . بعداز قتل عموی بزرگ خود مؤلف بطوری که در مقدمهٔ کتاب خود گفته است (۱) بقصد حرکت به روم به بغداد رفته و از آنجا فسخ عزیمت کرده وبه هندوستان بخدمت عموی دیگرش میراسحق رفته است .

اعتبـار تاریخی و اهمیت مجمل‌التواریخ بدرجهٔ گیتی گشای زندیه و گلشن مرادنیست ، چه مؤلف قسمتی ازعمر خودرا درهند گذرانیده و درهند بتصنیف کتـاب خود اقدام کرده وچون قسمت عمدهٔ کتاب خودرا از روی اطلاعات و اخباری که از

(۱) مجمل‌التواریخ در تاریخ زندیه ، نسخهٔ طبع شده در تهران صفحهٔ ۳ .

مسافرین و تجار ایرانی کسب میکرد برشتهٔ تحریر درآورده است ، بیم تحریف حقایق زیاد میرود . بطور کلی ارزش تاریخی این کتاب نسبت به‌قسمتهای آن متفاوت است، چه نسبت بآن قسمت ازین کتاب که مطالب آنرا مؤلف در ایران تهیه کرده خود درکلیه توطئه‌ها و جنگها و وقایع زمان شرکت داشته و از نزدیك شاهد و ناظر جزئیات آن بوده‌است و بنابراین آنچه مؤلف‌ازوقایع ایران تازمان‌اقامت‌خود درایران نقل کـرده است کاملاً مورد اعتماد و از بهترین و مطمئن ترین سند تاریخی است . ازین قبیل است شرح جنگهای کریم خان و علیمردان خان و آزادخان در عراق و آذربایجان که‌مؤلف‌خود درجریان آن‌بوده است. واما مؤلف قسمتی‌از کتاب‌خودرا که مشتمل بروقایع بیست‌وپنج‌سالهٔ اخیر است درهند تهیه کرده و چنانکه گفته شد منبع‌اطلاعات وی‌اخباری‌بوده است که ازمسافرین وتجارایرانی ویابوسیلهٔ مکتوب و مراسلات خانوادگی کسب‌میکرده است . البته ارزش تاریخی این‌قسمت از کتاب بدرجهٔ قسمت قبلی آن نیست و باید گفت که درین قسمت مؤلف بواسطهٔ دوری از ایران و کسب اخبار ضدونقیض وتحریف‌شده با وجوداریك‌بینی و دقت زیاد دچار اشتباهات تاریخی مکررشده وحتی تاریخ بعضی وقایع را اشتباه نقل کرده است .

انشاء مجمع‌التواریخ گلستانه در نهایت سلاست و سادگی است و ازین‌حیث با هیچیك‌از وقایع‌نگاریهای‌همزمان‌خود قابل‌مقایسه نیست. با وجود نفوذ فرهنگ هند و استعمال بسیاری از اصطلاحات و ترکیبات هندی ، مؤلف وقایع را با بیانی ساده‌بدون‌پیرایه وحشو و زوائدشرح‌داده و از استعمال کنایات واستعارات واشارات وتشبیهات بیجا خودداری کرده است. گلشن‌مراد وگیتی گشای زندیه و سایر وقایع نگاریهـای این عصر ازین لحاظ با این کتـاب قابل مقـایسه نمی‌باشند ، چه مؤلف گیتی گشای زندیه و مؤلف گلشن‌مراد در استعمال کنایات و استعارات واشارات و عبارت‌پردازی‌افراط کرده‌اند بقسمی که گاه مطالب‌تاریخی‌را فدای‌لفاظی وعبارت‌پردازی و زینت کلام کرده‌اند . لیکن گلستانه وقایع‌را درنهایت سادگی بیان کرده واز استعمال کلمات زائد اجتناب کرده است. مثلاً تحت‌عنوان « در بیان‌سلطنت‌علیشاه

و انجام‌کار او » مؤلف چنین مینویسد :

« شخصی که‌محمدقلی‌خان و سرداران باسرشاه‌بخدمت‌علیقلی‌خان که درهرات میبودفرستاده‌بودند رسیده و سررا از نظر گذرانیده؛ چون علیقلی‌خان یکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس شد ونواب میرسید محمد متولی‌روضه مقدسه ابن‌میرزا داود را که‌ازطرف‌والدهٔ ماجدهٔ شاهزاده، ودرآنوقت درمشهد مقدس بود نوازش فرموده بدستور درخدمت تولیت و صدارت کل ممـالك محروسه‌مقرر و سهراب‌خان‌غلام‌خودرا با طائفهٔ بختیاری وجمعی دیگر برسر کلات که ازغرائب امکنه روی‌زمین وجبال‌محیط‌آن‌مکان وسیع‌البنیان در رفعت وبلندی سر بسپهر برین کشیده که‌طایرتیزپر گلستان‌جهان‌رسیدن بقلهٔ آن‌جبال‌را امر محال میداند و وسعت وفضای‌آن هیجده فرسخ است ... » (۱)

و نیز « دربیان احوال کریمخان زند و علیمردان‌خان بختیاری و مراتبی که درآن ایام بوقوع پیوسته » چنین مینویسد :

« بعد از معاودت حسن‌علیخان کـرد والی کردستان از منزل پیری و کمازان فرقهٔ زندیه جمعیت خودرا ازپیشتر بیشترانعقاد داده بفکر ملك‌گیری توسن جلادت را جولان داده محالات نزدیك را متصرف وبجاهای دوردست دست‌انداز گردیدند ذکریاخان کلهٔ‌را هم با خود متفق کرده روزبروز برجمعیت‌آنها می‌افزود و جماعت قراگوزلو که از ایلات معتبر همدان و درنزدیکی شهر سکنی‌داشتند شهبازخان که یکی از سرداران قریهٔ مذکور بود با دوهزار سوار بنزد کریمخان فرستاده خدمت اورا اختیار نمودند . کریمخان سلك جمعیت‌خودرا منعقد بارادهٔ تسخیر خوانسار و گلپایگان روانه گردید . علیمردان‌خان بختیاری چهارلنگ که بعد از قتل نادری تمام‌محالات‌جلیل‌آباد وبختیاری الی گلپایگان‌را بخودسری درحوضهٔ تصرف‌آورده از استماع توجه کریمخان بلاتأمل با جمعیت خود که زیاده برده هزار سوار وپیاده بود دومنزل یکی کرده در محال کمره تلاقی فریقین اتفاق افتاد ... » (۲)

(۱) مجمل‌التواریخ در تاریخ زندیه ، نسخهٔ طبع شده در تهران ، صفحهٔ ۱۷ .
(۲) همان کتاب ، صفحهٔ ۱۴۵ .

این‌بود خلاصه‌ای از بیان و نمونه‌ای از انشاء ساده و بی‌تکلف مجمل‌التواریخ بعد نادریه . نسخ خطی این کتاب ظاهراً بـاید محدود باشد ، چه بطوریکه مقدمهٔ آقای مدرس رضوی که برنسخهٔ منطبعهٔ در تهران نوشته‌اند حاکی‌است تنها نسخهٔ این کتاب درایران نسخهٔ متعلق به کتابخانهٔ آقای مؤید ثابتی است که بخط نستعلیق هندی است . همین نسخه‌است که آقای مدرس‌رضوی آنرا تصحیح‌و در ٤١٢صفحه درتهران‌بدون‌ذکر تاریخ طبع با مقدمه‌ای در۱۷ صفحه و توضیحات‌و حواشی تحت عنوان « مجمل‌التواریخ در تاریخ زندیه » منتشر کرده‌اند. نسخه‌ای‌دیگرازین کتاب در کتابخانهٔ ایندیا آفیس‌لندن محفوظ‌است که آن نیز بخط نستعلیق هندی است و برای تهیهٔ کتاب‌حاضر مورد استفادهٔ مؤلف قرار گرفته‌است وبسیاری‌از یادداشت‌ها و نکات تاریخی در ذیل صفحات کتاب بآن استناد شده است (نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ایندیاآفیس India office لندن بشمـارهٔ ۳۷۳۹ ، خط نستعلیق هندی متوسط ، بدون ذکر تاریخ و محل ، ٢٤٦ ورق مشتمل بر ٤٩٢ صفحه ، جلد از پوست گاو ، تاریخ ورود به کتابخانه ۷ سپتامبر ۱۹۰۷) . تاریخ و محل استکتاب این نسخه نیز مانند نسخهٔ قبلی کاملاً مشخص نیست لیکن این نکته مسلم است که این هردو نسخه باید درهندنوشته‌شده باشند چه‌هردوبخط‌نستعلیق‌هندی‌تحریرشده‌اند. نسخهٔ‌دیگری ازین کتاب در کتابخانهٔ ملی برلن موجود است که ما بآن دسترسی نیافتیم ؛ لیکن این‌نسخهٔ اخیر را دانشمند آلمانی اسکارمن(۱) در ۱۸۹٦ میلادی درلیدن(۲) بطبع رسانیده ویك نسخهٔ طبع شدهٔ آن در کتابخانهٔ ملی پـاریس بشمارهٔ O 2 h 454 و نسخه‌ای دیگر بشمارهٔ ٦١٤٥ در کتابخانهٔ ملك درتهران موجود است کـه آن نیز برای‌تهیهٔ این کتاب مورد استفاده‌قرار گرفته است .

٤ـ احسن‌التواریخ یاتاریخ محمدی

این کتاب که‌بیشتر به تاریخ‌محمدی‌معروف‌است تألیف ابن‌محمدتقی‌الساروی

۱ـ Oskar Mann

۲ـ Leiden

محمد و مشتمل بروقـایع ابتدای زمـان قاجاریه وآغـاز سلطنت آقـامحمدخـان قاجار است .

مؤلف درسال ۱۲۰۱ و ۱۲۰۵هجری ازطرف آقامحمدخان مأمور تهیهٔ کتاب شده و آنرا در ۱۲۱۱ هجری بپایان رسانیده(۱) . این کتاب‌نیز مانند گیتی گشای زندیه با انشائی بسیار پیچیده و غامض تحریر شده و استعارات و اشارات و کنایات و تشبیهات زیادی درآن بکار رفته است . گاه برای اعلام کوچکترین واقعه کلمات وعبـارات زائد و بیفایده در طول چندین صفحه بکار رفته بقسمی که خواننده غالباً رشتهٔ مطلب‌را از دست میدهد و برای درك معنی ناچار به مراجعه به آغـاز فصل میگردد. برای مثال کافی‌است گفته‌شود که مؤلف یازده‌صفحه اول کتاب‌را بحمدوثنا وستایش سلطان ممدوح خود اختصاص داده وبا مهارت و استادی زیاد با عبارات و اصطلاحات وعناوین پر طمطراق بازی کرده ومطلب را با اشعار فارسی و عبارات واشعارعربی زینت‌داده وفقط درپایان این یازده‌صفحه عنوان واصطلاحات وعبارات است که نام آقامحمدخان قاجار را برده و کتاب خودرا بوی تقدیم کرده است. این عبارت که مؤلف برای توصیف شدت خشم و غضب مخدوم خود بکار برده نمونه‌ای از تشبیهات شاعرانهٔ این کتاب است : « حرارت‌شعلهٔ غضبش‌اگربآب رسد سنگریزهٔ زیرآب اخگر گردد . »(۲)

یکی‌ازخصوصیات‌دیگر این کتاب اینست که مؤلف دربیان وقایع پردهٔ عفت را بکنار زده و گاه اصطلاحات وعبارات بسیار زشت نسبت‌به‌دشمنان خاندان‌قاجار بکاربرده که شاید درهیچیك از وقایق‌نگاریهای گذشته نظیر نداشته باشد (۳) .

این کتاب که برای ضبط وقایع خاندان قاجار بدستور آقا محمدخان نوشته

---

(۱) امیل‌بلوشه: کاتالوگ نسخ خطی فارسی کتابخانهٔ ملی‌پاریس، ۱۹۰۵، جلد۱ صفحهٔ ۳۰۳ ، یادداشت ٤٩٢ .

Blochet (E). : Catalogue des manuscrits persans, Paris 1905, tome I, P. 3. No 492 .

(۲) احسن‌التواریخ یا تاریخ محمدی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ‌ملی پاریس صفحهٔ ٦ .

(۳) همان کتاب ، صفحهٔ ١٤ و ١٩ .

شده حاوی اطلاعات ذیقیمتی از آخرین سالهای حکومت زندیه وجنگهای این خاندان با قاجارها است . و نیز این کتاب حاوی اطلاعاتی دربارهٔ اصل و منشاء ایل قاجار است که شاید در مآخذ دیگر نتوان یافت .

دو نسخه ازین کتاب یکی در کتابخانهٔ ملی پاریس و دیگری در کتابخانهٔ ملك در تهران بمشخصات زیر محفوظ است :

۱ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl. 234 ، خط نستعلیق بسیار اعلا ، ۲۱۱ ورق مشتمل بر ٤٢٢ صفحهٔ بزرگ ۲۰×۳۰ سانتیمتر ، تاریخ ورود به کتابخانهٔ ملی پاریس ۲۳ فوریه ۱۸۷٤ . نسخهٔ خطی این کتاب ظاهراً بوسیلهٔ یکنفر فرانسوی بنام ژوبر(۱) در ۱۸۷٤ از ایران به فرانسه برده شده و این مطلب بعبارت زیر بزبان فرانسه در پشت جلد کتاب نوشته شده : « نسخهٔ خطی که آقای ژوبر از ایران برای کتابخانهٔ امپراطوری آورده است » . کتابخانهٔ امپراطوری همان کتابخانهٔ ملی پاریس است که تا سال ۱۸۷۵ کتابخانهٔ امپراطوری نامیده میشد و درین سال پس از اعلام جمهوری سوم در فرانسه کتابخانهٔ ملی نامیده شد .

۲ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك بشمارهٔ ۳۹۵۷ ، خط نستعلیق بسیار اعلا ، ۱۸۳ ورق مشتمل بر ۳٦٦ صفحهٔ بزرگ ۲۰×۳۵ سانتیمتر ، جلد چرمی ، تاریخ ورود به کتابخانهٔ شاهزاده بهاءالدوله فرزند فتحعلی شاه قاجار ۱۲۷۲ هجری .

٥ـ تاریخ ملك آرا یا تاریخ قاجاریه

تاریخ ملك آرا اختصاص دارد به شرح وقایع سلسلهٔ قاجار و آغاز کار این خاندان و زوال و انقراض خاندان زند . میرزا علیقلی خان مؤلف کتاب اصلش از مازندران بوده لیکن در اصفهان بتحصیل عربی و فارسی اهتمام ورزیده و سپس کتاب خود را بنام شاهزاده محمدقلی میرزا ملك آرا که خود سمت منشی گری وی را داشته برشتهٔ تحریر درآورده است . از زندگی مؤلف اطلاعات بیشتری در دست نیست ولی از یادداشت‌های خوانساری که در ظهر کتاب در ۱۳۲۳ شمسی هجری مرقوم شده است اینطور معلوم میشود که بعدها مؤلف در یکی از قراء مازندران مقتول

۱ – Jaubert

گردیده و جسد وی را بچاهی انداخته‌اند (۱) .

تاریخ ملك آرا که یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ قاجار محسوب میشود با ذکر وقایع و گزارش احوال این خاندان از زمان فتحعلی خان افشار جد آقا محمدخان قاجار آغاز میشود . سبك تحریر کتاب نمونهٔ کاملی است از سبك غامض انشای ابتدای قرن سیزدهم و استعمال عبارات و استعارات و تشبیهات منشیانهٔ این قرن . ازین کتاب فقط یك نسخه در کتابخانهٔ ملك یافت شد (نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك بشمارهٔ ٤١٦١ ، خط نستعلیق بسیار اعلا ، ۱۷۲ ورق مشتمل بر ۳٤٤ صفحهٔ بزرگ ۲۰×۳۵ سانتیمتر ، جلد چرمی) .

این نسخه که ظهر آن بمهر شاهزاده بهاءالدوله پسر فتحعلی شاه قاجار ممهور است در صفر ۱۲۷۲ به کتابخانهٔ این شاهزاده وارد شده و آنگاه به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی و از آنجا به کتابخانهٔ ملك وارد شده است .

٦ـ تذکرهٔ شوشتر

تألیف سید عبدالله ابن نعمت‌الله الحسینی الشوشتری ملقب به فقیر (نسخهٔ خطی فارسی قرن دوازدهم هجری ، بخط نستعلیق نسبتاً بد ، در ۱۰٦ ورق مشتمل بر ۲۱۲ صفحه ۱۵×۲۰ سانتیمتر ، جلد از چرم خاکستری رنگ ، وارد شده به کتابخانهٔ ملی پاریس در ۲۱ نوامبر ۱۸۸٤ بشمارهٔ Suppl. 1053) .

در اولین صفحهٔ این نسخهٔ خطی این جمله بزبان فرانسه با دست نوشته شده : « یادگار کوچکی از محمد حسن به جناب وزیر فرانسه ۱۷۲۹ » (۲)

سید عبدالله شوشتری متعلق بیکی از خانواده‌های بزرگ مذهبی بوده و پس از اشتغال به مقامات عالی قضائی شوشتر در سال ۱۱۷۳ هجری در شهر موطن خود

(۱) تاریخ ملك آرا ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ظهر ورق اول ، یادداشت خارج از متن .

(۲) Un petit Souvenir de Mohammad Hassan à Son Excellence le ministre français .

بدرود حیات گفته‌است(۱) . این کتاب که دردرجهٔ‌اول بشرح‌وقایع زندگانی‌خانوادهٔ مؤلف اختصاص دارد حاوی اطلاعات مختصری دربارهٔ اخلاق و عادات و آداب و رسوم‌وجنگهای محلی که ازمشخصات این دوره ازتاریخ‌ایران‌است میباشد. بنابراین اهمیت و ارزش تاریخی‌آن بمراتب از کتب سابق‌الذکر کمتر است .

تذکرهٔ شوشتر در ۱۳۴۳ هجری (۱۹۲۴میلادی) بتصحیح خان بهادر مولی و محمد هدایت حسین‌رسیده وباهتمام شرکت‌آسیائی (Asiatic Society)در ۱۹۳صفحه دربنگاله هند با مقدمه‌ای بانگلیسی در ۸ صفحه بطبع رسیده است .

۷ـ جهانگشای نادری یا تاریخ نادریه :

این کتاب تألیف میرزا محمدمهدی استر آبادی ابن‌محمد نصیر یکی از درباریان و منشیان مخصوص نادرشاه افشار است و بذکر وقایع سلطنت نادر شاه و جانشینان بلافصل وی اختصاص دارد . این کتاب که گاه جهانگشای نادری و گاه تاریخ نادریه نامیده میشود باانشائی نسبتاً ساده نوشته شده و متضمن اشعار و ابیات زیاد است . برای جبران سادگی و سلاست سبك این کتاب ، مؤلف کتاب دیگری دربارهٔ سلطنت نادر و جانشینان وی تألیف کرده است که با انشائی بسیار پیچیده ومغلق‌تحریرشده و این‌همان‌درهٔ نادری‌معروف‌است که بعداً بآن اشاره خواهد شد .

جهانگشای نادری و درهٔ نادری که از وقایع نگاریهای معروف و شناخته شدهٔ قرن‌دوازدهم‌هجری‌هستند بعلت تحقیق زیادی که دربارهٔ آنها شده است درین مختصر درنهایت اجمال وصرفا بمنظور تکمیل شرح وقایع‌نگاریهائی که برای تهیهٔ کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند مطالعه میشوند .

ازین کتاب یك‌نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ملی پاریس بمشخصات زیر یافت شد که مورد استفادهٔ نگارنده قرار گرفت : نسخهٔ خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس ،

(۱) امیل بلوشه : کاتالوگ نسخ خطی فارسی کتابخانهٔ ملی‌پاریس ، چاپ‌پاریس ۱۹۰۵ ـ جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۰۳ یادداشت شمارهٔ ۵۰۱ .

Blochet (E) : Catalogue des manuscrits persans, Paris 1905 , t. I p. 303 no/ 501 .

استکتاب‌شده در ۱۱۹۸هجری ، خط نستعلیق بسیار اعلا ، ۱۶۵ ورق مشتمل‌بر ۳۳ صفحه ۲۰×۳۲ سانتیمتر ، جلد از پوست نرم سیاه ، وارد شده به کتابخانهٔ‌ملی‌پاریس در ۲۶ فوریه ۱۸۷۱ بشمارهٔ (Suppl. 230) .

جهانگشای‌نادری در ۱۷۶۸میلادی‌بدستور پادشاه دانمارك بوسیلهٔ سرویلیام جونز(۱) بانگلیسی و در ۱۷۷۰ ، از انگلیسی بفرانسه ترجمه و در دوجلد در لندن بطبع رسیده است . در تهران نیز نسخه‌ای ازین کتاب باهتمام میرشریف کتابفروش درسال۱۳۱۱ شمسی در ۲۲۰ صفحه با چاپ‌سنگی بطبع رسیده است و درتبریز نیز در ۱۲۶۸ هجری نسخه‌ای با چاپ سنگی طبع شده است .

۸ ـ درهٔ نادری :

این کتاب کـه مؤلف آن همان مؤلف جهانگشای نادری است بـدون‌تردید پیچیده‌ترین وغامض‌ترین نثر فارسی قرن دوازدهم هجری‌است . اشکال و پیچیدگی انشاء‌آن بدرجه‌ایست که مؤلف برای بیان مقصودخود ناچار به حاشیه‌نویسی وشرح معنای لغات گردیده که در نسخهٔ خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس با مرکب قرمز درفاصلهٔ بین خطوط نوشته شده است . با اینکه این کتاب متعلق بهمان زمانی است کـه میرزا مهدی جهانگشای نادری را نوشته ، از لحـاظ موضوع و شرح وقایع بکلی با کتاب قبلی متفاوت‌است. لیکن این کتاب نیز مانند جهانگشای نادری بذکر وقایع زمان نادر و جانشینان وی تا ظهور خاندان زند اختصاص دارد .

چنانکه گفته‌شد انشای درهٔ‌نادری‌دشوارترین وغامض‌ترین انشای‌قرن‌دوازدهم هجری‌است . مثلا مؤلف در بیان تسخیر هرات چنین عبارت‌پردازی میکند :

« بعد ازنوروز سه‌روزازفیروز تنگوزئیل مطابق‌سال هزار و صدوچهل‌وسه که‌قهرمان‌طبیعت بعزم تسخیر خطهٔ خاك احتفال‌جنود(۲) نموده مبارزان شاخساران بشکستن‌شاخ‌شیخ‌پیران‌دی بشاخسانه(۳) ازجا درآمدندو نوخاستگان زبیع‌ربیع(۴)

(۱) Sir William Jones
(۲) جمع آوری لشکر.
(۳) ترسانیدن .
(۴) نفس زدن به‌تندی .

رمعهٔ(۱) شکوفه بر سر ودرع ریعان دربر کرده ازسه بر که سپروشمشیر و ازسبزهٔ نوخیز دشنه و خنجر بر گرفتند، سرور گردنفراز سروبخصم افکنی قد علم کرده رایت‌سربلندی درعرصهٔ گلشن برافراخت وقوت‌نامیه بمعارضهٔ اهل‌خلاف (۲) پیکان برگ بید تند کرده مفسدان شنارانگیز(۳) شتارا که از خارخسك(٤) خاروخسك برسر راه سپاه بهار افشانده بودند از کشورجهان برانداخت و فر فریدون فروردین شکست برلشکر بهمن افکنده سرکشان شباط(٥) راکه در ساحت چمن بخرط(٦) قتاد(۷) دست برآورده بودند از شوك شوکت بپرداخت هر گلبرگی وردآساوزید کربه‌بیدگرفت و زمانه ازتیغ‌هلالی‌پادشاه بر اعدا هلال‌شهر ربیع کجاوی‌البوس(۸) آشکارا گرد داور خورشید افسر باقتضای‌قوه غضبیه وملکهٔ حمیت و عصبیت ازغایت غیظ و غرم(۹) عزم تسخیر هرات نموده درپانزدهم رمضان از ارض فلك‌فیضان شقه گشای رایات‌مهر مضان(۱۰) گشته بازدحام‌شدیدالاقتحام(۱۱)واردجام‌وابوطالب‌خان لالوئی را با عبدالمطلب‌خان . . . (۱۲) .

ونیز درجای دیگر دربیان تسخیر بخارا چنین عبارات‌پردازی میکنند :

« دربیان‌تسخیربخارا وتأدیب‌سرکشان‌لباب. ان‌فی‌ذلك لذکری‌لاولی‌الالباب. هنگامی که‌ازاثرابرآذری وباران‌بهاری بسط تراب‌ونودهٔ‌ثری(۱۳) جون‌جمال‌جمیل حسان(۱٤) خوشی و خرمی دریافته ذرات روی زمین زیب و زیبای سایر ساخت و ساحت‌شعب(۱٥) غصون(۱٦) وغرایس(۱۷) فراید فروزان قرطه(۱۸) و قلاده(۱۹)

(۱) کلاه خود . (۲) نفاق .
(۳) عیب وعار . (٤) نوعی گیاه .
(٥) ماهی از ماههای زمستان .
(٦) پوست واکردن . (۷) درخت خاردار .
(۸) ماه شکوفه . (۹) قهر .
(۱۰) درخشیدن . (۱۱) بشدت بچیزی در رفتن .
(۱۲) درهٔ نادری تألیف میرزا مهدی استرآبادی نسخهٔ منطبعه در تهران ۱۲۸٤ هجری ، صفحهٔ ۹٥ .
(۱۳) پستیها و بلندیها . (۱٤) نیکوان .
(۱٥) راهی که در کوه باشد . (۱٦) شاخهای درخت .
(۱۷) درختها . (۱۸) گوشوار . (۱۹) گردن‌بند

گوش‌وگردن کرد و لالی (۱) متلالی(۲) نضیده(۳) وشاخ‌هیاکل لاله ویاسمن‌آمد آرایندهٔ اورنگ (٤) و افسر بختیار بسالت(٥) پرورپادشاه پیروزبخت‌برازندهٔ تاج وتخت ثمال(٦) ثغور(۷) جراح‌جراحات‌جمهورحامی‌حومد حمیت خدیو خطهٔ خبرت دلیل دمامیم(۸) دها(۹) ذکای(۱۰) ذروه ذکا(۱۱) رستم‌روئین‌روان‌زال‌زواره(۱۲) زور زمان‌سماك‌سماءسروری وسماحت‌شهریارشهرستان شوکت‌وشهامت‌صمصام(۱۳) الصولةوالصلابةضیغم(۱٤) الضرغمه(۱٥)والضلاعة(۱٦) طودالطرد (۱۷)وظفر(۱۸) الظفرعون‌العالم و عین‌العیون(۱۹) و غوث‌الغربا (۲۰) و غیث‌الغیون(۲۱) فلك فیض فرشته فطرت قدر قدر قضا قدرت الکفاح (۲۲) لیث لیوث (۲۳) اللفاح (۲٤) ملاذالملوك(۲٥) ناصرالنفوس(۲٦) والی الولاة هزبرالهزابر(۲۷) یمین‌الیسار اغنی خسرو کامکار از انتباق(۲۸) ممالك‌سندو تأدیت‌اشرارسند(۲۹) ممالك‌فراغت یافته‌در سیزدهم محرم سنه ثلث و خمسین مائه بعدالالف قاید عزیمت بجانب ایران عنانتاب و ماه سرعلم‌چون‌شقه زرین آفتاب جهانتاب گشته از راه بلوچستان بلالیق(۳۰) مقصد را بطریق لایق بل‌الیق(۳۱) پیموده و درششم‌ماه صفرقندهار را مطرح (۳۲) اشعه

(۱) لؤلؤها . (۲) شوق‌دهنده .
(۳) برسرهم پیچیده . (٤) تخت .
(٥) دلیری . (٦) فریادرس .
(۷) جای خوفناك . (۸) بیابانها .
(۹) بزرگی . (۱۰) آفتاب .
(۱۱) زیرکی . (۱۲) نام برادر رستم .
(۱۳) شمشیر برنده . (۱٤) شیر درنده .
(۱٥) زوردار . (۱٦) زورآور .
(۱۷) میل کننده کوه . (۱۸) پنجه .
(۱۹) نور چشمها . (۲۰) غریبان .
(۲۱) باران ابرها . (۲۲) روبرو .
(۲۳) شیر بیشه . (۲٤) شمشیرزدن .
(۲٥) پناهگاه پادشاهان . (۲٦) یاری کنندهٔ مردمان .
(۲۷) پهلوان پهلوانان . (۲۸) نظام .
(۲۹) حرامزاده‌ها . (۳۰) بیابانها .
(۳۱) لایقتر . (۳۲) جای انداختن .

رایات مهر انور ساختند ... » (۱)

درهٔ نادری درصفر ۱۲۸٤ درعهد سلطنت ناصرالدین‌شاه درشهر تبریز در ۲۸٤ صفحه با چاپ سنگی باهتمام میرزا محمد رضا جعفر بطبع رسیده است . نسخهٔ خطی ازین کتاب بمشخصات زیر در کتابخانهٔ ملی پاریس موجود است که مورد استفادهٔ نگارنده قرار گرفت : درهٔ نادری ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ (Suppl 231) استکتاب شده در ۱۲۲۰ هجری ، خط نستعلیق بسیار اعلا، ۱۷۹ ورق مشتمل بر ۳۵۸ صفحهٔ ۲۱×۳٤ سانتیمتر، واردشده بکتابخانهٔ ملی پاریس در ۲۳ فوریه ۱۸۷٤ .

۹ـ مقدمهٔ درهٔ نادری :

تألیف میرزا محمد مهدی استرآبادی ابن محمد نصیر مؤلف جهانگشای نادری و درهٔ نادری . بطوری که از عنوان کتاب معلوم میشود قسمت اول این کتاب همان ابتدای درهٔ نادری است که درفوق بآن اشاره شد . قسمت دوم نیز که تألیف میرزا محمد مهدی استرآبادی است متضمن قرارداد ازدواج شاهزاده رضا قلی میرزا فرزند ارشد نادر است و همین قسمت است که برارزش و اهمیت این رسالهٔ کوچك می‌افزاید .

از مقدمهٔ درهٔ نادری فقط یك نسخهٔ خطی بمشخصات زیر در کتابخانهٔ ملی پاریس یافت شد وتا جائیکه تحقیقات نگارنده نشان میدهد این نسخه منحصر بفرد است و نسخهٔ دیگری از آن در دست نیست : مقدمهٔ درهٔ نادری، نسخهٔ خطی فارسی، تحریرشده در ۱۳۰۷ هجری بوسیلهٔ محمد عارف‌القاضی ، خط نستعلیق بسیار اعلا ، ۳۳ ورق مشتمل بر ٦٦ صفحه با حاشیهٔ مذهب ، شمارهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس (Suppl. 1510) .

۱۰ـ تاریخ نادریه ، بدون عنوان از مؤلف گمنام :

این کتاب نیز که درتاریخ وقایع دورهٔ نادر واز مؤلفی گمنام است نسخ متعدد

(۱) درهٔ نادری تألیف میرزا محمدمهدی استرآبادی، نسخهٔ منطبعه درتهران ۱۲۸٤ هجری صفحهٔ ۱۹٤ .

ندارد وفقط یك نسخه از آن در کتابخانهٔ ملی پاریس بمشخصات زیر مورد استفادهٔ نگارنده قرار گرفت وتا جائیکه تحقیقات ما نشان میدهد نسخهٔ دیگری از آن در دست نیست. از نسخهٔ خطی مزبور نگارنده درپاریس عکس برداری کرده است ویك نسخهٔ عکاسی شدهٔ آن درتهران در دست است که نگارنده مشغول مطالعه وتحقیق بیشتری دربارهٔ آن میباشد .

(نسخهٔ خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس ، بدون تاریخ ، خط نستعلیق نسبتاً خوب ، ۱۷۰ ورق مشتمل بر ۳٤۰ صفحه ۱۵×۲۵ سانتیمتر، جلد ازمیشن سیاه، واردشده به کتابخانهٔ ملی پاریس در ۲۳ فوریه ۱۸۷٤ بشمارهٔ Suppl 233)

این کتاب که باانشائی بسیار سلیس و ساده تحریر شده ظاهراً ناتمام مانده و آخرین صفحهٔ آن ضمن ذکر وقایع ناقص مانده است . لیکن بنظر میرسد که مؤلف اصلی آن که شخصی مجهول و گمنام است آنرا تاآخر بپایان رسانیده ولی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ناقص است. بعقیدهٔ امیل بلوشه مؤلف این کتاب یکی از همشهریان گمنام نادر است باسم طاهر که در کلیهٔ جنگها ومحاربات نادر بعنوان یك سرباز عادی شرکت داشته وخاطرات خودرا برشتهٔ تحریر درآورده است وبهمین جهت کتاب وی حائز اهمیت و اعتبار تاریخی زیاد است (۱) .

۱۱ـ تاریخ جهان آرا تألیف محمد صادق مروزی خراسانی :

نسخهٔ خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ (Suppl. 235) استکتاب شده در اواسط قرن سیزده هجری ، خط نستعلیق بسیار اعلا، ۱۵۳ ورق مشتمل بر ۳۰٦ صفحه ۳۱×۳۰ سانتیمتر ، واردشده به کتابخانهٔ ملی پاریس در ٦ فوریه ۱۸۷۳ .

این کتاب که بدستور فتحعلی شاه دومین پادشاه قاجار نوشته شده با شرح تحقیقی دربارهٔ منشاء قبایل ترك نژاد شروع شده و پس از ذکر شجرهٔ نسب شاهزادگان قاجار

(۱) امیل بلوشه : کاتالوگ نسخ خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پارپس، چاپ پاریس، ۱۹۰۵ جلد ۱، صفحهٔ ۳۵۳ .

Blochet (E.) : Catalogue des manuscrits persans, Paris 1905 t. I, p. 353 .

بشرح وقایع آغاز سلسلهٔ قاجار پرداخته و با واقعه اشغال شهر ایروان بدست روسها متوقف میشود .

۱۲ـ تاریخ جهان‌آرا :

نسخهٔ خطی فارسی کتابخانهٔ‌ملی‌پاریس بشمارهٔ (Suppl. 1311) استکتاب شده در ۱۲۶۹ هجری ، خط نستعلیق متوسط ، ۱۶۹ ورق مشتمل بـر ۳۳۸ صفـحه ۲۱×۳۳ سانتیمتر ، وارد شده به کتابخانهٔ ملی پاریس در ۱۵ ژانویه ۱۹۰۰ .

این کتاب نیز از تألیفات مؤلف کتاب قبلی است که بهمان اسم نامیده میشود و بهمین‌جهت بعضی‌تصور کرده‌اند که نسخهٔ‌ثانی از آن کتاب است (۱) ولی این‌مسئله صحت ندارد و این کتاب ازچند نظر با کتاب قبلی فرق دارد : نخست آنکه انشای آن بمراتب پیچیده‌تر و غامض‌تر است . دوم آنکه مطالب‌آن خیلی مفصل‌تر است و چون در۱۲۶۹هجری تحریر شده چنین بنظر میرسد که از کتاب قبلی قدیم‌تر است . بالاخره درین کتاب وقایع بنحو دیگری بیان شده است .

نسخ تاریخ جهان‌آرا تألیف محمد صادق مروزی خراسانی کـه در کتابخانهٔ ملی‌پاریس‌بمشخصات مذکور درفوق ضبط است تا جائیکه تحقیقات ما نشان میدهد نسخ منحصر بفرد میباشند و نسخه‌ای دیگر از آنهـا در کتابخانه‌هـای ایران یـافت نشد (۲) .

---

(۱) امیل‌بلوشه : کاتالوگ نسخ خطی فارسی کتابخانهٔ‌ملی پاریس ، چاپ پاریس ، ۱۹۰۵ ، جلد ۱ صفحهٔ ۳۰٤ .

Blochet (E.) : Catalogue des manuscrits persans, Paris, 1905, t. I, p. 304 .

(۲) دو کتاب‌دیگر دربارهٔ زندیه موجود است که بعلت‌اهمیت کمتری که دارند فقط اشاره‌ای بآن میشود : کتاب اول درةالتاج دراحوال علیمراد خان است که درسال ۱۱۹٤ میرزا عبدالله‌خان شهاب ترشیزی شاعر قرن دوازدهم نظم کرده است و دیگر نسخه‌ای‌از گیتی گشا که محمد اسمعیل‌خان وکیل‌الملك نوری حکمران کرمان درقرن سیزدهم‌هجری تهذیب کرده است که قبلاً بآن اشاره شد .

قسمت اول

جامعهٔ ایرانی در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری

(نیمهٔ دوم قرن هیجدهم میلادی)

قبل از شروع این مبحث لازم است باین نکتهٔ مهم اشاره شود که مطالعهٔ خصوصیات اجتماعی و اقتصادی ادوار مختلف تاریخ ایران خالی از اشکال نیست ، چه مورخین و وقایع نگاران ما هرگز به عامل مهم اقتصاد و اجتماع اهمیت نداده‌اند و بشرحی که در مقدمهٔ مربوط به نسخ خطی در فصلی جداگانه مذکور شد وقایع نگاریهای فارسی که منبع اصلی و مأخذ اساسی اطلاعات ما دربارهٔ تاریخ ایران است جز شرح جنگها و خونریزی‌ها و لشگر کشی‌ها مطلب دیگری ندارند و فقط در خلال همین وقایع است که با صبر و حوصله و دقت زیاد میتوان اطلاعاتی دربارهٔ اجتماع و اقتصاد بدست آورد . باین جهت برای تهیهٔ این فصل ناچار به استفادهٔ بیشتری از کتب مورخین و سیاحتنامه‌های سیاحان غرب گردیدیم(۱) . نویسندگان این کتب که یا برای سیاحت

(۱) برای تهیهٔ این قسمت بیشتر از سفرنامه‌ها و کتب زیر استفاده شده است. لازم است توضیح داده شود که یا اینکه این کتب در زمانی مؤخر بر دورهٔ موردنظر نوشته شده‌اند ، یا در نظر گرفتن تحول بسیار کند جامعهٔ ایرانی درطی قرون ، مطالب آن ، با اندك اختلاف زمانی معرف اجتماع ایران در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری خواهد بود:

1) Ferrières - Sauveboeuf (Conte de) : Mémoires historiques, politiques et géographiques des voyages faits en Turquie, en Perse et en Arabie de 1782 à 1789 - Paris 1790 2 vols .

2) Abdur - Razzaq (samarquendi) : Voyage de la Peses dans l' Inde et du Bengale en Perse, avec une notice sur les révolutions de Perse, traduit le second de l' anglais de William Franklin par L- Länglès. Paris an VI - 2 vols. in 18 .

3) Jourdan (Louis Marie Michel) : Voyage du Chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l' Orient . Nouvelle édition par L. Langlès compate-rendu signé : Am. Jourdain s. d. n. l. in 8 -

4) Rousseau : Notice historique sur la Perse ancienne et moderne et sur ses peuples en général, suivie de plusieurs tables relatives à la géographie et à la Chronologie de cet empire. Marseille, 1818 in 8 -

5) Malcolm (Sir John, major général) : L'histoire de Perse depuis

ویا برای انجام مأموریتی درهمان زمان یا درحدود همان زمان به ایران آمده‌اند آنچه را از جامعهٔ ایرانی بچشم دیده ویا بگوش شنیده‌اند کم و بیش بدقت شرح داده‌اند و بنابراین اطلاعات و مطالب کتب آنها بهترین سند تاریخی است وصرفنظر از بعضی جنبه‌های تبلیغاتی و سیاسی و مذهبی از هرحیث قابل اعتماد است .

☆☆☆

در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری ایران کشوری است پر هرج ومرج که خونریزی وجنگ وقتل وغارت از مشخصات اصلی آن محسوب میشود. جامعهٔ ایرانی درین زمان نیز جامعه‌ایست پرهرج ومرج که بطور صحیح و دقیق با هیچیك از حالات و کیفیات اجتماع در ادوار مختلف تاریخ تطبیق نمیکند و نمیتوان درسیر تحول تاریخ جهان قالبی برای آن یافت. بطور خلاصه نمونه‌ایست از یك فئودالیته و بعبارت صحیح تر یك خانخانی پر هرج ومرج که تابع هیچ قانون اجتماعی نبود و پایه‌های آن در آداب و رسوم و سنن کهنهٔ قدیمی که قرنها بدون کمترین تغییر ثابت مانده بود استوار بود. وضع افراد و قبایل و آداب و رسوم و طرز زندگانی مردم نیز سالها وقرنها بدون کوچکترین تغییر ثابت مانده بود بقسمی که گواهی مسافری که در ابتدای این قرن از ایران عبور کرده است برای پایان این قرن وحتی آغاز قرن بعد نیز از نظر تاریخی قابل استناد وحائز اعتبار است .

برای اینکه نمونه‌ای از عقب افتادگی اجتماع ایران درین عصر نشان داده شود کافی است یادآوری شود که تا این زمان هنوز صنعت چاپ باین کشور وارد نشده بود و تنها وسیلهٔ ارتباط فکری مردم استنساخ دستی از نسخ خطی بود (۱) . جاده‌های

les temps les plus anciens jusqu' à l' époque actuelle (1814) suivie d' observations sur la religion, le gouvernement, les usages et les moeurs des habitants de cette contrée, traduite de l' anglais par Pierre Vincent Benoit, continuée de 1814 à 1821 par Louis Mathieu Langlès. Paris 1821 .

6) Drouville (Gaspard) :

Voyage en Perse fait en 1812 et 1813, seconde édition, Paris, Librairie Nationale et Etrangère, 1825 - 2 vols in - 8 .

(۱) سرجان ملکم : تاریخ ایران ، چاپ پاریس ، ۱۸۲۱ ، جلد ٤ ، صفحه ۳۹۱

Malcolm (S. J.) : l' histoire de la Perse , Paris 1821 , t 4 . p. 391 .

این کشور نیز همان راههای کاروانرو بود که از قرنها قبل احداث شده و کاروانهای معروف داستانی از آن میگذشتند. سرجان‌ملکم‌مورخ وسیاح وسیاستمدار انگلیسی اواخر قرن‌هیجدهم و ابتدای‌قرن‌نوزدهم‌میلادی‌مدعی‌است که حتی‌استعمال عرابه‌های چرخ‌دار نیز هنوز تا سال ۱۸۱۰ میلادی که وی به‌ایران مسافرت کرده درین کشور معمول نبوده است (۲).

(۲) همان کتاب ، جلد ٤ ، صفحهٔ ۳۰۵ .

فصل اول

قبایل و طوایف ایرانی در قرن دوازدهم هجری

تهیهٔ آماری صحیح و حتی تقریبی از جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری کاری‌است دشوار و حتی‌غیرممکن. لیکن‌این‌مسئله مسلم‌است که قسمت‌اعظم جمعیت ایران آن‌زمان‌عناصر صحرا گرد و چادر نشین‌بودند ومردمان شهرنشین عنصر بسیار ناچیز و کم‌اهمیتی‌را تشکیل میدادند .

جامعهٔ ایرانی قرن دوازدهم هجری در حقیقت نمونه‌ایست از یك فئودالیته و یا صحیح‌تر یك‌خانخانی پر هرج‌ومرج که‌مردمان بیابانگرد و چادرنشین‌را بصورت یك سازمان بسیار ساده و مقدماتی و بدون تشکیلات گردآورده بود : در رأس این اجتماع پادشاه قرار گرفته بود که قدرت او بر حسب‌مقتضیات زمان ومکان گاه‌خفیف وغیرمحسوس و گاه شدید و خشن بود . بعداز شاه ایلخان قرار گرفته بود که بریك قبیله فرمانروائی داشت . هرقبیله بچندین عشیره تجزیه میشد و پس‌از ایلخان قدرت بین خان‌ها یا رؤسای عشایر تقسیم میشد .

البته بسیار اغراق‌آمیز است که از وجود سرواژ در قرن دوازدهم هجری صحبت شود، چه سرواژ بمعنای واقعی وعلمی کلمه هرگز بین افراد قبایل چادرنشین ایران‌وجودنداشته است. افرادقبایل ایرانی همه مردمانی دراصل‌آزاد بودند وبزمین وابستگی نداشتند ، لیکن هریك از آنها بیك‌عشیره تعلق داشتند ، و هرعشیره خود جزئی از یك قبیله محسوب میشد . عشیره غالباً از عدهٔ نسبتاً محدودی‌تشکیل میشد و بهمین جهت قدرت خان ها متزلزل و نامحسوس بود ؛ لیکن قبیله مهم‌ترین عنصر جامعهٔ ایران‌آن زمان محسوب میشد و ایلخان تنها مقام اجتماعی بود که جامع کلیهٔ اقتدارات و اختیارات مطلق از نوع اختیارات پادشاه بود .

این سلسله مراتب نیمه فئودال تابع قاعده و قانون معین وثابتی نبود و بیشتر

جنبهٔ هرج‌ومرج داشت . در داخل هرقبیله صدها عشیره وخان دائماً با یکدیگر در نزاع و کشمکش بودند و مداخلهٔ پادشاه و وساطت وی نیز کمتر مورد احترام و اطاعت قرار میگرفت و بهمین‌جهت نزاع‌و کشتار بین قبایل و عشایر امر دائمی بود و این‌امر جامعهٔ ایرانی قرن دوازدهم‌هجری‌را بوضعی کشانیده‌بود که جنگ داخلی و کشتار دائمی یکی‌از عوامل عادی و جدائی ناپذیرآن محسوب میشد .

رئیس عشیره یعنی خان و رئیس قبیله یعنی ایلخان هردو برضایت مردم ویا طبق اصول وراثت انتخاب میشدند . بنا بقاعدهٔ کلی و سنن موجود پسر ارشد حق داشت جانشین پدرمتوفای خود گردد ؛ لیکن پادشاه میتوانست خلاف آن دستور دهد و مثلاً عمورا بجای برادرزاده و برادر زاده را بجای عمو ویا پسر کوچکتررا بجای‌اولاد ارشد جانشین‌خان ویا ایلخان متوفی کند . سرجان ملکم مورخ و سیاح قرن هیجده میلادی درین‌باره چنین مینویسد :

« امرای قبایل را میتوان گفت که میراث‌خوار امارتند ؛ چنانکه مذکور شد پادشاه میتواند خط مستقیم وراثت را تغییر دهد مثل اینکه عم را بجای برادر زاده نشاند یا برادر کوچکتررا منصب‌برادر بزرگ دهد. اما درهرحال‌سردار قبیله باید از همان خانواده باشد . » (۱)

باوجود این قاعدهٔ کلی، گاهی بطورعادی‌لقب‌خانی بکلیهٔ فرزندان یك ایلخان اطلاق میشد بدون اینکه در حقیقت رئیس عشیره یا قبیله‌ای بوده باشند .

قدرت ایلخان‌ها وخان‌ها غالباً درجهت‌عکس قدرت‌شاه تغییر میکرد وچون اینها غالباً افرادی‌پرمدعا و مایل‌به جنگ وخونریزی‌بودند، بمحض پیش‌آمد فرصت مناسب مدعی استقلال میشدند و گاه باین استقلال ظاهری اکتفا نمیکردند و برای حداکثر استفاده ازموفقیت‌های نخستین‌خود جسارت و گستاخی‌را بجائی‌میرسانیدند که به پایتخت حمله میبردند و قصد تاج‌وتخت کشوررا میکردند . در تاریخ ایران بارها اتفاق افتاده است که یك‌قبیله بیابانگرد و چادرنشین موفق‌شده است درمدتی

(۱) سرجان ملکم : تاریخ ایران ، ترجمه فارسی ، جلد دوم ، صفحه ۲۲۳ .

کوتاه خاندان‌سلطنتی‌وقت‌را سرنگون وجای‌آنرا اشغال کند. چنانکه تنها درقرن دوازدهم‌هجری چهاربار پی‌درپی خاندان‌سلطنتی وقت دراثرشورش وطغیان رؤسای قبایل تغییر یافت : در سال ۱۱۲۵ هجری افغانهای ابدالی به اصفهان حرکت و شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی‌راازسلطنت‌خلع کردند. در ۱۱۴۸هجری‌قبایل‌افشار برهبری و فرماندهی نادرقلی به دوران سلطنت خاندان صفوی خاتمه دادند . در ۱۱۶۳ هجری رئیس قبیلهٔ کوچك زند عنوان نیابت سلطنت ایران‌را کسب و باین عنوان عملاً درایران سلطنت کرد . ۴۵سال بعد رئیس‌قبیلهٔ قاجار پس‌از یك‌سلسله جنگهای شدید و پرحادثه خاندان زند را از سلطنت برکنار کرد و خود جانشین‌آن گردید.

این تمایل شدید به طغیان و شورش و قتل و غارت صفت مشترك کلیهٔ قبایل قرن دوازده هجری بود ، وهمین امر موجب بروز تمام جنگها وخونریزیهائی است که درسراسر این‌قرن ایران‌را درآتش‌خود سوزانید. شاه پیوسته میکوشید اطاعت و تمکین رؤسای قبایل را بوسایل مختلف بدست‌آورد و گاه آنها را طوری شدید مجازات میکرد که مدتی هر اقدام جدید از طرف آنها غیرممکن میشد . درحقیقت طغیان وشورش که یاغیگری محسوب میشد درحکم خیانت بزرگ بمصالح عالی کشور ومجازات‌آن محکومیت باعدام ویا کوری از دوچشم بود . تاریخ ایران در قرن‌دوازده هجری‌موارد متعدد را نشان‌میدهد که شاه شخصاً در تشریفات این نوع مجازات‌شرکت کرده و کور کردن چشمان یك‌رئیس یاغی ویاسربریدن‌وقطعه‌قطعه کردن اورا نظاره کرده است .

شاه غالباً از رؤسای قبایل مقتدر که احتمال گردنکشی‌آنان میرفت تقاضای گروگان میکرد واین گروگان‌را در دربار نگاهمیداشت و درشرایط اطاعت‌کامل و عبودیت مطلق نسبت بخود بزرگ میکرد . معمولا پسر بزرگ ایلخان بهترین ومؤثرترین گروگانی بود که اطاعت‌کامل پدر خودرا در دربار تأمین میکرد(۱) .

(۱) بهمین‌ترتیب بود که آقامحمدخان‌مؤسس‌خاندان قاجار مدتها بعنوان گروگان در دربار کریم خان زندگی کرد .

بمحض اینکه رئیس قبیله درمنطقهٔ نفوذ خود کوچکترین اقدامی دال برعدم اطاعت ازحکومت‌مرکزی و پادشاه میکرد، گروگان‌وی در دربار بقتل‌میرسید. ازطرف دیگر پادشاه حق داشت هرموقع که مقتضی میدانست سران قبایل را بدربار خود دعوت کند. کمترین تردید و تأمل در اطاعت این امر موجب قتل فوری گروگان میگردید. برای استقرار سلطه ونفوذ حکومت‌خود گاهی پادشاه متوسل بوسیله‌ای میشد که غالباً با موفقیت توأم بود. توضیح آنکه برای ضعیف کردن قبایل محلی و جلوگیری از قیام احتمالی، آنها را بجان هم میانداخت وپس از مدتها کشمکش و خونریزی و جدال کمك نهائی خودرا متوجه قبیله‌ای میکرد که درجریان این کشمکش قدرت و تفوق خودرا نشان داده و احتمالاپیروز میگردید.

باید اضافه کرد که باوجود این تمهیدات، بعضی‌از قبایل کوهستانی هرگز استقلال و خودمختاری‌خودرا دربرابر پادشاه از دست ندادند. ازین‌قبیل است قبایل بختیاری که در کوههای صعب‌العبور مرکزی ایران متمرکز بودند وهرگز بطور کامل باطاعت حکومت مرکزی درنیامدند و فقط بپرداخت باج سالیانه و اعزام نفرات بدربار اکتفا کردند. قدرت وسلطهٔ رئیس‌قبیله نسبت بافراد قبیله‌نظیر قدرت مطلق شاه بود نسبت به رعایای خود. چه رئیس قبیله درآن واحد قاضی، فرماندهٔ جنگ وگاه قائد روحانی افراد قبیلهٔ خود محسوب میشد. دربار ایلخان نمونهٔ کوچکی از دربار مرکزی بود و همان تشریفات و آداب و رسوم درباری باکمی اختلاف درآن رعایت میشد. ایلخان درمحیط سلطهٔ‌خود قادر مطلق بود. درهمان حال که‌بزرگان و امرای‌وی دراطراف‌مسنداو اجتماع میکردند، وی دریك تالار وسیع ویا زیریك‌چادر بزرگ‌جلوس‌میکرد و درین‌حال به‌شکایات افراد قبیلهٔ خود رسیدگی و احکام لازم‌صادرمیکرد. فرمان رئیس قبیله درین‌مورد بیدرنگ بموقع اجرا گذارده‌میشد و «مقام‌وثروت‌مقصرمحکوم‌هرچه‌بودنمیتوانست ویرا ازمجازات نجات دهد وحتی مانع فلك کردن وی درمنظر عام گردد» (۱).

(۱) کنت دوفریر سوویف: خاطرات تاریخی، سیاسی و جغرافیائی از سفرهای

مجازات قصاص (Talion) درنهایت‌شدت‌بموقع اجرا گذارده میشد و«غالباً دژخیمانی که آماده برای اجرای اوامر خان‌بودند ساکت‌وآرام کنار وی ایستاده وآمادهٔ کوچکترین اشارهٔ وی برای اجرای امر بودند» (۱).

کلیهٔ قبایل ایرانی قرن دوازدهم درمرحلهٔ چوپانی از تمدن بشری و دائماًدر نقل وانتقال وحرکت بودند. مسکن آنها چادر و غذای آنها گوشت بهائم بود و برحسب فصل و آبادی نواحی، از ناحیه‌ای به ناحیهٔ دیگر کوچ میکردند:

«قبایل بیابان‌گرد را رسوم‌مختلف است. امرای‌قبایل درایام آرامی مملکت غالباً در پایتخت یا شهرهای حاکم نشین میمانند و گاهگاهی سری به قبیله میزنند؛ و در ایام غیبت آنها بندوبست امور قبیله موقوف و محول برأی و دستورالعمل ریش‌سفیدان عشیره‌هااست. اجتماع‌عشایر بسته باسباب‌معیشت ایشان است: به‌تبدیل فصول تبدیل مکان میکنند بلکه میتوان گفت درجمیع ایام سال بجهت تبدیل آب و هوا درحرکت‌هستند، هرجا آب‌وهوای‌خوبی دراطراف امکنه‌ای که متعلق‌بایشان است بنظردرآید سیاه‌چادرهای‌خودرا زده و اردوئی برپا میکنند، وغالب برکنار رودی یا قریب به نهری است. وضع اردو عموماً مربع است وفرقی که چادر ریش سفید با فقیرترین افراد قبیله دارد اینست که چادر ریش‌سفید بزرگتر است. سایر اسباب زندگی‌همه یکسان است و چادرها همه ازیك پشم و بریك نهج ساخته شده است. اسبها و قاطرها و گوسفندها را در اطراف اردو بچرا رها میکنند. جوانان قبیله اگر مشغول شکار نباشند غالب اوقات دسته‌دسته بکشیدن تنباکو و استراحت مشغولند. زنان یا بامور منزل می‌پردازند یا طفلان و پیرمردان را در حرکت دادن گله و رمه مدد میکنند.» (۲)

ترکیه، ایران و عربستان، چاپ پاریس ۱۷۹۰، جلد ۲، صفحهٔ ۵۱.

Ferrières - Sauveboeuf (Comte de): Mémoires historiqnes, politiques et géographiques des voyages faits en Turquie, en Perse et en Arabie, de 1782 à 1789. Paris 1790, t 2, page 51.

(۱) همان کتاب، همان‌صفحه.

(۲) سرجان‌ملکم: تاریخ‌ایران، ترجمهٔ فارسی، چاپ ۱۲۸۷ هجری، جلد دوم، صفحهٔ ۲۳۱ و ۲۳۲.

این قبایل کـه عمدهٔ نیروی نظامی و قسمت اعظم جمعیت ایران آن زمان‌را تشکیل‌میدادند اثرغیرقابل‌انکاری‌از خود در تاریخ‌ایران‌قرن‌دوازدهم‌باقی گذارده‌اند وچون‌ذاتاً جنگجو بودند وتمایل شدیدی بقتل‌وغارت داشتند عامل‌مهمی دراستقرار هرج‌ومرج بی‌نظیر قرن‌دوازدهم‌هجری که وجه مشخص تاریخ این‌عصر ایران است بودند. سرجان‌ملکم‌مورخ‌انگلیسی‌او اخرقرن‌دوازده‌هجری‌در بارهٔ خوی‌غارتگری وچپاول افراد ایلات ایران داستانهای زنده‌ای نقل کرده است که خود ناظر وشاهد آن بوده و نمونه‌ایست از طرز تفکر و روحیهٔ افراد ایلاتی درین قرن. وی درین باره چنین مینویسد:

« جمیع قبـایل صحرانشین ایران یغماگر و راهزنند و بدین حرفت مباهی و مفتخروعلی‌الاتصال‌از دزدی‌ها و راهزنی‌ها وقتل‌وغارتها که کرده‌اندحکایت‌میکنند. از سردار قبیله تاخدمتکار طویله هر کس ازخود چیزها تعریف‌میکنند که اگردر حکومت‌دیگر وبهتربود قطعاً باید بسزای کلی‌برسند مکرر شده است که برآرامی مملکت افسوس خورده‌اند ویاد ایامی کرده‌اند که بقول خود هر کس کـه اسبی و شمشیری وجگری داشته است میتوانسته است بخوشی‌بگذراند... » (١)

وقتی این مورخ در سفر خود به ایران در اواخر قرن دوازده بجانب اردوی شاهی متوجه سلطانیه بود در عرض راه در دوجانب جاده چندین بار با خرابه‌هائی مواجه گردید که‌موجب‌حیرت وتعجب وی‌شد وعلت وجود این‌همه ویرانی‌را ازیکی از رؤسای ایلات کـه همراه وی بود سئوال کرد. مؤلف میگوید: « بمجرد سئوال چشمانش درخشیدن گرفت گفت تا امروز بیست سال میگذرد که من با عموی خود شبی باین‌ده تاخته‌چاپیدیم وخانه‌هایش‌را خراب کردیم و ازآن ببعد دیگرآباد نشد. مردم این ده که با ما دشمنند وبد مردمی هستند درهمین نزدیکی‌ها منزل گرفته‌اندو بـاز صاحب مال ومکنت شده‌اند؛ اگر خدا بخواهد و این آرامی طولی نکشد و روزگار قدیم باز گردد پیش‌ازآنکه بمیرم یکبار دیگر با این حضرات دست‌وپنجه

(٣) همان کتاب، صفحهٔ ٢٣٤.

نرم خواهم کرد. » (١)

بطوریکه همین مورخ نقل میکند بزرگان قبایل عظمت و اقتدار خودرادر تاخت وتاز و آزار دیگران میدانستند بقسمی که چپاول و غارت خوی ثانوی آنها گردیده بود و چنانچه امیری و یا بزرگی طبیعتی برخلاف این داشت موجب تحقیر و خفت وی میگردید:

« وقتی دونفر ازصاحب منصبان انگلیس‌ازصحنه که دارالملك کردستان است بطرف‌همدان‌میرفتند ویکنفر از اکراد دربدرقهٔ ایشان‌بود؛ اتفاق افتاد که درعرض راه درحین صحبت ایشان‌تعریفی از صلاحیت وفراست و ادراك یکی‌از شاهزادگان کردند، حریف گفت شاهزاده‌ای که من درخدمت اوهستم بیشتر استحقاق پادشاهی دارد تا برادرش که شما اینهمه تعریف میکنید، بعلت اینکه از او بیشتراز برادرش میترسند. بعد گفت‌مثلاً این‌ده را که درین نزدیکی می‌بینید اگر شاهزاده‌ای که شما تعریف اورا میکنیدحالا اینجا بود اهل ده باستقبال میدویدند وسعی میکردند که از برای او چادر بزنند؛ بخلاف اگرآقای من اینجا بود بنوعی‌رعب او در دلها نشسته است که هم‌اکنون‌مردم بکوهها گریخته‌بودند. حالامن ازشما سئوال‌میکنم کدامیك ازین‌دو شایسته سلطنت مملکتی مثل ایران هستند. » (٢)

و سپس مؤلف چنین ادامه میدهد:

« همین شخص کـه فی‌الحقیقة در قوم خود مرد با ادراکی بود همیشه سئوال از اوضاع‌انگلیس‌میکرد. روزی برای‌او تعریف میکردم از وفور زراعت وخوبی وضع‌قری وقصبات و تمول ومکنت اهالی‌این کشور؛ حریف بی‌اختیار گفت چقدر جمعیت باید داشته‌باشد که همه امرشان بچپاول میگذرد، وچون باو گفتم که قانون مالکیت‌بنوعی‌است که کسی‌را قدرت براینگونه افعال‌نیست تعجب کرد وپرسید پس اینهمه مردم درآنجا چه میکنند. » (٣)

(١) همان کتاب، همان صفحه.

(٢) همان کتاب، صفحهٔ ٢٣٤.

(٣) همان کتاب، صفحهٔ ٢٣٤. همین‌مؤلف درین‌باره درجای‌دیگرچنین نقل‌میکند:

این قبایل بـا اینکه چادرنشین و دائماً در حرکت بودند ، با شهرها و دهات ارتباط نزدیك داشتند و اسب و گاو و گوسفند و سایر چهارپایان خودرا بمردمـان شهری میفروختند و درمقابل غلات و حبوبات و پارچه‌های پشمی وسایر محصولات شهری خریداری میکردند. زندگی ایلاتی درنهایت سادگی بود وغالب ایام به بطالت و بیکاری میگذشت :

«درایلات ایران اوقات مردان بسواری وشکار و ورزش کارهای نظامی میگذرد و غذاشان غالباً نان سیاه خشك و دوغ و شیر است. گاهگاه گوشت نیز دراستعمال میآورند. مسکرات کمتراستعمال میکنند ، بیشتر تفریحشان درین است که دریك‌جا جمع شده قلیانی بکشند ، شعر یا افسانه‌ای بشنوند ، و اگـر مسخره کاری بکند ، بخندند ... » (۱)

مردم ایلات ایران بخلاف مردم شهر چندان پایبند امور مذهبی نبودند وعامل مذهب که یکی‌از عوامل مؤثر و مهم اجتماع شهرنشین ایران بود دربین عشـایر و ایلات اهمیت خودرا از دست داده بود ، چه مردم ایلات درین مورد نیز مانند سـایر مسائل‌زندگی‌روزانه‌اموررا بسادگی تلقی‌میکردند . سرجـان‌ملکم‌مورخ‌انگلیسی قرن دوازدهم درین‌باره چنین مینویسد :

« بالجمله اگرچه امرای ایلات بسبب معاشرت با اعیان درخانه و ارکان‌سایر بلاد تهذیب اخلاق تحصیل کرده‌اند و همچنین تبعهٔ ایشان نیز بسبب‌مراودت با مردم تفاوت‌کلی در احوال و افعالشان پیدا شده است ، عموم قبایل هنوز درحالت جهالت اولیه باقی وبرقرارند . ختنهٔ اطفال‌را در وقت مقرر میکنند و رسم عقد ونکاحی‌هم

« درهزار و هشتصد ویك تاریخ مسیحی که مؤلف از ایران مراجعت کرد یکی‌از صاحب‌منصبان ایلات خراسان‌را که میل دیدن هندوستان‌را داشت بهمراه‌آوردم ؛ درکلکته‌آدمی همراه او کردم تـا همهٔ اطراف شهررا باو بنماید . چون ازگشت برگشت از او پرسیدم کلکته چطور بنظرت آمد ، گفت عجب جائی است برای چپاول . » همان کتاب ، صفحهٔ ۲۳۵ .

(۱) همان‌کتاب ، صفحهٔ ۲۳۸ .

در میانه دارند . اما معروفست و گویا بی‌حقیقت هم نباشد که از سایر رسوم شریعت اسلام بی‌خبرند. بعضی که میخواهنددرنزد همگنان متقی و زاهد بقلم روند وضوئی میگیرند و صورت نمازی بجا میآورند ، اما بیشتر حمد و سوره را هم نمیدانند . یکی‌از محرران ایرانی که درین‌باب حکایات غریبه نقل میکند مینویسد کـه در ایام جوانی وقتی‌نماز میکردم یکی‌ازطایفه شاهسون حضور داشت ، بعد ازفراغ از نماز پرسیدم که تو نماز نمیکنی ، گفت همینطور که تو حالا کردی من گاهگاهی سری دولاراست میکنم، اما چیزی نمیگویم یعنی هرگز یاد نگرفته‌ام . » (۱)

☆☆☆

قبایل ایرانی‌قرن دوازدهم بطور کلی برحسب زبانی که تکلم میکردند بچهار شاخهٔ بزرگ تقسیم میشدند و هرشاخه نیز به شعب متعدد تقسیم میشد . بدین‌ترتیب چهارشاخهٔ اصلی قبایل ایرانی عبارت بودند از قبایل ترك‌زبان ، کردزبان ، لرزبان و عرب زبان (۲) .

۱ ـ قبایل ترك زبان از بزرگترین و ناراحت ترین قبایل آن زمـان بودند بدرجه‌ای که بعضی از آنها بخصوص قبایل ترکمن کار عادی خود را غارت شهرها و دهات وکاروانها قرار داده بودند و ازین‌راه اعاشه میکردند .

درقرن دوازدهم مهم‌ترین وقوی‌ترین قبایل ترك‌زبان بترتیب اهمیت وقدرت افشارها ، قاجارها و قشقائیها بودند . افشارها که زمانی رئیس آنها نادرقلی بسلطنت کشور رسیده و حکومت مطلقه خود را بر سراسر ایران گسترده بود تقریباً در تمام ایران بخصوص در آذربـایجان پراکنده بودند (۳) . قاجارها کـه بنوبهٔ خود

(۱) همان کتاب ، صفحهٔ ۲۳۲ .

(۲) ژوردن : ایران و تابلوئی ازحکومت ، مذهب و ادبیات این کشور و آداب و رسوم ساکنین آن ، چاپ پاریس ۱۸۱٤، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳٦ وبعد .
Jourdan (Louis Marie Michel) : Voyage du Chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l' Orient. Nouvelle édition par L. Langlès t. I. p. 36 et les Pages suivantes .

(۳) قبایل‌افشار نیز بنوبهٔ خود به ۱۸ عشیرهٔ کوچك تقسیم میشدند وهمین تقسیمات

به عشیره‌های مختلف تقسیم میشدند در نواحی خراسان ، مازندران و گنجه ساکن بودند . بطور کلی قاجارها بدوشاخهٔ بزرگ عشقه‌باش و یوخاری‌باش نقسیم وهریك ازین دو شاخه بنوبهٔ خود به عشیره‌های مختلف تجزیه میشدند از قبیل عشایر دولو عضدین‌لو - کیانلو - کیرلو - سوهانلو (۱) . قسمت اعظم قبایل قاجار در نواحی گرگان درناحیه‌ای درقسمت جنوب شرقی دریای خزر که استرآباد مرکز آن بود متمرکز بودند . و اما قبایل قشقائی بخصوص در نواحی کوهستانی فارس در محور یزد - شیراز - بوشهرساکن بودند و بندرت محل سکونت خودرا ترك میکردند. سایر قبایل ترك‌زبان که چندان اهمیتی نداشتند وفقط نامی‌ازآنها باقی بود وعامل مؤثری درتعیین‌سرنوشت کشور نبودند عبارت‌بودند ازقبایل آق‌قوینلو ، قره قوینلو، بیات ، قره گوزلو ، خلج ، مقدم ، شاهسون ، طالش ، مافی ، شادلو و ترکمن(۲) .

۲-قبایل کردزبان‌بخصوص‌در نواحی‌مغرب‌ایران‌درمحورهمدان- کرمانشاهان- بغداد ساکن بودند و بنوبهٔ خود به شاخه‌های متعدد تقسیم میشدند . مهم‌ترین قبایل کرد زبان درقرن دوازدهم هجری قبیلهٔ زند بود که اهمیت آن درین‌قرن‌بدرجه‌ای رسید که تا پایان قرن تاج‌وتخت سلطنت ایران‌را تصاحب کرد (۳) .

۳- قبایل لر زبان درمناطق کوهستانی واقع درحوالی سرحدات آن زمان ایران عثمانی و بخصوص‌در نواحی مرکزی واطراف‌اصفهان مسکن‌داشتند وبچندین شاخه‌تقسیم‌میشدند که‌مهم‌ترین آنها لرهای‌فیلی‌درمحورهمدان- شوشتر و بختیاری‌ها

جزئی‌موجب‌شد که سرانجام بین‌آنها اختلاف افتاد وکار بجدائی ونفاق قطعی کشید. برای اطلاع بیشتر از جزئیات این تقسیمات رجوع شود به : روسو : یادداشت تاریخی دربارهٔ ایران قدیم و جدید و مردم‌آن بطور کلی ، چاپ مارسی ، ۱۸۱۸ ، صفحهٔ ٥٤ و بعد .

Rousseau: Notice historique sur la Perse ancienne et moderne et sur ses peuples en général, Marseille 1818 - p. 54 et suivantes .

(۱) همان کتاب ، همان‌صفحه .

(۲) همان کتاب ، همان‌صفحه .

(۳) پنج قبیلهٔ کرد زبان دیگر نیز تا اندازه‌ای حائز اهمیت بودند باین شرح : قبایل عنبرلو ، جهانبگلو ، کاشان‌لو ، بازوکی و زعفرانلو (همان کتاب ، صفحهٔ ٥٤ و بعد) .

درمحور اصفهان - شوشتر بودند (۱) .

٤- قبایل عرب‌زبان تقریباً درتمام‌نواحی‌جنوبی و درطول‌ساحل خلیج فارس و بخصوص درخوزستان پراکنده بودند . این قبایل دراصل ساکن کشورهای عرب نشین بودند و فقط پس از حملهٔ چنگیز به ایران مهاجرت کرده و ساکن این کشورشده بودند. غالب شاخه‌های این‌قبایل‌زبان اولیه‌خودرا فراموش کرده وتحت تأثیر محیط تغییر زبان داده بودند (۲) .

این‌بود شرح‌مختصری‌از اقوام وقبایل‌چادرنشین‌ایران که قسمت‌اعظم جمعیت این کشوررا درقرن دوازدهم‌هجری وحتی مدتها قبل و بعدازآن تشکیل میدادند.

عناصرشهرنشین درقرن دوازدهم‌هجری سهمی در ادارهٔ امور کشور نداشتند و از زمان سقوط خاندان‌صفوی حکومت ایران از دست آنها خارج شده و بدست قبایلی افتاده بود که تا اواسط‌قرن‌سیزدهم یکی‌پس‌از دیگری برین کشورحکومت کردند. مردم‌شهر که‌غالباً بامر دادوستد و کسب و تجارت میپرداختندبقدری معدود و درعین‌حال آرام و صلح‌طلب‌بودند که درقرن دوازدهم‌هجری یعنی قرن حکومت قبایل و قرنی که جنگ وقتل وغارت و چپاول مایهٔ مباهات وسرافرازی بود ، صفت شهری یا « میرزا » مانند یك اصطلاح‌خفت‌آوراستعمال میشد . سرجان‌ملکم مورخ انگلیسی قرن دوازده هجری دربارهٔ طبقهٔ با سواد و تحصیل کرده شهرهای ایران چنین مینویسد :

« . . . هر کس‌را که بنوشتن وخواندن بقدر کفایت آشنا باشد میتوان میرزا گفت . و این قسم آدم درجمیع طبقات یافت میشود ؛ چنانچه هرصاحب منصب وهر ضابط محلی هم یك میرزا دارد . وضع و امتیازشان اینست که قلمدان ولوله کاغذی درکمرمیزنند وهرقدرمتمول باشند علی‌الظاهرمثل امرای‌قبایل چندان اظهار تجمل

(۱) سایرشعب‌قبایل لرزبان‌عبارت‌بودند از : قبایل کلهر، مافی ، مکری ، زنگنه ، قره زنجیری ، عبدالله‌وند . (همان کتاب ، صفحه ٥٤ وبعد) .

(۲) مهم‌ترین‌قبایل‌عرب‌زبان‌عبارت‌بودند از قبایل‌آقاخانی ، اردستانی، عطاءالهی، بسطامی ، بنی کعب ، چندقی و سیستانی (همان کتاب ، صفحهٔ ٥٤ وبعد) .

نمیکنند ، لیکن بعضی اوقات لقب خانی از پادشاه می‌یابند » (۱) .

همین‌مورخ‌دربارهٔ تجار و کسبه که قسمت اعظم‌مردم شهرنشین قرن‌دوازدهم را تشکیل میدادند چنین مینویسد :

« تجار ایران همه‌خواندن و نوشتن‌میدانند. بعضی‌از آنها صاحب‌قلم و فضیلتند وبسبب ارتباطشان بـا اکثر بـلاد تعصبشان کمتر و دانششان بیشتر است. درآداب معاشرت اگرچه بپایهٔ امرای بزرگ نمیرسند لیکن از سایر طبقات ناس اگر بهتر نباشند کـمتر نیستند . امرا و اعیان مملکت غـالباً طـالب آشنائی و صحبت تجـار معروفند ... » (۲)

ضمن بحث دربارهٔ طبقات اجتماع ایران درقرن دوازدهم‌هجری باید صحبت از طبقه‌ای نیز کرد که درتاریخ کشور نقشی بعهده نداشت ، لیکن از عوامل‌جدائی ناپذیر اجتماع این قرن و زندگی مردم‌آن محسوب میشد . البته نمیتوان مدعی شد

(۱) سرجان ملکم : تـاریخ ایران ، ترجمه فارسی ، چاپ ۱۲۸۷ هجری ، صفحهٔ ۲۲۳ . باید اضافه کرد که کلمهٔ میرزاچنانچه‌قبل‌از اسم‌درمیآمد دلیل شهری‌بودن وداشتن سواد بود مانند میرزاتقی‌خان و میرزاآقاسی وغیره . لیکن‌چنانچه بعداز اسم میآمد دلیل برشاهزادگی صاحب اسم‌بود مانند عباس‌میرزا وغیره . این وجه تمایز تعابیر مختلف کلمهٔ میرزا بخصوص از اواخر قرن دوازدهم هجری رونق وقوت یافت .

(۲) همان کتاب ، صفحهٔ ۲۲۶ - مورخ‌انگلیسی سپس چنین اضافه میکند : « قاعدهٔ تجار ایران برین‌است که مکاتیب تجارتی‌را بخط رقوم مینویسند وهرکس رقمی مخصوص دارد و سبب اینست کـه درملکی که چاپارخانهٔ معین و منظم ندارد ولابد باید کاغذها را بتوسط کارگزاران ملکی بفرستند و باندك رشوتی‌میشود کاغذشان بدست کسانی که نباید بیفتد و ازاعظم‌مهمات‌است که از وقایع‌ملکی‌سایر بلاد مستحضر باشند ، بنابراین نمیتوانند مطالب خودرا بنوعی واضح بنویسند و چون اعتماد خطوط و فرد حساب تجار همه بسته بمهر تاجر است بعلت اینکه خط را غالب دیگری مینویسد ازین سبب بمهر خیلی اعتنا است و پیشه حکاك مهر حرفتی معتمد و خطرناك است . حکاك باید هر مهری کـه نقش میکند ثبت آنرا بردارد ، زیرا اگر مهری که بکسی فروخته است گم شود یا بدزدند و از او مهری دیگر بعینه در دست دیگری بروز کند جانش بهدر خواهد رفت و بـاید هر مهری که نقش‌میکند تاریخ‌آنرا نیز ثبت کند و شخصی که مهرش‌گم شده است باید مردم معتبر را بر وقوع این‌قضیه شاهد بگیرد و به تجاری کـه در اطراف بلاد سروکار دارد و همچنین گماشتگان و کارکنان خود بنویسد که ازتاریخ فقدان مهر هرکاغذ وفرد حساب که با آن مهر بیابند مجری ندارند » . (همان کتاب ، صفحه ۲۲۶)

که‌بندگی‌وبردگی‌بمعنای فلسفی واجتماعی کلمه درین‌قرن‌وجود داشته باشد ، لیکن آثار باقیماندهٔ این رژیم قدیمی و منحط چنان در زندگی خصوصی مردم این عصر دوام‌آورده بود که میتوان گفت قسمت کوچکی از مردم ایران‌را درین‌عصر غلامان و کنیزان حرمسراهای خصوصی تشکیل میدادند . فرق عمده‌ای که غلامان وبردگان این عصر با غلامان و بردگان دوران بردگی داشتند این بود که درین‌زمان غلامان و کنیزان درحکم افراد خانواده‌ای بودند که در آن زندگی میکردند وبآن وابسته بودند . این غلامان از کلیهٔ مزایا وامتیازات خانوادگی بهره‌مند بودند واقتدارات و اختیارات‌مطلق ارباب‌نسبت بجان ومال‌آنها عملاً‌بکلی تعطیل ومتروك بود. مورخ انگلیسی اواخر قرن دوازدهم هجری درین‌باره چنین مینویسد :

« ... این طبقه بسیار نیستند و امتیازی نیز با سایر طبقات ندارند مگـر اینکه کلیهٔ در نزد صاحبانشان بیشتر محل اعتمـادند و ایشان نیز آنچه لازمـهٔ فـداکاری وجان نثـاری‌است نسبت باربابـان خود معمـول میدارنـد. بیشترشان گرجی یا از اهل اقریقیه‌اند وچون درطفولیت‌خریده ویا بدست‌آورده‌اند ، بمذهب اسلام‌تربیت‌شده‌اند وصاحبانشان که آنهارا مسلمان‌میکنند کنیزان‌را یا جزء خواتین حرم‌میسازند ویا درخدمت‌خواتین‌حرم میگذارند وغلامان‌را چون بحد بلوغ رسند یکی‌از کنیزان یا زن دیگر باوی عقد مناکحت بسته فرزندانی کـه از ایشان پیدا شود درخانه‌تربیت کنند، وچنانچه مذکورشد یکدرجه کمتر ازفرزندان‌خود آنهارا رعایت کنند . تقریباً در جمیع خانواده‌های معتبر اعتبار و اعتماد بیشتر بخانه زادان است و بندرت اتفـاق میافتد کـه خانه‌زادی بخانوادهٔ آقای خود خیانت کند و عهد مروت‌را بشکند . » (۱)

ازآنچه دربارهٔ عناصر اجتماع ایران در قرن دوازدهم هجری گفته‌شد چنین نتیجه گرفته میشود که ایرانیان این قرن‌را که مردمی از اقوام مختلف وغالباً دشمن ومخالف یکدیگر بودندنمیتوان یك‌ملت‌واحدبمعنای‌واقعی کلمه‌تلقی کرد. چه‌احساسات

(۱) همان کتاب ، صفحهٔ ۲۳۱ .

واحدملی تقریباً وجود نداشت وهرقبیله و دسته‌ای درچهار دیواری عادات و رسوم و سنن‌محلی خود زندگی میکرد ؛ حسن همدردی و غرور ملی در آنها بکلی زایل گردیده بود و بهمین‌جهت درین قرن وحدت سیاسی کشور نیز غالبا در معرض‌خطر قرار گرفته وهمین‌امر شاید یکی‌از دلائل جنگها وخونریزیهای پایان ناپذیری‌است که درتمام قرن دوازدهم ایران را بآتش هرج‌ومرج خود سوزانید .

دربارهٔ چگونگی زندگی و آداب و رسوم و اخلاق مردم طبقهٔ سوم ایران درین‌قرن ، سرجان‌ملکم مورخ انگلیسی این‌قرن مطالبی نقل کرده است که‌قسمتی از آن با ایران معاصر نیز تطبیق میکند و ازین حیث قابل توجه مخصوص‌است :

« کلیهٔ اهالی ایران مایل بمعاشرت وصحبت اند . غالباً سفرهٔ خوب دارند زیرا کـه بسبب ارزانی آذوقه و فراوانی میوه فقرای نـاس هم میتوانند خوب زندگی کنند . » (۱)

مورخ مزبور سپس چنین اضافه میکند :

« ... بنابرحکم مذهب گوشت خوك نمیخورند . شراب نیز بهمین‌جهت حرام است ، لیکن بسیاری باین‌حکم اعتنا ندارند و چون بقول خودشان گناه یك‌پیاله و یك قرابه یکسان است درشراب افراط میکنند وچنان لذتی درسکر میدانند که ... بالجمله اگر کسی بخواهد بآنها بفهماند کـه در مذهب ما افراط شرب باعث سقوط اعتبـار شخص است و اگر کسی‌بقدری استعمال کند که از کار بیفتد گناه عظیم‌است باور نمی کنند . » (۲)

دربارهٔ لباس و پوشاك مردم سرجان ملکم چنین گوید :

« وضع لباس مردم ایران را مسافرین قدیم وجدید نوشته‌اند ، اما ازصدسال قبل تابحال اسباب آن تغییر یافته است . درین اوقات کسی جز اعراب عمامه بر سر نمیگذارند ؛ همه کلاههای دراز که از پوست بره ترتیب میدهند بر سرمیگذارند و گاهی شال کشمیری بردور آن می‌پیچند ... سکنه شهرهای معتبر بسیار مایل بلباس

(۱) همان کتاب ، صفحهٔ ۲۲۷ .
(۲) همان کتاب ، همان صفحه .

فاخرند و غالباً جامه‌های قلمکار یا ابریشمی یا ماهوت مطرز بطلا ونقره یا کمخاب میپوشند و در زمستان خز وسنجاب بانواع و اقسام بکار میبرند .» (۱)

و درجای دیگر گوید :

« . . . درین اوقات عموم اهالی ایران ریش بلند دارند و بعوض عمامه ، کلاه برسر میگذارند . از نیمهٔ بالاجامه‌ها بربدن می‌چسبد ، لیکن‌نیمهٔ زیرین خیلی گشاده است . » (۲)

(۱) همان کتاب ، صفحهٔ ۲۳۱ .
(۲) همان کتاب ، صفحهٔ ۲۱۸ .

فصل دوم

دولت و حکومت ایران در قرن دوازدهم

ایران قرن دوازدهم‌هجری که از وحدت‌ملی وسیاسی محروم‌بود ازحکومت واحد و ثابت براساس قواعد و قوانین معین نیز بی‌بهره بود. این کشور که جمعیت آن درحقیقت ازچندین ملیت مختلف تشکیل‌میشد با وجود پادشاه مقتدر ومستبدی کـه برسراسر آن حکمروائی میکرد، حکومتهای محلی نیمه مستقلی داشت کـه غالباً با یکدیگر در جنگ وستیز بودند. درقرن دوازدهم این جنگهای داخلی و خونریزیهای قبایل بمنتهای شدت رسید. این جنگها غالباً بقدری ادامه مییافت تا یك‌قبیله واحد تسلط کامل‌مییافت و سایر قبایل را مطیع ومنقادخود میکرد. آنگاه قبیلهٔ دیگری سربطغیان برمیداشت وجنگ برسرحکومت از نو آغاز میشد. این جنگها و کشتار وخونریزیها موجب شد که امنیت داخلی درین‌قرن بکلی از ایران رخت بربست و اغتشاش و ناامنی و هرج و مرج امری عادی و صفت مشخصهٔ قرن دوازدهم تاریخ ایران گردید.

۱ـ حکومت مرکزی

پادشاهان‌ایران همیشه قدرت خودرا ناشی‌از خداوند میدانستند وبهمین‌جهت هرگز حدودی براختیارات خود قائل‌نبودند. توضیح آنکه حقوق جانشینان پیغمبر اکرم براساس شمشیرمجاهدین‌اسلام استوار بود وشمشیر علی (ع) وسایر پیشوایان دین مبین اسلام بود که قوانین موضوعه اسلام را مجری گردانید. با وجود این ایرانیان اولین ملت مسلمانانی بودند کـه امور مذهبی را از امـور دولت و سیاست تفکیك کـردند. تفکیك این امـور بدین ترتیب انجام میگرفت کـه کلیهٔ امـور مذهبی و روحانی‌متعلق به امام‌عصرحضرت مهدی (ع) بود که بعقیدهٔ شیعیان موقتاً از انظار غائب است و روزی که صلاح بداند ظهور خواهد کرد وجهان‌را از فساد

و ویرانی نجات خواهد داد. لیکن تا ظهور حضرت مهدی (ع) رتق و فتق امور مذهبی درصلاحیت دکتر های علوم دینی یعنی مجتهدین اسلام است کـه به‌نیابت ازجانب امام عصر اقدام میکردند. این عقیده‌ایست کـه ایرانیان دربرابر دشمنـان دیرین‌خود یعنی ترکان‌عثمانی‌سخت از آن‌دفاع کرده‌اند، چه‌خلیفهٔ عثمانی درسراسر عالم سنت قدرت مذهبی وحکومتی‌را با هم دراختیار خود داشت. لیکن ایرانیـان بـابتکار شاه اسمعیل اول مؤسس خاندان صفوی این اصل را طرد کردند و علیرغم عثمانیها درآغازقرن ده هجری (ابتدای‌قرن ۱۶ میلادی) آئین‌شیعه‌را تقویت‌وبطور صریح و آشکارا امور مذهبی‌را از امور دنیوی جدا کردند.

امور دنیوی و حکومتی بطور کلی متعلق به پادشاه بود که عنوان «ظل‌الله» داشت. پـادشاه خود را نمایندهٔ خدا در روی زمین و حقوق سلطنتی خود را ناشی از خداوند میدانست و بنابراین جز خدا هیچکس حق نداشت از وی حساب بخواهد.

درقرن‌دوازده‌هجری‌نیزهنوز استبداد پادشاهان ایران بی‌نظیر بود و سرجان ملکم حق داشت دراواخر این قرن چنین اظهارنظر کند که «پادشاه ایران یکی‌از مستبدترین‌پادشاهان‌جهان است؛ استبداد مطلق پادشاهان ایران ازقرنها قبل‌تغییری نیافته است.» (۱)

یك‌دستور سادهٔ پادشاه درحکم‌قانون واقعی‌بود و بدون چون‌وچرا میبایستی اجرا شود. درووویل، سیاح فرانسوی قرن نوزده میلادی‌درین‌باره چنین‌اظهارنظر میکند:

«کمتر پادشاهی‌است که‌قدرت وی بدرجهٔ قدرت پادشاهان ایران باشد.» (۲)

---

(۱) سرجان‌ملکم ـ تاریخ ایران، چاپ‌پاریس ۱۸۲۱، جلد ٤، صفحهٔ ۱٦۰.
Malcolm (S. J.): L'histoire de la Perse, Paris 1821, t. 4, page 160.

(۲) گاسپار درووویل: مسافرت به ایران در۱۸۱۲ و۱۸۱۳، چاپ دوم، پاریس ۱۸۲۵، جلد ۱، صفحهٔ ۲۵۱.
Drouville (Gaspard): Voyage en Perse fait en 1812 et en 1813. paris 1825, seconde édition, t. I, page 251.

تنها حدی که بر ارادهٔ پادشاه ممکن بود تصور کرد، قدرت عالی خداوندی بود چه هیچ سازمانی از قبیل مجلس معتمدین ویا هیئت نجباء و بزرگان و اشراف وغیره وجودنداشت که قدرتوی رامحدود کند. فقط درموارد استثنائی ودر لحظات بحرانی که قدرت شاهی رو بضعف میگذارد و پادشاه قادر بحل معضلات کشور و ادارهٔ امور نبود، مجلسی از رؤسای قبایل تشکیل میداد و مسائل حیاتی را با آنان درمیان میگذارد و برای رفع مشکلات استمداد میکرد. ولی در اینگونه موارد نیز شاه هر کس را که مایل بود دعوت میکرد و این مجلس نیز فقط جنبهٔ مشورتی داشت و اظهار نظر وتصمیم نهائی همیشه با شاه بود.

پادشاه مستبد مطلق ومالك جان ومال کلیهٔ اتباع کشور بود وحق داشت هر وقت مایل بود هر کـه را که اراده میکرد بقتل رساند: «حق پادشاه ایران نسبت بمـال و جان دشمنان مغلوب و افراد یاغی کشور و خانوادهٔ شخص پادشاه و وزراء و افسران و صاحب‌منصبان نظامی وغیر نظـامی وتمام خدام وحشم درنهایت استبداد اجرا میشد.» (۱)

چنین بنظر میرسد که ایرانیان این قرن اصل ومنشاء دیگری برای قدرت مطلق پادشاه قائل نبودند واستبداد وی را با تسلیم و رضا که بمرور بصورت عادت وطبیعت ثانوی درآمده بود تحمل میکردند (۲).

همین مسافر فرانسوی ضمن بحث از قدرت شاه ایران بار دیگر چنین اظهار نظر کرده است:

«تمام مردم کشور متعلق به شاه‌اند وهرطور کـه پادشاه صلاح بداند نسبت بآنها رفتار میکند وهرچه اراده کند اجرا میکند.» (همان کتاب، جلد ۱، صفحهٔ ۲۵۲).

(۱) سرجان‌ملکم ـ تاریخ‌ایران نسخهٔ فرانسه، چاپ‌پاریس، جلد ٤، صفحهٔ ١٦٦.
Malcolm (S. J): L'histoire de la perse, paris 1821, t 4, p. 166.

(۲) سرجان‌ملکم مورخ انگلیسی قرن هیجدهم میلادی نقل میکند که درسال ۱۸۰۰ وقتی بحضور فتحعلی‌شاه قاجار بار یافت ومدتی مزایای اصول حکومت انگلستان وحدود اختیارات پادشاه و آزادی ملت انگلیس را برای وی شرح داد، شاه ایران که ظاهراً غرق تعجب وحیرت‌شده بود چنین جواب داده بود: «از این‌قرار پادشاه شما مثل کلانتر

همین‌قدرت‌مطلق پادشاهان یکی‌از دلائل‌عدم ثبات وتغییر سریع خانواده‌های سلطنتی‌در ایران‌بوده است وقرن دوازدهم‌هجری‌نمونهٔ کاملی ازین‌تغییرات پی‌درپی وسریع است. استبداد سلاطین بدرجه‌ای بود که در امور داخلی و زندگی‌خصوصی آنان نیز تأثیر عمیق بخشیده بود بحدی که تشریفات درباری نیز تحت‌تأثیر آن‌قرار گرفته بود:

«بالجمله درخانهٔ هیچ پادشاهی رعایت‌آداب مثل خانهٔ پادشاه ایران نمیشود. حرکت‌بدن، وضع گفتار، طرز نگاه همه باید بطورمخصوص باشد. چون پادشاه بسلام عام می‌نشیند شاهزادگان و وزراء واعیان‌مملکت همه دست‌بسته هریك بجای مخصوص فراخور شأن و منصب خود برپای ایستاده‌اند وهمه نگاهها متوجه پادشاه است. اگر کسی‌را مخاطب کند درجواب صدائی شنیده و حرکت لبی دیده میشود. دیگر علامتی که دلالت کند براینکه سایر اجزاء بدن جان داردنیست. اگر کسی‌را بطلبد شخص مطلوب در هرچند قدم میایستد چنانکه گوئی خوف دارد.» (۱)

مملکت است. این قسم سلطنت شاید دوام داشته باشد، لیکن لذت ندارد. سلطنت من خیلی با آنچه تو میگوئی تفاوت دارد. من بخواهش خود میتوانم جمیع امرا و صاحب‌منصبانی‌را که‌تومی بینی‌عزل ونصب کنم؛ اما یك‌چیز هست، این‌قسم سلطنت‌درخانوادهٔ‌من قوام‌نخواهد داشت.» (سرجان‌ملکم - تاریخ‌ایران، ترجمهٔ‌فارسی، چاپ ۱۲۸۷ هجری، جلد ۲، صفحهٔ ۲۳٤) در نسخهٔ فـرانسه تاریخ سرجان ملـکم بعد از بیان این مطلب اضافه شده کـه پادشاه ایران‌پس‌از این اظهار، تبسمی کرد و اضافه کرد: «درین‌صورت من هرگز حاضرنیستم پادشاهی کشور شمارا قبول کنم.» (نسخهٔ فرانسه تاریخ سرجان ملکم، جلد٤، صفحهٔ ٤١٩) این‌قسمت اخیر در ترجمهٔ فارسی تاریخ سرجان‌ملکم دیده نشد و معلوم نیست چگونه و بچه دلیل حذف شده است.

(۱) سرجان‌ملکم ـ تاریخ ایران، ترجمهٔ‌فارسی، چاپ سال ۱۲۸۷ هجری، جلد ۲، صفحهٔ ۲۱٦.

همین مؤلف ضمن اشاره باهمیت اظهار شئون و اقتدارات سلطنتی چنین‌مینویسد:

«بهیچ‌جزئی از اجزاء حکومت اعتنائی ندارند که بملاحظهٔ آداب و رسوم واظهار شئونات پادشاهی و دولت در وقتی کـه مقصود اظهار اقتدار و تمول سلطان باشد ...» سپس همین مؤلف بعنوان مثال چگونگی تشریفات باریافتن خودرا بحضور پادشاه ایران چنین نقل میکند: «ازجملهٔ‌موارد مخصوصه یکی ورود سفیر است از دول خارجه. چنین

طرز ادارهٔ امور کشور بوسیلهٔ پادشاه در طی قرون تغییری نکرده بود و بهمین جهت بی‌فایده نیست قسمتی از نوشتهٔ مورخ انگلیسی سابق‌الذکر را که در پایان قرن دوازده هجری تحریر کرده و ناظر باین مورد است نقل کنیم :

«در هیچ مملکت پادشاه شخصا بیش از پادشاه ایران مراقب امور نیست ... و این

مینماید که ازبدو تاریخ این مملکت طریقهٔ ملاقات سلطان باسفرا کلیةً بریك تیره وقانون بوده است . . . چون سفیری از فرنگستان وارد میشود ، بعدازمراسم استقبال وتعیین وقت در روزمعلوم وی‌را بخدمت پادشاه می‌طلبند . وزیرخارجه باوی همراه شده باجمیع حوالی و حواشی بسرای سلطنت وازآنجا باندرون رفته ازاسب پیاده میشوند . از اطراف هر چیزچنان منظم است که نفس از کسی بیرون نمیآید ، چنانکه گوئی همه‌قالب بی‌روح‌اند . حتی اسبها سرحرکت نمیدهند ـ ایلچی نیز پیاده‌شده ، اورا بیکی از حجرات برده و بعضی از اعیان‌راملاقات‌نموده ، بعدازچند دقیقه‌خبر بیرون آمدن پادشاه‌را داده ایلچی رابحضور میبرند ... ازپای‌تخت‌تادر باغ‌شاهزادگان‌و وزراء واعیان وغلامان شاهی هریك بالباسهای فاخر صف کشیده‌اند ویادشاه نیز خودبرتختی مرصع‌غرق‌جواهر نشته . ایلچی با دونفراز اعاظم امراء که هریك بر یك‌جانبوی ایستاده‌اند پیش‌میرود ودودفعه درحین‌رفتن او را تکلیف بتعظیم میکنند . صاحب‌منصبانی که بامحررابن سطور بودند دو دفعه درعرض راه تعظیم کردند ودر هردودفعه من کلاه برداشتم وچون‌داخل‌اطاق پادشاه‌شدم کرنشی کردم. القصه چون‌ایلچی قریب‌بتخت‌میرسد ایشك آقاسی نام ایلچی ونام پادشاهی که اورافرستاده است ذکرمیکند؛ پادشاه‌میگوید خوش‌آمدی. پس‌ایلچی باندك مسافت‌می‌نشیند ، بعدازآنکه کاغذهای خودرا میدهد پادشاه باردیگر با مهربانی میگوید خوش‌آمدی وغالبا شروع بصحبت میکند تا ایلچی‌آرام شود واگر ازمشاهدهٔ حشم‌سلطنت‌رعبی یا هراسی دردلش نشسته‌باشد برخاسته شود . » (سرجان ملکم ـ تاریخ ایران، ترجمهٔ فارسی ، چاپ۱۲۸۷ هجری جلد ۲ ، صفحه ۲۱۶) .

همین‌مؤلف‌درجای‌دیگر گوید: «اگریکی‌ازوزراء کاغذی‌بنویسد که‌نام پادشاه‌در آن مذکورشود بعدازذکر القاب جای‌نام‌راسفید گذاشته نام‌رادر بالای کاغذمینویسد که‌مبادایك لفظ بالای‌نام پادشاه‌واقع‌شود.» (همان کتاب، جلد۲،صفحه۲۲۰) ونیز «چون‌وضع‌حکومت استبدادی مقتضی آنست که‌درهرامری‌ملاحظه شئونات سلطنت‌بشود ، بسیاری‌ازآداب‌در ایران ازین سبب‌شیوع‌یافته است . هرچیزیکه نام‌پادشاهی برآنست یا متعلق‌بسلطان‌است باید باحترام باآن عمل‌نمایند وبنوع مخصوص ادای‌آداب کنند ؛ مثلا اگرخلعتی ازجانب پادشاه بحکام بلدیا کسی دیگرحتی‌شاهزادگان‌خانوادهٔ سلطنت‌فرستاده‌شود بایدچندمیل آنرا استقبال کرده بااظهار شکرانه تمام‌خلعت راپوشند، چنانکه هرمملکت‌حاکم‌نشینی جای مخصوص در بیرون‌شهر دارد که آنرا خلعت پوشان گویند وچهار میل از شهرخارج است ...» (همان کتاب ، جلد ۲ ، صفحهٔ ۲۲۰) .

وضع مراقب بودن وی‌چنین مینماید که‌هم ازقدیم چنین‌بوده واختلاف قلیلی کرده. بامداد بگاه وزرا ومستوفیان بحضور رفته اخبار لازمه را بعرض‌رسانیده وبموجب هریك‌فرمان میبابند . بعدازآن پادشاه بدربارعام میرود وغالب اینست که هرروزه سلام عام میشود وقریب‌یکساعت‌ونیم‌طول‌میکشد . ودراین‌سلام شاهزادگان‌و وزرا و اعیان ملل‌حاضرمیشوند ، اموری که‌بایدشفاهاصورت‌بگیرد انجام‌میدهند؛جایزه‌ها وصلات وانعام‌ها داده‌میشودواگر کسی‌مورد مؤاخذه‌وسیاست‌باشد بعقوبت‌وی‌فرمان میرود . وپادشاه ازهر کس خشنودیا ناراضی‌باشد و بخواهد که برمردم معلوم شود باقتضای‌حالت تحسین‌یاسرزنش میکند . بعداز شکستن‌سلام بخلوت‌خاص‌رفته یك‌دو ساعت‌باخواص‌و وزرای‌خودمصروف‌میدارد. بعدازآنکه‌صبح‌باین‌نوع گذشت بحرم میرود . بعدازظهر نیز دربارخاص‌میکند وبامعاونت وزرا وامرا برتق وفتق امور می‌پردازدواوقات اوهمیشه‌برهمین‌رویت‌مصروف است‌مگر درایام بیماری یاسواری یاشکار ...» (۱) .

حق‌قضاوت‌عالی نسبت بتمام رعایامتعلق‌به‌شخص‌پادشاه‌بود . برای‌رسیدگی‌به جنایات وجرائم ارتکاب‌شده‌درداخل پایتخت تشریفات‌ساده وسریعی درمحضرشخص پادشاه انجام میگرفت . رأی پادشاه خیلی سریع اعلام میشد و با همان سرعت نیز بوسیلهٔ‌دژخیمانی که‌پیوسته با پادشاه همراه‌بودندوهمه‌جاوی‌را بدرقه‌میکردندبموقع اجرا گذارده میشد . مجازات اجراشده غالبا سخت‌وطاقت‌فرسابود . ملاحظات یك فرانسوی دراواخرقرن دوازده ازین‌حیث قابل توجه‌است. این‌سیاح‌چنین‌مینویسد :

«شاه فقط به‌سه ترتیب اتباع‌خود رامجازات میکند : فلك یعنی وارد آوردن ضربات‌چوب‌روی‌پنجه‌های پا ، مثله کردن‌بینی‌و گوش‌وبالاخره‌مجازات‌مرك‌واعدام. پیوسته عده‌ای غلام وفراش اطراف‌پادشاه حرکت‌میکنند وبکوچکترین‌اشارهٔ‌وی که عادتاً کسی متوجه آن‌نمیشودمغضوب‌راگرفته وآناً بمجازات میرسانند .» (۲)

---

(۱) همان کتاب ، جلد ۲ ، صفحهٔ ۱۶۱ .

(۲) دروویل ـ مسافرت به‌ایران‌در۱۸۱۲ و۱۸۱۳ ـ پاریس،۱۸۲۵ جلد۱،صفحهٔ۲۵۵.
Drouville (Gaspard) : Voyage en Perse Fait en 1812 et 1813 ' seconde édition · Paris 1825 , t ·I,p · 255 .

بایداضافه کرد که‌مجازات‌شاهزادگان‌وامرا وسران‌سپاه کور کردن‌ازدوچشم بود شاه بااین‌عمل‌بدون‌اینکه‌ناچارشودبزندگی کسانی که‌بآنهاعلاقه‌داشت خاتمه‌دهد، بآسانی‌میتوانست‌احتمال‌هرنوع خیانت‌وتوطئه‌راازجانب آنان‌منتفی کند، حتی‌هنگامی که این اشخاص‌بعالیترین‌درجات قدرت‌رسیده واز وجاهت‌عام‌بهره‌مندبوده‌باشد(۱).

سیاح فرانسوی‌سابق‌الذکر درین‌باره چنین‌مینویسد :

«مجازات کوری ازدوچشم دربعضی‌موارد معین وفقط در بارهٔ کسانی اجراء میشد که بعلت ثروت زیادویانفوذو وجاهت‌عام موجب‌خوف‌وهراس پادشاه میشدند. خان‌هاو حکام ایالات بزرگ ونیز برادران شخص‌پادشاه از کسانی بودند که بیش‌از هر کس درمعرض‌خطراین مجازات قرار میگرفتند.» (۲)

واما درمورد مقررات‌وقواعدناظر به‌طرز وراثت‌تاج وتخت‌وچگونگی‌حقوق شاهزادگان باید گفت که تقریبا قاعده و رسم ثابت و مشخصی وجود نداشت و همهٔ شاهزادگان‌مانند یك‌رعیت ساده در اختیار پادشاه وتابع قدرت‌وی بودند.

علی‌الاصول رسم‌برین بود که درصورت‌فوت پادشاه فرزند ارشدوی جانشین او گردد؛ ولی‌جانشین شاه‌حتی درموردی که شاه درحیات‌خودوی‌را بعنوان‌جانشین انتخاب میکرد بندرت‌قبل ازجلوس بتخت سلطنت باین‌عنوان اعلام میشد.

اطرافیان‌پادشاه‌بطور کلی ازعده‌ای امرا وصاحب‌منصبان عالیرتبه‌ای‌تشکیل میشد که بـا وجود شباهتی که بوزرا امروز داشتند نمیتوان آنها را وزیر نامید. در رأس‌این‌صاحب‌منصبان‌صدراعظم قرار میگرفت که در حکم نخست وزیر بود. وظایف صدراعظم نامعلوم و مبهم‌بود وغالبا محدود به‌ادارهٔ پذیرائی‌ها و تشریفاتی

(۱) بهمین‌ترتیب‌بود که‌شیخ‌علیخان سردارمعروف زند پس‌ازفتوحات درخشانی که درایالات شمالی ایران کرد مورد بی‌مهری کریم‌خان قرارگرفت و شاه که از قدرت وی بیمناك‌شده بود دستور داد وی را از دو چشم کور کنند.

(۲) درووبل–مسافرت به‌ایران در۱۸۱۲و۱۸۱۳–پاریس۱۸۲۵، جلد۱صفحهٔ۲۶۱
Drouville (Gasdard) : Voyage en Perse fait en 1812 et en1813 , seconde édition,paris, 1825, t. I,p . 261 .

میشد که بعلت ورودسفیری دائرمیگردید. لیکن گاهی قدرت‌یك‌صدراعظم‌بدرجه‌ای میرسید که میتوانست‌شخص پادشاه را تحت‌الشعاع‌قراردهد وبنام‌وی عملاً حکومت کند. بعضی ازپادشاهان باندازه‌ای ازین‌منصب‌وحشت داشتند که درتمام حیات خود از آن‌بکلی‌صرفنظر کرده و هرگزصدراعظمی انتخاب نکرده‌اند. ازین‌جمله‌است کریم خان زند که در تمام مدت حکومت خود هرگز صدر اعظم انتخاب نکرد. صدراعظم ممکن بود تنها باشد، لیکن‌غالباً وزرائی دراختیار خود داشت که کارها رابین‌آنها تقسیم‌میکرد. گاهی نیزوزرا وجود داشتند بدون‌اینکه‌صدراعظمی‌وجود داشته‌باشد. بهمین ترتیب در زمان کریم‌خان عده‌ای وزیر ضعیف مأمور انجام امور بودند بدون‌اینکه‌صداعظمی ادارهٔ کلی امور رادر دست داشته‌باشد.

وزرا درحقیقت جزحضور دردربار وهمراهی پادشاه در نقل وانتقالات وگاه اقدام به‌تحریك وتوطئهٔ مخفی در داخل دربار کاری نداشتند و«وقت آنها دائما بکار تملق گوئی ازپادشاه وخنثی کردن توطئه‌هائی که علیه شخص آنها صورت میگرفت وگاهی نیز ادارهٔ بعضی ازامور کشور میگذشت.» (۱)

وزرا که دائماً درمعرض خطر فرمان مرگ بودند غالباً زندگانی پردردسر وآمیخته به‌توطئه وتحریك ودرعین‌حال مرفه وخوشی داشتند. سرجان‌ملکم‌دربارهٔ چگونگی وزرا وامرا ورجال‌ایران درین عصرچنین‌مینویسد :

«شاهزادگان و امرا و وزرا وصاحب‌منصبان ملکی درغالب عادات ورسوم تقلید پادشاه‌میکنند. تعظیمات‌وتکریماتی که‌بپادشاه میکنند از زیردستان‌خودهمان توقع‌دارند. هر کس‌را درمقام خود میتوان گفت دربار کوچکی دارد که وضع آن تقریبا برهمان نهج‌درخانه‌پادشاهی‌است‌وهمان القاب‌صاحب‌منصبان‌شاهی بعینه‌باخدام است. چنانکه‌هریك ازامرا حرم‌دارندومیرزاها وعملهٔ دیوان وخلوت و میر آخور

(۱) سرجان‌ملکم–تاریخ‌ایران، نسخهٔ‌فرانسه،چاپ‌فرانسه۱۸۲۱، جلد٤،صفحه۱۷۲
Malcolm (S. J .) : l'histoire de Perse, Paris 1821, t·4, P . 172 .

و بعضی اوقات شاعر و مسخره و نیز جمیع رسوم و قواعد خانه بهمان نوع است که در خانه سلطنتی است. و چون بی ثباتی جاه و منصب برین طبقه معلوم است همیشه هم در جمع و هم در خرج اصرار و اسراف دارند. مقصود کلی زن و اسب و سلاح و لباس است. عمارت هاشان غالبا در باغی موضوع و فواره‌های آب همیشه در اطراف آن در کار است. فرشهای نفیس گوناگون میگسترانند و یکی از اسباب خوشی شان صرف قهوه و قلیان و ضیافت احباء است. وزرا و امرا غالب اینست که غذای روزمره را باجمعیت میخورند. غذای بسیار و گاهی ملوکانه بر سر سفره میگذارند و اشخاص مختلف از هر قبیل بر آن نشینند . . . » (۱)

بعداز وزرا معاونین آنها بودند که لقب «منشی الممالك» داشتند و غالباً باجرای امور درجهٔ دوم و کم اهمیت دربار مشغول بودند. در رأس منشی ها یك نفر سرمنشی قرار گرفته بود که لقب «مستوفی الممالك» داشت.

کلیهٔ این اشخاص از صاحب منصبان عالیرتبه در بار بودند و همیشه در دربار حضور داشتند و در مسافرت ها پادشاه را بدرقه و همراهی میکردند. وزرا نیز مانند حقیرترین و مسکین‌ترین اتباع پادشاه تابع استبداد مطلق و قدرت بی‌چون و چرای وی بودند. شاه میتوانست بمیل خود آنها را مغضوب و معزول کند و یا آنهارا جریمه کند و یا اموال آنهارا توقیف و تصرف کند. و نیز پادشاه میتوانست آنها راازدوچشم نابینا کند و یا هرموقع اراده کند بحیات آنها خاتمه دهد. (۲)

(۱) سرجام ملکم - تاریخ ایران، ترجمهٔ فارسی، چاپ ۱۲۸۷ هجری، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۲

(۲) درخاتمهٔ این مبحث بی فایده نیست باین نکته اشاره شود که علامت رسمی پادشاه ایران درین عصر شیرخورشید بود که ازهمان زمان برپرچم رسمی مملکتی نقاشی میشد. سرجان ملکم مورخ انگلیسی این قرن درین باره چنین مینویسد :

« . . . یکی ازمخصوصات سلاطین ایران اینست که همیشه باید یکدسته مغنی و مطرب داشته باشند ودراعیاد وایامی که درلشکر میباشند لوائی مخصوص برپا کنند . . . سلاطین ایران ازقرنهای بسیار صورت شیروخورشیدرا ازمخصوصات خودشمرده اند. سبب این امردرست معلوم نیست ، لیکن دلیل هست براینکه نباید این رسم خیلی قدیم باشد . این صورت درسکهٔ یکی ازسلاطین سلاجقه قونیه دیده شده . چون هلاکو این سلسله را تمام کرد احتمال دارد که

۲ - حکومت محلی و ادارهٔ امور شهرها

حکومت محلی شهرستانها نیز مانند حکومت مرکزی براساس عادات وسنن قدیم استوار و در چهار دیوار ایالات و ولایاتی که حدود صحیح آنها هرگز تعیین نشده بود بر قرار بود. در رأس هر ایالت یك حاکم قرار میگرفت که از طرف شخص پادشاه منصوب میشد و فقط درمقابل وی مسئول بودومانند پادشاه در نهایت قدرت واستبداد حکومت میکرد. لیکن درحقیقت قدرت حاکم فقط در داخل شهرها ودهات نزدیك به شهر برقرار بود ودرخارج ازشهر قدرت وی غالباً تحت الشعاع قدرت رؤسای قبایل قرار میگرفت. رؤسای قبایل بطوریکه گذشت نواحی مرتفع و کوهستانی اطراف شهرهارا دردست داشتند و بدین ترتیب تشکیل یك خطر دائمی و غیرقابل انکاری برای حکومت شهری حاکم میدادند.

در داخل شهرها قدرت حاکم بمنتهای درجهٔ استبداد میرسید وچون حاکم نیز حق قضاوت نسبت به اتباع ایالت خود راداشت، نظیر پادشاه همیشه دژخیمان زیادی در محضروی آمادهٔ اجرای دستورات بودند. بعداز حاکم درشهرستانها قدرت در دست داروغه بود که درحکم رئیس پلیس ومأمور حفظ نظم وامنیت شهر بود. داروغه نیز از طرف پادشاه تعیین میشد، لیکن درمقابل حاکم مسئول بود. بعد از داروغه کلانتر شهر قرارمیگرفت که درحکم شهردار بودو نظیرداروغه ازطرف پادشاه تعیین میشد. کلانتر

خود یا اعقاب وانسال او این نقش را بعلامت این فتح اختیار کرده وازآن ببعد یکی از نشانهای معروف ایران شده است. یکی از افاضل احباب مؤلف که مقداری ازسکه های سلاطین شرق داشت اعتقادش اینست که اول کسی که نشان شیروخورشید را اختیار کرد غیاث الدین کیخسرو بن کیقباد بود که درسنهٔ ۶۳۴ هجری معادل با ۱۲۳۶ عیسوی برتخت جلوس ودر ۶۴۲ هجری وفات یافت ومیگوید که این نشان یااشارت به بخت طالع خود یازن اوست که یکی از والی زادگان گرجستان بود. بالجمله این صورت رابرسردرهای سلطنت نقش میکنند ... بعلاوه علامت علم است ونشان افتخاراست که برطلاونقره به سرداران وصاحب منصبانی که درمحاربه بااعدای مملکت ازامثال واقران امتیازی حاصل کرده اند ازجانب پادشاه عنایت میشود ...» (سرجان ملکم - تاریخ ایران، ترجمهٔ فارسی، چاپ ۱۲۸۷ هجری، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۰)

نیز درمقابل حاکم مسئول بودوامور مربوط بخود را بانظارت عالی وی انجام‌میداد.

این بودبطور اجمال سازمان اساسی ادارهٔ حکومت محلی در ایالات و ولایات ایران . باید اضافه کرد که گاه عوامل و مقامات دیگری برین سلسله مراتب افزوده میشد و بهمین‌جهت بی‌فایده نیست برای مطالعهٔ ادارهٔ حکومت یك‌شهر ایرانی درقرن دوازدهم هجری حکومت شهرشیراز را بعنوان مثال و نمونه با دقت بیشتری مطالعه کنیم . اطلاعات‌مادرین‌موردمأخوذ ازسفرنامه‌ایست که‌یکی ازسیاحان‌قرن‌هیجدهم میلادی برابر باقرن‌دوازدهم هجری‌منتشر کرده ومشاهدات خود را درسفری که‌در سال۱۷۸٦ میلادی یعنی فقط‌چندسال‌پس‌ازمرگ کریم‌خان‌زند به‌ایران کرده درآن بیان کرده است (۱) .

ازسفرنامهٔ‌این‌سیاح‌چنین‌معلوم‌میشود که‌دررأس‌ادارهٔ‌محلی آن‌زمان‌شهرشیراز سه مقام عالیرتبه قرار گرفته بود که‌درفوق‌بآن‌اشاره‌شد. کلانتر که‌مأمورادارهٔ امور شهر وشخصیت‌غیرنظامی درجهٔ‌اول ودرحکم‌شهردار بودصلاحیتش‌درحدوداموررزیر بود : رسیدگی بکلیهٔ مسائل‌مربوط به‌تجارو کسبه ، بازرسی امور شهر ، تعیین قیمت خورده‌فروشی اجناس وامتعه وتعیین‌میزان مالیاتی که‌میبایستی بخزانهٔ دولت‌پرداخت شود وغیره. حاکم‌شهر اختیارات خودرا بطور غیرمستقیم وبوسیلهٔ دوصاحب‌منصب دیگر اجرامیکرد : یکی‌ازاین‌دونفر «قاضی‌شهر» بود که‌مأمورسیدگی بدعاوی‌مدنی وحقوقی‌مردم‌بود ودیگری «شیخ‌الاسلام» یاقاضی‌روحانی ومذهبی که‌مأموررسیدگی بکلیهٔ اختلافات و اشکالاتی بود که در امور مذهبی پیش میآمد . رسیدگی قضائی خیلی‌سریع انجام‌میگرفت‌وحکم‌بلافاصله بعداز صدور بمرحلهٔ اجراء گذارده میشد. مجازات قصاص درنهایت شدت اجرامیشد ومثلا دزد غالباً محکوم به قطع دو گوش

(۱) عبدالرزاق سمرقندی ـ مسافرت ازایران به‌هند واز بنگاله به ایران‌در۱۷۸٦ چاپ پاریس،۱۸۰٦ ، جلد۳، صفحهٔ ٤ وبعد .

Abdor– Razzaq (Samarquandi) :
Voyage da le Perse dans l'Inde et du Bengale en Perse , Paris 1806, t . 3, Page 4.

میگردید .وبالاخره،شکنجه‌وآزارمجرمین‌درین کشور باندازه‌ای متنوع‌وبیرحمانه بود که فقط توصیف‌آن کافیست تاموی بربدن‌شنونده راست کند ولرزه براندام‌وی افکند» . (۱) .

☆☆☆

شرح حکومت‌مرکزی واداری درین دوره بدون ذکر منابع‌درآمد پادشاه یعنی مالیات وعوارض‌دولتی‌ناقص خواهدماند . مالیات‌وعوارض‌دولتی بطو کلی‌ازسه منبع اصلی زیر عاید میشد :

۱ ـ محصول‌املاك‌شخصی‌پادشاه‌وعواید‌خالصجات ،یعنی‌اموال‌عمومی که‌متعلق بدولت‌بود . این‌خالصجات ازموقعی ایجادشد که بامر نادرشاه مقدار زیادی‌ازاموال واملاك مؤسسات‌مذهبی بنفع‌دولت ضبط‌شد . ونیزمنشاء دیگر این‌خالصجات املاك شاهزادگان وامرائی بود که خانواده‌های آنهادر جریان جنگهای پی‌درپی و دائمی قرن‌دوازدهم‌واغتشاشهاوخونریزیهای‌داخلی‌بکلی ازبین رفته‌بود ودولت‌بنفع پادشاه املاك بلاوارث‌آنها راضبط کرده بود .

۲ ـ مالیات وعوارض از املاك ومستغلات وغلات وسایراجناس تجارتی .

۳ ـ عوارض‌فوق‌العاده که‌بدوترتیب‌اخذمیشد : هدیه یاپیشکش که‌عبارت‌بود ازمبلغی‌پول که‌مقدار آن‌غیرثابت وبرحسب اهمیت ومقام اشخاص‌متغیربود وازطرف بزرگان‌درباروامراوحکام‌ورؤسای‌قبایل‌ضمن‌جشن‌نوروز وبارعام‌پادشاه به‌شاه‌عرضه میگردید . علاوه براین‌هدایای معمولی که در نوروز هرسال اهداء میشد ، سران و امرای کشور برای جلب‌توجه ومحبت پادشاه ویاتحصیل یك‌مقام یامأموریت عالی‌تر هدایای فوق‌العادای بحضور شاه عرضه میکردند(۲) .

(۱) همان‌کتاب ، جلد ۳ ، صفحهٔ ٥

(۲) برای‌مطالعهٔ‌این مسائل و کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به سرجان‌ملکم ـ تاریخ‌ایران ، نسخهٔ‌فرانسه ، چاپ‌پاریس ۱۸۲۱ ، جلد٤ ویاترجمهٔ‌فارسی آن‌چاپ ۱۲۸۷ هجری ، جلد۲ ، صفحهٔ۱۸۲ ببعد .

Maleolm (S . J .) : L'histoire de Perse, Pari, 1821, t 4, p. 182

فصل سوم

ارتش وفن جنگ درایران قرن دوازدهم

ایرانیان قرن دوازدهم که مردمی جنگ طلب وستیزه‌جو بودندقسمت اعظم وقت خودرا باخونریزی وجنگ وبرادر کشی میگذرانیدند. قبلاً گفته‌شد که‌تاریخ ایران درین قرن پر است ازقتل وغارت و کشتار وجنگ وشبیخون . باوجود این ، اسلحه وفن جنگ هنوز بسیار کهنه وقدیمی بود . سازمان نظامی نیز بسیارمقدماتی وساده بود وبهیچوجه باسازمان نظامی دول مغرب زمین معاصرقابل قیاس نبود .

درین قرن‌ارتش حرفه‌ای ایران ازسه و گاهی چهارقسمت متمایزتشکیل‌میشد:

۱ – یك‌واحد بزرگ سوار نظام که‌قسمت اعظم افرادآن ازطرف‌قبایل تهیه میشد وغالباً تحت‌فرماندهی‌رؤسای‌همان قبایل بود . درحقیقت هررئیس‌قبیله‌موظف بود عده‌ای سوار نظام متناسب باعدهٔ‌افراد قبیلهٔ خود وسایرامکانات‌موجوددراختیار پادشاه گذارد . این سربازان بخرج رئیس قبیله نگاهداری میشدند و رئیس قبیله موظف بود جیرهٔ ماهیانه وخواربار آنهارا مرتباً کارسازی وتأمین کند .

۲– یك گارد غیرمنظم که غالباً درولایات وشهرستانها ازطرف‌حکام‌شهرهای بزرگ تجهیزمیشد. وظیفهٔ اصلی این گارد این‌بود که شهرهای‌حوزهٔ مأموریت‌خود راتاورود سپاه مرکزی دربرابرحملات‌دشمن‌خارجی ویا شورشهای‌محلی حفظ کند .

۳ – پیاده‌نظام بیشترازافراد قبایل تشکیل میشد ورئیس هرقبیله موظف بود بمحض نخستین اخطارپادشاه عده‌ای‌سرباز مجهزمتناسب باعدهٔ افراد قبیلهٔ خودگرد آورده وبجنگ اعزام کند این قسمت ازافراد سپاه که اساساً برای زمان جنگ پیش‌بینی شده‌بود در زمان صلح پراکنده میشد . افراد پیاده‌نظام معمولا در کمال بی‌نظمی واغتشاش بلافاصله پس‌ازهرجنگ مرخص میشدند وبصوب‌شهرهاواوطان

خود حرکت میکردند . وقتی عدهٔ سربازان یك قبیله بمقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش مییافت ، رئیس قبیله حق داشت فرماندهی‌آنهارا شخصاً بعهده گیردودرتمام جنگها همراه آنها باشد .

٤ – درزمان شاه‌عباس کبیر یك واحد توپخانه به‌هدایت وفرماندهی چندافسر خارجی‌تشکیل شده بود ولی‌بعد ازعزیمت این‌افسران توپخانهٔ ارتش ایران اهمیت وارزش اولیهٔ خودرا ازدست داد وبصورت یك وسیلهٔ تجمل وتفنن ساده درآمد .

صنعت وفن جدید نظام درارتش ایران آن زمان نفوذ نکرده بود بقسمی که در جنگها غالباً مداخلهٔ سوار نظام‌و مقاومت وسرسختی شدید پیاده نظام سرنوشت نهائی جنگ را تعیین میکرد . یکی ازسیاحان فرانسوی که سه سال پس از مرگ کریم‌خان به ایران مسافرت کرده است نسبت به سپاه و توپخانهٔ ایران چنین اظهار نظرمیکند :

« توپخانه ، که ایرانی‌ها ازطرز استفادهٔ آن بکلی بی‌اطلاع هستند درارتش آنها بیشترجنبهٔ تجمل وزینت دارد تا جنبهٔ یك آلت مخربهٔ نیرومند .» (۱)

توپخانهٔ سپاه ایران درآن زمان‌عبارت از توپهای کوچکی بود که بر پشت شتر حمل میشد و وزن گلوله های آن از نیم کیلو تجاوز نمیکرد . برای‌هدف گیری ، حیوان را بزانو برزمین می نشاندند و از پشت آن استفادهٔ قنداق توپ میکردند (۲) .

این توپ‌ها که درآن‌زمان به زنبورك ومتصدی آن به زنبور کچی معروف بود ازلحاظ فنی درنهایت سادگی ساخته شده بود :

---

(۱) کنت‌دوفریر– خاطرات تاریخی وجغرافیائی سفرهای ترکیه ، ایران‌وعربستان از ۱۷۸۲ تا ۱۷۸۹ چاپ پاریس ، ۱۷۹۰ ، جلد ۲ ، صفحه ٦۹

Ferrières- Sauveboeuf (Comte de) : Mémoires historiques, politiques et géographiqes des voyages faits en Turquie, en Perse et en Arabie, de 1782 à 1789 . paris, 1790, t· 2,p-90

(۲) همان کتاب ، همان صفحه

« هر توپ در رأس یك شمعدان بزرگ آهنی قرار گرفته بود و این شمعدان آهنی خود محکم بچوب گردی که قسمت جلوی پالان شتر را تشکیل میداد متصل بود . این قسمت چوب یك پارچه و طوری آهن کوب شده بود که بخوبی میتوانست درمقابل حرکت عقب گرد شدید دستگاه هنگام آتش کردن مقاومت کند . » (۱)

بعلت همین سادگی آلات و ادوات جنگی و عدم مهارت ایرانیان در بکار بردن آنها بود که درجنگهای داخلی قرن دوازدهم گاه دیوارهای خاکی و پوسیدهٔ حصارهای شهرها ماهها ی متوالی در برابر حملات یك سپاه بزرگ مقاومت میکرد و جنگهای ایران قرن دوازدهم بصورت نمونهٔ کوچك و ناقصی از جنگهای قرون وسطای اروپا درآمده بود .

برعکس توپخانه، سوارنظام سپاه ایران نسبتاً عالی بود درحقیقت هنردرجهٔ اول ایرانیان که پرورش و نگاهداری اسب ومهارت در سواری آن بود برارزش وقدرت جنگی سپاه میافزود بقسمی که غالباً درجنگها سوارنظام بامداخلهٔ ناگهانی خود سرنوشت جنگ را تغییر میداد . این رجحان ومزیت سوارنظام ایران درقرن دوازدهم مورد گواهی وتصدیق بسیاری از سیاحان خارجی و ازجمله کنت دوفریر معروف است که درسال ۱۷۸۲ میلادی به ایران مسافرت کرده است . سیاح مزبور چنین مینویسد :

« سوارنظام ایرانی ها عالی است . اسبان آنها که عادت به صعود در کوهستان دارند از سرما نمی هراسند وحتی در زمستان علیرغم برف وباران آماده برای طی راههای طولانی وسخت هستند . » (۲)

پیاده نظام درجنگها باوجود بی نظمی زیاد افراد آن ، بصورت یك هستهٔ مقاوم

(۱) درووِیل ـ مسافرت به ایران در ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ ـ چاپ پاریس ، ۱۸۲۵ جلد ۲ ، صفحهٔ ۱۲۷

Drouvilles (GasPard) : Voyage en Perse fait en 1812 et 1813, seconde édition, Paris 1825 , t.2 , p.127

(۲) کنت دوفریر ـ خاطرات تاریخی وجغرافیائی سفرهای ترکیه، ایران وعربستان از ۱۷۸۲ تا ۱۷۸۹، چاپ پاریس ، ۱۷۹۰ ، جلد ۲، صفحه ۶۹

وسرسخت ودرعین حال قانع وخستگی ناپذیر شناخته شده است :

« پیاده نظام آنها از خستگی هراس ندارد. سادگی وقناعت ایرانیان، پیاده نظام آنها را نیز قانع بارآورده وبهمین جهت تأمین آذوقهٔ آنها کار بسیار آسانی است . قطعه ای نان وپنیر، چند میوه خشك، کمی برنج ومقدار ناچیزی گوشت غذای عادی آنها را تشکیل میدهد . باربیاده نظام ایرانی ها که برپشت قاطر حمل میشود بسیار کم است وهرگز دراردوی آنها بار زائد وبیهوده وجود ندارد . » (۱)

با اینکه مردم ایران قرن دوازدهم بسیار جنگ طلب وستیزه جو بودند ، وبا وجود جنگهای زیادی که تاریخ این قرن را مشخص کرده است ، ایرانیان اصولاً ذوق و سلیقهٔ تشکیلات نظامی صحیح و منظمی که شایستهٔ یك ارتش واقعی باشد نداشته اند . سلسله مراتب واحدها خیلی کهنه و قدیمی بود و جنگها غالباً از فاصلهٔ خیلی نزدیك وباصفوف فشرده روی میداد . پیاده نظام وسوارنظام هردونیزه، سپر، خنجر ، غداره ، شمشیر و نوعی از طپانچهٔ ساده بکار میبردند که با زنبورک یعنی توپخانهٔ ساده تنها اسلحهٔ آتشی آنها را تشکیل میداد . استعمال این نوع اسلحه ازطرف کلیهٔ وقایع نگاران ایرانی قرن دوازدهم واکثریت قریب باتفاق سیاحان خارجی مورد تصدیق و گواهی است . (۲)

علم محاصرهٔ نظامی ایرانیان بسیار مقدماتی وغالباً بی نتیجه بود . سیاح اروپائی

(۱) همان کتاب ، صفحهٔ ۷۰

(۲) همان کتاب، جلد۲، صفحهٔ ۶۹ ونیز گیتی گشای زندیه تألیف محمدصادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحه ۶ و ۸۸ ـ کنت دوفریر ضمن بحث دربارهٔ طرز جنگ ایرانیان محاصرهٔ نظامی را که توأم باحمله باتردبان وفلاخن بقصد افتتاح شهر بوده و دراصطلاح فرانسوی (Siège) مینامند از محاصرهٔ اقتصادی که حلقه زدن شهر و قطع روابط اقتصادی آن باخارج ووادار کردن آن به تسلیم است ودراصطلاح فرانسوی (Blocus) مینامند تفکیك میکند ومعتقداست که ایرانیان درمحاصره بیشتر به (Blocus) دست میزنند تا بمحاصرهٔ نظامی واقعی وبهمین جهت برای افتتاح یك شهر مانند نگین انگشتر آنرا حلقه وار محاصره میکنند وفقط بقطع روابط اقتصادی آن اکتفا میکنند وانتظار بروز قحطی وسقوط قهری شهر را میکشند .

سابق‌الذکر که مکرر بگواهی او استناد کرده‌ایم درین باره چنین اظهار نظر میکند:
« محاصرهٔ نظامی ارتش ایران در حقیقت بیك محاصرهٔ اقتصادی بیشتر شبیه بود تا بیك محاصرهٔ نظامی واقعی.» (۱)

و اما دربارهٔ طرز سنگربندی و تهیهٔ استحکامات، باید گفت که این هنر نظامی نیز بدرجهٔ هنر محاصره و طرز دفاع ابتدائی و ناقص بود. سیاح فرانسوی قرن هیجدهم میلادی درین باره چنین مینویسد:

« ایرانیان بکلی از طرز ساختن استحکامات بی‌اطلاع‌اند. یك خندق و یك دیوار ساده که نظیر منزل‌های مسکونی آنها از گل و خشت خام ساخته شده و مجهز بچند برج بزرگ است تمام حصار و استحکامات آنهارا تشکیل میدهد و در پناه چنین استحکاماتی است که خودرا درامان تصور میکنند.» (۲)

چند سال پس از مسافرت سیاح سابق‌الذکر سیاح دیگری به‌ایران آمد و استحکامات شهر شیرازرا که از محکم‌ترین و جدیدترین استحکامات آن زمان محسوب میشد و بدستور کریم خان زند ساخته شده بود از نزدیك دید و مشاهدات خود را درسفرنامهٔ خود شرح داد(۳). بنابا‌ظهار این سیاح، استحکامات شهر شیراز عبارت بود از یك دیوار ساده بارتفاع ۲۵ و بقطر ۱۰ پا از گل و خشت خام که ۸۰ برج بفاصله‌های ۸۰ متری در آن بناشده بود. بعلاوه گرداگرد شهر خندقی بعمق ۶۰ و بعرض ۲۰ پا حفرشده بود که دسترسی بشهررا مشکل میساخت.

***

هربار جنگ مهمی درپیش بود فرماندهی سپاه بعهدهٔ شخص پادشاه بود. درموارد دیگر و بخصوص در لشگر کشی‌های داخلی که برای تنبیه و سرکوبی شورشیان

(۱) همان کتاب، جلد ۲، صفحهٔ ۵۸ و بعد.
(۲) همان کتاب، همان صفحه.
(۳) عبدالرزاق سمرقندی - مسافرت ازایران به‌هند واز بنگاله به ایران در ۱۷۸۶، چاپ پاریس ۱۸۰۶، جلد ۲، صفحهٔ ۵۸ و بعد.
Abdur-Razzaq Samarquandi : Voyage de la Perse dans l'Inde et du Bengale en Perse, Paris 1806, t. 2, p. 58

داخلی اقدام میشد غالباً یکی از شاهزادگان یا حکام محلی و یا یك فرمانده دیگر ازطرف پادشاه مأمور فرماندهی میگردید.

وامادربارهٔ طرز نگاهداری و تجهیز سپاه باید گفت که‌این امردر نهایت سادگی انجام میگرفت: سربازان که درزمان صلح و بین دو جنگ جیرهٔ بسیار ناچیزی داشتند ناچار با غارت شهرهای مسخرشده اعاشه میکردند بقسمی که بسیار نادر بود شهری بدست سربازان ایرانی فتح شود و شاه بلافاصله پس از ورود بآن شهرفرمان غارت صادر نکند. بدین ترتیب غنیمت جنگی و غارت اساسی‌ترین وسیلهٔ زندگی افراد سپاه بود. هنگامی که شهرپرثروت و پرتجمل دهلی بوسیلهٔ سپاه نادری غارت شد، نادریك لحظه دهان باز کرد و گفت: «سربازان! سرازمن، غنیمت ازشماء. هنوز نادراین جملهٔ کوتاه را بیان نکرده بود که سراسر شهربزرگ دهلی دچار حریق و نهب وغارت شد (۱).

(۱) تاریخ نادریه، نسخهٔ خطی گمنام وبدون تاریخ، کتابخانهٔ ملی پاریس (طبع نشده)، صفحهٔ ۱۲۵

قسمت دوم

تاریخ نظامی ایران درزمان کریم خان

فصل اول

سرنوشت بازماندگان نادر

در بامداد شبی که نادر بقتل رسید، سراسر کشور ایران دچار هرج ومرج واغتشاش شد. سپاه دولتی بسرعت پراکنده شد وسربازان درشهرها به نهب‌وغارت دست زدند. احمدخان ابدالی رئیس فوج افغانی سپاه نادر باسربازان خودبه‌قندهار گریخت وافراد قزلباش بغارت بارو‌بنهٔ سراپردهٔ نادری دست زدند بقسمی که‌قریب بچهارساعت از روز مذکور گذشته بود که اثری ازخیمه وخرگاه واثاثه پادشاهی برجای نمانده، تمامی‌متفرق ومعدوم ومفاد کریمهٔ کل‌من‌علیها فان‌بظهور پیوست»(۱)

درین‌موقع تاج وتخت پادشاهی ایران بی‌صاحب بود وچون توطئه کنندگان علیه نادر نقشهٔ قبلی برای تعیین تکلیف جانشینی وی نداشتند عدهٔ زیادی ازمدعیان سلطنت درگوشه و کنار بفکرقبضه کردن سلطنت افتادند. قبل از همه علیقلی‌خان یکی از برادر زادگان نادر که در حیات وی قیام کرده بود خود را در سیستان مستقل اعلام و ادعای پادشاهی کرد. بطوریکه قبلاً گذشت وقتی علیقلی خان علیه عموی مقتدرخود قیام کرد درحقیقت‌جز حاکم سادهٔ ایالت کوچك وفقیری‌بیش نبود. هنگامی که خبرحرکت نادر بوی رسید باستقبال وی شتافت تا در راههای سرحدی‌سیستان‌وی‌راغافلگیر کند.علیقلی خان‌با این‌قصدبشتاب به‌شمال حرکت کرد وپس‌ازعبور ازشهر زابل‌بطرف هرات‌رفت. ولی خبرقتل‌غیرمترقبهٔ نادر نقشهٔ‌وی‌را تغییرداد. وقتی این خبربه‌علیقلی‌خان رسید بیدرنگ متوجه مشهد شد و درین‌شهر

(۱) مجمل‌التواریخ پس ازنادر تألیف محمدگلستانه، نسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۱۶.

خودرا جانشین نادر و پادشاه ایران‌اعلام کرد (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۱۶۰). علیقلی‌خان نیمی ازمالیاتها و عوارض معوقه را بخشید و بهمین جهت خود را عادلشاه لقب داد. عادلشاه که باین ترتیب درحیات‌جانشینان قانونی نادر سلطنت راغصب کرده بود، جسارت وگستاخی را بجائی‌رسانید که خود صریحاً اعلام کرد که مبتکر و بانی اصلی توطئه قتل‌نادر بوده است.

دراعلامیه‌ای که‌عادلشاه خطاب‌بمردم‌شهرمشهدصادر کرد،نادر رابسختی‌مورد حمله قرارداد واورا متهم بقتل جمع کثیری ازهموطنان خود واختناق احساسات‌ملی ایرانیان کرد.این‌اعلامیه باشرح مفصلی که به‌تملق‌وچاپلوسی ازاهالی‌مشهدواستمداد ازمردم اختصاص داشت شروع و باخلاصه‌ای از اقدامات زشت نادر و صحنهٔ جالبی ازظلم وجوری که اوبرمردم ایران روا‌داشت خاتمه میبافت:

« قاطبه مردم این کشور ازهر زبانی که هستند گواه این مسئله اند. صالح وفاسد از مردم ایران باین امر واقفند؛ فغان عمومی از زمین بآسمان رسیده ورحم خداوندی همه‌جا بجوش آمده بود؛ کور کردن رعایای بیگناه، مثله کردن وناقص کردن مردم وقتل و کشتاربیگناهان، مالیاتهای سنگین وفوق تحمل برمردم‌تحمیل کردن، بیرحمی وشقاوت را بجائی رسانیدن که از سرهای بریدهٔ مردم مناره برپا ساختن، خلاصه اینکه‌کاربجائی رسیده بود که چاره‌ای جزقتل این ستمگرجباربا‌قی نبود وهمان‌وقت که افغانهای گارد شاهی‌خبرقتل اورا بوی رسانیدند وی، با اینکه برادرزادهٔ آن ستمگربود مصمم بقتل‌او گردیده بود ...» (۱)

همان وقت که عادلشاه به مشهد وارد شد رضاقلی میرزا فرزند ارشد نادر و وارث قانونی تاج وتخت از شهر خارج وبا برادران ونزدیکان خود بقلعهٔ کلات گریخت. رضاقلی میرزا قبل از آنکه بدستور پدرخود کورشود یك سرباز جنگ-

(۱) شارل‌پیکو: تاریخ انقلاب ایران درقرن هیجدهم میلادی، چاپ پاریس ۱۷۴۸ جلد۲، صفحهٔ ۳۰۷

Picault–charles : Histoire des révolutions de la Perse pendant la durée du XVIII ème siècle, Paris, 1748, t. II, p. 307

آزموده ویك افسر رشید وشجاع ومحبوب بود. ولی ازروزی که خشم پدری ویرا برای ابد از نعمت بینائی محروم کرد، هر گونه امید زندگی ازوی سلب‌شد ومأیوس وافسرده در گوشه‌ای ازشهرمشهد اقامت گزیده بود وهرگز تصور نمیکرد روزی با مسئولیت سنگین ادارهٔ کشورمواجه گردد. نصرالله میرزا برادر کوچك وی که‌سالم بود برعکس برادر بزرگتر نقشه هائی برای‌جانشینی پدر داشت. لیکن سرعت‌عمل عادلشاه هردوشاهزادهٔ افشاررا ناگزیر بترك مشهد وتحصن درقلعهٔ کلات کرد. درین سفرخطرناك کلیهٔ شاهزادگان افشاروبازماندگان نادر وازجمله‌شاهرخ‌میرزا فرزند ارشد رضاقلی‌میرزا نیزشرکت داشتند وهمگی‌بقلعهٔ کلات پناهنده شدند.

وقتی عادلشاه ازفرار شاهزادگان‌افشار وبازماندگان نادراطلاع‌یافت مصمم شد آنهارا باجلب اعتماد ومحبت ودرغیراینصورت بعنف وجبر ازقلعهٔ کلات خارج وزندانی کند. باین‌قصد سهراب‌خان‌را که یکی ازسرسپردگان‌خود بود مأمورانجام این وظیفهٔ دشوار کرد.

قلعهٔ کلات هنگام مراجعت نادر از فتح خوارزم در کوههای حوالی مشهد درسینهٔ یك تخته سنگ عظیم بناشده‌بود وحصاری ازدیوارهای ضخیم‌آنرا احاطه میکرد. و این‌دیوارها نیز باخندقی عمیق‌محافظت میشد، بقسمی که فتح قلعه درآن زمان باوسایل نظامی آن عصر امری دشوار و حتی محال بنظر میرسید. ساختمان این قلعه مدت پنج سال بطول انجامیده بود و هزاران کارگر در روز بساختن آن مشغول بوده‌اند. نادر درحسن ساختمان آن‌دقت زیادکرده بود و حتی دستور داده بود دیوارهای آنرا بقدری صیقلی کنند که هیچ دستگیره و ناهمواری کوچك برای آویختن اسلحه ودست‌وپا باقی‌نماند. بطوریکه وقایع‌نگاران این‌قرن‌نقل کرده‌اند، نادر مباشرین خود را مأمور کرده بود که از بالای دیوارهای عظیم قلعه کیسه‌های آرد نرم بپائین خالی کنند تا اگر ناهمواری کوچکی درحصارآن باقی مانده باشد هموار کنند (۱).

(۱) مجمل‌التواریخ بعد نادریه: نسخهٔ خطی فارسی کتابخانهٔ ایندیاآفیس لندن، صفحهٔ ۱۶ ـ نسخهٔ مطبوعهٔ همین کتاب درلیدن، صفحهٔ ۲۲ ونسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۱۸

درداخل قلعه کلیهٔ وسایل لازم برای زندگی جمع آوری شده بود بقسمی که یك سپاه کامل‌میتوانست بدون‌احتیاج‌بخارج‌مدتی‌درآن‌زندگی کند. بطوریکه‌محمد گلستانه وقایع‌نگارقرن‌دوازده هجری ومؤلف مجمل‌التواریخ بعد نادریه‌نقل‌میکنند درقلعهٔ کلات از تمام اشیاء ووسایل زندگی بتعداد صدهزار ذخیره کرده بودند (۱). درهمین قلعه بود که نادرجواهرات گرانبهای پادشاه مغلوب ومخلوع هند وراجه‌ها وسایربزرگان این کشور را پنهان کرده بود. بین این ذخایرنفیس آنچه بیش‌ازهمه طمع عادلشاه را برانگیخته بود تخت معروف پادشاه هند مرصع بانواع جواهرات قیمتی والماس مشهور کوه نور بود.

چنانکه گفته شد دیوارهای عظیم صیقلی شدهٔ قلعه حصار مستحکمی بود که تسخیرآنرا دشوار وحتی غیرممکن جلوه میداد. لیکن‌این حصن‌حصین‌ازیك طرف به تخته‌سنگ عظیمی از کوه متکی بود و محصورین از همین طرف‌بکمك نردبان طویلی آب خوراکی خودرا ازچشمه‌ای که درپای این سنگ جاری بودبالامیبردند وسپس نردبان رابداخل قلعه میکشیدند. اتفاقاً روزی این احتیاط ضروری‌فراموش شد وهمین امر بدشمن فرصت داد باین قلعهٔ مستحکم و غیرقابل نفوذ، نفوذ کند. درآن‌روز نگهبان یکی ازبرجهای قلعه پس‌ازحمل آب فراموش کرد نردبان برج خود را بالا کشد. افراد سهراب خان که متوجه این غفلت شده بودند، سهراب‌خان را ازموضوع باخبر کردند و اونیز عده‌ای ازبختیاریهای کوهستانی رامأمور کرد درنهایت احتیاط به‌تخته سنگ عظیم صعود و نگهبان بی خبر را غافلگیر و برج او را اشغال کنند. کوهستانیهای بختیاری صعود کنان خود را بپای‌برج رسانیدند ونگهبان وحشت زدهٔ آنرا غافلگیر وبرج‌را اشغال کردند. همینکه درفش خارجی بر فراز این برج باهتزاز درآمد ترس و وحشت ناگهانی محصورین قلعه را فرا گرفت و خواجه‌ها و غلامان حرمسرای نادری مهیای دفاع از قلعه و حرمسرا گردیدند.

(۱) همان کتاب،همان صفحه.

نصراله‌میرزا و دوتن از فرزندان رضاقلی‌میرزا بنام امامقلی وشاهرخ ازقلعه گریختند ، لیکن هنگام فرار در طول راه عده‌ای که آنها شناختند بقصد تقرب به عادلشاه آنهارا گرفتند و بزنجیر کشیدند وپیاده بوضع خفت آوری بحضور عادلشاه فرستادند . عادلشاه‌رضاقلی میرزا فرزند ارشد نادر و وارث قانونی تاج‌تخت را که بعلت کوری موفق بفرار نشده‌بود با پانزده‌تن ازشاهزادگان افشاربقتل رسانید(۱). شاهرخ‌میرزا نوادهٔ نادر و فرزندارشد رضاقلی‌میرزا که‌در آن‌هنگام جوان چهارده ساله‌ای بود از کشته شدن معاف‌شد ؛ غاصب تاج‌تخت ترجیح داد مادام که پایه‌های سلطنتش کاملا مستقر نشده شاهرخ زنده بماند تا در صورتی که مردم خواهان شاهزاده‌ای ازخون‌نادرشوندحکومت غاصبانهٔ‌خود رابنام‌وی ادامه‌دهد . باین‌ترتیب کلیهٔ بازماندگان نادر باستثنای شاهرخ‌میرزا دریك‌روز بقتل رسیدند وخزاین قلعهٔ کلات ، لباسهای ذیقیمت ، جواهرات گرانبها ، ظروف‌طلاونقره ، فرشهای‌ذیقیمت و وسایر اشیاء نفیس‌قلعه بنفع‌عادلشاه ضبط‌شد (۲) .

سلطنت عادلشاه‌چهارده‌ماه‌بیش‌دوام نیاورد . کمی پس‌ازجلوس وی‌برادرش ابراهیم‌میرزا که‌حاکم ایالت‌عراق بودبروی‌شوریدومدعی‌سلطنت‌شد . تلاقی خونین بین‌سپاه دوبرادر درحوالی‌سلطانیه رویداد که طی‌آن‌سپاه عادلشاه درهم شکست و خود وی نیزاسیرشد . ابراهیم‌میرزا دستور داد چشمان عادلشاه را بیرون کشیدند و

(۱) بنابقول پیکومورخ فرانسوی‌قرن‌نوزدهم میلادی ، عادلشاه بیرحمی وسفاکی رابجائی‌رسانید که دستورداد شکم زنهای‌نادر راچاك کنند و کلیهٔ فرزاندن نازادآنهارا نیزبقتل‌رسانند . رجوع شودبه‌شارل پیکو : تاریخ انقلابات ایران درقرن‌هیجدهم میلادی پاریس ۱۷۴۸ ، جلد۲ ، صفحهٔ ۳۱۷ .

Picault (Charles) :
Histoire des révolutions de Perse Pendant la durée du XVIIIème siècle de l'ère Chrétienne, Paris 1748 – t . 2 . p . 317 .

(۲) برای اطلاع ازجریان‌کامل‌تصرف قلعهٔ کلات وگشتار بازماندگان نادر رجوع شود به‌گیتی‌گشای‌زندیه تألیف صادق‌نامی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ ٤ ونسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ ۸ ونیز رجوع شودبه مجمل‌التواریخ بعد نادربه تألیف محمد گلستانه ، درتهران ، صفحهٔ ۱۸ ببعد .

آنگاه قبل‌از تسخیر مشهد و ورود باین شهرحق قانونی شاهرخ‌میرزا یگانه فرزند زندهٔ نادر را نسبت به‌تاج‌وتخت ایران تصدیق کرد وخودرا «حامی‌پادشاه وفرماندهٔ سپاه» اعلام کرد (۱) .

شاهرخ‌میرزا چهارده‌ساله در زندان‌قصر عادلشاه بود که‌خبرشکست‌سلطانیه واسارت‌عادلشاه به‌مشهدرسید . بوصول این خبربزرگان مشهد گردآمدند و باتفاق آراء شاهرخ‌میرزارا پادشاه‌قانونی‌اعلام کردند. شاهرخ که جوانی‌خوش‌سیماودوست‌داشتنی‌بود بزودی محبوب‌مردم مشهدشد و چون از یکی ازدختران‌شاه‌سلطان حسین صفوی بود مردم اورا تنهاشاهزاده‌ای میدانستند که استحقاق سلطنت‌داشت .

کمی پس‌ازاعلام سلطنت‌شاهرخ‌شاه ، بزرگان شهرمشهدوی‌را برای‌جنگ با ابراهیم‌میرزا غاصب ومدعی‌جدیدتاج‌وتخت‌حرکت‌دادند . ابراهیم‌میرزا نیزپس‌از وصول اخبارمشهدواطلاع ازاقدامات بزرگان شهر، ازقصد نخستین‌خود عدول کرد واین بارخود مدعی‌سلطنت شد. دوسپاه مخالف‌درحوالی شهرسمنان ودرمرزایالات خراسان وعراق باهم مواجه‌شدند . قبل‌از وقوع‌جنگ ، بزرگان مشهد متوسل به حیله‌ای‌شدند که‌درمدت‌چندساعت‌سپاهیان‌ابراهیم میرزا را از گردوی‌پراکنده کرد. توضیح‌آنکه عده‌ای ازسپاهیان شاهرخ شاه اطراف اردوی ابراهیم‌میرزا با صدای بلند جارزدند که‌شاهرخ شاه‌نوادهٔ‌نادرو بازماندهٔ دودمان‌صفوی‌زنده است وعلیه این پادشاه قانونی‌وشرعی‌است که ابراهیم‌میرزا قصدجنگ‌وستیزدارد. این‌حیلهٔ‌ماهرانه خاطرات پر افتخار دوران پادشاهان صفوی را درقلب سربازان ابراهیم میرزازنده کرد و طوری احساسات آنها را برانگیخت که دسته دسته به اردوی شاهرخ شاه پیوستند و چون توپخانهٔ‌وی نیز به شاهرخ شاه پیوست ، ابراهیم میرزا ناچار بسوی عراق متواری شد . سپاهیان شاهرخ‌شاه وی را تعاقب واسیر کردند و سپس

(۱) رجوع‌شودبه گزارش مورخ ۱۰ اوت کنسول فرانسه در بغداد . آرشیوملی فرانسه ، بغداد ، جلد ۱، نمرهٔ ۱۷۵

Archives Nationales, correspondance consulaire, Bagdad
t · I · no 175 .

بابرادر کور او عادلشاه بقتل رسانیدند (جمادی‌الثانی۱۱۶۲) .

سلطنت‌شاهرخ‌شاه نیز چندان‌دوام‌نیاورد. بزرگان‌مشهد ، همانهائی که‌وی‌را از کنج زندان بتخت سلطنت نشانیدند کمی بعد او را خلع و کور کردند و شخص گمنامی باسم میرزا سید محمد که مدعی بود فرزند یکی از دخترهای شاه سلطان حسین‌صفوی است باسم‌شاه‌سلیمان بسلطنت‌رسانیدند(محرم۱۱۶۲) . چهل روز بعد، همان اعیان شهر که‌شاه سلیمان را بسلطنت انتخاب کرده‌بودند اورانیز خلع‌و کور کردند و شاهرخ‌شاه را که چهل‌روزقبل کور وازسلطنت خلع کرده بودند ازنوبه پادشاهی‌برگزیدند (۱) . ازآن ببعد اعیان وبزرگان شهرمشهدبنام این‌جوان کور حکومت‌را دردست گرفتند وبحیف‌ومیل‌اموال دولت‌وخزائن‌دربارمشغول‌شدند.

درهمان‌حال، سراسر ایران درآتش‌جنگ‌ونا امنی شعله‌ور گردیده‌بود وعدهٔ زیادی مدعی تاج‌وتخت در گوشه‌و کنار بجنگ و ستیز مشغول‌شده بودند .هنگامی فرارسید که‌سلطنت‌شاهرخ‌شاه کور بوسیلهٔ یکی‌ازهمین‌مدعیان‌سلطنت‌بنام‌احمدخان ابدالی رئیس افغانهای ابدالی مورد تهدید قرار گرفت.

احمدخان‌افغان‌ابدالی بلافاصله پس‌از واقعهٔ قتل‌نادر بافوج افغانی که‌خودسمت فرماندهی آنرا بعهده داشت به‌قندهار حرکت کرد . درطی‌راه موفق‌شد به‌قسمتی‌از جواهرات وخزاین نادر که باکاروانی‌ازهند بسوی‌مشهد درحرکت‌بود دستبردزند وقسمت‌اعظم‌آنرا ضبط کند . احمدخان که‌باضبط‌این‌جواهرات‌صاحب‌ثروت بزرگی شده‌بود قسمتی ازآنرا بین‌اتباع خودتقسیم کرد و پس از اطمینان ازجلب وفاداری افغانها خود راپادشاه افغانستان نامید . ولی‌تاج‌وتخت کوچك وبی اهمیت افغانستان کافی برای اطفاء جاه‌طلبی‌های‌بی‌حدخان افغان‌نبود ووی‌نیز بتقلید ازاسلاف خود مصمم شد به ایران حمله و سراسر این کشور را اشغال کند .

(۱) برای اطلاع‌بیشتر ازجریان این تغییرات سلطنت‌و کور کردن هـای‌پی‌درپی ، رجوع شودبه مجمل‌التواریخ بعد نادریه تألیف محمدگلستانـه ـ نسخهٔ خطـی کتابخانهٔ ایندیاآفیس‌لندن، صفحهٔ ۳٤ ونسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۳۰ وحاشیهٔ ذیل‌همین‌نسخه، صفحهٔ ۳۱۲ وبعد .

پس‌ازویران کردن قسمتی‌ازهند وغارت‌عده‌ای ازشهرهای‌این کشور درهمان هنگام که اعیان شهرمشهد شاه سلیمان را کور میکردند وشاهرخ شاه کور را ازنو بسلطنت میرسانیدند ، احمد خان به خراسان حمله برد و پس از اشغـال هرات کـه درحقیقت‌دروازهٔ خراسان محسوب میشدبحوالی مشهد که پایتخت خراسان بودرسید واین‌شهررا محاصره کرد (۱۱۶۲) . لیکن‌تصادفاً زمستان آن‌سال بحدی‌سرد شد که امید رئیس‌افغانهـا باشغال سریع وآسان‌شهر به‌یأس‌مبدل گردید وچون مسلم‌شد که محاصرهٔ شهرطولانی و احیاناً بی نتیجه است از محاصره دست کشید و به‌افغانستان مراجعت کرد . لیکن‌سال بعدازنو به‌مشهدآمد واین‌بار عده‌ای‌ازرؤسای‌سپاه مدافع شهر را با رشوه بخیانت دعوت کرد وبااین تمهید بافتتاح شهرتوفیق یافت .

پس‌ازتصرف مشهد احمدخان که‌قصد داشت‌فتوحات‌خودرا درسایرنقاط‌ایران ادامه‌دهد وسراسراین کشوررا اشغال کند به‌نیشابورحرکت کرد، لیکن‌درنزدیکی این شهر خبر های تازه‌ای بوی رسید و دانست که در داخل ایران قوای جدیدی بوجود آمده که برسر تاج وتخت سلطنت با یکدیگر درجنگ‌وقتال اند. دربرابر این وضع جدید ، احمدخان سیاست عاقلانه‌ای اتخاذ کرد و تصمیم گرفت خود را از جنجال نزاع برسر تاج وتخت ایران رها و به افغانستان مراجعت کند . ولی قبل از ترك خراسان اعیان‌شهرمشهد را در دربار شاهرخ‌شاه گرد آوردوبآنهاتوصیه کرد که ایالت خراسان را بصورت یك شاهزاده نشین مستقل دراختیار نوادهٔ نادر بـاقی گذارند وپیوسته نسبت بوی وفادار بمانند . احمدخان پس ازجلب‌موافقت ورضایت اعیان شهر ، خودرا ضامن استقلال خراسان وسلطنت شاهرخ شاه اعـلام و سپس به افغانستان مراجعت کرد (۱) .

(۱) گیتی گشای زندیه ، تألیف‌محمدصادق‌نامی- نسخهٔ خطی کتابخـانهٔ ملی‌پاریس، صفحهٔ ۱۸

فصل دوم

آغاز کار دودمان زند

خاندان زند که کمی پس‌ازمرگ نادر برای مدت کوتاهی تاج‌وتخت سلطنت وحکومت ایران را قبضه کرد متعلق بیکی از قدیم‌ترین قبایل ایالت عراق‌بود وهم درین ناحیه سکونت داشت . قبیلهٔ زند که‌ازنژاد وزبان کرد بود یکی‌ازچندقبیله‌ای محسوب میشد که هنوزنفوذتمدن باستان وخون ایرانیان قدیم را حفظ کرده بود .

هنگامی که اصفهان درآتش‌بیداد افغانهای غاصب میسوخت وسپاه عثمانی تا کرمانشاه پیش‌آمده بود، مهدی‌خان رئیس‌قبیلهٔ کوچك زند، ریاست ورهبری‌هستهٔ مقاومت‌محلی کردستان‌را علیه عنصرخارجی‌بعهده گرفت. وی‌باشبیخون‌های‌پی‌درپی سپاهیان عثمانی‌را خسته کرد و این مبارزه را آنقدر ادامه داد تا سپاه نادر شهر اصفهان را آزاد کرد وعثمانی‌هارا بآنطرف مرزهای کشور راند . ولی مهدی‌خان که دراثر چندین سال جنگ وموفقیت های پی‌درپی رفته رفته جاه طلب شده بود دیگرنمیتوانست ساکت وآرام بماند . هفت‌سال‌جنگ و گریز درمقابل‌دشمنان‌قوی اورا بصورت رئیس مقتدری درآورده بود که جاه‌طلبی وجنگجوئی وی با بیکاری وآرامش معمولی زمان‌صلح سازگارنبود وچون نه جرأت ونه وسیلهٔ‌مخالفت بانادر را داشت وازطرفی نمیتوانست اقدامی علیه طهماسب دوم پادشاه قانونی کشور کند، ناچار براهزنی درجاده‌ها وغارت شهرها پرداخت .

در موقعی که نادر با عثمانی‌ها بجنگ پرداخته و متوجهٔ بغداد بود مهدی خان جسارت را بجائی رسانید که افراد غارتگر خودرا تاحوالی اردوگاه سپاه نادری فرستاد وقسمتی از اردوی نادر را غارت کرد . ادامهٔ این غارتگری‌ها نادر را بفکرانداخت که این قبیلهٔ کوچك ناراحت را بناحیهٔ دیگری کوچ‌دهدواین

فکر وقتی بصورت تصمیم قطعی درآمد که رئیس پر شور قبیله زند ، در موقعی که که نادر به بزرگترین اقدام‌نظامی خود یعنی جنگ بادولت عثمانی دست زده بود مزاحم او گردید وقسمتی‌ازباروبنه سپاه وی را غارت کرد. نادریکی‌ازسران‌نظامی زیرك خودرا باسم باباخان چاپشلو مأمور دستگیری مهدی خان کرد. باباخان به عراق رفت و باصبر و حوصله با نصیحت واندرز وحتی باتملق ووعده‌های دلفریب رئیس قبیله زند راراضی کرد که باردوی وی رود وبا وی ملاقات کند . لیکن بمحض ورود ، مهدی خان و چهار صد تن از سران قبیلهٔ زند توقیف شدند و بقتل رسیدند (۱) .

پس ازقتل رؤسای قبیله بدستور نادر کلیهٔ افراد قبیلهٔ زند بنقطهٔ دورافتاده و گمنامی در خراسان باسم دره جز منتقل شدند و سالیان دراز درآن نقطه مانند سپرمحافظ در معرض هجوم قبایل غارتگر ترکمن قرار گرفتند . در اثرحملات و شبیخونهای دائمی ترکمن‌ها عدهٔ زیادی ازافراد قبیله زند نابود و بقایای آن برای حفظ جان خود بمرور بکوههای اطراف پناهنده شدند (۲) .

قتل وغارت دائمی ترکمن‌ها طوری درنابود کردن قبیلهٔ زند مؤثر واقع شد که هنگام قتل نادر بیش‌از ۳۰ تا ٤۰ خانواده باقی‌نبود(۳). لیکن‌همین چندخانواده بفرماندهی دوبرادر بنام ایناق خان و بوداق خان به عراق کوچ کردند و در نواحی کمازان و کزاز وتویسرگان‌مستقر شدند وازنو به‌غارتگری و راهزنی‌پرداختند.

ایناق خان برادربزرگتر دوفرزند ازخود باقی گذارد که بعدها نقش بسیار مهمی‌درتعیین‌سرنوشت‌قبیلهٔ زندبعهده داشتند: فرزندارشداو کریم‌یعنی‌همان کسی‌بود

---

(۱) مجمل‌التواریخ بعدنادریه ، تألیف محمد گلستانه، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایندیا- آفیس‌لندن ، صفحهٔ ۱۰۷ ونسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ ۱۲۷ وبعد .

(۲) گیتی گشای زندیه تألیف صادق نامی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس،صفحهٔ ۱۸ ونسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ۵

(۳) مجمل‌التواریخ بعد نادریه - نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایندیا آفیس لندن ، صفحهٔ ۱۰۷ ونسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ ۱۲۷ .

که کمی بعد حکومت ایران را بدست آورد وفرزند کوچکتر محمد صادق بود که سهم بزرگی درفتوحات آیندهٔ برادر ارشد خود داشت .

وقتی این دو برادر جانشین پدر شدند مدتی عملیات غارتگری قبیلهٔ خودرا رهبری کردند . ولی بزودی مهدی علیخان تکلو (۱) حاکم شهرهمدان که بیش از هر کس از راهزنی افراد قبیلهٔ زند خسارت دیده بودنامه‌ای خطاب‌به‌برادر بزرگتر فرستاد و بوی دستور داد بیدرنگ بشهر همدان رود . مهدی‌علیخان به کریم چنین نوشته بود :

« حکم عالی شد آنکه عالیقدر کریم‌بیك زند بتوجهات خاطر عالی مستظهر ومتمایل بوده بداند که بمدلول آیهٔ کریمهٔ ... (۲) قادرتوانا ومدبر کارخانه‌ارض‌وسما فردی از افراد انسانی را که لایق و قابل رتق و فتق امورات مهمه وکافه عباد اند بجهت ترفیه حال رعایا وبرایا برتبه سروری ومرتبه برتری رساند ؛ ودراین اوان مینونشان که ازفضل خالق انس‌وجان یدتصرف عالی‌قوی ودلاوران‌شیرشکارپلنگ خصلت جری وسپاهیان رزم آزموده واز نفاق بری سربرقبهٔ اطاعت عالی گذاشته ، دشمنان مغلوب واهالی قلمرو علیشکر دست ارادت از آستین صداقت برآورده‌بذیل عفو وعاطفت آویخته خدمات آنها مستحسن واز خوان احسان بهره‌مند گردیده اند باید برحصول اطلاع بمضمون رقم عالی، آن عالیقدر بلاتوقف با سرداران زندیه وجمعیت باستعجال خودرابحضور رسانیده مورد نوازشات ومستدعیات‌خودرامقرون بانجاح دانسته ودرعهده شناسند ...» (۳)

وقتی کریم ازمضمون این‌نامه اطلاع یافت بحدی‌خشمگین شد که دستورداد حامل تیره‌بخت و بیگناه آنرا مثله کنند. پس گماشتگان‌او بینی‌و گوش‌سوارحامل‌نامه

(۱) درنسخهٔ مجمل‌التواریخ که باهتمام آقای مدرس رضوی درتهران‌بطبع رسیده است مهرعلیخان نوشته شده (صفحهٔ ۱۲۸) وحال آنکه درنسخهٔ خطی همین کتاب که در کتابخانهٔ ایندیاآفیس لندن محفوظ است وهمچنین درگیتی گشای زندیه صادق‌نامی‌مهدی علیخان نوشته شده است .

(۲) دراصل بیاض است .

(۳) مجمل‌التواریخ پس‌ازنادر: نسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ ۱۲۸ .

را بریدند واورا با چهرهٔ آغشته بخون به‌همدان فرستادند . حاکم مقتدر همدان که انتظار ورود کریم را میکشید ، وقتی بجای اوچهرهٔ آغشته بخون فرستادهٔ خودرا مشاهده کرد بلافاصله یکی از سرداران خود را باتفاق ۵۰۰۰ سرباز مأمور کرد کریم‌را زنده دستگیر کند وبحضوراو آورد.

هنگامی که کریم‌از حرکت‌این‌سپاه‌مطلع‌شد ۲۰۰ نفراز رشیدترین‌مردان‌خود رامهیای جنگ کرد وبا این عدهٔ قلیل باستقبال دشمنی‌شتافت که‌از حیث‌شماره بروی تفوق فوق‌العاده داشت. کریم در نیمهٔ شب بادشمن تماس گرفت و بی‌تأمل درتاریکی شب حمله کرد وبا ایجادترس ناگهانی ووحشت واضطراب جمع کثیری‌ازافراددشمن را غافلگیر کرد وعده‌ای را بقتل رسانید وبقیه را متواری ساخت .

بپاس‌شهامتی که کریم درین جنگ ازخود ابرازداشت ودرازاءفتح‌درخشانی که نصیب قبیلهٔ خود کرد، سران‌قبیلهٔ زند باتفاق‌آراء ویرا بلقب خانی مفتخر کردند و از همین زمان بود که او به کریم‌خان زند معروف شد(۱).

مهدی علیخان مأیوس نشد و پس از جمع‌آوری مجدد سپاه فرماندهی آنرا خود بعهده گرفت وازنو بجنگ کریم‌خان شتافت . لیکن این بارنیز شکست خورد وچون کریم خان بتعاقب وی پرداخت بقلعهٔ ولاشجرد (۲) واقع در نزدیکی همدان پناهنده شد . کریم خان مدتی قلعهٔ مزبور را محاصره کرد لیکن موفق به تسخیر آن نشد .

بعدازاین فتوحات، نام کریم‌خان رفته‌رفته‌برسرزبانها افتاد ودرسراسر کشور وبخصوص درعراق‌همه‌جا صحبت ازجوان‌جاه‌طلب وحادثه‌جو وپردلی شد که‌درمدت کوتاهی‌خودوقبیله‌خودرا از گمنامی‌شهرهٔ زبانها کرده‌بود.هنگامی که ابراهیم‌میرزا علیه عادلشاه قیام کرده بود و عده‌ای ازقبایل عراق نسبت بوی احساسات‌خصومت‌آمیزداشتند وحتی قسمتی از باروبنه اردوی ویرا غارت کرده بودند ، ابراهیم میرزا

(۱) همان کتاب، صفحهٔ ۱۲۹ ونسخهٔ خطی‌همان کتاب‌در کتابخانهٔ ایندیاآفیس‌لندن، صفحهٔ ۱۰۸

(۲) ولاشجرد یا والاشجرد

که بتازگی از فتوحات کریم خان و رشادت وی درجنگها مطلع شده بود هدایائی برای او فرستاد و اورا مأمور سرکوبی قبـایل راهزن و استقرار امنیت در ایالت عراق کرد.

درسال ۱۱٦٤ هجری موفقیت‌تازه‌ای برای قبیلهٔ کوچك زند پیش آمد کـه درمدت کوتاهی چندین برابر براعتبار واهمیت آن افزود. توضیح آنکه از چندین سال قبل یکی از رؤسای قبایل بختیاری بنام ابوالفتح خان حکومت و بیگلربگی شهراصفهان را بعهده داشت و مدعی بود که این‌سمت را ازشاهرخ شاه افشار بعهده دارد وحال آنکه شاهرخ‌شاه ازپادشاهی جزاسم چیزی نداشت وقلمروحکومت او از چهار دیواری مرزهای خراسان تجاوز نمیکرد. یکی دیگراز رؤسای‌مقتدر قبایل بختیاری بنام علی‌مردان خان نسبت برقیب اصفهانی خود حسادت میورزید و مترصد فرصت بودتابساط حکومت ویرا دراصفهان برچیند وخودجانشین‌او شود. هنگامی که واقعهٔ میرزامحمد موقتاً شاهرخ شاه را از سلطنت محروم کرد، علی‌مردان خان فرصت را برای تصفیهٔ حساب با رقیب خود مغتنم شمرد وبه اصفهـان‌حمله برد(۱). بین دوحریف درمحل معروف به‌مورچه‌خوار اصفهان تلاقی‌رویدادو چون‌علی‌مردان‌خان شکست خورد کسانی نزد کریم خان فرستاد و از او تقاضا کرد برای جبران ننگ این شکست بوی مساعدت کند.

کریم‌خان که ازمدتی قبل درصدد بود با علی‌مردان‌خان آشتی کند(۲)سران

(۱) بنابروایت مؤلف مجمل‌التواریخ بعد نادریه، ظاهراً ابوالفتح‌خان‌علیه شاهرخ شوریده بود ومدعی استقلال شده بود وعلی‌مردان‌خان بلافاصله ازین فرصت استفاده کرده وبعنوان حفظ حقوق سلطنت شاهرخ شاه وی را مورد حمله قرارداده بود (مجمل‌التواریخ بعد نادریه تألیف محمد گلستانه، نسخهٔ خطی فارسی کتابخانهٔ ایندیاآفیس‌لندن صفحهٔ ۱۲٤ ونسخهٔ مطبوعهٔ همین کتاب درتهران صفحهٔ ۱٤٦) چون این روایت درهیچیك ازدیگرمنابع دیده نشد، مانیز آنرا باقیداحتیاط درین قسمت نقل میکنیم؛ لیکن درهرحال جریان وقایع بعد ازسقوط ابوالفتح‌خان وبسلطنت رسیدن شخص دیگری‌غیرازشاهرخ‌شاه نشان میدهد که علی‌مردان‌خان قصد کمك به شاهرخ شاه نداشته است.

(۲) کریم‌خان وعلی‌مردان‌خان مدتی برای‌تصرف شهر گلپایگان بایکدیگر جنگیده بودند وبا اینکه این شهر بالاخره در تصرف کریم‌خان باقی مانده بود کدورت‌ودشمنی سابق دو حریف هنوز مرتفع نشده بود. جنگ بین‌این دو سردار برسر گلپایگان مدتی

قبیلهٔ خودرا گرد آورد ودربارهٔ کمك به‌علی‌مردان خان باآنها مشورت کرد. سران قبیله باتفاق آراء آمادگی خود را برای پشتیبانی وی اعلام کردند و اظهار داشتند هرطور کریم خان صلاح بداند ودستور دهد اقدام خواهند کرد. مدتی بعد ملاقات دوستانه‌ای بین دورئیس متحد درشهر گلپایگان صورت گرفت ودرهمین ملاقات بود که نقشهٔ همکاری‌دوجانبه وحملهٔ مشترك به‌اصفهان تهیه شد. پس‌ازاین ملاقات، دو سردار با ۲۰،۰۰۰سوار وپیاده بجانب‌اصفهان حرکت کردند. درچندفرسخی‌اصفهان در محلی موسوم به کهریز اولین جنگ بین طرفین رویداد؛ ابوالفتح خـان بعلت تفوق عدهٔ دشمن شکست‌خورد وبه‌اصفهان مراجعت وبداخل قلعهٔ شهرپناه‌برد؛ لیکن شهراصفهان وقلعهٔ آن تاب ضربات توپخانهٔ کریم‌خان را نیاورد وتسلیم شد.

کریم خان با دشمن مغلوب در نهـایت جوانمردی رفتار کرد و از او دعوت کرد که بافاتحین همکاری کند واتحاد مثلثی تشکیل دهند. پس از یك جلسهٔ‌ملاقات سه‌جانبه، کریم خان، علی‌مردان خان وابوالفتح خان موافقت نامه‌ای امضاء کردند که درحقیقت ادعای جدیدی نسبت بحقوق سلطنت ایران تلقی شد ومشکل جدیدی در برابرشاهرخ شاه تیره بخت ایجاد کرد. این‌موافقت‌نامه شامل چهارقسمت‌زیربود وهدف ومنظوراصلی ازتنظیم آن ادارهٔ کشوری بود که‌سه سردار بزرگ درناحیهٔ عراق ومستقل ازدیارخراسان تأسیس میکردند:

۱ـ ابوتراب طفل نه ساله وخواهرزادهٔ احتمالی‌شاه سلطان حسین صفوی که شاه اسمعیل نامیده خواهد شد بسلطنت انتخاب میشود. پایتخت این پـادشاه مانند پایتخت اجداد وی شهراصفهان خواهد بود.

۲ـ فرماندهی سپاه فقط درصلاحیت وعهدهٔ کریم‌خان زنداست وهرموقع که مصالح کشور ایجاب کند کریم‌خان باید عازم جنك شود. فعلاً کریم خان بتنهائی مأمور فتح ایالات عراق، آذربایجان وفـارس است وپس ازانجام این فتوحات باید به اصفهان مراجعت و باتفاق پادشاه برای تسخیر آخرین سنگر باز ماندگان افشار

پس ازشکست مهدی‌علیخان اتفاق‌افتاد (مجمل‌التواریخ بعد نادریه تألیف محمد گلستانه، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۱٤٥)

یعنی ایالت بزرگ خراسان اقدام کند.

۳- علی‌مردان‌خان بسمت حکمران کل کشور انتخاب میشود و تعهد میکند که هرگز از شهر اصفهان خارج نشود و تمام‌وقت خود را مصروف امور اداری و غیر نظامی کند بقسمی که کلیهٔ امور نظامی منحصراً در عهدهٔ کریم‌خان باشد.

٤ - ابوالفتح‌خان، حکمران شکست‌خوردهٔ اصفهان از نو بحکومت این‌شهر منصوب و مأمور حفظ امنیت شهر میشود.

رؤسای سه گانهٔ اتحاد مثلث بقرآن مجید سوگند خوردند که در اجرای امور محوله راست و صادق باشند و پیوسته نسبت بتعهدات خود وفادار بمانند. بعلاوه کریم‌خان و علی‌مردان‌خان جداگانه سوگند یاد کردند که بهیچ اقدام در کشور نوزاد و جدید التأسیس خود دست نزنند مگر با مشورت و موافقت قبلی یکدیگر(۱).

(۱) مجمل‌التواریخ بعد نادریه تألیف محمد گلستانه- نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایندیا- آفیس‌لندن، صفحهٔ ۱۲۵ و نسخهٔ مطبوعه همین کتاب در تهران، صفحهٔ ۱٤۸- گیتی گشای زندیه، تألیف صادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ٦ و نسخهٔ مطبوعهٔ همین کتاب در تهران، صفحهٔ ۱۵.

فصل سوم

کریم‌خان، حکمران کل کشور

بموجب موافقت نامه‌ایکه بشرح مذکور بامضای سه سردار بزرگ رسید، کریم‌خان برای فتح دوشهر تهران وقزوین که در شمال وشمال غربی اصفهان واقع شده واز نظر سوق‌الجیشی حائز اهمیت زیاد بود حرکت کرد. غیبت موقتی کریم‌خان دست رقیب دیرین وی علی‌مردان خان را باز گذارد تا علیرغم تعهدات خود مردی را که مدتها نسبت بوی کینه و نفرت داشت از کار بر کنار کند. توضیح آنکه ابوالفتح‌خان حاکم شکست خوردهٔ اصفهان فقط باصرار کریم‌خان از نو بحکومت این‌شهر منصوب شده بود ودر حقیقت کریم خان ویرا به‌علی‌مردان خان که باوی دشمنی دیرین داشت تحمیل کرده بود و بهمین‌جهت ابوالفتح‌خان نسبت به کریم‌خان حق‌شناس و سپاسگزار بود. لیکن علی‌مردان خان بخوبی متوجه این نکته بود که چنانچه روزی اختلافی بین‌او و کریم‌خان رویدهد ابوالفتح خان بی‌تأمل جانب کریم‌خان را خواهد گرفت و بهمین جهت علیرغم موافقت نامهٔ سه‌جانبه مدتی پس از عزیمت کریم خان ویرا از حکومت اصفهان معزول کرد و کمی بعد اورا بزندان افکند و بقتل رسانید.

وقتی خبر این خیانت به کریم خان رسید باوجود تأثر و اندوه فراوان چون خودرا ضعیف‌تر از علی‌مردان خان میدانست بروی‌خود نیاورد واز تظاهر بهر گونه عمل خصومت‌آمیز خودداری کرد. لیکن علی‌مردان خان که ازین موفقیت نخستین خود سرمست بود کمی‌بعد برای بار دوم تعهدات صریح خودرا نقض کرد.

توضیح آنکه صالح خان بیات، حاکم فارس، نسبت بحکومت سه جانبی

اصفهان یاغی شد و مدعی استقلال گردید . علی مردان خان تصمیم گرفت وی را بزور باطاعت حکومت اصفهان مجبور کند . بتوصیهٔ او شاه اسمعیل حاکم فارس را باصفهان احضار کرد ولی حاکم‌مغرور بار دگر از اطاعت‌فرمان اصفهان سرپیچید و صریحاً اعلام کرد غیر از سلطنت خراسان دولت دیگری را قانونی نمی‌شناسد . علی‌مردان خان علیرغم تعهدات موافقت‌نامهٔ سه‌جانبی که وی راممنوع ازمداخلهٔ در امور نظامی کرده بود، یکی از بستگان خودرا بنام حاجی‌باباخان بحکومت اصفهان منصوب وخود باتفاق پادشاه بـه فارس‌حرکت کـرد . حاکم یاغی فارس درحوالی شهر شیراز بسختی‌شکست خورد و دراثر این شکست کلیهٔ شهرهای فارس مراتب اطاعت خودرا نسبت بحکومت اصفهان اعلام کردند .

وقتی کریم‌خـان اطلاع یافت که علی‌مردان‌خان بار دگـر بابی‌اعتنائی تمام ، تعهدات خودرا پایمال کرده است دچار خشم وغضب شدید شد و بمحض وصول خبر جنك فارس سران سپاه خود را دعوت کرد و دوستانه برای آنها شرح داد چگونه موافقت‌نامه‌سه‌جانبی‌بامضاء رسیده بود وچگونه علی‌مردان‌خان بابقتل‌رسانیدن‌یکی ازنزدیکترین همکاران‌خود تعهدات سابق‌خودرا پایمال کرده‌است و نیز توضیح داد که‌چگونه جنگی که درفارس در گرفته‌برخلاف‌تعهدات موافقت‌نامهٔ سه‌جانبی‌بوده وعملاً فرماندهی سپاه را از کف رئیس مستقیم‌آنها یعنی کریم خان خارج کـرده است . ونیز کریم‌خان اظهارنگرانی کرد که‌پس‌از ابوالفتح‌خان وی‌در معرض خطر باشد وعلی‌مردان خان نسبت بوی نیز خیانت ورزد واو نیز اولین‌قربانی وی پس‌از مراجعت ازفارس گردد . درپایان کریم‌خان‌از سران سپاه خودسوال کرد که‌تکلیف وی باهمکار بیرحم وتبه‌کاری مانند علی‌مردان‌خان چیست و او چگونه بایـد اقدام کند . سران سپاه باتفاق آراء پاسخ دادند کـه برای دفـاع از مولا و ارباب خود آماده بـه جنك با علی‌مردان خان هستند و از کریم خان تقاضا کردند باوی بجنك بپردازد .

کریم‌خان که از پشتیبانی وحمایت کامل سران سپاه خود برخوردار گردید، بااطمینان خاطر با ۳۰،۰۰۰سپاه به‌اصفهان‌حرکت کرد . شهراصفهان بدون کمترین مقاومت بتصرف وی درآمد وحاکم‌منصوب‌علی‌مردان خان به فارس گریخت . علی مردان‌خان که هنوز مشغول رتق‌وفتق امـور فـارس و تسخیرآخرین شهرهای‌آن ناحیه بود بیدرنك اقدامات خودرا ناتمام رها کـرد وبسرعت‌باتفاق شاه به اصفهان مراجعت کرد .

علی‌مردان خان باین ترتیب باعجله زیاد از کوههای‌بختیاری عبور کرد ودر چهـار محال واقع در چنـد کیلو متری شهر اصفهان اردو زد . فردای همان روز دو حریف بایکدیگـر مصاف دادند .پس‌ازچند ساعت نبرد سخت چـون پیـروزی کریم خان مسلم و قطعی بنظر میرسید ، شاه اسمعیل که باطناً از رفتار مستبد علی مردان‌خان ناراضی بود وجنك را نیز برای وی باخته میدانست در گیرودار کارزار به کریم‌خان ملحق شد (۱) . این اقدام غیرمنتظرهٔ شاه اسمعیل علی‌مـردان خان را بکلی مأیوس کرد وترس ووحشت ناگهانی برسپاهیان وی مستولی گردانید بقسمی که افراد سپاه از هرطرف گریختند و علی‌مردان خان نیز ناچار به‌فرار شد (۲).

---

(۱) تذکرهٔ شوشتر تألیف نعمت‌الله‌شوشتری فقیر ،نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس صفحهٔ ۶۹ .

(۲) سرجان ملکم مورخ انگلیسی اواخر قرن هیجدهم میلادی روایت دیگری از نبرد این دوسردار بزرك دارد . وی‌بهیچوجه ذکری از لشگر کشی علی مردان خان بـه شیراز نکرده است ومدعی است که اختلاف دوسردار و قطع روابط آنها بلافاصله پس از قتل‌ابوالفتح خان رویداده است . بنابروایت سرجان‌ملکم وقتی‌قتل ابوالفتح‌خان‌اتفاق افتاد ، کریم‌خان در اصفهان بودنه درتهران ؛ وچون پس‌از ابوالفتح‌خان خود را نخستین هدف وقربانی تازهٔ علی‌مردان خان تصور میکرد بی‌سروصدا باسپاهیان خود از شهر خارج شد ودرخارج شهر مخالفت خودرا باعلی مردان خان علنی کرد . از طرف دیگر سرجان ملکم بهیچوجه ذکری ازجنك اصفهان‌نکرده ومدعی است که علی‌مردان‌خان در داخل شهر بدست گماشتگان‌مخفی کریم‌خان بقتل‌رسیده‌است (رجوع‌شود به‌سرجان‌ملکم، تاریخ ایران ـ نسخهٔ‌فرانسه،چاپ‌پاریس۱۸۲۱،جلد۳صفحهٔ۱۷۱) ولی هیچیك ازین‌مطالب

این پیروزی بزرك کریم‌خان را بغتتاً بصورت فرمانروای مطلق‌العنان ایران

بنظر صحیح نمیرسد ، چه‌اولا سرجان‌ملکم‌تصریح نکرده که اطلاعات خودرا ازچه منبعی اخذ کرده است . وثانیاً درمورد جریان این اختلاف بطور کلی ما از آثار محمد صادق نامی ومحمد گلستانه وابوالحسن غفاری وقایع‌نگاران بزرك اواخر قرن دوازدهم هجری استفاده کرده‌ایم و ظاهراً قول این سه مورخ بحقیقت نزدیك‌تر است (گلشن مراد تالیف ابوالحسن غفاری کاشانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۵ ، صفحه ۱ ومجمل‌التواریخ بعد نادریه ،نسخهٔ مطبوعه در تهران ، صفحهٔ ۱۵۰ و گیتی گشای زندیه تالیف صادق نامی ، نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس ، صفحهٔ ٦ تا ۱۱) آنچه بیشتر موجب تعجب است اینکه ملکم تصور کرده که قاتل علی‌مردان‌خان یکی ازسران سپاه کریم‌خان‌بود که‌بعمدوازروی‌ظاهر بوی‌خیانت کرد و بانیت‌مخفی‌قتل علی‌مردان‌خان‌باردوی وی ملحق گردید . سرجان ملکم درین مورد منبع اطلاع خود را کتاب محمد صادق‌نامی معرفی کرده است (سرجان ملکم ــ تاریخ ایران ، نسخهٔ فرانسه ، چاپ پاریس ۱۸۲۱ــ جلد ۳ ، یادداشت صفحهٔ ۱۷۱) و حال‌آنکه نه نسخهٔ گیتی گشای صادق نامی که در کتابخانهٔ ملی پاریس ضبط است ، و نه نسخهٔ چاپی آن که در تهران طبع شده است ، هیچیك‌مطلبی دال‌برتایید این ادعا ندارد . بعکس ، بنابگفتهٔ صادق نامی ، علی‌ــ مردان خان مدتها بعد ازجنك اصفهان وپس‌از ملاقات وفعالیت‌های بی‌نتیجه‌ای که بعدبآن اشاره خواهد شد بقتل رسیده است(گیتی گشای زندیه تألیف‌محمدصادق نامی،نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ ۱۰ ببعد ــ و نیز تذکرهٔ شوشتر تألیف نعمت‌الله شوشتری فقیر ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ ۹۷) .

بنابروایت مؤلف گلشن‌مراد، قتل علی‌مردان‌خان بدین‌ترتیب بود که‌علی‌مردان‌خان قصدداشت سیدپیری را که از بغداد وارد کرده وباموافقت مصطفی‌خان بیگدلی‌شاملو در کرمانشاه بسلطنت رسانیده بود بقتل رساند . محمد خان زند که از اردوی کریم خان گریخته و به علی مردان خان پناهنده شده بود شفاعت او را کرد و مانع این عمل شد . علی مردان خان شفاعت او را پذیرفت ، لیکن مدتی‌بعد سید مزبور را از دو چشم نابینا کرد و سپس قصد جان محمد خان را کرد . محمدخان پیشدستی کرد و روزی که علی مردان خان با عده‌ای از نزدیکان‌در خیمهٔ خود نشسته بود او را بقتل رسانید و سپس‌از اردوی وی گریخت و در اصفهان به اردوی کریم‌خان پیوست گلشن مراد تألیف محمد ابوالحسن غفاری کاشانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۵ صفحهٔ ۱ .)

درآورد ؛ لیکن کریم‌خان باوجود موقعیتی که‌تحصیل کرده بود خودشخصاً بعنوان ساده «وکیل»یا «وکیل‌الرعایا» قناعت کرد وپادشاه‌جوان را در اصفهان‌تاجگذاری کرد (۱۱۶۵ هجری)

☆☆☆

بدین‌ترتیب کریم‌خان که رئیس کوچك و حقیری از یك قبیلهٔ ضعیف ایرانی بیش‌نبود ، درسال ۱۱۶۵ هجری بغتتاً فرمانروا و پادشاه واقعی ایران گردید . اما قدرت‌وی‌هنوز برسراسرحدود کشورتوسعه‌نداشت ودرایالت بزرك‌خراسان شاهرخ شاه نوادهٔ کورنادر بسلطنت‌بی‌اسم ورسم خود ادامه میداد . این شاهزادهٔ تیره بخت که درمعرض خطر دائمی هجوم ازبك‌ها وافغان‌ها بود ، درحقیقت زندانی ساده‌ای بود که دردست‌بزرگان دربار کوچك خود اسیر بود .

بدین‌ترتیب حکومت کریم‌خان ازجانب خراسان مواجه باهیچ خطری‌نبود؛ لیکن اولین هستهٔ مقاومت در ایالات شمالی ایران تشکیل شد و در همین نقاط بود که کریم خان در تمام عمر با دو تن از دشمنان سر سخت و خطرناك خود در جنك و جدال بود : درساحل دریای خزر یکی از سران‌قبیلهٔ قاجار حکومت‌خود‌ــ مختاری ایجاد کرده بود که پس ازسالها جنك وستیز سرانجام خاندان‌جوان‌ونورس زند راچندی پس‌ازمرك کریم‌خان منقرض کرد وخودجانشین آن گردید .از طرف دیگریکی از سرداران افغانی درآذربایجان حکومتی مستقل وخود مختار تأسیس کرده‌بود و وی نیزبنوبهٔ خود نقشهٔ‌اشغال سراسرایران را درسرمیپرورانید. تاریخ سلطنت و یابعبارت بهتر تاریخ‌نیابت سلطنت و وکالت کریم‌خان «وکیل» ، پراست ازجنگهای بیشماری که وی علیه این دو دشمن سرسخت کرده است و زمانی او را تالب پرتگاه مرك کشانیده‌اند .

بهمین‌نحو کلیهٔ جانشینان کریم‌خان‌نیزبنوبهٔ خود گرفتار جنك بااین‌دودشمن سرسخت وبخصوص باقاجارها شدند وسرانجام چنانکه خواهدآمد ایل قاجار بر حریف خود غالب‌آمد وپس‌از نیم قرن جنك‌وستیز بسرعت شگفت‌آوری‌بحکومت نورس خاندان زند خاتمه داد .

فصل چهارم

جنگ در داخل کشور

۱ ـ جنگهای کریم خان با آزادخان افغان

درسال ۱۱۶۶ هجری آزادخان یکی از سران افغانی که ازمدتی قبل حاکم ایالت آذربایجان بود با کریم‌خان آغاز مخاصمت کرد. آزاد خان سابقاً در سپاه نادری خدمت کرده بود وشخصاً فرماندهی یك فوج افغانی را بعهده داشت وبکمك همین فوج پس‌ازقتل نادر حکومت آذربایجان را قبضه کرده بود. پس‌ازسقوط سلطنت ابراهیم‌میرزا، آزادخان‌قلعهٔ‌ارومیه را تسخیر کرد ومدعی استقلال شدوچون‌درهمان هنگام روابط دوستانه‌وبسیارنزدیك با فتحعلی‌خان رئیس ایل قاجاربرقرار کرده‌بود بکمك وی فرمانروای مطلق‌العنان آذربایجان شد.

آزادخان درصدد بود پادشاه ضعیفی را که کریم خان در اصفهان بسلطنت رسانیده بود خلع کند وشاید روزی خود بجای وی بسلطنت نائل‌شودوچون کریم خان‌مانع اجرای نقشهٔ او بود باوی آغاز مخاصمت کرد و خصومت اوهنگامی علنی وآشکارشد که کریم خان متحمل شکست سختی ازمحمدحسن قاجارشده بود (۱).

الف ـ نخستین فتوحات آزادخان ـ سقوط شیراصفهان

چنانکه قبلاً گفته شد، علی مردان خان بلافاصله پس از فتح فارس وحصول پیروزیهای درخشان درآن خطه درحوالی اصفهان از کریم خان شکست خورد. پس ازاین شکست علی‌مردان خان به کرمانشاه گریخت وتصمیم گرفت برای همیشه کنج عزلت اختیار کند ودرامورسیاسی مداخله نکند. لیکن درهمین هنگام حادثه‌ـ جوی ناشناسی دربغداد مدعی شد که فرزند شاه سلطان حسین صفوی است وحقوق

(۱) رجوع شود ببعد، بند دوم ازهمین فصل.

تاج‌وتخت ایران شرعاً وقانوناً بوی تعلق دارد. علی‌مردان‌خان بقصداینکه بارد گر بخت خودرا آزمایش کند از فرصت استفاده کرده وشاهزادهٔ ادعائی رابه کرمانشاه دعوت کرد. نوادهٔ ادعائی شاه سلطان حسین باتفاق عده‌ای از سران حادثه جوی افشار(۱) باتشریفات‌خاص به کرمانشاه‌وارد شد وبلافاصله خودرا پادشاه‌قانونی‌اعلام کرد وشاه سلیمان دوم نامیده شد.

وقتی کریم خان ازین جریان اطلاع یافت با شتاب تمام به کرمانشاه حرکت کرد واین شهر را که از مدتی قبل در محاصرهٔ گروهی از سپاهیان او بود با شدت بیشتری محاصره کرد. درهمین هنگام آزاد خان بقصد کمك به علی‌مردان خان با ۸۰۰۰۰ سرباز متوجه کرمانشاه شدولی‌هنوزدرچند منزلی‌این شهربود که‌خبررسید محصورین تسلیم شده ومحاصره پایان یافته است (۲).

دربرابر این وضع جدید آزادخان از ادامهٔ پیشرفت منصرف شد و چون از مواجه شدن باقوای زند بیمناك بود به آذربایجان مراجعت کرد. ولی کریم‌خان که ازنیت سوء او وقصد کمك وی به‌علی‌مردان‌خان اطلاع یافته بود بسرعت کار خودرا در کرمانشاه تمام کرد وبتعاقب اوپرداخت‌وموفق شد در نقطه‌ای راه اورا سد کند. آزادخان که هنوزجرأت مقابله‌با کریم‌خان را نداشت نامه‌ای باین‌مضمون برای وی فرستاد واستدعای عفو کرد:

(۱) ازجمله این اشخاص است مصطفی خان بیگدلی شاملو سفیر معروف نادر در دربارعثمانی. مصطفی خان بمعیت میرزا مهدی استرآبادی منشی مخصوص نادر ومؤلف درهٔ نادری‌وجهانگشای‌نادری بدربارعثمانی عزیمت کرده‌بود. پس‌ازواقعهٔ قتل‌نادرمیرزا ـ محمدمهدی به‌ایران مراجعت کرد وحاضر به تعقیب نقشه‌های جاه طلبانه همکار خود نشد. (گیتی گشای زندیه تألیف صادق نامی، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۳۲).

(۲) علی‌مردان‌خان موفق شد محاصرهٔ کرمانشاه را بشکافد وازشهرخارج‌شودو بین اکراد در کردستان پناهنده شود. مدتی پس از واقعهٔ محاصرهٔ کرمانشاه علی‌مردان‌خان درمجلسی که محمدخان زند بعنوان پناهندهٔ سیاسی درآنجا حاضربود بدست خان‌زندبقتل رسید (گیتی گشای زندیه‌تألیف صادق نامی ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس، صفحهٔ ۱۵ ونسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ٤٤ ونیز تذکرهٔ شوشتر تألیف نعمت‌الله شوشتری فقیر، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۹٤)

«گناه ناکرده وجرم از قوه بفعل نیاورده‌ام. گناه این بنده عذرخواه بغیراز اعانت علیمردانخان چیست؛ درشرع مروت گناه ناکرده را مکافاتی نیست. اگرمقرر شود که لشکرظفرپیروز ازطریق ممانعت برخیزند وبمؤاخذه جرم ناکرده با مشتی عذرخواه نستیزند از شوایب ترك شیوهٔ مروت پرهیزند و درعرصه آرامش عباد غبار فتنه و فساد ننگیزند سزاوار شیوهٔ حمیدهٔ مروت و لایق شیمهٔ کریمهٔ فتوت خواهد بود.» (۱)

وصول این نامه، نفاق و اختلاف نظر شدیدی بین رؤسای زند افکند. شیخ‌علیخان ومحمدخان زند عقیده داشتند که باید با آزادخان ازدرسازش درآمد ووی راآزاد گذارد به‌آذربایجان مراجعت کند چه شرط انصاف ومروت نیست بادشمنی که‌اظهار خفت وخواری وعجز ولابه کرده است با شمشیر جواب داد. لیکن کریم خان که صلاح خودرا در جنگ میدانست بدون توجه بصلاحدید رؤسای زند به آزاد خان پیغام داد که فقط درصورتی حاضر است از گناه وی در گذرد که بدون قید وشرط تسلیم شود وخود شخصاً بحضورخان زند رسد.

چون آزادخان بدین‌امر راضی نشد جنگ در گرفت. لیکن این جنگ چندان طول نکشید، چه درآغاز نبردجناح چپ سپاه زند که بفرماندهی مشترك شیخ‌علیخان ومحمد خان زند بود غفلتاً از جاکنده شد وسربازان این قسمت درنهایت بی‌نظمی رو بهزیمت گذاردند و ضمن فرار در سایر قسمتها و جناح راست نیز که بفرماندهی شخص کریم‌خان بود ایجاد رعب و هراس شدید کردند بقسمی که لحظه‌ای بعد این قسمت ازسپاه نیز باوجود تلاش کریم‌خان متزلزل ومتلاشی شد. کریم خان از معرکه جان بدر برد، لیکن محمدخان وشیخ‌علیخان وحرمسرای کریم خان و جمع کثیری از نزدیکان ومنسوبین وازجمله مادر او درقلعه پری(۲) واقع درنزدیکی کرمانشاه

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف محمدصادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس، صفحهٔ ۳٤ ونسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۲۲۰

(۲) پری یا پیری ـ اصطلاح دوم درمجمل‌التواریخ بمدنادریه.

محاصره شدند (۱).

این شکست سریع وغیر منتظره موقعیت کریم خان را ناگهان وخیم کرد. نه‌تنها سپاه وی درمدت کوتاهی بکلی متلاشی شده بود وعده‌ای ازبهترین‌سرداران وی درمحاصرهٔ قلعهٔ پری ازدست رفته بودند، بلکه انتشار این خبر در ایران ایجاد بلوا و شورش در شهر ها کرد و از جمله در اصفهان جمعی علیه عمال او شوریدند وقسمتی از پادگان شهر را بقتل رسانیدند. درهمان حال قلعه پری نیز تسلیم شد ومحصورین آن باسارت درآمدند و خزاین و باروبنه شاهی که درین قلعه متمرکز بود بچنگ آزادخان افتاد. آزادخان‌اسرای قلعه پری‌رابزنجیر کشید وپیاده‌وسواره به ارومیه اعزام داشت وسپس خود بتعاقب کریم‌خان پرداخت.

کریم خان که ابتداء متوجه اصفهان بود وقتی ازوقایع این شهراطلاع یافت مستقیماً به‌شیراز رفت. ولی درشیرازنیزهاشم‌خان حاکم، دروازه‌های شهررابروی اوبست و ویرا دربرابر دشمنی که بسرعت در تعاقب او بود بی پناه وحصار گذارد. کریم خان چون نه قدرت محاصره شیراز را داشت ونه میتوانست مدتی دربرابر حصار آن شهردرمعرض خطر حملهٔ آزادخان باشد دچاریأس وناامیدی وبدبینی شدید شد بطوری که فرصت تعمق وتفکر درتصمیمات خود نیافت وخود دست وپا بسته به استقبال دشمن شتافت. درهمان حال که‌آزادخان با ٤۰,۰۰۰ سرباز متوجهٔ جنوب بود، کریم خان غفلتاً تصمیم گرفت باسه هزار سرباز موجود خود باستقبال وی شتابد و بدون سردار و فرماندهٔ کافی برای آخرین بار باوی مصاف دهد. کریم خان که‌بااین‌نیت‌متهورانه‌متوجه شمال شده‌بود درقمشه باپیش‌قراولان‌سپاه‌آزادخان

(۱) محمدصادق نامی مؤلف گیتی گشای‌زندیه مدعی‌است که شیخ‌علی‌خان‌ومحمدخان ازروی عمد جناح خودرا منهزم کردند تانتیجهٔ عدم توجه کریم‌خان را بصلاح اندیشی خود نشان دهند. این مطلب‌ازطرف اکثروقایع‌نگاران این قرن تأیید شده است(گیتی گشای زندیه تألیف محمدصادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس، صفحهٔ۱۲ونسخهٔ‌مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۳٤ ـ مجمل‌التواریخ بعد نادریه ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایندیا آفیس لندن؛ صفحهٔ ۱۹۷ ونسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۲۲۷)

تماس گرفت . وقتی کثرت عدهٔ سربازان آزادخان معلوم شد، شکست قطعی کریم‌خان وقتل‌عام احتمالی باقیمانده خاندان وی امری قطعی ومسلم بنظر رسید وبهمین جهت با وجود کراهتی که کریم خان نسبت بنقشه وپیشنهاد جسورانه برادر کوچك خود اسکندرخان داشت تن برضا داد . اسکندرخان که جوانی شجاع وبی‌باك بودبرادر ارشدخودرا اطمینان‌داد که اقدام بجنگ منظم‌بی‌نتیجه است وتوفیق آزادخان امری مسلم وبدیهی است . وی پیشنهاد کرد که قبل‌از آغاز جنگ آزادخان رابقتل رسانند وخود داوطلب این اقدام خطیر شد . مؤلف مجمل‌التواریخ بعد نادریه این واقعه را چنین نقل میکند :

«اسکندرخان خودرا بکریم خان رسانیده عرض نمود که جمعیت‌ما سه‌هزار لجاره است که بعضی سلاح ندارند ولشکرخصم از چهل هزار متجاوز است که همه با سرانجام میباشند . میدان‌داری با این جماعت‌باقلت لشکربیصورت‌است؛من‌بتنهائی خودرا بمیان تیپ آزادخان میرسانم ، اگرخدا خواهد آزادخان را ضربی‌میرسانم . اگر او کشته شد از کثرت لشگر اوباکی نیست وفتح ازجانب ماخواهد بود واگر زدن اومیسر نشود صلاح درآنست که توحرب را موقوف نموده وبرگردی وبعداز بهم رسانیدن لشگر واستعداد انتقام کشیدن درهرجا اتفاق افتد کوتاهی نباید کرد . بعدازاتمام این سخن تنگ اسب را احتیاط نموده براسب سوارونیزه خودرا ربوده تیپ آزادخان رادر نظرآورده مرکب راگرم‌عنان‌نموده خودرا بمیان‌تیپ آزادخان رسانید . خان افغان ومتابعان را بخاطر رسید که این‌سواررا کریم‌خان برای‌خواستن امان فرستاده است ؛ همگی کوچه دادند. اسکندرخان بنزدیك رسیده سواری از سرکردگان افغان که نزدیك آزادخان قرارداشت اورا آزادخان پنداشته نیزه‌رابر تهی گاه اونواخت که ازطرف دیگرسربرآورد ؛ سوارمذکورازاسب‌غلطیده روانه دیارعدم گردید . سواران ازچهارطرف اورا درمیان گرفتند ؛ خان‌موصوف ازمیان آن جمعیت خود را بیرون انداخت . سواران ازدیدن آن تهور وشجاعت کسی‌با او مقابل نشده اوراهدف گلولهٔ‌تفنگ نمودند . چهار گلوله‌باو واسبش‌رسید که‌نیم‌جان خودرا بکریم خان رسانید ، از دور آواز برآورده گفت که من شخصی را درمیان

تیپ سواران آزادخان ازاسب غلطانیدم ، اگرآزادخان خواهد بودکاربرمراداست واگردیگریست صرفه درجنگ نیست فکرکارخود بکن. همین سخن‌راگفته‌ازاسب درغلطیده جان بجان‌آفرین تسلیم نمود .» (۱)

واقعهٔ مرك دردناك برادر، کریم‌خان راسخت متأثر کرد . لیکن تأثرواندوه او وقتی بمنتهای شدت رسید که خبر دادند مردی که بقتل رسیده یکی از سرداران آزاد خـان است وآزادخان خود مشغول تدارك حمله است . در برابر این وضع کریم‌خان تأمل راجایزندانست وهمانطور که‌اسکندرخان سفارش کرده بودبسوی جنوب گریخت تا ازراه خرم‌آباد به‌فارس رود (۲) .

درخرم‌آباد جمعی ازقبایل کردزبان که کینه وعداوت دیرین با افغانها داشتند کریم‌خان را با آغوش باز استقبال کردند و آمادهٔ کمك بوی شدند . در همـان هنگام خبر رسید که زندانیان قلعه پری ، کلیهٔ‌افراد خانـوادهٔ کـریم‌خان وبهترین سرداران وی که اسیر دشمن شده بودند بطرز داستانی و شنیدنی از اسارت نجـات یافته‌اند . مدتی‌بعد، زندانیان‌قلعه پری پس‌ازتحمل خطرات‌ومشقات زیاددرخرم‌آباد

(۱) مجمل‌التواریخ بعد نادریه تألیف محمدگلستانه ـ نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۲۴۲ ونسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایندیاآفیس لندن ، صفحهٔ ۲۰۹

(۲) صادق نامی مؤلف گیتی‌گشای زندیه روایت دیگری ازین جنك تاریخی و چگونگی بقتل رسیدن‌اسکندرخان نقل کرده‌است که‌باروایت مجمل‌التواریخ‌اختلاف‌دارد. توضیح آنکه بنابروایت صادق نامی ، درقمشه جنگ واقعی بین کریم خان و آزاد خان درگرفت واسکندرخان درجریان همین جنك کشته شد . وباز بنابروایت مؤلف گیتی‌گشا قسمتی ازسپاهیان آزاد خان درآغاز نبردمنهزم شدند و اسکندرخان آنهارا تانزدیکی تخته‌سنك بزرگی تعاقب کرد . درهمین هنگام یکی‌ازسربازان خان‌افغان که در پس تخته‌سنك مزبور پنهان شده بود ازپشت بوی حمله کرد وبایك گلوله وی را ازپا در آورد . مؤلف گیتی گشا سپس نقل‌میکند که دراثر این‌واقعه کریم‌خان بطوری متأثر واندوهگین شد که دیگر قادربادامهٔ جنك نبود وسپاهیان وی نیز امید موفقیت رااز دست‌دادندومنهزم شدند (گیتی گشای زندیه تألیف صادق نامی ـ نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ۱۳ ونسخهٔ مطبوعه در تهران ، صفحهٔ ۳۸ و بعد)

به کریم‌خان ملحق شدند (۱) .

(۱) آزادخان پس‌ازاسارت محصورین قلعهٔ پری‌باآنها درنهایت‌خفت‌وخواری‌رفتار کرد . بستگان ونزدیکان کریم خان را از زن ومردوپیروبرنا دریك‌صف بزنجیر کشید وتحت‌نظر هزارسرباز‌پیاده‌وسواره به آذربایجان فرستاد تادرقلعهٔ ارومیه زندانی‌شوند. در موقعی که سپاه کریم خان متلاشی شده و خود او فراری بود ، استخلاص اسرای قلعه پری امری بعید بود . لیکن آنها توانستند بااستفاده ازیك بی‌احتیاطی دشمن‌داستان‌وار بگریزند . مؤلف مجمل‌التواریخ ماوقع راچنین نقل میکند :

«. . . بهمین قرارسه منزل راه طی نمودند ، درمنزل چهارم که مشهور بزاغج بود نامداران زندیه را بنهج مسطور سوارالاغها کرده وبسبب همراه بودن زنانه مستحفظین دورتر باآنهاهمراه بودند. صادق‌خان برادر کوچك محمدخان که قصیرالقامه‌وکریه‌المنظر بود اورا غلام محمد خان تصور نموده برای‌خدمت محبوسین اورا قید نکرده بودند ، پای برهنه ازعقب الاغها می‌آمد ومستحفظین اورا براندن الاغهای‌محبوسین تقید می کردند. خان مذکور که بسبب برهنه پائی هردوپای اواز خار مجروح شده وآماس کرده بود از راه رفتن عاجز گشته افتان وخیزان گریه‌کنان میرفت . محمد خان را ازاین‌حالت دل‌براو سوخت اورا دلداری داده وخودگریست .

درورود بمنزل ، بدستور معهود محبوسین را در یکطرف خیمهٔ علم خان دربرابر آفتاب نشانیده ومستحفظین هم دورتراسبهای‌خود را بسته کشیدند . ودرطرف دیگرخیمه صندوق ومفرش‌ها واجناس مرسولهٔ آزادخان را برروی هم چیده . مردم لشکر ازافغان وافشارهریك درخیمهٔ خود بسبب گرمی‌هوا ومشقت راه برهنه شده بخواب‌رفتند . علم‌خان سردارهم بدستوردرخیمهٔ خودبخواب‌مرگ‌رفت ونوکران‌وخدمتگاران نیزمتابعت سردار خود کرده هریك درجائی کمرخود راگشوده باستراحت مشغول شدند واسبان همگی‌در زیرزین دوروزدیك خیمه‌ها بسته بجهت آسایش راه یکه میخ کرده بودند . محمد خان بشیخ علیخان گفت که اراده‌اش اینست که همگی را بقتل رسانیده زنان را متصرف شود واندوخته‌چندساله بگیرد وبخدعه‌بضبط خودآورد . همگی‌مقید سلسلهٔ زنجیر گردیده‌ایم...» محمد خان گفت که فی‌الحقیقة ازنادانی خود باین روزگرفتارشدیم چنین خاموش ماندن‌و با دست وپای بسته کشته شدن بسیارناگواراست ، مرا این وقت چنین بخاطر میرسد که همگی مردمان این لشکرومستحفظین بسبب صعوبت‌راه وشدت‌گرمی هوا هریك‌درمکانی کمروا کرده بخواب غفلت میباشند وعلم‌خان سردار این لشکرهم درخواب مرگ است ، دراستخلاص خود باید کوشید که چنین فرصت دیگربدست نخواهدآمد . همهٔ سرداران از این سخن غم‌افزا ازغیرت سرها را بزیرانداخته اشك درحلقهٔ چشم‌آنها بگردش درآمد .

ب ـ جنك خشت وپایان کارآزاد خان

کریم خان که بدین ترتیب در مدتی کوتاه زحمات چند سالهٔ خود را برباد رفته‌دید تصمیم گرفت زمستان سال۱۱۶۶هجری‌را درخرم‌آباد بگذراند ودرحوالی این شهر که مردم طرفداروی بودند بجمع‌آوری سرباز‌وتجدید سپاه خودبپردازد. لیکن‌آزاد خان بوی‌فرصت نداد وعمدهٔ سپاه خودرا بسر کردگی فتحعلی‌خان‌افشار بتعاقب وی‌فرستاد . سپاهیان‌فتحعلی‌خان درمحلی‌موسوم به دوآب ازتوابع‌سیلاخور با سربازان فراری زند روبروشدند وضمن جنگ مختصری که رویداد ، سربازان

محمد خان ، صادق خان برادرخود را طلبیده آهسته باوگفت اگرتوانی پارچه آهنی یا کاردی بزودی بمن برسان واگر میسر نشود پارچه استخوانی ازهر کجا باشد پیدا نموده بیار. صادق خان راچون غلام تصورنموده بودند وکند ودوشاخه نداشت فی‌الفور پارچهٔ استخوانی را پیدا کرده بنظرمحمد خان رسانید . خان ازاستخوان میخ کنده ودوشاخه‌را سست کرد و استخوان را بشیخ علیخان داد . اوهم بدستورمیخ کنده خود را جابجا نمود بدیگری داد . بهمین دستورهمهٔ دلاوران میخ کنده‌ها ودوشاخه‌ها را حرکت داده هریك اسبی که درخیمه‌ها یکه میخ کرده بودند درنظرآورده بیکباره کنده ودوشاخه‌را ازخود دور کرده ازجا برخاسته خود را باسبان رسانیده هریك براسبی سواروبنیزه‌ها راکه در نزد اسبان برزمین زده بودندبرداشته‌اسبان را بجست وخیز درآوردند . شکرعلیخان که تیغهٔ‌شمشیری درمیان جوال آرد پنهان نموده بود برآورده خودرا به خیمه‌علم خان‌سردار رسانید . صفرعلیخان که اوهم یك جوره طپنچه پر کرده خشگه بند از مستحفظین مخفی نموده بود همان وقت برآورده از عقب شکر علیخان بخیمه علم خان خود را رسانید . خان موصوف ازآوازپای‌آنها ازخوف جسته واجل معلق را در بالین خود دید ، خواست فریاد کند که شکرعلیخان بیك‌ضربه شمشیر که‌برکتف او نواخت اورا ازپای‌درآورد .»
(مجمل‌التواریخ بعد نادریه تألیف محمد گلستانه ، نسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ ۲۳۵)

جریان آزادی اسرای قلعه پری درگیتی گشای زندیه بنحوکاملاً مغایری بیان‌شده است . بنا بروایت مؤلف این کتاب درحین نزول درمنزلی ، زنان بتدبیری‌خود رابمردان رسانیدند وزنجیرهای آنان را شکستند . مردان مسلح شدند وعلم خان وجمع کثیری از سربازان وی راکشتند وسپس خود با زنان وکودکان گریختند ودر حوالی بروجرد به کریم‌خان ملحق شدند (گیتی گشای زندیه تألیف صادق نامی ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ۱۳ و نسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ ۴۰)

تازه کار و بی تجربه کریم خان که اخیراً جیر شده بودند پراکنده شدند و بار دیگر کریم خان ناچار به عقب نشینی شد و ابتدا قسمتی از حرمسرای خود را که هنوز با او بود بشتاب به فارس اعزام داشت؛ برای حفظ آن از اسارت دشمن، خود با عدهٔ قلیلی از سربازان فداکار قدم بقدم در برابر دشمنی که چندین برابر قوی‌تر بود مقاومت کرد تا کاروان حرم بتدریج فاصله گرفت و آنقدر این جنگ و گریز را ادامه داد تا اطمینان حاصل کرد که افراد حرم به کوههای کیلویه رسیده‌اند آنگاه خود و عدهٔ قلیلی از سربازان که هنوز با او بودند از برابر دشمن گریختند و متوجه کوه کیلویه شدند. وقتی کریم خان با تفاق افراد حرم خود به کوه کیلویه رسید از شادی این موفقیت بزرگ رنج و تعب راه و تأثر واندوه شکست را فراموش کرد، چه معابر کوه کیلویه طوری بود که همراهان معدود کریم خان میتوانستند بآسانی آنرا حفظ کنند و مانع ادامهٔ پیشرفت آزادخان گردند. پیش‌قراولان سپاه آزاد خان افراد فراری زند را تا کوه مزبور تعقیب کردند و وقتی باین پناهگاه صعب‌العبور رسیدند دوانستند که فراریان زند در پناه معابر پرپیچ و خم آن قرار گرفته‌اند به خرم‌آباد مراجعت کردند.

کریم‌خان از راه کوه کیلویه متوجه شیراز شد و قصد داشت زمستان را در کازرون بگذراند، ولی چون بوی خبر رسید که آزادخان با عمدهٔ سپاه خود متوجه شیراز است، ناگزیر شیراز را پشت سر گذاشت و بشتاب متوجهٔ دهکدهٔ خشت شد. خشت دهکدهٔ کوچکی بود واقع در مرتفعات کوهپایه‌های مرکزی فارس که چون بر تمام اطراف این ایالت بزرگ تسلط داشت از نظر نظامی حائز کمال اهمیت بود. وقتی کریم‌خان به خشت رسید روحیهٔ خود را بکلی باخته بود و شکست‌های پی‌درپی اخیر اورا چنان بدبین و مأیوس کرده بود که تصمیم گرفت برای همیشه از سیاست و جنگ کناره گیری کند و بقیهٔ عمر را در پناهگاه آرام خشت بسر برد.

مردم خشت و رئیس آنها که رستم سلطان نام داشت نیز از او استقبال شایانی کردند و با آغوش باز او را بین خود پذیرفتند.

هنوز کریم‌خان گرد راه را از چهره خود نزدوده بود که خبر رسید آزادخان

شیراز را تصرف کرده و برای خاتمه دادن بکاروی متوجهٔ دهکده خشت شده. سرعت عمل و پشتکار و کینهٔ این دشمن سرسخت طوری کریم‌خان را متزلزل کرد که حتی لحظه‌ای تصمیم گرفت جلای وطن کند و به هندوستان رود و برای همیشه از صحنهٔ سیاست ایران دور شود. وقتی کریم خان این تصمیم خود را با اطرافیان در میان گذارد، رستم سلطان بحضور او رسید و استدعا کرد که از تصمیم خود منصرف شود و مدعی شد که میتواند با تمام افراد مسلح خود برای دفاع از خشت با آزاد خان بجنگد. رستم سلطان به کریم‌خان اطمینان داد که با افراد معدود ولی شجاع و بی‌باك خود که باسرار کوههای آن نواحی و معابر آن مطلع هستند خواهد توانست افراد آزادخان را در گردنه‌های پرپیچ و خم اطراف خشت بدام اندازد و نابود کند. کینه‌ای که مردم فارس و بخصوص ساکنین خشت با افغانها داشتند و خاطرات تلخ و ناگوار دورهٔ تسلط افغانها غیرت و شجاعت واز خود گذشتگی این مردمان کوهستانی فداکار را چندین برابر میافزود و اطمینان خاطر کریم‌خان را بقبول این پیشنهاد بیشتر میکرد.

وسیلهٔ ارتباط دهکدهٔ خشت با خارج کوره راههای پرپیچ و خمی بود که پیاده نظام بسختی میتوانست از آن عبور کند و سوار نظام بکلی از عبور آن عاجز بود. سرجان ملکم مورخ انگلیسی قرن هیجدهم میلادی که در سال ۱۸۰۰ معبر کوهستانی خشت را باتفاق نوادهٔ رستم سلطان دیده است شرح جالبی از مشاهدات خود نقل کرده که چگونگی صحنهٔ جنگ تاریخی خشت و مشخصات این جنگ را بخوبی نشان میدهد:

«معبر کماریج قریب دو میل است و این راه در کمر کوه واقع است و نوعی باریك است که در بعضی جاها عرض آن از دو پا بیشتر نیست. بنابراین سپاه، مگر بصورت قطاریکی یکی، نمیتواند عبور کند. خود این راه پرسنگ است، لیکن در اطراف تل‌های کوچك هستند که نه سنگ و نه سبزه دارند و چنین مینماید که از رمل و خاك باشند و این تل‌ها بسیار بلند و کوتاه و کوچك و بزرگ. و مسافت بین بعضی از آنها و معبر مزبور از صد ذرع کمتر است.» (۱)

(۱) سرجان ملکم ـ تاریخ ایران، ترجمهٔ فارسی، چاپ ۱۲۸۷ هجری، جلد دوم، صفحهٔ ٤٦

مسافر دیگری که در سال ۱۷۸٦ میلادی یعنی هفت سال پس از مرگ کریم‌خان ازین معبر عبور کرده وصف جالب‌تری از آن نقل میکند :

«دو میل آخر راه در حقیقت از شدت شیب عمودی است و معبر باندازه‌ای تنگ است که راه برای یك انسان یا یك حیوان باری بیشتر نیست. لحظه‌ای نامطبوع و خطرناك گذرانیدیم ، چه قاطر ها و اسب های ما در برابر پرتگاههای زیاد قرار گرفته و با سر خوردن‌ها و زمین خوردن‌های مکرر مواجه بودند . » (۱)

بعضی از تپه‌ها درمجاورت تخته سنگ عظیمی قرار گرفته بود که معبر باریك از روی آن میگذشت و درهمین نقاط بود که رستم‌سلطان صدها نفر از تفنگچیان زبردست خود را مأمور کمین دشمن کرد . کریم‌خان نیز باتفاق صدها نفر از مردم خشت درداخل درهٔ این دهکده کوچك و درانتهای معبر آن در کمین دشمن نشست .

نقشهٔ رستم سلطان این بود که به افغانها فرصت داده شود بدون زدوخورد وارد معبر گردند و وقتی تمام سربازان افغان درپیچا پیچ معبر وارد شدند تفنگچیان که درتپه های دوجانب راه کمین کرده بودند بیك اشاره از بالا بدشمن در معبر باریك حمله کنند و در همان موقع کریم خان نیز از داخل دره آنها را مورد حمله قرار دهد .

این نقشهٔ بدیع با موفقیت کامل اجراء شد: درهمان حال که مردان رستم‌سلطان بیحرکت وساکت درمحل های خود کمین کرده بودند افغانها داخل معبر شدند و با خیال راحت پیش رفتند. رستم‌سلطان که ازفراز تپه‌ها حرکت ستون دشمن را نظاره میکرد آنقدر صبر کرد تا آخرین نفرات افغانها وارد معبر شدند ، آنگاه بیك اشاره اوصدها تفنگدار از بالا افغانها را گلوله باران کردند . سرجان ملکم مورخ انگلیسی قرن هیجدهم که چهل وهفت سال پس ازاین واقعه میدان جنگ را بازدید کرده

(۱) عبدالرزاق سمرقندی ـ مسافرت ازایران به هندوازبنگاله به ایران ـ چاپ پاریس ۱۸۰٦ ـ جلد ۲، صفحهٔ ٤۷.

Abdur-Razzq Samarquandi : Voyage de la Perse dans l' Inde et du Bengale en Perse, paris 1806, t.2, p.47.

و با بازماندگان سربازانی که درین جنگ شرکت داشته‌اند و نوادهٔ رستم‌سلطان وپیران سالخورده‌ای که درجوانی درین روز تاریخی جنگیده بودند مصاحبه کرده است خاطرات این روزرا ازقول مصاحبین خود چنین نقل میکند :

«لشکر آزاد خان داخل دره شد تا بمحاذی تل های معهود رسیدند ، مردان رستم سلطان دست گشادند و حسب‌المأمول یکی ازایشان زنده بدر نرفت . آنچه جستن کرده پیش رفتند بافوج کریم‌خان مقابلت کرده تلف‌شدند و آنچه در راه ماندند هم‌عرصه تیروتفنك دشمن شدند وتامدتی مراجعت محال بود ، بجهت اینکه وقتی که جنك شروع شد، کسانیکه عقب بودند برای کمك برفقای خویش پیش دویدند و تا معلوم شد که راه عبور مسدود است کار از کار گذشته بود . بعضی خواستند خود را ببالای تل‌ها بردشمنان رسانند لیکن فقط به خرابی خود شتاب کردند . » (۱)

بدین ترتیب در مدتی کوتاه سپاه عظیم آزاد خان که محصول چند سال زحمت وجنك و پیروزی بود بکلی نابود شد . حتی کسانی که باتحمل مشقات زیاد موفق شدند ازمعبر خارج‌شوند نتوانستند جان‌سالم‌بدربرند چه سربازان پیروزمند رستم سلطان و کریم‌خان آنهارا تعاقب کردندوجمع کثیری از آنها را بقتل رساندند

آزادخان توانست ازمعر که‌جان بدربرد وخودرا به‌شیراز برساند؛ ولی کریم‌خان بی‌تأمل بتعاقب او پرداخت وچون جمع کثیری ازاهالی فارس ازاو استقبال کردند وبرای جنك باآزادخان آماده شدند ، آزادخان ناگزیر شیراز راترك کرد وبه اصفهان گریخت . درین‌شهر آزادخان قصدداشت سپاه ازهم پاشیده خودراسرو صورتی دهد ومانع پیشرفت کریم‌خان گردد . لیکن بوی‌خبر رسید که محمدحسن رئیس‌ایل‌قاجار پس از اطلاع‌ازشکست او بقصد استفاده‌ازفرصت وتسخیر اصفهان از مازندران متوجه عراق شده وبطرف اصفهان پیش میآید . وچون کریم‌خان نیز از سمت‌جنوب‌متوجه اصفهان بود آزادخان‌بین دوخطر قرار گرفته ناگزیراصفهان

(۱) سرجان ملکم ـ تاریخ ایران ، ترجمهٔ فارسی ، چاپ ۱۲۸۷ هجری ، جلد دوم ، صفحهٔ ٤٦.

را باعجله ترک کردومتوجه آذربایجان شد. مراجعت آزادخان به آذربایجان درحقیقت پایان غائلهٔ خان افغان و آغاز مخاصمهٔ محمدحسن خان قاجار با کریم خان بود (۱).

۲ ـ جنگهای خاندان زند وقاجار

بلافاصله پس از فراغت از کار آزادخان افغان وحتی مقارن باپایان این غائله، کریم خان بادشمن تازه‌ای مواجه شد که باسماجت وسرسختی قسمت مهمی از دورهٔ فرمانروائی خان‌زند رابخود مشغول کرد. این دشمن تازه قبیله‌ای بود که‌دراستر آباد و مازندران بتدریج نضج میگرفت وروز بروز بر قدرت ونفوذ وشمارهٔ افراد آن افزوده میشد.

بااینکه محمدحسن خان رئیس ایل قاجار در نخستین جنگهای خود با خاندان زند مغلوب ومقتول شد، اهمیت ایل قاجار و کثرت روزافزون افراد آن بقسمی بود که‌سرانجام طومار خاندان زند را درهم پیچید.

(۱) پایان کار آزادخان بنحو مختلف ازطرف مورخین ووقایع نگاران خارجی وایرانی نقل شده است. بنا بروایت سرجان ملکم آزادخان ظاهراً پس ازشکست ازخان قاجار به بغداد گریخت واز آنجا به تفلیس رفت وازحاکم گرجستان برای تسخیر مجدد آذربایجان استمداد کرد وچون موفق به جلب مساعدت او نشد از کریم خان استدعای عفو کرد ودرسلك خدمتگذاران وی درآمد وبسمت مشاور مخصوص اومنصوب شد. (سرجان ملکم ـ تاریخ ایران، ترجمهٔ فارسی، چاپ ۱۲۸۷ هجری، جلد ۲، صفحهٔ ٤٦)

و نیز بروایت محمد صادق نامی مؤلف گیتی گشای زندیه وابوالحسن غفاری کاشانی مؤلف گلشن مراد، آزادخان پس ازجنگ با محمد حسن خان قاجار درارومیه وشکست از خان قاجار به بغداد واز آنجا به گرجستان رفت وسپس از کریم خان پوزش طلبید و بخدمت اووارد شدوبقیهٔ عمر را بخدمت در سپاه او گذراند (گیتی گشای زندیه تألیف صادق نامی ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۱۳ و ۱٤ و نسخهٔ مطبوعه همین کتاب در تهران صفحهٔ ٤۹ ـ گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۳۹ ـ صفحهٔ ۱) لیکن بنا بروایت مؤلف احسن التواریخ یا تاریخ محمدی در تاریخ قاجار، بعد از جنگ ارومیه آزادخان مستقیماً به گرجستان گریخت ودیگرازوی خبری نشد (احسن التواریخ یا تاریخ محمدی، تألیف محمد تقی ساروی: نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۱۷)

الف ـ اصل ومنشاء ایل قاجار

وقتی ترکان سلجوقی خاورمیانه را مسخرو کشورهای ترك نژاد تازه‌ای تأسیس کردند، یکی ازقبایل ترك نژاد سلجوقی که شامل چندین خانوار بزرك بود در سوریه مستقر شد. امیرتیمور گورکانی این قبیله را ازسوریه به آذربایجان انتقال‌داد ودرهمین ناحیه بود که قاجارها برای اولین بار براهزنی و غارت دهات پرداختند و ازین راه اعاشه کردند. شاه‌عباس کبیر به‌تبعیت از سیاست خاص خود یعنی تجزیه عوامل مخالف دولت‌مرکزی وایجاد نفاق بین آنها ایل‌قاجار را به سه شاخهٔ بزرك تقسیم وهرشاخه را دریکی از ایالات مرزی ایران مستقر کرد. بدین ترتیب شاخه‌های سه گانه ایل‌قاجار نقش سپر محافظی رابعهده گرفتند که میبایستی ایالات داخلی ایران رادر برابر حملات اقوام وحشی خارج ازمرز حفظ کنند.

شاخهٔ اول قاجار در گرجستان ودرحوالی شهر گنجه مستقرشدتاسدراه اقوام غارتگرلزگی که در کوههای‌واقع بین گرجستان وقفقاز ساکن‌بودند گردد. شاخهٔ دوم درمروشاهجهان مستقر شد تاخراسان را در برابر حملات اقوام ازبك و غارت دائمی آنها حفظ کند. بالاخره شاخهٔ سوم که‌مهم‌ترین و کثیرترین شاخه‌های سه گانه بود در گرگان، ایالات ساحلی جنوب‌دریای خزر که‌مرکز آن شهراستر آبادبود متمرکز شد تا ایالات شمالی وساحلی‌دریای خزر را از تعرض اقوام وحشی ترکمن که‌درطول ساحل شرقی دریای خزر بودند مصون دارد.

این بود بطور اجمال چگونگی تقسیم وپراکندگی شاخه های سه گانه ایل قاجار درسه‌منطقهٔ مرزی وحساس کشور(۱). شاخه‌ای‌ازایل قاجار که ساکن‌حوالی گنجه شد بعدها بخدمت نادر وارد واز عوامل مهم پیشرفت کار او گردید و عنوان قاجار افشار یافت. شاخهٔ ساکن ناحیه مرودر همان ناحیه ماند وهرگز نقش مهمی درسرنوشت کشور بازی نکرد. این دوشاخه که بطور گمنام وحقیر روزگاری بسر

(۱) احسن التواریخ یا تاریخ محمدی، تألیف محمدتقی ساروی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۸

میبردند ، رفته‌رفته دراثر حملات اقوام وحشی و غارتگر مجاور از بین رفتند و در قبایل دیگر مستحیل‌وعامل بسیارناچیز و غیرقابل توجهی درتاریخ اجتماعی‌وسیاسی ایران شدند .

قاجارهای ساکن‌منطقهٔ گرگان که کثیرتر وشرورتر ازدودستهٔ سابق الذکر بودند و نقش مهمی در سرنوشت ایـران بعهده داشتند خـود به دو دستهٔ مخالف تقسیم میشدند : قـاجارهای یوخـاری‌باش‌یعنی بالانشین‌وعشقه‌باش یعنی پائین‌نشین . درزمان شاه‌سلطان حسین پادشاه ضعیف و بی‌ارادهٔ صفوی ، رئیس قبیلهٔ عشقه‌بـاش قاجار موفق شد حکومت ایالت گرگان را ازپادشاه اخذ کند . از همان زمـان و بهمین دلیل بین دوتیرهٔ قاجار رقابت وحسادت شدیدی ظاهرشد که کمی بعد به‌جنگ خانوادگی و برادر کشی منجر گردید .

تابروز فتنهٔ افغان ، حکومت گرگان وریاست قبایل قاجار مقیم این ناحیه با فتحعلی خان‌قاجارعشقه‌باش‌بود. وقتی اصفهان‌در محاصرهٔ افغانهابود، فتحعلی خان‌مصمم شدازپشت به‌افغانهاحمله کند ، لیکن ازین‌تصمیم منصرف‌شد وچون درهمان هنگام طهماسب‌میرزا درمازندران درجستجوی سربازسرگردان بود بخدمت‌وی‌رسید و در سلک‌سرداران‌اومنسلک شد . ولی‌طولی‌نکشید که‌بین اووشاهزادهٔ جوان اختلاف افتاد وفتحعلی‌خان درموقعی که‌طهماسب‌میرزا بیش‌از هروقت بکمک وی‌نیازمندبود اوراترک وبه گرگان‌مراجعت کرد ورفتار و کرداری کاملاً مستقل‌پیش گرفت. بعلت همین‌حق‌ناشناسی بیجابود که نادرپس‌از پایان غائلهٔ‌افغان‌واستقرار قدرت‌ونفوذ خود فتحعلی‌خان را از منصب‌خود معزول کرد و کمی بعد اورا بقتل رسانید (۱).

پس ازفتحعلی خان ، نادر حکومت گرگان را ازید تیرهٔ عشقه‌باش خارج و بیکی از رؤسای قبیلهٔ یوخاری‌باش بنام زمان‌بیك سپرد . زمان‌بیك که کینه‌ونفرت

(۱) همان کتاب ، صفحهٔ ۱۰ و ۱۱ ــ ونیز گلشن‌مرادتألیف ابوالحسن‌غفاری ،نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۲٤ ، صفحهٔ ۱

زیادی نسبت به‌عشقه‌باش‌ها دردل داشت باروٴسای آنهـا درنهایت خفت وخشونت و سختی رفتار کرد وبخصوص نسبت به‌محمدحسن ومحمدحسین‌خان فرزندان فتحعلی‌خان خشونت زیاد کرد . این دوبرادر که ازظلم وستم زمان‌بیك بستوه آمدندناچار به‌قبایل‌ترکمن پناهده شدند وپس‌از مدتی اقامت دربین این‌اقوام غارتگربفن‌اسب‌سواری‌وتیراندازی وتاخت وتاز وغارت‌آشنائی کامل‌یافتند . پس‌ازقتل نادروانقراض سریع خاندان افشار ، محمدحسن‌خان که برادر بزرگتر بود دستهٔ مسلحی از افراد فداکار وسلحشور ترکمن ترتیب داد وبا این دسته به گرگان رفت وزمان‌بیك‌را از این شهرراند وحکومت آنراخود دردست گرفت (۱).

حکومت محمدحسن خان دراسترآباد تاموقعی که اعیان‌خراسان شاهرخ‌شاه را ازسلطنت خلع کردند وشاه سلیمان رابجای او نشاندندجنبهٔ قانونی نداشت. ولی شاه‌سلیمان برای استقرار پایـه های متزلزل حکومت خود در برابر خراج سالیانهٔ ناچیزی حکومت گرگان را رسماً به‌محمدحسن‌خان‌واگذار کرد. لیکن کمی‌پس‌از خلع شاه‌سلیمان محمدحسن‌خان سراز اطاعت دربار خراسان پیچید و خـود به فتح ایالات جنوبی دریای خزر پرداخت .

ب ـ نخستین موفقیت‌های ایل قاجار

محمدحسن‌خان که باین ترتیب در مدتی کوتـاه حکمران مطلق العنان دو ایالت بزرگ گرگان ومازندران شد ، رفته رفته بقدری‌قدرت یافت که درسال۱۱٦۵ هجری در اختلافی که بین کریم‌خان وعلی‌مردان‌خان رویداده بود مـداخله و قصد وساطت کرد وچون کریم‌خان وساطت وی‌را نپذیرفت برای کمك به‌علی‌مردان‌خان

(۱)حتی‌مدتی قبل‌از این‌تاریخ درحیات نادرشاه نیزمحمدحسن‌خان برای کسب‌حکومت ازدست رفتهٔ پدری‌اقداماتی کرد ویکبارهم‌استرآباد راتسخیر وزمان‌بیك راناچاربه فرار کرد. لیکن‌نادرفوراًستون نیرومندی‌بکمك زمان‌بیک فرستاد وچون‌محمدحسن‌خان‌قدرت مقاومت‌دربرابرستون‌اعزامی‌را درخود نمیدیدبااینکه یکبارهم‌ستون‌مزبور رادچارشکست کرد از نو بقبایل ترکمن پناهنده‌شد (احسن‌التواریخ یا تاریخ محمدی تألیف محمدتقی ساروی ، نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ۸)

متوجه عراق شد و تاقزوین پیش‌رفت . ولی هنگامی که درین شهر خـودرا بـرای عزیمت به‌تهران آماده میکرد خبرشکست علی‌مردان خان درشیراز باو رسید (۱) . بوصول این خبر محمد حسن‌خان به گرگـان مراجعت کرد و چون هنوز بتنهائی مهیای جنك با کریم‌خان نبود بتقویت‌سپاه خود که در آن هنگام به بیست هزار نفر بالغ میشدپرداخت (۲) .

کریم‌خان که ازنیت محمدحسن‌خان بااطلاع بود برای‌اینکه این فتنهٔ جدید را درنطفه خفه کند و فرصت رشد ونمو بآن ندهد بی‌تـأمل از راه گیلان متوجـه مازندران‌و گرگان شد . راههای ایالات‌ساحلی دریای‌خزر برای عبور سپاه‌مناسب بـود و کریم خان توانست در مدت کوتـاهی خـود را بحوالی استر آباد رساند . محمدحسن خان مرتباً دربرابر او عقب‌نشینی کرد وهمه‌جا درسر راه آذوقهٔ موجود درشهرها را با خود برد بقسمی که کریم‌خان بدون خونریزی ودر عین حال بدون آذوقه به‌استرآبادرسید ومرکز قبایل‌قاجار را محاصره کرد (۳) .

درآن‌زمان قلعهٔ شهر استرآباد یکی‌از محکم‌ترین قلاع ایران بود وطوری درپناه کوه وجنگل بنا شده بود ودیوارها وحصار آن بقدری رفیع وضخیم بود که تسخیرآن برای‌سپاهی که فاقد وسایل کامل‌برای محاصره بود امری محال‌وغیرممکن بنظر میرسید . با این‌حال کریم‌خان تصمیم گرفت آنقدر محاصرهٔ استرآباد را ادامه دهد تاخان قاجار ناچار به‌تسلیم شود . لیکن دسته‌هـای غیرمنظم تاجیك وترکمن و سایر قبایل وحشی ترك‌نژاد ساکن شمال ایالت گرگان که ازقدیم متحدین باثبات و یاران باوفای محمدحسن‌خان‌بودند واورا بین‌خودبزرگ کرده‌بودند شروع به‌تاخت وتاز وغارت‌اردوی زند کردند. رفته‌رفته این‌غارت‌منظم ودائمی بقدری توسعه یافت که عرصه برسپاهیان کریم خان تنگ شد . غارت افرادترکمن بدین ترتیب بود که

(۱) رجوع شود به‌قبل ، فصل سوم ازقسمت دوم .

(۲) احسن‌التواریخ یاتاریخ محمدی‌تألیف محمدتقی ساروی ،نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس ، صفحهٔ ۱۳

(۳) گیتی گشای زندیه ، تألیف‌محمدصادق‌نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس ، صفحهٔ ۹ ونسخهٔ مطبوعه درتهران صفحهٔ ۲۶

درپناه‌تپه‌ها وجنگل‌های‌اطراف در کمین حیوانات‌ودوابی که‌سپاهیان زند برای‌چرا وحمل‌آذوقه‌باطراف میفرستادند می‌نشستند ودرمراجعت دواب مزبور را با بارآنها غارت میکردند وسپس بامهارت وسرعت‌خیره کننده‌ای‌درجنگلهای عمیق وپردرخت شمالی ازنظرناپدید میشدند .

این غارتهای پی‌درپی برای سپاه کریم‌خان گران تمام شد . چه نه تنها سپـاه ویرا از تأمین آذوقهٔ لازم مانع شد ، بلکه قسمت عمدهٔ دواب وچهارپایان اردو نیز ازدست رفت . رفته رفته نایابی خواربار وقحط وغلا در اردوی زند محسوس شد و گرسنگی سربازان را دچارمضیقه شدید کرد . محمدحسن خان که به حسن‌اجرای نقشهٔ خود آفرین میگفت ازفرصت استفاده کرد ودرهمان‌حال که دسته‌های ترکمن ازخارج سپاه زند را مورد حمله قرار داده بودند وی ازداخل قلعه دست بیك حملهٔ وسیع زد . سپاه زند که غفلتاً ازدوجانب مورد حمله قرار گرفت پس ازتحمل‌چندین هفته گرسنگی و بیخوابی تاب مقاومت نیاورد و در یك لحظه درهم فرو ریخت . دسته های سربازان زند در نهایت بی‌نظمی وهرج ومرج متواری ودرجریـان فرار وعقب‌نشینی نامنظم جمع کثیری‌ازعقب‌مانده‌های آنها مقتول واسیرشدند شاه‌اسمعیل نیز که درین لشکر کشی حضورداشت باسارت ایل‌قاجار درآمد، لیکن‌محمدحسن‌خان با او مانند یك پادشاه رفتار کـرد واحترامات لازم نسبت بوی مرعی داشت . توپخانه وباروبنه شخصی کریم خان نیز بچنگ دشمن افتاد وبدین ترتیب درظرف مدتی قریب بچهل روز که از محاصرهٔ استرآباد گذشت سپاه زند که بچهل هزارنفر بالغ میشد(۱) بکلی‌نابود شد وتوپخانه وباروبنه وخیمه‌ها وسایرلوازم‌وسلاح‌جنگی تماماً بدست دشمن افتاد . بنا بروایت وقایع نگـاران ایرانی قرن دوازدهم ، تلفـات کریم‌خان درین لشکر کشی به پانزده‌هزار کشته وده تا دوازده هزاراسیر بالغ شد وعدهٔ زیادی ازسران وفرماندهان لایق اونیزجزء کشته شدگان بودند(۱). این بود

(۱) احسن‌التواریخ‌یا تاریخ محمدی تألیف محمدتقی ساروی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، صفحهٔ ۱۳

سرانجام یك لشگر کشی که باشرایط مناسب وامیدبخش آغازشد وبافلاکت بزرگ نظامی خاتمه یافت (۱۱۶۵ هجری) (۱).

کریم‌خان با بقایای ناچیز سپاه خود به‌تهران مراجعت کرد وجواهرات وخزائن واموال شخصی خودرا برای فروش عرضه کرد تا باپول آن سرباز تازه اجیر وسپاه ازدست‌رفتهٔ خودرا تجدید کند. ولی پس‌ازآن مدتی چند بفکر مصاف با خان قاجار نشد، چه وقایع تازه‌ای درداخل‌ایران رویداده بود وخطراتی ایجادشده بود که دفع آن لازم‌تر و ضروری‌تر بود. توضیح آنکه آزادخان و علی‌مردان خان که ازین شکست بزرگ مطلع‌شده بودند از نوقیام کرده‌بودند واساس‌دولت کریم‌خانی را از داخل درمعرض خطرقرار داده‌بودند. در چنین شرایطی کریم‌خان ترجیح داد ابتداء بدفع خطر نزدیك بپردازد وآنگاه درصورت فرصت برای انتقام از خان قاجار وجلوگیری از توسعهٔ کار او به گرگان رود.

☆☆☆

بدین‌ترتیب مدت دوسال کریم‌خان سرگرم انجام کارعلی‌مردان‌خان وآزادخان افغان‌شد(۲). محمدحسن‌خان ازین فرصت‌ذیقیمت استفاده کرد وپس‌ازتوسعه وتقویت سپاه خود مقدمات لشگر کشی بزرگی را فراهم کرد که هدف آن تسخیر سراسر ایران وقبضه کردن تاج‌وتخت این کشوربود. پس‌ازتدارك زیاد درسال ۱۱۶۹ بقصد جنگ باکریم‌خان متوجه اصفهان شد. کریم‌خان که درآن هنگام سرگرم خاموش کردن طغیان محلی یکی‌ازقبایل فارس(۳) بود محمدخان وشیخ‌علیخان زندرابمقابلهٔ اوفرستاد ولی با وجود فداکاری وشهامت ولیاقت‌این دوسردارستون‌اعزامی‌درمحلی موسوم به کزازشکست خورد ومحمدخان زند نیزباسارت دشمن درآمد.

(۱) برای اطلاع از جزئیات محاصرهٔ استرآباد و جنگ نهائی آن رجوع شود به مجمل‌التواریخ بعد نادربه تألیف محمد گلستانه ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایندیاآفیس لندن، صفحهٔ ۱۴۶ تا ۱۵۷ ونسخهٔ مطبوعه همین کتاب درتهران، صفحهٔ ۱۷۸ تا ۱۸۲ ـ ونیز رجوع شود به‌تاریخ ملك‌آرا تألیف میرزاعلیقلی‌خان، نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ‌ملك، ورق ۲۵.

(۲) رجوع شود به‌قبل، فصل سوم وبخش اول ازفصل چهارم

(۳) قبایل گرمسیر بنابروایت صادق نامی مؤلف گیتی گشای زندیه.

بعد ازین واقعه‌محمدحسن‌خان قاجار بسرعت به‌اصفهان نزدیك‌شد ودردهکدهٔ سیمی کلون واقع در بیست وپنج کیلومتری اصفهان سپاه زند را بفرماندهی شخص کریم‌خان درهم‌شکست وشهراصفهان را تصرف کرد. کریم خان که برای چندمین بار ازمعرکه جان بدر میبرد باردیگر متوجه فارس و شیرازشد تا درآنجا بوضع اسفناك خود سروصورتی دهد.

محمدحسن خان قصد داشت ازاصفهان‌به‌شیراز رود وکارخان زند را یکسره کند لیکن درهمان حال خبررسید که آزادخان افغان به عراق آمده وقصد تسخیر اصفهان را دارد. خان قاجار که با دشمن تازه‌ای روبرو شد موقتاً اصفهان را ترك وبعلت پاره‌ای اشکالات داخلی ومحلی به گرگان مراجعت کرد. آزادخان ازفرصت استفاده کرد وپس از اشغال بلامنازع شهربزرگ اصفهان ازراه فیروزکوه متوجه گرگان شد، ولی چون گردنه‌ها و گذرگاههای فیروزکوه که‌تنها راه مستقیم‌ایالت مازندران و گرگان‌بود بوسیلهٔ‌سربازان کوهستانی‌قاجار حفظ میشدآزادخان ناگزیر مسیرخود را تغییرداد وبجای عبورازمعابر فیروزکوه ازراه گیلان متوجه مازندران شد وپس‌ازتسخیر بلامنازع رشت آمادهٔ حرکت به‌آمل شد.

آزادخان ازهرحیث به‌پیروزی خوداطمینان داشت ولی سرعت عمل‌وشهامت سردارقاجار نقشه‌های اورا برباد داد وسردار افغان را درعین پیروزی با بزرگترین شکست‌ها مواجه کرد. زمستان‌بود وازچند روزقبل برف سنگینی باریده وسرمای شدیدی حکمفرما بود. با این حال در لحظه‌ای که بهیچوجه انتظار حمله نمیرفت، محمدحسن‌خان دست بیکی‌ازبزرگترین اقدامات جنگی خود زد وبا استفاده ازراه سراشیب ساحل دریای خزربسرعت بطرف گیلان حرکت کرد واین حرکت بقدری سریع انجام گرفت که آزادخان ازآن اطلاع نیافت. در رودسر درمحلی واقع در بیست کیلومتری رشت پیش‌قراولان قاجار بادشمن تماس گرفتند. درین‌نقطه‌قسمتی ازسپاه خان افغان سنگربندی کرده بود تا درصورت شبیخون احتمالی دشمن عمدهٔ سپاه آماده کارزار گردد. خندقهای این سنگرعملاً غیرقابل نفوذ بود چه‌ازیك‌جانب بدریا وازجانب دیگر بسنگلاخهای وسیع وپرتگاههای عمیق وجنگلهای عظیم

محدود بود . بعلاوه یکی‌ازفرماندهان زبردست افغان بنام ابوالعلی‌خان عرب‌عامری فرماندهی این سنگررا بعهده داشت . با اینحال محمدحسن خان در شب ورود خود باین‌ناحیه، پس‌از کسب‌اطلاع کامل‌ازموقعیت دشمن وعدهٔ نفرات‌آن دست‌به شبیخون متهورانه‌ای زد که هدف آن نابودی‌کامل این دسته ازسپاه افغان بود . سرعت عمل وحملهٔ غیرمنتظرهٔ نیمه‌شب سربازان افغان را که هنوز درخواب ناز بودند هراسناك بیدار کرد . سربازان خواب‌آلود افغان که فرصت استفاده ازتجهیزات خودرانیافتند در تاریکی شب گریختند وباوجود تلاش بیهودهٔ فرماندهٔ افغان عده‌ای ازسپاهیان قاجار بداخل استحکامات‌راه‌یافتند وپس از اشغال چنددستگاه توپ ، لوله‌های آنها را متوجه افغانها کردند . درچنین موقعیت خطرناك افغانها بکلی قتل‌عام شده وعدهٔ کثیری ازآنها درتاریکی شب خودرا بدریا افکنده وغرق شدند . فقط چند سرباز مجروح‌افتان‌وخیزان از کوره راههای جنگلها خودرا به‌رشت‌رساندند وخان‌افغان را ازواقعهٔ‌رودسر وحرکت سریع خان قاجارمطلع کردند. بمحض اینکه‌این‌خبردر اردوی آزادخان منتشرشد چنان رعب‌وهراس سربازان افغان‌را فراگرفت که‌دسته‌دسته روبفرار گذاردند وباوجود مداخلهٔ شدید آزادخان وتلاش بیهودهٔ وی، دریك روز سپاه او ازهم پاشید . آزادخان که خود نیزدچار هراس و اضطراب بیجا شده بود خزاین وباروبنه خودرارها کرد وهمان‌روز به‌قزوین گریخت . این وقایع بقدری سریع‌انجام گرفت که آزادخان حتی‌فرصت نیافت بعضی‌ازافراد خانوادهٔ‌خودوقسمتی ازسپاهیان راکه درحوالی رشت متمرکزبودند خبردار کند (۱) .

(۱) برای اطلاع بیشتر ازجزئیات این شبیخون تاریخی رجوع شود به‌گیتی‌گشای زندیه تألیف صادق نامی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ ۱۹ وبعد ونسخهٔ مطبوعه همین کتاب درتهران،صفحهٔ ۵۶وبعد ونیزرجوع شودبه گلشن‌مرادتألیف‌ابوالحسن غفاری ـ نسخهٔ خطی کتابخانه ملك ، ورق ۱۱ ، صفحهٔ ۱ . با اینکه این جنگ یکی از مهم‌ترین جنگهای تاریخ قاجاراست وتأثیر زیادی درسرنوشت خاندان قاجار داشته است، محمدتقی ساروی مؤلف تاریخ محمدی و وقایع‌نگار این‌خاندان ذکری‌ازآن‌نکرده‌است. محمدتقی ساروی فقط لشگرکشی محمدحسن خان را بقلعهٔ ارومیه شرح داده بدون اینکه قبلاً ذکر کند بچه علت درین‌لحظهٔ حساس آزادخان درقزوین بوده است . درحقیقت علت اقامت آزادخان درقزوین شبیخون رودسر ونابودی‌سپاه افغان وفرار بدون‌نقشه‌وبی‌هدف او بسوی جنوب بوده است .

محمدحسن‌خان اواخر زمستان سال ۱۱۶۹ رادر رشت گذراند و به ترمیم سپاه خود پرداخت وچون تصمیم داشت‌آذربایجان راتسخیر کند وبکار آزاد خان خاتمه دهد دربهار سال ۱۱۷۰ درطول‌ساحل جنوبی دریای خزر حرکت کرد وپس از عبور ازطالش قلعهٔ معروف ومستحکم ارومیه را محاصره کرد . آزادخان در حوالی قزوین‌بترمیم‌سپاه خودمشغول بود که‌خبرهجوم‌محمدحسن خان‌به آذربایجان ومحاصرهٔ ارومیه باو رسید . چون آزادخان خزائن و جواهرات و اسلحه و مهمات زیادی درقلعهٔ ارومیه انباشته بود وجمعی از منسوبین و متعلقان خود را نیز در آن مستقر کرده بود ، با اینکه یکی از بهترین سرداران افغان بنام یوسف خان هوتکی دفاع آنرا بعهده داشت شخصاً ازراه گروس‌به‌آذربایجان شتافت تادردفاع آن حضور داشته باشند .

بوصول خبر حرکت آزادخان ، محمدحسن‌خان قسمتی از سپاه خود را در محاصرهٔ‌ارومیه‌باقی گذارد وبقیه‌را برای مقابله‌باخان‌افغان‌مهیا کرد وخود فرماندهی آنرا بعهده گرفت . ستون مزبور درمحلی واقع‌در ۳۶ کیلومتری ارومیه باسربازان آزادخان روبرو شد . با اینکه یك بار سپاه قاجار منهزم شد و چیزی نمانده بود که‌پیروزی نصیب آزادخان شود ، خیانت‌یکی‌ازسران افغان که درآخرین لحظات کارزار به‌سپاه قاجار پیوست ، سرنوشت جنك را تغییر داد وباردیگر آزاد خان را با شکست مواجه کرد (۱) . قسمتی ازسپاه افغان که درنتیجهٔ خیانت سردار مزبور حفاظ خود را از دست داده بود بکلی قتل عام شد و بقیهٔ افراد سپاه در نهایت بی نظمی متواری و جمعی از سرداران افغان و از جمله فتحعلی‌خان معروف اسیر شدند .

در نتیجهٔ پیش‌آمد این وضع فرماندهی که باآن همه استقامت وشجاعت از قلعهٔ ارومیه دفاع کرده بود چاره رادرتسلیم‌دید و دروازه های قلعه را بروی سپاه

(۱) نام فرماندهٔ افغان که به‌محمد حسن‌خان پیوست شهبازخان دنبلی بود .

قاجار باز کرد (۱).

بدین ترتیب آزادخان در آستانهٔ پیروزی امید هر گونه موفقیت را از دست داد و چون آذربایجان را ازدست رفته دانست باعدهٔ قلیلی ازسپاهیان خود به کردستان گریخت و از آنجا به‌تفلیس رفت شاید مساعدت حاکم گرجستان راجلب و آذربایجان را از نو تسخیر کند (۲).

پس از فرار آزادخان جمع کثیری از سپاهیان او و بنابروایت مؤلف تاریخ محمدی، چهار هزار نفر از آنها درسپاه قاجار وارد شدند. بقیهٔ افغانها که ده‌هزار خانوار میشدند وازمدتها قبل ساکن آذربایجان بودند، بدستور محمدحسن خان به‌مازندران انتقال داده شدند تا از نزدیك حرکات و اقدامات آنها تحت نظر باشد و ایالت آذربایجان از تحریکات آنها درمان ماند.

بدین ترتیب درمدتی کوتاه و بقیمت کوششی مختصر سراسر نواحی شمالی ایران باستثنای ایالت خراسان بتصرف محمدحسن خان قاجار در آمد و رقیب خطرناك و نیرومندی در برابر کریم‌خان ایجاد شد که داعیهٔ سلطنت ایران و تسخیر اقصی نقاط جنوبی این کشور را درسر میپروراند.

(۱) بنابروایت مولف تاریخ محمدی قلعهٔ ارومیه مدتی قبل ازاین جنك تسلیم شده بود. برای اطلاع بیشتر ازجزئیات این جنك رجوع شود به گلشن مراد تالیف ابوالحسن غفاری نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۱۲،۱۱ و۱۳ و تاریخ محمدی تالیف محمدتقی ساروی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۱٦

(۲) مؤلف تاریخ محمدی مدعی است که تزلزل اولیهٔ سپاه قاجار درین جنك ناشی از اختلاف زیاد عدهٔ افراد دو حریف بود. بادعای این مورخ، محمد حسن خان فقط با ۲۰۰۰ سرباز میجنگید و حال آنکه عدهٔ سربازان خان افغان به ۲۰،۰۰۰ بالغ میشد (تاریخ محمدی تألیف محمدتقی ساروی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۱٦).

چنین بنظر میرسد که درین باره مؤلف تاریخ محمدی دچار اشتباه شده و یا مطلب را بعمد تحریف کرده‌است، چه‌وی وقایع نگار خاندان قاجار بوده وشاید بهمین جهت خواسته‌است ضعف سپاه قاجار را بنحوی توجیه کند. نکتهٔ جالب توجه اینکه این مؤلف ابداً اشاره‌ای به خیانت فرماندهان افغان نکرده‌است وحال آنکه این واقعه راغالب وقایع نگاران بیغرض وازجمله محمدصادق نامی مؤلف گیتی گشای زندیه نیز تایید کرده‌اند (گیتی گشای زندیه، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۲۱ و نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ٦۰)

ج - محاصرهٔ شیراز - پایان کار محمدحسن خان

محمدحسن خان پس ازشکست آزادخان واشغال ایالت آذربایجان هوس اشغال اصفهان وشیرازرا درسر پرورانید وچون سرمست این فتوحات بود دراجرای این تصمیم بقدری عجله کرد که جان خود را درین راه برباد داد.

درسال ۱۱۷۰ هجری یعنی کمی پس از فتح قلعه ارومیه، محمد حسن خان بقصد تسخیر اصفهان حرکت کرد.

شیخ علیخان که فرماندهی پادگان کاشان را ازطرف کریم‌خان بعهده‌داشت ومأموربود درصوت هجوم خان قاجاروی را متوقف کند، از کثرت نفرات قاجار چنان متوحش شد که بدون اخذ تماس با دشمن اصفهان را رها کرد ودرشیراز به عمدهٔ سپاه زند پیوست. محمد حسن خان اصفهان وسایرشهرهای عراق را بلامنازع تسخیر کرد وبرای تدارك لشگر کشی جنوب وتسخیرشیرازمدتی دراصفهان متوقف شد، لیکن این توقف با آغاز صفحهٔ جدیدی در دورهٔ فرمانروائی او مصادف شد. توضیح آنکه فتوحات اخیرخان قاجار ورؤیای سلطنت بدون رقیب وافزایش سریع قدرت محمد حسن خان رفتارو کردار اورا بکلی تغییر داد. خان قاجار که تا آن زمان جز برای مخارج ضروری جنگ عوارضی نمیگرفت، همه جا باحرص وولع مالیات و عوارض گزاف تحمیل کرد وبرای وصول آن از مردم فقیر وبینوا به شکنجهٔ ساکنین شهرهای تسخیر شده پرداخت. بحدی که عهد ستمهای ضحاك تازه شد ورسم جفاهای نادری تازه وتجدید گشت. دیده‌های خونبار که بعدازدولت نادرشاه هنوز درماتم کشتگان خویش از گریه وزاری واشك افشاری وسوگواری بس نکرده بودند خون حسرت باریدن ازسر گرفتند ومشتی ستمدیده که از جفای آن شهریارستمکار درقیدحیات مستعار مانده‌بودند دل ازجان‌شیرین بر گرفتند» (۱)

اتفاقاً درهمان‌زمان دراثر نقل وانتقال‌مکرر سپاه ورفت‌وآمد پی‌درپی محمد حسن خان و آزادخان وشیخعلی خان، دراصفهان وسایرشهرهای عراق قحطی شدیدی

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف محمدصادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۲۱ ونسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ٦۱

ظاهر شد، بقسمی که مردم از تهیهٔ نان روزانهٔ خود عاجز شدند و دسته‌دسته از گرسنگی تلف میشدند. در همان حال مباشرین محمد حسن خان برای وصول عوارض و مالیاتهای تازه حیوانات مردم را مصادره و دارائی آنها را بعنف و جبر ضبط میکردند. مؤلف گیتی گشای زندیه درین باره چنین مینویسد:

«خانه‌ای نبود که آه و فغان اهالی بکره اثیر نمی‌رسید و کاشانه‌ای کسی نمی‌دید که ناله و خروش ساکنان آنرا بمسامع صوامع اعلی نمی‌شنید. آتش قحط و غلا شعله ورشد و شرارهٔ تنگ دستی و بی نوائی برق خرمن هر خشك و تر گشت. گرسنگان بینوا در حسرت نان چشم بر قرص خورشید دوخته بودند، تنگدستان بیچاره از برای پختن خیال خام در تنور گرم سینه از شعله آه آتش افروخته، از شوق گندم سینه‌ها چاك بود واز حسرت نان دیده‌ها نمناك... با وجود آنکه غلات را کمیاب وملاقاتش بخیال و خواب بود و خرواری بمبلغ ده تومان دادوستد می نمودند، هر روزه بقدر پانصد خروار غله و مقدار خطیری روغن گوسفند و برنج و قند وعقاقیر وغیره که محاسبان و هم‌اندیشه از حساب آن عاجز بودند بجهت سیورسات واخراجات آن سر کار ضرورت داشت و رعایای بیچاره را که از سرانجام قوت عیال خویش عاجز بودند بمهم سازی آن مبلغ خطیر که هرگز خیال آن بخاطرشان خطور نمیکرد تکلیف مینمودند و آن بینوایان هر روز از صدمه محصلین وداع جان شیرین میکردند...» (۱).

محمد حسن خان مدت سه ماه درین شرایط دشوار در اصفهان توقف کرد و پس از تهیهٔ مقدمات کار و جمع آوری آذوقهٔ کافی در بهار سال ۱۱۷۱ به شیراز حرکت کرد و پس از عبور از آباده و کازرون بحوالی این شهر رسید و آنرا محاصره کرد. هنگام ورود محمد حسن خان بحوالی شیراز یکی از رؤسای قبایل فارس که سالها با کریم خان خصومت کرده بود مقدم او را استقبال کرد و مردان خود را بخدمت او برد (۲).

(۱) گیتی گشای زندیهٔ تألیف صادق نامی ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۲۱ و نسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۶۱

(۲) این شخص نصیرخان لاری رئیس قبیلهٔ لار بود که مکرر بر کریم‌خان شوریده بود ولی کریم‌خان هرگز اقدامی برای سرکوبی کامل او نکرده بود.

ولی کریم خان ازین پیش آمد ناگوار نیز مأیوس نشد و بنا بروایت مؤلف گیتی گشا در نهایت خونسردی و آرامش خاطر بهار آن سال را «بفراغ بال و رفاه حال در محافل اعزاز و اجلال از وصال شاهدان حورلقا و گلرخان ماه سیما کام‌ستان بودند.» (۱)

مردم فارس در برابر هجوم افراد بیشمار قاجار دست بمقاومت منفی زدند و آذوقه و علوفه و حیوانات خود را بداخل قلعه شهرها بردند. محمدحسن خان که پیش‌بینی این امر خطیر را نکرده بود رفته‌رفته متوجه وخامت وضع گردید، چه آذوقه و علوفه نایاب شد و کم کم آثار قحطی در اردوی او ظاهر شد. هر روز صبح هنگام طلوع آفتاب عده‌ای از سپاهیان را برای جمع آوری آذوقه و علوفه باقصی نقاط حوالی شیراز میفرستادند لیکن هنگام شب این افراد با دست خالی مراجعت میکردند. رفته‌رفته کمیابی علوفه بدرجه‌ای رسید که عده‌ای از اسبها و چهارپایان سپاه تلف شدند بقسمی که محمدحسن خان ناچار شد در یك روز بیش از دو هزار اسب و دوازده هزار قاطر از چهارپایان سپاه خود را برای چرا به اردکان بفرستد. کریم‌خان که از حرکت این کاروان بزرگ قبلاً اطلاع یافته بود شیخ علیخان زند را مأمور کرد شبانه از شهر خارج شود و با یك شبیخون ناگهانی کاروان چهارپایان را اسیر و یا نابود کند. این نقشه باموفقیت کامل اجرا شد: در نیمهٔ شب چندین صد نفر از سربازان شجاع زند از حصار شهر خارج شدند و در پناه تاریکی بتعاقب کاروان دشمن پرداختند. افراد زند فردای آنروز هنگام ظهر به کاروان رسیدند و پس از زدوخورد مختصری کلیهٔ دواب را ضبط کردند و فردای همان روز قبل از اینکه خبر این شبیخون داستانی به خان قاجار برسد چهارپایان را در تاریکی شب به شیراز وارد کردند.

فردای آنروز وقتی خبر این واقعهٔ غیرمنتظره در اردوی محمدحسن خان منتشر شد، عده‌ای از سرداران خان قاجار که اموال و چهارپایان خود را در این واقعه از دست داده بودند بحال تعرض در خیمهٔ محمد حسن خان اجتماع کردند. در همین حال تیپ افغانی سپاه قاجار که از بازماندگان سپاه آزادخان تشکیل شده بود و پیوسته مترصد خیانت به خان قاجار بود به پادگان شیراز پیوست. سربازان قاجار نیز که از گرسنگی

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف صادق نامی ـ نسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۶۴

وتحمل مشقت محاصره بتنگ آمده وازپیش آمد دو واقعهٔ اخیر جرأت وجسارت تازه‌ای یافته بودند تك‌تك رو بفرار گذاردند بقسمی که درمدتی کمتر از دوروز سپاه قاجار ازهم پاشید وجزمعدودی ازنزدیکان خان قاجاروافراد ایل کسی دراطراف حصار شهر باقی نماند (۱) . چون در همان حال هرلحظه خطر هجوم محصورین میرفت ، محمدحسن خان بارو بنهٔ شخصی خودرا رها کرد وباشتاب به اصفهان گریخت .ضمن فرار باو اطلاع داده‌شد که‌حسن‌خان دولوی قاجارقبل ازاومتوجه استرآباد شده‌وبا اوطرح مخالفت افکنده ودرین موقعیت باریك قصد انتقام کشی دارد . محمدحسن خان ناگزیر بدون توقف دراصفهان بحرکت ادامه داد وچون شیخ‌علیخان زند نیز ازشیراز حرکت کرده ودرتعاقب وی بود مستقیماً متوجه گرگان‌شد .

دراسترآباد محمدحسن خان مشغول تدارك سپاه تازه بود که خبریافت‌شیخ‌علیخان بدنبال او به حوالی مازندران رسیده است . خان قاجار باعجلهٔ تمام شاه‌اسمعیل را که درآن وقت در ساری متوقف بود با خود به استرآباد برد تا درپناه عنوان قانونی این پادشاه ضعیف بی‌نام وسایل دفاع شهر را فراهم کند(۲) .

مقارن همین ایام کریم خان نیز شیراز را ترك گفت وپس ازچند هفته اقامت

(۱) بنابروایت مؤلف تاریخ محمدی ، تیپ افغانی سپاه قاجارقبل ازاسارت‌کاروان چهاربایان به محصورین پیوسته بود وبعقیدهٔ این مؤلف همین واقعه موجب شکست نهائی قاجارهاشده‌بود (تاریخ‌محمدی تألیف‌محمدتقی ساروی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس، صفحهٔ ۱۷) . صحت این ادعا مورد تردید است ، چه سایر وقایع‌نگاران این قرن وقوع این واقعه را بنحومذکور درفوق نقل کرده‌اند . لازم است یادآوری شود که مؤلف‌تاریخ محمدی وقایع‌نگار ومورخ خاندان قاجار بوده وبنابراین جای تعجب نیست که تمام بار مسئولیت این‌شکست‌را متوجه عده‌ای افغانی‌میکند که از زمان شکست آزادخان درخدمت رئیس ایل قاجاربوده‌اند . مؤلف تاریخ ملك آرا که اونیز ازمورخین قاجاراست‌پاراقراتر نهاده واصولاً اشاره‌ای به اسارت‌کاروان نکرده وفقط با تفصیل زیاد بذکر خیانت تیپ افغانی اکتفا کرده وشکست خان قاجار را نتیجهٔ مستقیم آن دانسته است .(تاریخ‌ملك‌آرا تألیف میرزاعلیقلی‌خان، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۲۵)

(۲) شاه اسمعیل که درآن هنگام کودکی بیش نبود وبکمك کریم خان بسلطنت رسیده بود ازسال ۱۱۶۵ هجری یعنی درهمان سال که ستون اعزامی کریم‌خان‌درحوالی استرآباد شکست خورده‌بود باسارت خان قاجار درآمده بود .

دریزد به تهران حرکت کرد وستاد فرماندهی خودرا درین شهر برقرار کرد (۱) . شهر تهران ازین جهت بعنوان پایگاه مرکزی انتخاب شد که ملتقای راههائی بود که ایالات شمالی ایران را بایالات جنوبی متصل میکرد و وقتی کریم خان این چهار راه بزرگ را دردست داشت بآسانی میتوانست باوضاع داخلی ایران مسلط باشد . محمدحسن‌خان پس ازاطلاع از ورود شیخ‌علیخان به مازندران ، بیدرنگ به اشرف که شهر کوچکی درفاصلهٔ کمی ازساری بود رفت ودستور داد درین محل سنگر هائی روبشهر ساری حفر کنند تا راه استرآباد که هدف شیخ علیخان بود مسدود شود .

وقتی شیخ‌علیخان ازساری گذشت ومتوجهٔ گرگان شد ، با سنگرهای ساخته وپرداخته خان قاجارمواجه گردید وچون ادامهٔ طریق غیرممکن بود ، درجستجوی تدبیری شد که افراد قاجار را ازسنگرها خارج وبجنگ وادار کند .

محمدحسن خان که بهیچوجه صلاح خودرا درجنگ نمیدانست دستور داده بود سربازان قاجار ازسنگرها خارج نشوند وفقط درصورت تعرض سپاه‌زندبدفاع بپردازند . ولی شیخ‌علیخان برای بیرون کشیدن سپاه قاجار ازداخل‌سنگرهامتوسل به تدبیر ماهرانه‌ای شد ومیدان جنگ را بنقطه‌ای غیر از محل استحکامات قاجارها منتقل کرد . شیخ‌علیخان چنین وانمود کرد که ازادامهٔ طریق درین‌جاده سهل‌العبور صرفنظر کرده و ازراه متروك و غیرقابل عبور ساحلی متوجه استرآباد شده است وبرای تظاهربراین امر سپاهیان خودرا درجادهٔ سنگلاخی‌ساحلی بحرکت‌درآورد.

تدبیرشیخ علیخان مؤثر واقع شد، چه بمحض اینکه وی متوجه جادهٔ متروك ساحلی شد، خان‌قاجاراستحکامات خودرارها کردتاهم ازخطرمحاصرهٔدشمن‌درامان باشد وهم زودتر خودرا به استرآباد برساند .

(۱) مؤلف تاریخ محمدی که طبق معمول همه‌جا مدافع وجانبدار خان قاجار است مدعی است که ازترس «ضرب شست» ایل قاجاربود که کریم خان درتهران ماند وجرئت نکرد به مازندران حرکت کند. (تاریخ محمدی تألیف محمدتقی ساروی ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ ۱۸)

راهی که محمدحسن‌خان‌از آن‌میگذشت همان راهی‌بود که استحکامات‌قاجار مدخل آنرا سد کرده بود و موازی با راه متروك و ناهموار ساحلی در فاصلهٔ کمی از آن‌امتداد مییافت.سپاه زند وقاجارهریك‌درتمام‌روز چهل کیلومتر بجانب استرآباد پیمودند وهنگام‌شب‌درمحلی‌موسوم‌به‌کلباد درفاصلهٔ نزدیکی ازیکدیگر اردوزدند. گرچه خان قاجار ازاخذ تماس با شیخ علیخان وجنگ درخارج از حصار استرآباد گریزان بود، لیکن حادثهٔ کوچکی‌منجربوقوع جنگ ودرهم‌فروریختن‌سپاه‌قاجار شد: توضیح آنکه سربازان دوطرف‌هنگام‌شب برای تهیهٔ آب‌وعلوفه درجنگلهای اطراف پراکنده شدند؛ تماس ناگهانی و کوچکی که بین دودسته از سپاهیان زند وقاجار در انبوه درختان جنگل رویداد منتهی به جنگ تن بتن‌خونینی شد، که سرنوشت ایل قاجار را تعیین کرد. وقتی همهمهٔ نزاع داخل جنگل درسکوت شب طنین‌انداز شد ازدوطرف سربازان تازه نفس بکمك‌رفقای خود شتافتند ورفته‌رفته دامنهٔ عمل‌وشدت‌نزاع توسعه‌یافت وبه جنگ‌خونین‌واقعی درتاریکی‌شب مبدل‌شد.

نبرد خونین وشبانهٔ کلباد بنفع شیخ علیخان پایان یافت. محمدحسن خان که تاآخرین لحظه‌برای حفظ موقعیت‌خود کوشید وقتی متوجهٔ وخامت‌اوضاع‌ازدست رفتن عمدهٔ سپاه خود شد به استرآباد گریخت. شیخ‌علیخان نیز که بسهم‌خودمتحمل تلفات سنگین‌شده بود وقادربادامهٔ پیشرفت نبود برای ترمیم‌سپاه خود ونبرد نهائی موقتاً به ساری مراجعت کرد.

☆☆☆

نبرد کلباد برای محمدحسن‌خان بسیار گران‌تمام شدوبوی ثابت کرد که ازین ببعدقادر بجنگ باسپاه منظم و کثیر زند نخواهدبود وباید تدبیر تازه‌ای بیندیشد. خان‌قاجار پیامی بسران‌ایل‌خود وقبایل‌ترکمن‌فرستاد وازآنها استمداد کرد تادرآن لحظهٔ بحرانی‌وخطرناك که‌استقلال وموجودیت قبایل‌ترك درمعرض خطربودبکمك او بشتابند. باین پیام یأس‌آمیز جمعی از رؤسای قبایل ترکمن ویوخای باش پاسخ مساعد دادند لیکن وفاداری وحسن نیت سران یوخاری باش مورد تردید بود

ومحمدحسن خان خود بخوبی باین مسئله آگاه بود.

ازسالها قبل نفاق واختلاف داخلی حفرهٔ عمیقی‌بین‌دوشاخهٔ بزرگ‌قاجار ایجاد کرده بود (۱). حسین‌خان دولو رئیس تیرهٔ یوخاری‌باش درموقع‌ورود شیخ‌علیخان به ساری ازاواستقبال کرده بود. حتی‌سران درجهٔ دوم یوخاری باش که تاآن‌موقع درخدمت محمدحسن‌خان‌باقی‌مانده‌بودند نسبت باوتنفر باطنی داشتندوهمیشه مترصد فرصت بودند تا علیه او اقدامی کنند(۲). چون این‌فرصت‌مناسب نزدیك‌میشدمحمد‌حسن خان که ازنیت باطنی آنها با اطلاع بود تصمیم گرفت قبل ازهر اقدامی علیه سپاه زند، بقتل‌عام سران یوخاری‌باش بپردازد. در روزی که سران یوخاری‌باش برای شرکت درشورای جنگی واظهارنظر دربارهٔ چگونگی تدارك دفاع دعوت شده‌بودند درهمان‌حال که سران مزبور درخیمه‌ای اجتماع کرده بودند صدهاسرباز مسلح که‌درخیمه‌های‌اطراف درانتظاردستورمحمدحسین‌خان کمین کرده بودنددریك لحظه رؤسای یوخاری‌باش‌را ازدم شمشیر گذراندند. بوصول خبراین کشتاربزرگ افراد یوخاری‌باش هریك بگوشه‌ای متواری شدند، لیکن محمدحسن خان دستور قتل‌عام آنهارا داد وجمع کثیری ازآنهارا بقتل رسانید (۳).

وقتی محمدحسن‌خان ازخطرداخلی آسوده‌خاطرشد تصمیم گرفت‌شیخ‌علیخان

---

(۱) رجوع شود به قبل، صفحهٔ ۱۳۸

(۲) درموقعی که محمدحسن‌خان‌پس‌ازتصرف‌اصفهان متوجه شیرازشده‌بودحسین‌خان دولویوخاری‌باش را بحکومت اصفهان منصوب کرده بود. لیکن پس‌ازوصول‌خبرشکست خان قاجار در شیراز، حسین خان دولو سر از اطاعت او پیچید و وقتی اطلاع یافت که محمدحسن خان بحال فرار عازم مازندران است از او سبقت جست و بشتاب به مازندران حرکت کرد وقبل ازمحمدحسن خان به ساری وارد شد. حسین خان درین شهر قسمتی از افراد تیرهٔ یوخاری‌باش راگرد آورد وعلناً با محمدحسن خان خصومت آغاز کردوهنگام ورود شیخ‌علیخان به ساری باردوی او پیوست تا درجنگ علیه محمدحسن‌خان باخان‌زند همکاری کند. (گلشن‌مراد تألیف ابوالحسن غفاری، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق۲، صفحهٔ۲- ونیز گیتی گشای زندیه تألیف‌محمدصادق نامی، نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ‌ملی پاریس، صفحهٔ ۲۳ و۲٤ ونسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۸۲)

(۳) برای‌اطلاع بیشترازجزئیات این کشتاربزرگ رجوع شود به گلشن‌مرادتألیف ابوالحسن‌غفاری، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۲۵، صفحهٔ۱و۲ ونیز گیتی گشای‌زندیه تألیف محمد صادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۸٤ و۸۵

را غافلگیر و با یك شبیخون ناگهانی سپاه زند را متلاشی کند. برای اجرای این منظور ازاسترآباد خارج شد وپس ازیك روزطی طریق شبانگاه به حوالی اشرف رسید. لیکن بمحض ورود درنهایت تعجب با قسمت بزرگی ازسپاه زند مواجه شد که درسنگرهای آراسته آمادهٔ دفاع بودند. مشاهدهٔ این وضع به محمدحسن‌خان ثابت کرد که خان زند از قصد شبیخون او اطلاع یافته و فراریان یوخاری‌باش که ازدم شمشیر او گریخته بودند کشتار سران تیرهٔ خود وقصد شبیخون و حرکت سپاه قاجار را به خان زند اطلاع داده بودند.

محمد حسن خان لحظه‌ای تصمیم گرفت به استرآباد مراجعت کند، لیکن کارازکار گذشته‌بود وشیخ علیخان که قبلاً ازحرکت خان‌قاجار اطلاع‌یافته و کاملاً آمادهٔ کارزاربود ناگهان به‌حمله پرداخت. بمحض شروع کارزار قسمتی‌ازسپاه‌قاجار که ازافراد تازه و بی‌تجربه وجنگ ندیده تشکیل شده بودمتواری شد ویکی‌ازدو جناح این سپاه بدون محافظ ماند. باوجود مقاومت وسرسختی و رشادت وشهامتی که خان قاجار وسرداران وی ابراز کردند، سپاه قاجار پس ازیك استقامت شدید متزلزل گردید وفرارسربازان بسوی استرآباد درنهایت‌بی‌نظمی واغتشاش آغازشد.

راه اشرف به استرآباد تنگ و پرگل و لای بود و انبوهی از درختان جنگلی اطراف آنرا احاطه کرده بود، ونیز مرداب بزرگی ازگل ولای آنرا در نقطه ای قطع و در همین نقطه پل چوبی پوسیده ای دو جانب راه را بهم وصل میکرد. بمحض عبور اولین دستهٔ فراریان قاجار پل فرو ریخت و راه عقب‌نشینی بقیهٔ افراد ایل مسدود شد. چون راه فرار سربازان مسدود شد و افراد زند نیز بدنبال فراریان قاجار میرسیدند، محل پل ویران به میدان جنگ تن بتن خونینی مبدل شد. درهمان حال که این جنگ خونین ادامه داشت محمدحسن خان قاجارنیز با دسته‌ای‌ازافراد خود درحال‌فرار بمحل مزبور رسید. عده‌ای ازسربازان زند که اورا شناخته بودند همچنان درتعاقب‌او بودند وچون محمدحسن‌خان متوجه خطر شد، برای فرار از مهلکه از روی اضطرار با اسب بداخل مرداب تاخت. لیکن اسب او تاسینه درگل فرو رفت وچون خان قاجار ازحرکت بازماند، جمعی از سربازان زند ویوخاری‌باش اورا احاطه کردند وپس از چند ضربت عمیق که

برپیکرش وارد کردند سر اورا از بدن جدا کردند. (۱) مؤلف گیتی گشای زندیه چگونگی قتل محمدحسن خان را چنین نقل میکند:

«... بالاخره دید که کارازدست‌رفته وبخت‌را ازپای افتاده سربه‌بیابان‌هزیمت نهاده بجانب استرآباد روان گردید. چون شوارع مازندران راهیست‌مانند اندیشهٔ کم‌همتان باریك وتنگ وطریق خیابان وصل گاهیست مانند راه دراز آمل پرگل وسنگ وجانبین‌او متصل بهم، بیشه وجنگل پیوسته بیکدیگر، جلاب‌وحل وتراکم اشجاربحدیست که راه‌عبورتنگ‌نظرومحل دخول‌نوربصرنیست. درچنین گذرگاهی درموضعی‌پلی برجلاب‌بسته‌وپل‌مذکور ازکثرت‌عبورومرورشکسته،هزیمت کردگان وتعاقب‌نمودگان اهل‌هزیمت که‌پیشتررفته‌بودند درراه‌باریك وتنگ وپرگل‌وسنگ ازدحام کرده، بخصوص درسرپل‌شکسته راه را از غایت هجوم بسته بودند. دریك جانب پل مزبور قلیل وسعت گاهی بنظر میرسید واندك فضائی مشهود میگردید که نظربه‌مواضع دیگرآن‌بوم شجردرآن کمتر وسطحش‌اندك خالی ازحجرومدور بود. محمدحسن خان ازآن راه تنگ بآن قلیل وسعت گاه میل وآهنگ نمود که بلکه

(۱) مؤلف تاریخ محمدی که طبق معمول از رئیس ایل قاجار جانبداری میکند، شرح کاملاً مغایری ازین جنگ تاریخی نقل کرده است که بطور شگفت آوری با روایت سایرمنابع اختلاف دارد. بنابروایت این مورخ شرح واقعه بدین‌قراربوده است:

وقتی نبردکلباد بمنتهای شدت رسید، ناگهان قسمتی از سپاه قاجار روبهزیمت گذارد. محمدحسن خان برای جلوگیری ازفرار این قسمت ازسپاه خود ومراجعت آنها بمیدان جنگ بدنبال آنان تاخت ودر همین حال عده‌ای از سربازان زند ویوخاری‌باش ازپشت بوی حمله کردند وویرا بقتل رسانیدند (تاریخ محمدی تألیف محمدتقی ساروی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس، صفحهٔ ۱۹). این روایت بنظرساختگی ودور ازحقیقت میرسد وظاهراً قصد مؤلف ازبیان آن استرضای خاطر پادشاه ممدوح خود آقامحمدخان فرزند محمد حسن خان قاجار بوده است که مورخ کتاب خودرا بدستور وی نوشته وپس از اتمام بوی تقدیم کرده است. روایت سایر مورخین این قرن بقراری است که در فوق ذکرشد واصل‌آن‌ازگیتی گشای زندیه‌است که بنظرصحیح‌ترین‌روایت میرسد(گیتی گشای زندیه، تألیف محمد صادق‌نامی، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۸۴ - مجمل‌التواریخ‌بعد نادریه تألیف محمد گلستانه، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایندیاآفیس لندن، صفحهٔ ۲۳۴ ونسخهٔ مطبوعه درتهران. صفحهٔ ۲۵۹)

خویش را از انبوهی سر پل پیش افکند . در آن هنگام اسب سواری ایشان که با برق خویشی واز باد پیشی داشت بجلاب پا درنهاده ، در وحل افتاد ودر آن حال سبزعلی نام کرد که ازا کراد قدیمی آن ولایت واز جملهٔ ملازمان قدیم محمدحسن خان ودر آن هنگام بعلت ضعف آن دولت در نزد شیخ‌علیخان اختیار ملازمت نموده با ده سوار کرد ومحمدعلی آقای دولو برادر حسین خان دولو چون بلای ناگهانی ازقفا رسید ؛ محمد حسن خان را بآن حالت دید دیده را از حقوق دیرینه پوشیده دست بشمشیروسنان وبزخم نیزه ازپایش درآورده سری را که سالهای دراز بسر گردنکشان سرافراز ومسرور بود برسر نیزه کرد ...» (۱)

سر بریدهٔ محمد حسن خان را که به گل وخون آلوده بود نزد شیخ علیخان فرستادند وشیخ نیز آنرا با تحف وهدایای زیاد بحضور کریم‌خان به‌تهران فرستاد. کریم‌خان ازمشاهدهٔ سر بریده و آغشته بخون خان‌قاجار دچار تأثر واندوه شد ودستور داد سررا با گلاب شستشودهند و آنرا در جوار بدن گذارند وبا احترام زیاد در «محلی مناسب» دراستر آباد دفن کنند (۱۱۷۱ هجری) (۲) .

☆☆☆

وقتی خبرقتل محمدحسن‌خان به استر آباد رسید قاجارهای یوخاری‌باش علیه عشقه‌باش‌ها قیام کردند وقصروبارگاه محمدحسن‌خان‌را آتش زدند وجمعی ازافراد خانوادهٔ او را بقتل رساندند . لیکن آقا محمد خان فرزند ارشد محمد حسن خان ازمهلکه گریخت وبه قبایل ترکمن پناهنده شد . وی چندی بعد برای فتح‌استر آباد وتسخیرمجدد ولایات ازدست رفتهٔ پدری‌به گرگان آمد ولی توفیق نیافت‌وچون‌راه فرار به ترکمن‌صحرامسدود بودبه کریم‌خان‌پناهنده شد . کریم‌خان ویراه‌درآغوش مهربانی کشید واز روی عطوفت زبان بنوازش او گشاد وبزبان فرزندی مخاطب

(۱) گیتی گشای‌زندیه تألیف محمدصادق‌نامی‌ـ نسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ ۸۷
(۲) همان کتاب ، نسخهٔ مطبوعه در تهران ، صفحهٔ ۸٤ ـ ونیز گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری‌کاشانی‌ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۲۷.

ساخته در کنف لطف ورعایت بی‌نهایت خویش جای داد .» (۱)

۳ ـ آخرین مقاومت ها

بدین‌ترتیب کریم‌خان پس‌ازجنگهای زیاد وتحمل خطرات بزرگ ، دشمنان خودرا ازقاجار وافغان ازپادرآورد واساس‌قدرت وحکومت خودرا مستحکم کرد. لیکن‌هنوزقدرت حکومت وی کاملا مستقر نشده بود که طغیان‌ها وشورشهای تازه‌ای درداخل کشور رویداد وتاحدی اساس حکومت او را متزلزل کرد . مهم‌ترین این شورش‌ها، طغیان فتحعلی‌خان افشارقاجار بود که درآذربایجان قیام کرد ودیگری طغیان زکیخان زند برادر وپسرعموی شخص کریم‌خان‌بود که کمی پس‌ازفتحعلی‌خان دراصفهان قیام کرد .

الف ـ طغیان فتحعلی خان افشار

فتحعلی‌خان رئیس تیره‌ای از ایل قاجارمعروف به افشاربود که با سایر تیره‌های یوخاری‌باش وعشقه‌باش قاجار از زمان شاه‌عباس کبیر درمازندران مقیم شده بود . وی مدتها درخدمت آزادخان افغان بود ودرجنگهای آزادخان باکریم خان شرکت کرده‌بود وازجمله درجنگ معروف خشت باتفاق آزادخان‌جنگیده‌بود(۲). وقتی محمدحسن خان آذربایجان راتسخیر کرد وآزادخان را به گرجستان متواری ساخت ، فتحعلی خان بخدمت او وارد شد وبفرماندهی تیپ افغانی که ازبقایای سپاه مغلوب آزادخان تأسیس شده بود منصوب شد(۳) . پس‌ازشکست محمد حسن‌خان درشیراز وفرار اوبه مازندران فتحعلی‌خان اورا درتهران ترك گفت وبه آذربایجان رفت وپس‌ازتعمیرقلعهٔ ارومیه حکومت مستقلی تشکیل داد ودرموقعی که کریم‌خان بامور داخلی ایران مشغول بود کلیهٔ شهرهای آذربایجان واز جمله شهر تبریز را اشغال کرد .

(۱) گلشن‌مراد تألیف ابوالحسن غفاری‌کاشانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۲۸ ، صفحهٔ ۱
(۲) رجوع شود به‌قبل ، صفحهٔ ۱۳۱
(۳) وجوع شود به قبل ، صفحهٔ ۱٤٦

☆☆☆

کریم‌خان در بهار سال ۱۱۷٤ هجری پس از فراغت نسبی از امور داخلی و پایان غائله‌قاجار به آذربایجان لشگر کشید و شهر تبریز را که قلاع و حصار مستحکمی داشت محاصره کرد. چون زمستان سال ۱۱۷٤ فرارسید و اولین برف سنگین برزمین نشست کریم خان محاصره را ترك کرد، لیکن سال بعد با تجهیزات تازه برای ادامهٔ یك محاصرهٔ طولانی متوجه آذربایجان شد تا بار دیگر شهر تبریز را محاصره کند. فتحعلی‌خان که این بار برای مقابله باسپاه زند خودرا مستعدیافت ازشهر تبریز خارج شد و باستقبال کریم خان تا دهکدهٔ قصر چمن پیش رفت ودرین نقطه باوی بجنگ پرداخت. در آغاز کارزار جناح چپ سپاه زند که بفرماندهی شیخ‌علیخان بودمتزلزل شد و جمعی از سپاهیان زند متواری شدند و چیزی نمانده بود که جنگ بنفع فتحعلی خان خاتمه یابد و سپاه زند بکلی منهزم شود، لیکن شجاعت وسرعت عمل زکیخان پسرعم وبرادر ناتنی کریم خان سرنوشت جنگ را در لحظه‌ای که انتظار آن نمیرفت تغییرداد. زکیخان وقتی متوجه فرارسربازان قسمت‌چپ گردیدبیدرنگ بجناح مرکزی سپاه دشمن حمله برد تا این قسمت از سپاه افشار که آمادهٔ تعاقب سربازان فراری زند بود بدفاع مشغول شود. این تدبیر موقعیت سپاه زند را که بوخامت گرائیده بود غفلتاً مساعد ومرکزسپاه افشاررا متزلزل کرد. فراریان سپاه زند نیروی‌تازه یافتند وازنوبه میدان جنگ آمدند وسپاه افشاررا درهم شکستند. فتحعلی‌خان ناگزیرتبریزرا رها کرد وبا شتاب به ارومیه رفت وبا بقایای سپاه خود درپناه حصار محکم این قلعه قرار گرفت. کریم‌خان بدنبال وی شهرتبریزرا تسخیر کرد وپس از استقرار نظم وتنظیم حکومت آن به ارومیه رفت وبه محاصرهٔ این شهرپرداخت.

شهرارومیه یکی ازسردترین شهرهای آذربایجان بود وبرف وسرمای شدید زمستان آن گاه درحدود هشت ماه ازسال ادامه مییافت. همین سرمای طولانی مایهٔ امید فتحعلی‌خان به مقاومت بود چه بتصور اوسپاه زند قادر به تحمل این سرما نبود وبارها برای تشجیع سرداران‌خودآنهارا متوجه زمستان‌و کمك طبیعت کرده بودو

گفته‌بود «ما را ریش‌سفیدی هست که دراین اوقات خواهدرسید وباهتمام اوحصول نجات وقطع وفصل این معاملات خواهد گردید.» (۱)

پیش‌بینی فتحعلی‌خان تحقق‌یافت وازدی‌ماه آن‌سال سرما بمنتهای‌شدت رسید، «چرخ گرمرو بنای‌سردی‌نهاد ومزاج‌زمهریرلشگرفسرده دم‌برف‌وسرمارابیغماگری طاقت وتوان فرستاد وبرودت هوا بمرتبه‌ای رسید که‌آتش‌پاره کار یخ ریزه میکرد وشدت سرما بجائی انجامید که‌آتش از بیم افسردگی‌ازدرون سنك وآهن سربیرون نمیآورد ودستها از کارافتاده وپایها ازرفتار، خونها درعروق افسرده ونفسها درسینه ها سرما زده، هواکافوربیزشد و سحاب گوهرریزشد». (۲)

کریم‌خان درین سرمای طاقت فرسا دچار مشکلی بزرگ شده بود، چه از یك طرف راه مراجعت مسدود وبرف سنگینی مانع ازحرکت سپاه بود وازطرف دیگرشدت‌سرما بدرجه‌ای‌رسیده‌بود که سربازان‌قادر بادامهٔ کار نبودند و بدون‌محافظ ومسکن‌مناسب درمعرض‌خطریخ زدن قرار گرفته بودند. سپاه کریم‌خان فاقدوسایل لازم برای اقامت درچنین سرمای‌سخت بود وغیرازچند چادرسبك وسیلهٔ دیگری‌در اردویافت نمیشد. دربرابراین خطربزرگ کریم‌خان تدبیری اندیشید وبرای ایجاد مسکنی مناسب برای سربازان خود وجلوگیری ازرکود وبیکاری آنها دستور داد هریك ازنظامیان بساختن منزلی برای خود مشغول شوند. این دستوربموقع اجراء گذارده شد وسربازان با وسایل‌ناقص‌موجود وبا چوب ونی که ازجنگلهای‌اطراف تهیه‌میشد دست بکارساختن خانه‌های کوچك موقتی‌شدند بقسمی که «دراندك‌روزی دربیرامون شهرارومی شهرستان وسیعی برپا وقصوررفیع ساخته شد.» (۳)

وقتی کریم‌خان سپاه خود را درپناه این بناهای چوبین دید محاصره راچهار ماه دیگرادامه داد.

فتحعلی‌خان که انتظار کمك «ریش سفید» موعود را بیهوده دانست و ادامهٔ

(۱) گیتی گشای‌زندیه تألیف‌محمدصادق‌نامی، نسخهٔ مطبوعه‌درتهران، صفحهٔ۱۰۶و گلشن‌مراد تألیف ابوالحسن غفاری‌کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق٤۸، صفحهٔ۱
(۲) گیتی گشای‌زندیه تألیف محمدصادق‌نامی، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ۱۰۶
(۳) همان کتاب، صفحهٔ۱۰۷

مقاومت را بی نتیجه یافت نقشهٔ قتل کریم‌خان را طرح کرد و توطئه‌ای برانگیخت. برای اجرای این منظور با یکی از نزدیکان کریم‌خان بنام ابراهیم بغایری همداستان شد و با وعده های دلفریب عده‌ای دیگر از سرداران زند را با خود متحد کرد. در همان حال که رفت و آمد مخفی بین اردوی زند و افشار برقرار بود، هرشب جلسات مخفی در خیمهٔ ابراهیم‌خان ترتیب داده میشد و نقشهٔ قتل مطالعه میشد. توطئه کنندگان قرار براین گذاردند که یکی از تفنگچیان کریم‌خان که تیرانداز ماهری بود در یکی از روزهای جمعه که خان زند طبق عادت دیرین از سپاه خود سان میدید اورا از نزدیک بقتل رساند. لیکن یکی از شرکای توطئه بموقع کریم‌خان را از ماجری مطلع و نقشهٔ همکاران خودرا نقش برآب کرد. بلافاصله ابراهیم‌خان و جمعی دیگر از سران توطئه توقیف شدند و بگناه خود اعتراف کردند. کریم‌خان دستور داد شرکای توطئه را بقتل رسانند و سر بریدهٔ آنها را به قلعه ارومیه بفرستند. وقتی فتحعلی‌خان با این صحنهٔ عجیب روبرو شد و نقشهٔ خود را برباد رفته دید در نهایت یأس و نا امیدی از قلعه خارج و برای جلب کرم وعفو کریم‌خان به اصطبل خصوصی او پناهنده شد (۱).

باوجود تمام مشکلاتی که فتحعلی‌خان برای کریم‌خان ایجاد کرده بود خان زند اورا بخشید و فقط دستور داد اموال اورا توقیف و بین سپاهیانش تقسیم کنند (۲).

ب ـ طغیان زکیخان

در قرن دوازدهم رود ارس سرحد دوقسمت شمالی و جنوبی آذربایجان بود که قسمت شمالی آن تابع حکام محلی دست نشاندهٔ دولت روسیه وقسمت جنوبی آن ضمن تسخیر متصرفات فتحعلی‌خان افشار بتصرف کریم‌خان در آمده بود. وقتی تسخیر شهرهای آذربایجان واقع درقسمت جنوبی رود ارس بپایان رسید، کریم‌خان تصمیم داشت بقسمت شمالی نیز لشگر کشد و این قسمت از آذربایجان را نیز به ایران ملحق کند.

(۱) برای اطلاع بیشتر از جزئیات این واقعه رجوع شود به گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۴۵، صفحهٔ ۱ و نیز ورق ۵۷، صفحهٔ ۲

(۲) گیتی گشای زندیه تألیف محمدصادق نامی، نسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۱۰۷ و ۱۰۸. کریم‌خان مدتی بعد مقامات عالی به فتحعلی خان رجوع کرد لیکن فتحعلی‌خان همیشه در غیاب از او بدگوئی میکرد. وچون خبر بدگوئی او به کریم‌خان رسید دستور داد اورا بقتل رسانند (گیتی گشای زندیه، نسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۱۲۲)

باین قصد در بهار سال ۱۱۷۵ هجری پس از چندین ماه تهیه و تدارك سپاهیان خود را متوجه رود ارس کرد. لیکن هنوز کریم‌خان به شهر اردبیل نرسیده بود که خبر رسید زکیخان در اصفهان قیام کرده وبا او ازدرخصومت درآمده است (۱).

زکیخان علاوه بر رابطهٔ خویشاوندی نزدیك یکی از محارم مورد علاقهٔ کریم‌خان و یکی از بهترین فرماندهان سپاه او بود. کریم خان بقدری باو محبت داشت که فرماندهی گارد شخصی وحفظ جان خود را باو محول کرده بود وهمیشه وهمه جا اورا اعزاز و تکریم میکرد. با این حال، درجریان لشگر کشی آذربایجان وسر کوبی فتحعلی‌خان افشار بدلائلی زکیخان از برادر و پسرعم بزرگ خود رنجید وبا تعرض سپاه اورا ترك کرد و بی اجازه با جمعی از نزدیکان خودبه اصفهان رفت. بطوریکه مؤلف گلشن مراد نقل کرده‌است، علت واقعی اعتراض و کدورت زکیخان این بود که او در جنگهای آذربایجان ابراز شهامت و فداکاری زیاد کرده بود و همین لیاقت و شهامت او موجب شکست قطعی فتحعلی خان شده بود و یکبار هم سپاه ازهم پاشیدهٔ زندرا ازشکست قطعی نجات داده‌بود. لیکن بااین حال، بعد از پایان کار فتحعلی‌خان فتح نامه بنام شیخ علیخان صادر و بدستور کریم‌خان به تمام شهرها وایالات ایران ابلاغ شد. مؤلف مزبوردرین باره چنین مینویسد:

«درینوقت نگاشتن فتحنامه بنام شیخ علیخان سبب آزردگی باطن ورنجش خاطراو گشته دروقت حرکت موکب منصوراز محل مذکور مشارالیه ازمعسکر ظفر دستور تخلف فرموده راه عراق پیش گرفت.» (۲)

کریم‌خان جمعی ازسران زند وفرماندهان سپاه را مأمور کرد برای استفسار ازحال زکیخان واسترضای خاطر و جلب رضایت او به اصفهان روند؛ لیکن زکیخان

(۱) زکیخان پسرعم و برادر ناتنی کریم‌خان بود، چه پدرش بوداق‌خان، برادر ایناق‌خان یعنی پدر کریم‌خان بود که پس ازمرك ایناق خان با زوجهٔ بیوهٔ او ازدواج کرده بود. از این ازدواج سه اولاد بدنیا آمد که بزرگتر آنها دریکی ازلشگر کشی‌های کریم‌خان کشته شد (رجوع شود به قبل، صفحهٔ ۱۲۹). این سه نفر بترتیب سن عبارت بودند از اسکندرخان، زکیخان و یك دختر که مادرعلی‌مرادخان یعنی سومین پادشاه خاندان زند بود.

(۲) گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۵۰، صفحهٔ ۲

ازاطاعت امربرادرومراجعت به‌آذربایجان امتناع کرد. کریم‌خان برای جلب‌محبت او ناگزیر حکومت عراق‌را باو پیشنهاد کرد ز کیخان ابتدا این‌پیشنهادرا پذیرفت ولی بلافاصله تغییرعقیده داد واین بارمدعی استقلال شد وحاضربقبول اطاعت برادر وپسرعم بزرگ خود نشد.

وقتی کریم‌خان درحوالی اردبیل ازچگونگی این امراطلاع‌یافت، باتصویب سرداران‌زندبرای تنبیه ز کیخان‌متوجه‌اصفهان‌شد و به‌فتحعلی‌خان و آزادخان وسایر سران وبزرگان آذربایجان نیزدستورداد هریك با عدهٔ خود حرکت کنند (۱).

ز کیخان تصور نمیکرد با وجود اشتغال درآذربایجان وقصد تسخیر قسمت شمالی این ایالت کریم‌خان فرصت مراجعت سریع به‌اصفهان و رسیدگی بکار او را داشته باشد و وقتی باو خبر رسید که خان زند با تمام سپاه خود به پایتخت نزدیك میشود دچاربهت وحیرت‌شد. وچون یارای مقابله با سپاه منظم و کثیر کریم‌خان‌را نداشت‌تصمیم گرفت به کوههای‌بختیاری‌پناهده شود وجمع کثیری‌ازساکنین‌اصفهان را اززن ومرد وبرنا وپیر با خود درین عقب نشینی بیسابقه همراه کند. بدین‌ترتیب کاروان عظیمی ازنظامی وغیرنظامی، سواره وپیاده ازشهربزرگ اصفهان خارج شد. لیکن راه ناهمواروهوای گرم بمردم شهرنشین وغیرنظامی اصفهان که به جبر و عنف درین مهاجرت اجباری شرکت داشتند صدمهٔ زیادزد وجمع کثیری از آنها گرسنه وتشنه وخسته دربین راه ازپادرآمدند. این کاروان بزرگ پس از چندین روزراه‌پیمائی به‌درهٔ سردشت رسید وبدستورز کیخان درین‌نقطه متوقف گردید(۲).

وقتی کریم‌خان به اصفهان وارد شد، این شهررا تقریباً خالی وبدون سکنه یافت ووقتی از ناملایمات ومشقاتی که مردم پایتخت درین مهاجرت اجباری متحمل

(۱) آزادخان پس ازشکست ازمحمد حسن‌خان قاجارمدتی‌درگرجستان سرگردان وبلاتکلیف بود و هنگامی که از ورود کریم خان به آذربایجان مطلع شد کسانی نزد او فرستاده وضمن طلب پوزش استدعا کرد در خدمت او وارد شود. کریم‌خان با تقاضای‌او موافقت کرد وآزادخان را بحضورپذیرفت و منصبی درسپاه خود باو رجوع کرد. رجوع شود به قبل، صفحهٔ ۱۳۶.

(۲) برای اطلاع بیشتر ازجزئیات این مهاجرت اجباری رجوع شود به‌گیتی‌گشای زندیه تألیف محمد صادق نامی، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۱۱٤.

شده بودند اطلاع یافت بسیارمتأثر وغمگین‌شد وبیدرنگ یکی ازسرداران‌خودرا مأمور کردز کیخان را تعاقب کند ومردم اصفهان را بشهرمراجعت دهد. نظرعلی‌خان زند که مأموراین امرخطیرشده بود بسرعت از کوههای بختیاری عبور کرد و بمحلی که ز کیخان متوقف شده بود رسید. بمحض ورود او جمعی از سربازان و مردم غیرنظامی اصفهان باو پناهنده شدند و این عمل تدریجاً بقدری ادامه یافت که ز کیخان در مدتی کمتر ازنیم روز خود را تنها وبی‌یار ویاور یافت وبا معدودی از نزدیکان وهمراهان وفادارخود به‌خوزستان گریخت.

دردزفول حاکم شهرازاو استقبال شایان کرد؛ ز کیخان نیز بکمك او دستهٔ مجهزی تشکیل داد و به خرم‌آباد رفت تا از آنجا متوجه اصفهان شود (۱). چون کریم‌خان بار دیگر نظر علیخان زند را با ستونی نیرومند بمقابلهٔ او اعزام داشت، ز کیخان متوجه مرز عثمانی شد وقصد داشت به عثمانی پناهنده شود. نظر علیخان بسرعت بتعاقب او پرداخت وقبل ازعبوراو ازمرزراه را بر او سد کرد وپس ازیك زدوخورد مختصرز کیخان را اسیر کرد. ز کیخان ازنظرعلیخان خواهش کرد باو اجازه‌دهد برای‌جلب عفوواغماض کریم‌خان طبق‌مرسوم‌وقت بعنوان‌تواضع‌وفروتنی به اصطبل خصوصی‌اوپناهنده شود. دربرابراین خفت وخواری، کریم‌خان‌از گناهان او درگذشت و مناصبی باهمیت مناصب سابق باو محول کرد (۲).

ج - سرکوبی قبایل عرب درسواحل خلیج فارس

پس‌ازخاتمهٔ کار ز کیخان، باوجود بعضی شورشهای محلی که‌جسته‌وگریخته

(۱) بنا بروایت مؤلف گیتی گشای زندیه، ظاهراً ز کیخان دردزفول از کردهٔ خود پشیمان‌شده وتصمیم گرفته‌بود باکریم‌خان ازدرعذرخواهی‌درآید؛ لیکن مشاورین‌بدخواه او مانع‌شدند و او را از خشم وغضب کریم‌خان برحذر کردند. مؤلف گیتی گشای زندیه صفحه‌ای چند از کتاب خود را باین مسئله اختصاص داده و کوشیده است ثابت کند که ز کیخان همیشه نسبت به‌کریم خان وفادار وصمیمی بوده و بنابراین مسئولیت این طغیان بی نتیجه بعهدهٔ مشاورین بدخواه او بوده است. لیکن صحت این ادعا بنظر ما مورد تردید است بخصوص که صادق نامی وقایع نگار ومورخ جعفرخان زند یعنی پسر بزرگ ز کیخان‌بوده وشاید نخواسته‌است خاطره وگذشتهٔ پدرپادشاه وقت‌رالکه‌دار کرده‌باشد.

(۲) ازآن‌ببعدز کیخان‌پیوسته نسبت‌به‌کریم‌خان‌وفادار بماندو بااینکه بمأموریت‌های مختلف منصوب شد ودرچندین جنگ بزرگ شرکت کرد هرگز بفکرطغیان مجددنیفتاد.

در نقاط مختلف کشور روی میداد ، آرامش داخلی در سراسر کشور استقرار یافت ووحدت حکومت کریم‌خانی تأمین‌شد (۱) . لیکن استقرار آرامش داخلی بدرجه‌ای نبود که سپاهیان زند بکلی درشهرها بیکار بمانند وقدرت جنگی و استعداد نظامی خودرا ازدست دهند ، چه درسراسر طول ساحل جنوبی ایران در کنار خلیج‌فارس از بندرعباس تا بصره عده‌ای از قبایل چادر نشین عرب درصحاری خشک وسوزان ساحلی سکونت داشتند که هریك مطیع یك رئیس‌مستقل بودند . چون‌درین‌نواحی خشکی وسختی طبیعت بحدی بود که افراد این قبایل نمیتوانستند قوت خود را از زمین تحصیل کنند ناچار به‌غارت وراهزنی در دریاوخشکی میپرداختند و ازین‌راه اعاشه میکردند . بدین ترتیب غارت و راهزنی تنها هنروصنعت این قبایل بدوی و چادرنشین ویگانه وسیلهٔ معیشت آنها بود .

تجارت خلیج فارس و بخصوص تجارت بندر با رونق بصره از مدتی قبل در معرض تهدید وغارت این دزدان دریائی صحرا گرد قرار گرفته بود. درقرن‌دوازدهم

(۱) یکی ازین شورشهای محلی ، شورش تقی‌خان درانی بود در کرمان که بعلت اهمیت تحولات ووسعت دامنهٔ آن لازم است بطورمختصر اشاره‌ای بدان گردد . حکومت شهر کرمان که درفاصلهٔ بسیاردوری ازمراکزحکومتی اصفهان وشیرازواقع شده بود به شخصی که منصوب شاهرخ‌شاه افشار بود تعلق داشت . درسال ۱۱۷٦ هجری کریم خان ستونی به کرمان اعزام کرد واین ستون توانست بآسانی شهر را تسخیر کند ؛ لیکن چند سال بعد حادثه جوئی بنام تقی‌خان درانی حاکم منصوب ازجانب کریم‌خان‌را بقتل رسانید وخود حکومت‌راقبضه کرد . خان‌زند برای سر کوبی‌او وخاموش کردن این‌فتنهٔ تازه‌دوتن ازسرداران خودرا بنام محمد امین‌خان گروسی‌وامیر گونه‌خان افشاربه کرمان فرستادولی این دو سردار بعلت رقابت شخصی که با هم داشتند بجای جنگ با یاغی شهر کرمان در پای حصارشهربا یکدیگرجنگیدند . بوصول خبراین واقعه کریم‌خان کـ.انی را مـأمور رسیدگی‌وتحقیق امر کرد ووقتی‌مسئولیت امیر گونه‌خان افشارمسلم‌شد اورا ازکاربرکنار و محمدامین‌خان‌را بتنهائی بفرماندهی ستون‌اعزامی منصوب کرد. محمدامین‌خان به کرمان حمله کرد وتقی‌خان‌درانی‌را متواری ساخت، لیکن‌خود بلافاصله پس‌ازتسخیرشهرازاطاعت کریم‌خان سرپیچید ومدعی استقلال شد . ولی تقی‌خان باو فرصت‌نداد و با یك شبیخون سریع محمد امین‌خان را متواری وشهر کرمان را ازنوتصرف کرد . کریم‌خان این بـار شخص سومی را مأمورسر کوبی تقی‌خان کرد ولی این سردار بمحض ورود درزیر حصار شهر بضرب گلولهٔ دشمن کشته‌شد. درسال۱۱۷۸ بالاخره کریم‌خان‌ستون‌تازه‌ای بفرماندهی

هجری وبخصوص دراواخراین قرن دامنهٔ فعالیت غارتگری توسعه یافت بقسمی کـه رفته رفته تجارت خلیج فارس روبتعطیل وتعویق گذارد . بین این قبایل غارتگرسه قبیله اهمیت بیشتری داشتند وبعلت غارت دائمی در خلیج فارس بتنهائی‌تجارت شهر بصره‌را فلج کرده بودند . این‌سه قبیله عبارت‌بودند ازقبیلهٔ اعراب‌بنی کعب ، اعراب بندر ریك واعراب ساکن سواحل شبه جزیرهٔ عمان .

☆ ☆ ☆

اعراب‌بنی کعب که ازمدتها قبل خراجگذاردولت عثمانی بودند درساحل راست شط‌العرب ودرجهت مقابل مرزایران سکونت داشتند . رئیس این قبیله شیخ سلیمان که با حاکم بغداد ازدرمخالفت درآمده بود ، پس ازانقراض دولت نادری‌با دوهزار خانوار قبیلهٔ خود از شط‌العرب عبور کرد ودر ساحل مقابل درخاك ایران مستقرشد وبغارت‌مسافرین و تجارخلیج فارس‌پرداخت. وچون‌مسافرین وتجارایرانی را محترم میداشت‌وهرگز آنهارا غارت نمیکرد ، کریم‌خان نیزمتعرض وی‌نمیشد.

رفته رفته غارت دائمی کشتی های خلیج فارس بجائی رسید کـه تجارت شهر بصره بکلی فلج وتعطیل شد (۱) . درسال۱۱۷٦هجری که کریم‌خان درلرستان‌بود عمرپاشا حاکم بغداد هیئتی بریاست محمدآقا سلام‌آقاسی بحضوراوفرستاد ونامه‌ای بمضمون زیربه کریم‌خان تقدیم کرد :

نظرعلی‌خان زند به کرمان گسیل داشت . نظرعلیخان چندین ماه شهررا محاصرد کرد و چون قحطی درشهرآشکارشد جمعی ازهمکاران تقی‌خان‌مخفیانه با سردارزند متحدشدند. توطئه کنندگان تقی‌خان را درمنزل شخصی خود محاصره وزندانی کردند ودروازه های شهررا بروی سپاه زند گشودند . تقی خان را پس از دستگیری زنده بحضور کریم خان بردند و بدستور او بدار آویختند (گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۷٤، صفحهٔ ۲ـ گیتی گشای زندیه تألیف صادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس: صفحهٔ۲۸ تا۳۸ونسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ۱۱۷تا۱۳٦) .

(۱) آرشیوملی‌فرانسه، مکتوب مورخ۲۹ژانویه۱۷٦۷ نمایندهٔ کمپانی هند فرانسه دربصره ، جلد۱، نمرهٔ۱۹۷

Archives Nationales, lettre du 29 janvier 1767 de l' agent de la Compagnie Française de l' Inde à Bassorah, tome 1, no/197

«شیخ سلیمان بنی کعب که ازجمله اعراب بادیه نشین مرزوبوم روم‌ومدتیست رخت عافیت بمأمن محال دورق کشیده، درظل حمایت دولت ابد مدت آرمیده است، پیوسته‌مرحله‌نورد بودای‌عصیان‌وراه نورد فیافی‌طغیان‌وپای‌عبودیت‌بجادهٔ‌فرمان‌بری هیچیك ازدولتین‌علیتین‌نمیگذارد ودست‌تاراج برمترددین بحروساکنین‌بصره‌وتوابع گشوده عبادالله را بانواع طرق واقسام تطاول وتطرق معذب می‌دارد ؛ اگررایات فتح‌آیات بعزم تنبیه اودر اهتزاز آید وهمای زرین بال علم ظفر پرچم بهوای تأدیب او بال نصرت گشاید ، زهی شفقت ومرحمت لطف و عنایت . در صورت قبول این مسئولیت سیورسات غازیان نصرةهم عنان راکه درهنگام توقف دورق ضرور ودر کار می شود این اخلاص کیش در حوزهٔ شهربصره بتعین مسیر وبحمل سفاین واصل سیورسات کشان معسکر قیامت اثرنموده و کلاً کل هرچه ضرورشود واحتیاج افتد نیزموجود ومهیا کرده ، شرایط خدمت ولوازم عبودیت بتقدیم خواهد رسید .» (۱)

کریم‌خان که ازمدتها قبل در جستجوی فرصت مناسب برای استقرار امنیت درمنطقهٔ خلیج فارس بود ، پیشنهاد عمرپاشا را پذیرفت ودر بهارسال۱۱۷۶به دزفول حرکت کرد . شیخ سلیمان که یارای مقاومت دربرابر سپاه منظم زند را نداشت با یارو بنه وهمراهان واتباع‌خود به قلعه‌ای که درملتقای رودکارون وشط‌العرب بود پناهنده شد وازآنجا در قایق نشست وبدریا گریخت . کریم خان هیئتی نزدعمرپاشا فرستاد و تقاضا کرد برای اجرای تعهدات خود چند کشتی در اختیار او گذارد تا اعراب‌غارتگررا در دریا تعقیب کند . عمرپاشا که از کثرت سپاه اعزامی کریم‌خان متوحش شده بود ازدادن‌جواب صریح طفره رفت ، چه‌بیم داشت که کریم‌خان قصد دیگری داشته باشد وپس ازتحویل کشتی ازشط عبور کند وشهربصره راکه سالها بین دولتین ایران وعثمانی مورد اختلاف بود اشغال کند .

چون تعاقب شیخ سلیمان دردریا بدون کشتی‌امکان پذیرنبود ، کریم‌خان‌قصد مراجعت به اصفهان کرد ، لیکن درهمان هنگام نماینده ای از شیخ سلیمان بحضور اورسید وازطرف شیخ پیغام‌آورد که چنانچه خان زند اجازه دهد قبیلهٔ اودرساحل

(۱) گیتی گشای‌زندیه تألیف‌محمد صادق‌نامی، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ۱۲۷

ایران اقامت کند ، شیخ تعهد میکند هرسال مبلغی بعنوان باج وخراج بدولت‌ایران بپردازد وپسرارشدخودرا نیز بعنوان گروگان به‌شیرازبفرستد. چون‌حاکم بغداداز اجرای تعهدات خود استنکاف کرده بود وهوای خوزستان نیزروبگرما میگذارد، کریم خان پیشنهاد شیخ را استقبال کرد وبه قبیلهٔ متواری اعراب بنی کعب اجازه داد ازنودرخاك ایران مستقرشود (۱) .

* * *

قبیلهٔ دوم که درسواحل خلیج‌فارس بغارت کشتی‌ها اشتغال‌داشت قبیلهٔ‌اعراب مسقط بود که درناحیهٔ عمان درقسمتی ازشبه جزیرهٔ عربستان سکونت داشت . بندر مسقط که مرکز شبه جزیرهٔ عمان بود بعلت موقعیت جغرافیائی خاصی که داشت توقفگاه کشتی‌های‌تجارتی‌خلیج محسوب میشد ، چه کشتی‌ها پس‌ازعبورازیك‌تنگهٔ طویل برای تأمین‌آب وآذوقه ناچارازلنگرانداختن درمسقط بودند . ازدوساحل جانبی این‌تنگه ، اعراب مسقط برجهای متعددی بنا کرده بودند و عوارض سنگینی از کشتیهای تجارتی که محمولهٔ آنها قابل‌غارت نبود دریافت میکردند وآنچه‌راقابل غارت بود بغارت میبردند .

ازقدیم رسم چنین بود که رئیس این قبیله یکی ازفرزندان خود را بعنوان گروگان‌وتضمین‌اطاعت‌قبیله‌خودبدربارایران‌میفرستاد. شیخ‌عبدالله‌نیز که‌درین‌موقع ریاست این‌قبیله‌را بعهده‌داشت ازسالهاقبل یکی ازفرزندان خودرا بعنوان گروگان به شیرازفرستاده بود . کریم‌خان برای متوقف کردن عملیات‌این‌قبیلهٔ غارتگرمکرر متوسل به تهدید نسبت بجان گروگان گردید وچون این تدبیر نتیجه‌ای نداد ستونی برای سرکوبی اعراب مسقط اعزام کرد . زکیخان با اختیارات تام برای مصادرهٔ کشتی درسواحل‌خلیج فارس دررأس این ستون به جنوب ایران حرکت کرد .

بمحض ورود زکیخان به بندرعباس ، شیخ عبدالله کسانی نزد اوفرستاد و تقاضای پوزش کرد . خان زند اورا بخشید ودرمرکزفرماندهی خود در بندرعباس

(۱) شیخ سلیمان پیوسته نسبت به تعهدات خود وفادار بماند وفرزند ارشد خود را نیزبگروگان به شیرازفرستاد (همان کتاب ،صفحهٔ۱۲۶تا۱۳۶) .

از او پذیرائی شایان کـرد . لیکن ایـن عرب محیل تـوانست داستان وار بدون خونریزی ز کیخان‌را باسارت خود درآورد و کسی‌را که خود اسیراو بود اسیرخود گرداند (۱) .

کریم‌خان ازین جریان سخت عصبانی شد لیکن چون درآن هنگام سرگرم امور بصره بود با شیخ ازدرمذاکره وارد شد و آزادی ز کیخان‌را با آزادی‌فرزنداو که درشیراز بود مبادله کرد .

☆☆☆

یکی دیگر ازسران قبایل عرب نژاد ساکن ساحل خلیج فارس بنام میرمهنا سرنوشت دیگری داشت . میرمهنا ازموقعی که کریم خان بر فارس استیلا یافته بود رسماً بحکومت بندر ریك منصوب شده بود ، لیکن قبل از این تاریخ فقط رئیس

(۱) داستان اسیرشدن‌ز کیخان بشرح گیتی گشای‌زندیه چنین بود:خان زند که‌جوانی شهوت پرست بود نسبت بیکی ازدختران شیخ نظرداشت وشیخ ازهمین فرصت استفاده کرد وازاوانتقام گرفت . گیتی گشای زندیه داستان این واقعه را چنین نقل میکند :

«درآن هنگام که ز کیخان بخدمت مشروحه مأمور ودربندرعباس‌متوقف بود شیخ مشارالیه بخدمت مبادرت نموده ، بملت رهانت پسر درنزد ز کیخان بسرمیبرد ودرشرایط خدمات دریاآبی بروی کارمی آورد. ز کیخان بدختری که اورا درتتق خفابود طمع کرده واین‌معنی‌را بوساطت‌محرمان‌بعرض اظهار درآورد، شیخ را بقبول وصلت دعوت‌نمودند. شیخ قبول مسئول را در ظاهر انگشت پردیده نهاد ، ز کیخان را بضیافت جزیرهٔ هرمز صلا داده خان فرزانه راشاهد این‌عزم درنظر بخوشترین صورتی‌جلوه گرفت ، دست‌طمع دیدهٔ بصیرتش را از ملاحظه مآل و وخامت احوال پوشیده و مستتر گردانید . . . » (گیتی گشای زندیه تألیف محمد صادق نامی، نسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ۱۷۷) .

شیخ با این تقاضای ز کیخان موافقت کرد بشرط آنکه ز کیخان‌به جزیره‌ای که‌محل حرمسرای اوبود رود وانجام مراسم‌ازدواج درمیان خانوادهٔ شیخ صورت گیرد. ز کیخان تقاضای اورا پذیرفت ودرشبی که مشروب زیادی‌آشامیده بود ، باتفاق‌شیخ عبدالله‌وجمعی از نزدیکان ومحارم شیخ درزورقی قرار گرفت وبسوی جزیرهٔ موعود حرکت کرد . در فاصلهٔ کمی ازساحل، شیخ بتمهیدی قایق خود را ازسایرقایق ها دور کرد ووقتی بمقدار کافی فاصله گرفت دستور داد ملازمانش دستهای ز کیخان را بستند وسپس او را بجزیرهٔ هرمزفرستادند .(گلشن‌مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ‌ملك، ورق۸۱، صفحهٔ۱ و گیتی گشای زندیه، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس، صفحهٔ٤٦ و نسخهٔ مطبوعه همین کتاب درتهران، صفحهٔ ۱۷۵وبعد) .

قبیلهٔ کوچکی ازاعراب بود که ازمدتها قبل درسواحل‌خلیج فارس سکونت‌داشتند. کمی‌پس از آنکه میرمهنا بحکومت‌بندرریك منصوب‌شداز‌اطاعت حکومت‌مرکزی سرپیچید و به غارت وراهزنی درسواحل خلیج فارس پرداخت .

کریم‌خان مکرر باو پیغام فرستاد دست‌ازغارت‌وراهزنی بردارد لیکن چون میرمهنا توجهی‌به پیغام او نکرد ستونی برای‌سرکوبی اوبجنوب اعزام‌داشت . وقتی ستون اعزامی بحوالی بندرریك رسید ، میرمهنا با افراد قبیلهٔ‌خود درقایق‌های‌متعدد قرار گرفت وبدریا پناهنده شد وپس‌ازمدتی سرگردانی‌درجزیرهٔ خشك و بی‌حاصلی بنام چهار کوه (۱) واقع‌درنزدیکی‌جزیرهٔ خارك‌پیاده شد . میرمهنا تصمیم‌داشت در همین‌جزیره سکونت کند وبه غارتگری درخلیج فارس‌ادامه دهد ، لیکن چون‌آب وهوای جزیره بسیارناسالم بود وآب شیرین درآن‌یافت نمی‌شد ، مصمم شدبه‌جزایر اطراف بخصوص به جزیرهٔ خارك‌دست‌اندازی کند.

جزیرهٔ خارك بعلت‌آب وهوای نسبتاً معتدلی که داشت ونیز بعلت‌آب شیرین نسبتاً فراوان برای سکونت قبیلهٔ غارتگرمیرمهنا مناسب بود (۲). این‌جزیره که‌در فاصلهٔ چند ساعت راه ازساحل خلیج فارس وشبه جزیرهٔ عربستان قرار گرفته بود فعالیت تجارتی‌بندربصره وخلیج فارس را تحت نظارت و کنترل داشت ومیتوانست بهترین ومناسب‌ترین پناهگاه غارتگران دریائی گردد . لیکن ازسال۱۱۷۰ هجری که این جزیره بتصرف هلندیها درآمده بود تجارتخانه هائی در آن تأسیس شده و عمارات‌و قلعه‌های متعددی درآن‌بناشده بود(۳) . تجدیدحیات اقتصادی وتجارتی

(۱) درگلشن‌مراد «خارکوه» نوشته شده (رجوع‌شود باین کتاب ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق۷٦،صفحهٔ۱)

(۲) سرجان‌ملکم مورخ‌انگلیسی اواخر قرن‌هیجدهم‌میلادی که چندین‌باردر اواخر این‌قرن به جزیرهٔ خارك مسافرت کرده است این جزیره را چنین توصیف میکند :

«این جزیره نسبتاً سالم است . آب‌شیرین فراوان‌دارد ودربسیاری از نقاط‌آن‌خاك حاصلخیزاست.» (سرجان ملکم-تاریخ ایران، نسخهٔ‌فرانسه، جلد۳، صفحهٔ۲۰۹)

(۳) هلندیهابا کسب اجازه ازحاکم‌بندربوشهردرجزیرهٔ‌خارك‌مستقرشده‌بودندوهر سال مبلغی بابت خراج به‌حاکم مزبور میپرداختند. چگونگی استقرارآنها درجزیره که به‌داستان‌شبیه‌است بتفصیل‌خواهدآمد (رجوع‌شودبه‌بعد «قسمت‌سوم» فصل‌پنجم).

این جزیره بدرجه‌ای رسیده بود که اهمیت اقتصادی و تجارتی بعضی از بنادر خارجی واقع در اقصی نقاط داخلی خلیج را تحت‌الشعاع قرار داده بود.

هلندیها که بارها بوسیلهٔ اعراب میرمهنا غارت شده بودند وقتی از این تصمیم خطرناک او اطلاع یافتند در فوریهٔ ۱۷۶۶ میلادی (۱۱۸۱ هجری) از شیخ سعدان حاکم بندر بوشهر که وخود باجگذار او بودند استمداد کردند. شیخ سعدان برای کمک به هلندیها عده‌ای سرباز به جزیرهٔ خارك فرستاد. هلندیها با ورود این سربازان خود را بقدر کافی نیرومند تصور کردند ومصمم شدند برمیرمهنا سبقت گیرند وقبل‌از اینکه او خود را مهیای حمله به خارك کند او را از پناهگاه جزیرهٔ چهار کوه برانند وازمجاورت بااین خطردائمی آسوده‌خاطر شوند.

دراجرای این برنامه، کشتی های هلندی متوجه‌جزیرهٔ چهار کوه شدند؛لیکن میرمهنا که‌قبلاً نقشهٔ «فرنگی» هارا خوانده بود بمحض اطلاع‌از حرکت کشتی های هلندی مردان‌خودرا درقایق‌ها قراردادو آمادهٔ کارزارشد.

بدین‌ترتیب هلندیها که قصد داشتند راهزن معروف را غافلگیر کنند خود غافلگیرشدند و ناگهان در لحظه ای که انتظار نداشتند مورد حملهٔ اعراب قرار گرفتند. کشتی‌های هلندی درشرایطی که هنوزروشن نیست دچارحریق شدوجمع کثیری ازسربازان هلندی وایرانی‌غرق‌شدند (۱).

میرمهنا که ازین توفیق سهل وسریع سرمست شده بود قبل ازفوت وفت‌ودر همان حال که‌هلندیها هنوزازپیش‌آمد این‌وضع مضطرب‌و گیج بودندبه‌جزیره‌حمله

(۱) هنوزبطوردقیق معلوم‌نیست که این‌جنگ دریائی حقیقتاً ودقیقاً درچه‌شرایطی جریان یافته است وچگونه هلندیها باین سادگی دچارشکست شده‌اند. آنچه مسلم است عدهٔ کشتی‌های هلندی بمراتب ازقایق‌های میرمهنا کمتربود،لیکن بطورقطع هلندیها از لحاظ تجهیزات وسایل فنی کامل تربوده‌اند. هیچیك ازمنابع فارسی زبان که باین جنگ اشاره کرده‌اند اطلاع بیشتری دربارهٔ آن نداده‌اند. حدس‌زده میشود که دراثرخرابکاری عمال مخفی میرمهنا کشتی های‌هلندی ازداخل دچارانفجار وحریق شده ودرهمان‌حال از خارج نیزموردحملهٔ اعراب‌قرار گرفته‌اند ودراثر دستپاچگی ووحشتی که این‌وضع ایجاد کرده است هلندیها بکلی‌روحیهٔ‌خودرا باخته ومغلوب شده‌اند.

کردوپس‌ازپیاده کردن‌سربازان‌خودبسرعت‌قلعهٔ‌خارك‌رامحاصره وجمعی‌ازمردان‌خود رامأمورصعود به‌قلعه ونفوذ بداخل‌آن کرد. بااینکه‌هلندیهای‌ساکن قلعه‌وحشت‌زده ازخواب جسته وآمادهٔ دفاع بودند، هنگام صبح پس‌ازیك‌زدوخورد تن‌بتن‌یکی‌از برجهای قلعه را اعراب‌اشغال کردند. وقتی‌برجهای دیگرقلعه نیزیکی پس‌ازدیگری بتصرف دشمن درآمد هلندیها چاره‌ای جزتسلیم نداشتند. میرمهنا جمعی ازآنها را بقتل رسانید وجمعی دیگررا بامقداری‌خرماوآب شیرین‌دریك کشتی‌قرارداد وبدریا رها کرد. اموال و ابنیهٔ هلندیها در جزیره بتصرف اعراب در آمد و این مرکز بزرگ تجارت خلیج فارس درفاصلهٔ‌یك‌شب به‌بزرگترین پناهگاه غارتگران دریا مبدل شد (۱).

وقتی کریم خان ازین ماجری مطلع شد ستونی بفرماندهی زکیخان مأمور سرکوبی میرمهنا کرد و فرمانهائی خطاب به حکام بنادر ساحل خلیج فارس صادر کرد و دستور داد کشتیهای‌لازم برای سرکوبی راهزن تهیه کنندو در صورت‌لزوم ازلحاظ نفرات وسیورسات نیز از کمك به‌زکیخان‌خودداری نکنند.

زکیخان پس‌ازورود به بندربوشهر به تهیهٔ کشتی و تدارك یك لشگرکشی بزرگ دریائی‌مشغول‌شد. تهیهٔ مقدمات این‌امربیش‌ازیك سال ونیم طول کشید. در این مدت انگلیسی‌ها که در آن هنگام درجستجوی استقرارمجدد نفوذخوددرخلیج فارس بودندمکرربه کریم خان پیشنهاد کردند که دربرابر بعضی امتیازات تجارتی کشتیهای لازم برای تسخیرجزیره دراختیارزکیخان گذارندوحتی حاضرشدندخود جزیره راتسخیر کنند بشرط‌آنکه دولت ایران امتیازتجارت آنراباآنهاواگذار کند.

(۱) برای اطلاع بیشتر ازجزئیات این‌واقعه وتسخیر جزیرهٔ خارك بدست میرمهنا رجوع‌شودبه‌گیتی گشای‌زندیه تألیف‌محمدصادق‌نامی، نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ‌ملی‌پاریس،صفحهٔ ۴۱تا۴۴ ونیزنامه‌های مورخ ۲۰مارس۱۷۶۶واول‌فوریه۱۷۶۸ نمایندهٔ کمپانی‌هندفرانسه دربصره، آرشیوملی فرانسه ــ مکاتبات کنسولی، بصره، جلداول، نمرهٔ ۱۹۷

Archives Nationales – Correspondance consulaire, lettres du 20 mars 1766 et du Ière février 1768 de l'agent de la compagnie française de l'Inde à Bassorah, tome I, no/197

لیکن کریم‌خان بااینکه چندین‌بار قصد قبول این پیشنهادرا کرد، سرانجام‌ازقبول آن منصرف شد وتصمیم گرفت بهمت بازوی سربازان ایرانی جزیره‌را آزاد کند (۱).

وقتی تدارک زکیخان‌درساحل بپایان رسیدوحملهٔ سپاه دولتی قریب‌الوقوع شد عده‌ای ازعمال وهمکاران میرمهنا را رعب وهراس‌شدیدی فراگرفت وجمعی از آنها که ازعاقبت کارخود بیمناك بودند وبارئیس خود نیز اختلافاتی داشتند علیه او توطئه‌ای برانگیختند. درلحظه‌ای که میرمهنا باجمعی از غلامان خود در بازارقلعه گردش میکرد توطئه کنندگان برهبری شخصی بنام حسن سلطانی که از بستگان نزدیك میرمهنا بود اورا احاطه و قصد جان اورا کردند. غلامان میرمهنا بدفاع از رئیس خود پرداختند ولی‌چون دامنهٔ عمل‌مخالفین وسعت یافت وعدهٔ‌بیشتری‌ازمردم جزیره بآنها پیوستند، میرمهنا بحال‌جنگ‌و گریزخود را بساحل رسانید و درقایق شکسته‌ای قرار گرفت وبدریا گریخت (۲).

پس‌ازفرارمیرمهنا توطئه کنندگان ورئیس آنهاحسن سلطانی برجزیره‌مسلط شدند وبیدرنگ کسانی نزد زکیخان فرستادندومراتب‌اطاعت‌وبندگی‌خودرانسبت بحکومت مرکزی‌اعلام کردند وماجرای‌فرارمیرمهنارا باطلاع‌اورسانیدند زکیخان حسن سلطانی رابحکومت جزیره منصوب کرد وعدهٔ‌زیادی از تفنگچیان خود را برای تقویت قلعه وجلوگیری‌ازمراجعت احتمالی میرمهنا به‌جزیره‌خارك‌فرستاد(۳).

(۱) نامهٔ مورخ ۱۵مه۱۷۶۸ کنسول‌فرانسه در بغداد - آرشیوملی‌فرانسه -مکاتبات کنسولی -بغداد، جلد۳ نمرهٔ ۱۷۷

Lettre du 15 mai 1768 du consul de France à Bagdad –Archives Nationales, correspondance consulaire, Bagdad,tome 3, no/177

(۲) گیتی گشای زندیه- نسخهٔ خطی کتابخانهٔ‌ملی پاریس ، صفحهٔ۴۳ونسخهٔ مطبوعه همین کتاب‌درتهران صفحهٔ۱۶۷ ونیز برای‌اطلاع بیشترازجزئیات واقعهٔ‌فرارمیرمهنا رجوع شود به‌نامهٔ‌مورخ۲۱فوریه۱۷۶۹ نمایندهٔ کمپانی‌هندفرانسه دربصره -آرشیوملی فرانسه - مکاتبات کنسولی - بصره — جلد۱، نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 21 février 1769 de l'agent de la Compagnie française de l'Inde à Bassorah, Archives Nationales, correspondance consulaire, Bassorah, tome1, no/197

(۳) حسن‌سلطانی در نتیجهٔ این‌خدمت به‌لقب‌خانی مفتخرشدوبنابروایت مؤلف گیتی-

بدین ترتیب پس‌ازآنکه مدت سه سال جزیرهٔ خارك در دست میرمهنا بود، سرانجام درپایان سال۱۱۸۳ هجری راهزن معروف از جزیره رانده شد و آرامش نسبی ازنودرخلیج فارس‌ومنطقهٔ حساس‌جزیرهٔ‌خارك برقرارشد (۱).

گشای زندیه (صفحهٔ۴۳،نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ‌ملی پاریس)یك‌سوم ازاموال‌ودارائی‌میرمهنا که حاصل‌چندین سال غارت‌ودزدی درسواحل جنوب بودبعنوان پاداش بین سران توطئه تقسیم‌شد .

(۱) پایان‌کارمیرمهنا به‌داستان‌وافسانه بیشترشبیه است تابیك‌واقعهٔ‌تاریخی.وی‌پس ازآنکه ازدام دشمنان خودگریخت چندین روز در جستجوی آب شیرین‌وآذوقه در دریا سرگردان بود.شبی که درپاسخت متلاطم بود بادبان کشتی اوتاب نیاورد و بدست‌امواج سپرده شد. فردای‌آن‌شب هنگام سحرمیرمهنا درنهایت حیرت‌خود را دربرابربندر بصره یافت. با وجود خطری که از جانب اهالی بصره متوجه او بود تصمیم گرفت از فرصت نزدیکی‌شهراستفاده کند وبرای تهیهٔ‌آب وآذوقه باتغییر قیافه بشهر پیاده شود. ساکنین بصره که هنوز داستان موحش قتل‌وغارت‌های او رافراموش نکرده بودند وتنها بشنیدن نام او بلرزه میافتادند وقتی از پناهنده شدن او به شهر خود مطلع شدند سراسیمه و هراسان به‌جستجووتعاقب او پرداخته و او را دستگیر کردند. پاشای بغداد بوصول خبر دستگیری میرمهنا دستورداد اورابقتل‌رسانند . باوجودوساطت‌واصرارنمایندگان کمپانی هندفرانسه دربصره‌این‌دستور بموقع‌اجراگذارده شدومیرمهنا وهمراهان او بدارآویخته شدند (نامهٔ‌مورخ۲۱فوریه۱۷۶۹ نمایندهٔ کمپانی هندفرانسه دربصره،آرشیوملی فرانسه- مکاتبات کنسولی — بصره - جلد۱نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 21 février 1769 de l'agent de la Compagnie française de l'Inde à Bassorah, Archives Nationales, correspondance consulaire, Bassorah, tome 1,no/197.

ونیز گلشن‌مراد تألیف ابوالحسن غفاری‌کاشانی،نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ملک ، ورق ۷۶ و بعد.)

فصل دوم

جنگ با دولت عثمانی

اززمان نادر وپس ازفتوحات این پادشاه روابط ایران وعثمانی نسبتاً دوستانه بود. چه ازیك‌طرف مشکلات دولت‌عثمانی دراروپا وازطرف‌دیگر وقایع غیرمترقبه ووضع بی‌ثبات ایران مدتی این‌دو کشور مشرق‌زمین را که قرنها بایکدیگردر نزاع بوده‌اند بخودمشغول کرد. باوجودفتوحاتی که نادردرجنگ‌باعثمانی‌ها بدست آورد به‌هدف نهائی خود یعنی الحاق بندربزرگ بصره که در آن‌هنگام مرکز فعـالیت تجارتی خلیج‌فارس‌بود نائل‌نشد. وقایع سریع پس‌از قتل‌نادر وهرج‌ومرج و جنگ داخلی که بلافاصله پس ازمرك او دامنگیر این کشورشد، مدتی این‌فکر را بدست فراموشی سپرد. لیکن‌وقتی کریم خان توانست امنیت را در کشور تأمین کند و وحدت حکومتی وسیاسی‌را تحقق‌دهد، ازنو این‌فکرقوت گرفت و کریم‌خان‌نیز که خواهان استقرار مجدد تجارت خارجی‌ایران بود بفکرافتـاد نقشهٔ نادررا اجرا کند وبندربزرك بصره‌را به‌ایران ملحق‌سازد.

***

شهربصره پس ازیك‌سال محاصره وتحمل تلفـات زیاد به ایران ملـحق شد، لیکن کمی پس‌ازمرك کریم‌خان جنگ‌داخلی‌از نودرایران مشتعل گردید وبصریان نیز بااستفاده ازین فرصت و بی‌لیاقتی ونادانی فرماندهان ایرانی، این شهررا برای همیشه ازایران‌مجزا کردند.

۱ - علل جنگ عثمانی

جنگ ایران وعثمانی‌درزمان کریم‌خان ومحاصرهٔ طولانی وتسخیرشهربصره تنها اقدام نظامی خارجی‌است که اززمان آخرین فتوحات نادر تااواخرقرن‌دوازدهم یعنی درطول نیم‌قرن‌صورت گرفته‌است. این‌جنگ علل‌عمیق وریشه‌داری داشت که

ازابتدای قرن‌ده‌هجری‌یعنی مقارن تأسیس سلسلهٔ‌صفوی درایران‌بوجودآمدوسراسر این دوره از تاریخ ایران را تحت‌الشعاع قرارداد. لیکن علاوه بر این علل عمیق، بهانه‌های مؤثری نیزموجب تسریع وتشدیداین‌جنگ‌شد.

علل‌واقعی این‌جنگ‌را درسه‌قسمت‌زیرمیتوان خلاصه کرد:

۱ - ایرانیان که عموماً شیعه مذهب و پیروآئین اثنی‌عشری جعفری بودند از قرنها قبل آرزو داشتند روزی اماکن مقدس ومقبرهٔ پیشوایان مذهبی‌آنان‌به‌ایران ملحق‌شود. غالب این شهرهای مقدس مانندکاظمین، کربلای‌معلا ونجف اشرف در قلمروسلطهٔ دولت عثمانی قرارگرفته‌بود وایرانیان بآسانی وسادگی‌بآنها دسترسی نداشتند. اززمان شاه‌اسمعیل‌اول مؤسس خاندان صفوی یعنی مقارن‌قرن ده هجری این‌مراکزمهم مذهبی بین‌دو کشورمسلمان ایران‌وعثمانی موردنزاع‌شد وچندین‌بار دست بدست گشت وهربارهریك ازدو کشور که قوی‌تربود موقتاً مالك‌آنها گردید. درموقعی که کریم‌خان با کوشش و مجـاهدت خستگی ناپذیر خـود توانست امنیت ایران را مستقر و وحدت سیـاسی کشور را تأمین کند این مراکز مقدس در قلمرو دولت عثمانی قرار گرفته بود وحکام آن از طـرف پاشـای بغداد منصوب میشدند. از طرفی پاشای بغدادنیز خود دست نشاندهٔ دولت عثمانی بود و از طرف باب‌عالی منصوب میشد.

جمع کثیری ازشیعیان ایرانی که سـاکن این‌شهرهای مقدس‌بودند وپیوسته‌در معرض‌آزار وشکنجه‌وتحقیرعثمانی‌ها قرارمیگرفتندآرزوداشتند روزی‌بمادر وطن ملحق‌شوند. هموطنان‌آنها نیز درایران بارها مدعی‌مالکیت والحاق این شهر هـا شده‌بودند وهربارموقعیت مساعدی یافته‌بودند ازبذل جان‌ومال دریغ نکرده‌بودند. درزمان کریم‌خان نیز الحاق این نواحی به‌ایران‌آرزوی قاطبهٔ ملت‌ایران ازهر قوم وقبیله‌ای بود و ایـن مسئله را کنسول فرانسه دربصره بدولت متبوع خـود چنین گـزارش داده است:

«تصورمیکنم لازم است یادآوری کنم که‌ایرانیان‌هرگز الحاق مجدد بغداد

وایالات شهرهای مقدس را فراموش نکرده اند.» (۱)

۲ ـ درقرن دوازدهم هجری شهر بصره بصورت مهم ترین مرکز تجارتی خلیج فارس در آمده بود بقسمی که درسراسر این خلیج درهیچیك از بنادر باندازهٔ شهر بصره مؤسسات و تجارتخانه‌های خارجی تأسیس نشده بود. البته درساحل جنوبی ایران بنادری نظیر بوشهر، ریك و بندرعباس وجود داشت، لیکن کلیهٔ این بنادر بعد از شاه‌عباس کبیر رونق واهمیت خود را ازدست داده بود وهیچیك قادر برقابت بابندر بزرك بصره نبود.

اروپائیانی که برای تجارت بامشرق زمین بسواحل خلیج فارس آمده وتجارتخانه‌هائی درشهرهای ساحلی ایران تأسیس کرده بودند دراثر اغتشاشات داخلی و ناامنی راهها وجنگهای دائمی تدریجاً شهرهای ایران را تخلیه کرده بودند و درسراسر ایران ناچار به‌مهاجرت و ترك کشور شده بودند. درهمان زمان که کریم خان با استقرار قدرت واحد خود موقتاً باین جنگها خاتمه میداد آخرین خارجیان مقیم سواحل خلیج فارس که چند تاجر انگلیسی مقیم بندر بوشهر بودند تجارتخانه‌های خودرا بستند وخاك این کشور را ترك کردند. (۲)

وقتی تجارت خارجی ایران بترتیب فوق بکلی فلج شد، ایران طبعاً درجستجوی جبران این ضایعهٔ بزرك بود چه ضرورت اقتصادی ایجاب میکرد که حتی بقیمت یك جنگ طولانی ودشوار این تجارت پرسود از نو برقرار شود. لازم بود کریم خان اولین ونزدیك ترین مرکز تجارتی خلیج فارس را که هنوز رفت وآمد خارجیان از آن قطع

۱ ـ گزارش مورخ ۲ ژانویه ۱۷۸۱ کنسول فرانسه دربصره ـ آرشیوملی فرانسه ـ مکاتبات کنسولی ـ بغداد، جلد ۲ ـ نمرهٔ ۱۷۶

Rapport du 2 janvier 1781 du cousul de France à Bassorah, Archives Nationales, correspondance consulaire, Bagdad, tome 2, no.176

۲ ـ خلاصهٔ یادداشت‌های کنسولگریهای بغداد و بصره از ۱۷۵۵ ببعد ـ آرشیوملی فرانسه ـ مکاتبات کنسولی ـ بغداد ـ جلد ۳ ـ نمرهٔ ۱۷۷

Extrait des Mémoires des constlats de France à Bagdad et à Bassorah depuis 1755, Archives Nationales, correspondance consulaire Bagdad, tome 3, No/177.

نشده بود بچنگ آورد. شهر بزرك بصره باتجارتخانه‌های متعدد انگلیسی وفرانسوی آن نزدیك ترین و مناسب ترین طعمه بود، چه صرفنظر از دلائل زیادی که در تأیید مداخلهٔ ایران درین بندر موجود بود، دلائل ناشی ازاحساسات ملی وتاریخ مشترك این شهر باکشور ایران هرنوع اقدام کریم خان را منطقی ومحق قلمداد میکرد.

۳ ـ چون درین زمان قسمت عمدهٔ سپاه ایران را عناصر نامنظم تشکیل میداد، نگاهداری واداره این سپاه امری دشوار بود وبعلاوه درصورتیکه سربازان بعلت بیکاری وعدم احتیاج موقت درزیر چادرهای خود ویادرداخل شهرها بیکار وبیحرکت میماندند از قدرت جنگی آنها کاسته میشد. از طرفی درین هنگام سراسر ایران بصورت یك حکومت واحد در آمده و اختلافات داخلی بپایان رسیده و آرامش و امنیت ازنو برقرار شده بود بقسمی که هیچ فعالیت بزرك نظامی در پیش نبود. بدیهی است کریم خان نمیتوانست متحمل این وضع گردد و قدرت جنگی وروح سلحشوری واستقامت سپاهیان خودرا بعلت آرامش موقتی که درداخل کشور برقرار شده بود بتدریج دستخوش زوال سازد. این مسئله ازین جهت بخصوص اهمیت داشت که درایران نیزمانند کلیهٔ کشورهای مشرق زمین سپاهیان جیره مرتبی نداشتند و وسیلهٔ معاش سربازان جنگ ولشکر کشی وغارت بود. بشرحی که گذشت عادت برین بود که پس ازهرپیروزی شهرها ودهات مغلوب ومسخرشده را غارت کنند وهمین مسئله شاید یکی ازموجبات جنگهای دائمی وپایان ناپذیری است که تاریخ مشرق زمین را بصورت تابلوی حزن انگیزی ازجنگ وخونریزی وقتل وغارت درآورده است. وهمین نیزیکی ازدلائلی بود که کریم خان را ناگزیر کرد مسئله لشکر کشی به بصره والحاق مجدد این بندررا مطرح وبمورد اجرا گذارد.

این بود دلائل عمیق وموجبات واقعی جنگ ایران وعثمانی. بتمام این دلائل چند بهانهٔ ساده وعادی نیزافزوده شد که ازهرجهت اقدام دولت ایران را نسبت به تسخیر بصره توجیه میکرد:

۱ ـ عمرپاشا حاکم بغداد متهم بود باینکه هنگام لشکر کشی کریم خان به‌خوزستان برای سرکوبی قبیلهٔ اعراب بنی کعب، وی نسبت باجرای تعهدات صریح

خود کوتاهی واز کمك‌دریائی به کریم‌خان خودداری کرده‌است .بشرحی که گذشت چون عمرپاشا ازاعطای کشتیهای لازم برای‌تعاقب شیخ‌سلیمان‌رئیس قبیلهٔ بنی کعب خودداری کرده بود ، کریم‌خان بدون حصول نتیجهٔ مثبت پس از تحمل تلفات و مخارج زیاد از خوزستان به‌شیراز مراجعت کرده‌بود (۱) .

۲ ـ پاشای‌بغداد همچنین متهم‌شد که مخفیانه برئیس اعراب‌مسقط که‌درحوالی جزیرهٔ خارك بغارت سواحل‌ایران و کشتیهای‌خلیج میپرداخت وبا کریم‌خان‌درحال جنگ بود کمك و مساعدت میکند (۲) .

۳ ـ بالاخره‌آخرین اتهام عمرپاشا این‌بود که باخانواده‌های‌ایرانی‌مقیم‌شهرهای مقدس‌عراق‌بدرفتاری‌میکند ومالیات‌وعوارض زیاد از آنها مطالبه و هرروز بنحوی موجبات ناراحتی وشکایت‌آنها را فراهم‌میکند .

۲ ـ محاصرهٔ شهربصره

هنگامی که کریم‌خان برای‌مداخله‌درامور بصره وتسخیراین‌شهر درجستجوی بهانه بود، حاکم‌بغداد سه‌بهانهٔ دیگر برای‌اوتهیه کرد که هریك بتنهائی برای‌اشتعال نائرهٔ جنگ بین دو کشور کافی‌بود :

توضیح‌آنکه اززائرین ایرانی که برای‌انجام‌مراسم حج به‌مکه‌میرفتند هرگز مالیات‌وعوارضی اخذنمیشد ولی درسال۱۱۸۹هجری، علی‌رغم رسوم‌دیرین ، عمرپاشا دستورداد عوارض سنگینی ازایرانیان اخذشود . زائرین ایرانی به کریم‌خان متوسل‌شدند و ازاو خواستند درین‌امر خطیر که بااجرای امور مذهبی ومعتقدات شیعیان سروکارداشت مداخله کند .

۱ ـ رجوع شود به‌قبل ، صفحهٔ ۱۶۵

۲ ـ رجوع‌شود به‌قبل،صفحهٔ۱۶۷ـ بعلاوه‌مدتی قبل کریم خان از عمرپاشا تقاضا کرده بود که به‌سپاه‌ایران‌اجازه‌داده‌شود ازشط‌العرب عبور واز راه خشکی امام مسقط را تعقیب کند ، لیکن عمرپاشا این‌تقاضارا رد کرده بود وهمین امر موجب خشم کریم‌خان و قطع علائق دوستی او با عمرپاشا شده بود (گیتی گشای ،زندیه تألیف محمدصادق نامی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس ، صفحهٔ۴۸ ـ ونسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ۱۷۵)

درهمین‌هنگام بیماری‌طاعون دربغداد ظاهرشد وجمع کثیری‌ازخانواده‌های ایرانی که برای‌زیارت شهرهای مقدس به عراق رفته بودند ازین‌بیماری نابودشدند. بدستورعمرپاشا، بجای‌اینکه اموال این اشخاص‌به بازماندگان آنها درایران‌واگذار شود بنفع حکومت بغداد ضبط شد . بازماندگان این‌خانواده‌ها نیزبرای احقاق‌حق خود به کریم‌خان متوسل شدند . کریم‌خان نامهٔ تندی خطاب به‌حاکم بغداد نوشت وازاو خواست که بی‌تأمل اموال مصادره شده‌را به‌حامل‌مکتوب واگذار کندتا بین صاحبان آن تقسیم شود . لیکن عمرپاشا در حضور فرستادهٔ او کریم‌خان را تحقیر و تمسخر کرد و سپس دستور داد شخص فرستاده را چوب زنند واز عراق اخراج کنند (۱) .

مقارن همین ایام واقعهٔ دیگری رویداد که خشم کریم‌خان را بمنتهای شدت رسانید : علی‌مرادخان از طرف کریم‌خان مأمور سرکوبی‌یکی از رؤسای کرد که بحمایت و تحریك پاشای بغداد برادر خود را رانده و جانشین او شده بود گردید . ولی وقتی ستون اعزامی‌به کردستان رسید پاشای بغداد ستونی برای تقویت دست‌نشاندهٔ خود اعزام کرد . در زد وخورد مختصری که در مرز دو کشور رویداد ، علی مراد خان باسارت سپاهیان عثمانی درآمد وبه بغداد فرستاده‌شد . در بغداد عمرپاشا از هویت واقعی ورابطهٔ خویشاوندی او با کریم خان اطلاع‌یافت و او را به شیراز فرستاد .

این وقایع که پی‌درپی بفاصلهٔ کمی‌اتفاق افتاد کریم‌خان‌را سخت عصبانی کرد وبرای مداخلهٔ نظامی در امر بصره بهانهٔ کافی بدست او داد . خان‌زند پس از تأمل زیاد بالاخره تصمیم گرفت به عراق لشکر کشد وشهربصره وشهرهای مقدس‌را که مورد علاقه واحترام شیعیان بود تسخیر کند . صادق‌خان برادر کریم خان ویکی از بهترین فرماندهان سپاه مأمور اجرای این‌لشکر کشی بزرگ شد وفرماندهی‌سپاه اعزامی بعهدهٔ او محول گردید .

(۱) گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۹۱ ، صفحهٔ ۱ و نیز گیتی گشای زندیه تألیف محمد صادق نامی ، نسخهٔ مطبوعه در تهران ، صفحهٔ ۱۸۱ .

درزمستان سال ۱۱۸۹هجری ، پس ازیك تدارك طولانی ، شصت هزارسپاه زند بفرماندهی صادق‌خان شیرازرا بقصد عراق عرب ترك کرد . این سپاه چندروز متوالی بدون توقف حرکت کرد ودر سواحل شط‌العرت متوقف شد.

شط‌العرب که ازالحاق آبهای تیره و گل آلود سه رود بزرگ دجله وفرات وکارون تشکیل میشود درمنطقهٔ بصره خط مرزی ایران وعثمانی را تشکیل‌میداد. ملتقای دجله و فرات در فاصلهٔ ۱۲۰ میلی ساحل و شهر بصره در نیمهٔ راه ملتقا تا ساحل قرار گرفته‌بود بقسمی که شط‌العرب ازمصب‌خودتا شهربصره قابل کشتی‌رانی بود وبهمین‌جهت این شهرمرکزفعالیت تجارتی مشرق زمین وخلیج فارس‌شده بود.

چون در سراسرخط مرزی ایران وعثمانی پلی‌رابط بین دوساحل شط‌العرب وجود نداشت ، عبورسپاه ایران ازشط امری دشوارومحال بنظرمیرسید . برای‌رفع این مـانع بزرگ صادق خان دستور داد عدهٔ کثیری قایق کوچك از رودخـانه‌ها وآبهای‌اطراف که ازجانب ایران‌به شط‌العرب وارد میشد جمع‌آوری وپل بزرگ مواجی ازقایق برروی شط ایجاد کنند . پس قایق های زیاد جمع‌آوری کردند وبا زنجیرهای سنگین که‌آهنگران سپاه در کوره‌های‌صحرائی‌وموقتی تهیه کرده‌بودند بهم پیوستند ومجموع آن‌را بصورت پل‌عظیم ومواجی‌درآوردند که دوساحل‌راست وچپ شط را بهم می‌پیوست .

چون‌تابستان درپیش‌بود و گرمای‌بصره طاقت‌فرسا میشد ، صادق‌خان‌ترجیح داد هرچه زودتر شهر را محاصره کند ؛ لیکن چون تهیهٔ پل مواج بیش از یك ماه بطول انجامید سپاه زند نتوانست قبل ازآغازبهار ازشط عبور کند . جمعی ازقبایل عرب وچند کشتی انگلیسی بیهوده کوشیدند مانع ساختن پل گردند لیکن توپخانه سپاه زند کشتیهای‌مزاحم‌را گلوله باران کرد وجمع کثیری ازاعراب‌را بقتل‌رسانید. برای‌تسریع‌ساختمان این‌پل ، صادق‌خان بیش‌از ۲۰۰سربازشنا گرخود را بآب‌شط افکند واین شناگران جسوردرپناه تاریکی‌شب توانستند خودرا بساحل راست‌شط رسانند . درین قسمت سربازان زند شبانه بحفرسنگر های عمیق پرداختند تا درپناه آن به پیشرفت ساختمان پل کمك کنند . اقدامات اعراب بمنظور اخراج سربازان

زند از مواضعی که در سمت راست شط اشغال کرده بودند بی‌نتیجه ماند و وقتی دو سرپل بیکدیگرملحق‌شدفریاد شادی‌وپیروزی با صدای‌پای‌سربازان سراسرسواحل شط را فراگرفت (۱) .

درششم صفر۱۱۸۹،پس ازتحمل مشکلات وزحمات طاقت‌فرسا وخنثی کردن تشبثات دشمن ، سپاه صادق‌خان ازشط عبور کرد ودرساحل راست‌آن درپای حصار شهربصره‌مستقرشد. درین‌هنگام سلیمان‌مسلم‌حاکم شهربصره‌دستورداد دروازه‌های شهررا ببندند وتیراندازان ماهر عرب درداخل برجهای حصار بدقت مراقب اوضاع باشند . دیوارهای عظیم حصارشهربسیارمستحکم بود وحتی در بعضی نقاط ضخامت آن‌به هشت‌مترمیرسید بقسمی که درشبهای گرم وسوزان تابستان گردشگاه ساکنین شهربصره بود . این انبوه عظیم سنگ و گل وآهك امید صادق‌خان را به پیروزی سریع‌وآسان به یأس مبدل کرد وسردارزند احساس کرد که چاره‌ای جزاقدام‌به‌یك محاصرهٔ طولانی ندارد .

پس صادق‌خان دست به محاصرهٔ منظم شهرزد، لیکن درعین حال با توپخانهٔ سنگین خود استحکامات شهررا هرروز گلوله باران میکرد تانقاط ضعف‌آن برای نفوذ بداخل شهر کشف شود. بنا بروایت مؤلف گیتی گشای‌زندیه توپخانهٔ سپاه زند همه روزه بمباران شهررا ادامه میـداد و هرروز عده ای از برجهای کوچك حصار آنرا فرو میریخت ، لیکن هنگام شب محصورین با شتاب و از جان گذشتگی تمام سوراخها وخرابی‌های‌وارده را ترمیم میکردند (۲) . سپاه زندمکرر کوشید ازراه برجهای ویران بداخل شهر نفوذ کند ، لیکن خندقهای عمیقی که گردا گرد حصار آن حفرشده بود و شدت مدافعهٔ محصورین اقدامـات آنها را خنثی کرد بقسمی که صادق خان کم کم اطمینان‌یافت که شهر بصره را باحملهٔ مستقیم نمیتوان تسخیر کرد

(۱) گیتی گشای‌زندیه تألیف صادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۴۹ونسخهٔ مطبوعه درتهران ، صفحهٔ۱۸۷ـ ونیز گلشن‌مراد تألیف‌ابوالحسن‌غفاری‌کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۵۰ صفحهٔ ۱

(۲) گیتی گشای زندیه ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس ، صفحهٔ۵۱ونسخهٔ‌مطبوعه درتهران ، صفحهٔ۱۹۰

و برای حفظ جان افراد وصرفه جوئی در استعمال قوای خود ناگزیر نقشهٔ حملهٔ مستقیم را رها کرد ومصمم شد شهررا با محاصره وادار به تسلیم کند.

درهمان حال که محاصرهٔ بصره ادامه‌داشت، جمعی از قبایل کوچك عرب که‌در صحاری اطراف بصره سکونت داشتند وبرای فروش اجناس خود ناگزیر به اخذ تماس با اهالی بصره بودند، با حملات وتعرض دائمی خود مزاحم سپاه زند شدند. گرچه بعلت قلت افراد عرب این حملات قابل توجه نبود، لیکن ادامهٔ آن رفته‌رفته ایرانیان را دچارزحمت کرد. صادق‌خان که تصمیم قطعی گرفته بود شهررا فقط با ادامهٔ محاصره‌تسخیر کند، برای‌حفظ جان‌سربازان خود وحمایت آنها دربرابرحملات دائمی و شبانهٔ قبایل عرب دستور داد سپاهیان اطراف شهر خندقها و سنگرهائی حفر کنند. بعضی ازاین استحکامات درنقاطی ساخته شد که شط‌العرب به شهروارد واز آن خارج میشد، بقسمی که ارتباط دریائی نیزقطع وشهر بصره ازدنیای خارج بکلی مجزا شد.

حلقهٔ استحکامات ایرانیان بقدری تنگ ومراقبت آنان بقدری شدید بود که ازنخستین هفته‌های محاصره آثارقحط وغلا آشکارشد واضطراب ووحشت زیادی اهالی شهر بصره را فراگرفت. خروج دسته جمعی و حملات یأس‌آمیز محصورین که مکرر برای درهم شکستن حلقهٔ محاصره ایرانیان خودرا دچارمخاطره کردند بی‌نتیجه ماند (۱).

(۱) محصورین که وسیلهٔ حملهٔ متقابله مؤثری‌برای شکافتن محاصره نداشتندناچار متوسل به حیله شدند و ازجمله نقشه‌ای کشیدند که مؤلف گیتی گشای زندیه جزئیات آنرا چنین نقل‌میکند:

«درشبی ازشبها یکی ازهزیمت کردگان‌قلعه بشرف‌حضورنواب ظهیرالدوله‌مشرف گردیده معروض داشت که‌در رکنی ازارکان قلعه وحصار که بکنارشط اتصال داردراهی هست که ممر سیل خانه‌براندازودخول نهنگان لجهٔ دلاوری تواندشد. نواب ظهیرالدوله سه چهارنفر غلامان معتمدان سرکاررا بمصحوب عارض مذکور فرمودند که سالك طریق خفا وراه مزبوررا مشهود دیدهٔ بینا نموده، اگرازشوایب نقص ومناقص خطرمبرا باشد بهادران قلعه‌گشا ودلاوران میدان هیجا را ازمعرض مزبور بیورش مأمورفرماید؛چون

مردم بصره اطمینان داشتند که با آغازفصل گرما وبارانهای سیل‌آساوطغیان شط‌العرب ایرانیان به نتیجه‌ای نمیرسند وچاره‌ای‌جزترك محاصره وتحمل‌تلفات‌زیاد ندارند، لیکن در آن سال دو امر استثنائی سپاه زند را ازین خطربزرگ واقعی رهانید وامید ساکنین بصره را بیأس مبدل کرد:

رود فرات قبل‌از الحاق به دجله از ناحیه‌ای بطول بیش از صد و پنجاه کیلومترمیگذرد که به «جزایر» معروف است ونسبت به شهربصره واراضی‌اطراف آن مرتفع‌تراست. امواج‌فرات ازین‌جانب پیوسته شهربصره را درمعرض خطرسیل قرارمیداد. از ازمنهٔ بسیار قدیم سد های بزرگی که بروایت مؤلف گیتی گشا عدهٔ آنها به ده بالغ میشد در طول مسافت ۲۵ کیلو متر که شط در اراضی اطراف شهر جاری است ساخته بودند واز جانب همین سدها بود که خطر بزرگی سپاه زند را تهدید میکرد، چه کوچکترین شکاف دریکی ازین سدها ممکن بود تمام نواحی

مأمورین سالك مسالك فرمانبرداری‌گردیده وراه معهود را درنوردیده ازسنگری که‌در مأمنهای پائین سنگرواقع‌وضبط آن درعهدهٔ تفنگچیان دینارانی بود گذشته بحوالی معبر معروض مذکوررسیدند، دریائی دیدند ازفولاد وآهن وبحری مشاهده نمودند ازتیغ و سنان موج زن. آن قلزم درآن‌شب داج ازقلعه خروج وبرسم شبیخون ازسنگرآهن‌غروج نمودند. مأمورین مزبوربعد ازمشاهدهٔ آن حالت‌مراجعت وبسنگر جماعت دینارانی شتافته آنها را دربستربی‌احتیاطی خفه یافتند. تا جماعت مزبورازخواب غروربیداروازخمارمنام هشیاروفتیلهای افسرده را روشن وبروج سنگررا مسکن‌میکردند قلعگیان بخارج سنگر دررسیده، مشغول‌تخریب‌دیوار گردیدند. شیران قویدل‌رهژبران‌آهن‌گسل بارخسارهای فروزان وفتیلهای‌سوزان‌آغازجنگ و بنای تحصیل‌نام وننگ وشروع بآتش فشانی‌جزایر وتفنگ کرده ازشعله جانسوزشرارهای تابناك وبوراق جهان افروزآتش‌بازی تفنگچیان چالاك دربسیط خاك وبساط تیره مغاك آن شب سهمناك چون روز روشن وساحت صحرا ازخون‌آن گروه بی‌پروا رشك هزارگلشن گردیده، اگر بمحض عنایت این واهب‌بی‌منت نظربعرض شخص مذکورغلامان مزبوربخدمت منظورمأمورنگردیده و کمین کردگان‌را درآن شب مظلم ندیده ومستحفظین سنگررا ازخواب غفلت بیداروازخمار بی‌باکی‌هشیار نکرده بودند امری واقع‌وحادثه‌ای سانح میشد که چارهٔ آن دشواروموجب حدوث مکاره بسیاروظهورآفت عین‌الکمال بود.» (گیتی گشای زندیه تألیف محمد صادق نامی، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۱۹۰)

عین این جریان با بیانی دیگر درگلشن مراد نقل شده است (گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری‌کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق۹۶، صفحهٔ۲)

اطراف شهررا ازامواج آب مستور کند وشهرعظیم بصره را به جزیرهٔ مواجی مبدل سازد . صادق‌خان که فرماندهٔ محتاطی بود این خطررا پیش‌بینی کرده بودو با کمك وراهنمائی یکی از رؤسای عرب که با حاکم ناحیهٔ جزایر عداوت داشت عده‌ای از سپاهیان خود را مأمور حفظ سدهای شط کرده بود .

چون محاصرهٔ بصره طولانی شد، محصورین که از کمك خارجی بکلی مأیوس شده بودند امیدوار شدند گرمای طاقت فرسای تابستان وباد سوزان قوس ایرانیان را به ترك محاصره ومراجعت به کشورخود ناگزیر کند . باد معروف قوس که گرم و سوزان و پر گرد وغبار بود همیشه باظهور بیماریهای مسری وبا وطاعون همراه بود بقسمی که هرسال جمع کثیری از اهالی بصره قربانی این دوبیماری خانمانسوز میشدند . لیکن تابستان ۱۱۸۹ آغازشد واهالی بصره درنهایت تعجب متوجه شدند که برخلاف معمول باد مخوف دریائی نوزید وبجای آن‌باد شمال که معمولاً خنك و در آن فصل‌سال مطبوع‌ودلچسب بود وزیدن گرفت(۱).

(۱) شرحی که‌مؤلف گیتی گشای زندیه ازمحاصرهٔ بصره نقل کرده است ودر گلشن مراد عین‌آن دیده میشود (گلشن‌مرد تألیف‌ابوالحسن‌غفاری‌کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق۹۳ وبعد) بنظر خالی‌ازاغراق‌میرسد . وی‌وقایع‌را باستناداظهارات میرزارضا فراهانی وزیر نقل کرده و باین جهت روایت او از روایات دیگر صحیح‌تر بنظرمیرسد، بخصوص که میرزا رضا فراهانی شخصاً درعملیات محاصرهٔ بصره شرکت داشته‌است. مؤلف گیتی گشای زندیه درین باره چنین مینویسد :

«. . . وآنچه راقم حروف ازحقایق وقایع‌موصوف وکیفیت تسخیر وتصرف آن ملك معروف درین صحیفه ضبط نموده ازاغراقات منشیانه وروایت شاعرانه دوروخالی ازشوایب نقص وقصوراست زیرا که آنچه تحریر پذیرفته اززبان صداقت ترجمان سید رفیع مرتبه عالی شأن جناب قدسی طینت فلاطون زمان حضرت حکمت مرتبه ارسطوروان ، مؤسس مبانی افضال واحسان، منتظم عقد جواهرنظم ونثر، وزیربی نظیر عهد و عصر ، دوحه سرابوستان سیادت ، نوباوهٔ حدیقه شرافت ، میرزائی میرزا محمد حسین‌الحسینی فراهانی ، طول‌الله عمره که بوزارت نواب سپهرر کاب‌مباهی و در سفر خیریت اثرهمراهی واز جزویات و کلیات واقعات آگاهی وعلم برحقایق گزارشات کماهی داشته بدون زیاده ونقصان این لئالی منثور برشته انتظام کشیده .»

(گیتی گشای زندیه ، تألیف صادق نامی، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۲۱۰)

چون تابستان بپایان رسید و برخلاف تصور وانتظار اهالی بصره سپاه زند بدون تحمل تلفات زیاد به‌محاصرهٔ‌شهرادامه داد ،دولت عثمانی پس ازماهها سکوت وعدم توجه تصمیم گرفت باقدامات جدی متوسل شود و ازطریق نظامی و سیاسی برای پایان این‌جنگ اقدام کند . عمرپاشاحاکم بغداد گزارش محاصرهٔ بصره را به قسطنطنیه بحضورباب‌عالی‌عرض کرد وامپراطورعثمانی‌عبدالحمید که درآن هنگام سخت گرفتار مشکلات اروپائی امپراطوری خود بود هیئتی بریاست محمد وهبی افندی به‌شیراز فرستاد (۱) . وهبی‌افندی بمحض ورود به‌شیرارمکتوبی به کریم‌خان تقدیم کرد که درآن کوچکترین‌اشاره‌ای بوقایع‌بصره نشده بود . درین‌نامه سلطان عبدالحمید پس‌ازتأیید وتجدید روابطدوستانه موجود بین دو کشوروپس‌ازتعارفات سیاسی بطور ساده کریم خان را از واقعهٔ فوت سلطان مصطفی و جلوس خود مطلع میکرد .

بااینکه درمکتوب‌سلطان عثمانی ودرسایراسناد رسمی‌هیئت اعزامی‌ذکری ازوقایع بصره نشده‌بود ، مأموریت‌واقعی وهبی‌افندی این‌بود که‌باکریم‌خان‌دربارهٔ شرایط رفع‌اختلاف‌مذاکره کند. وی‌درمدت‌اقامت خود درشیرازمکرر ازخطاهائی که‌حاکم‌بغداد نسبت بایرانیان مقیم‌عراق رواداشته‌بود پوزش‌طلبید وضمناً به کریم‌خان حالی کرد که سیادت شهربصره به‌مادرسلطان‌عثمانی تعلق‌دارد وسلطان‌حاضر نیست بهیچ قیمتی این‌شهررا ازدست بدهد ، لیکن حاضر است غیر از بصره هرشهر دیگرعراق را که‌اهمیت تجارتی وعایدات آن‌برابراهمیت وعایدات بصره باشد به کریم‌خان واگذار کند .

کریم‌خان چندین ماه از دادن جواب صریح و مثبت طفره رفت و سرانجام نمایندگان عثمانی را باتحف وهدایای زیاد به‌عثمانی فرستاد بدون اینکه نسبت به

(۱) درنسخهٔ‌خطی گیتی گشای زندیه که‌در کتابخانهٔ‌ملی پاریس ضبط‌است نام‌رئیس هیئت اعزامی وهنی‌افندی‌ذکرشده است(رجوع‌شودبه‌این‌نسخه، صفحهٔ۵۲) لیکن درسایر منابع بترتیبی است که‌درفوق ذکرشد .

پیشنهادی که بطورضمنی درموضوع بصره‌شده بودجواب‌مثبتی‌دهد(۱).

عمرپاشاحاکم بغداد مراجعت بی‌نتیجه هیئت‌اعزامی رابمنزله‌شکست‌اقدامات دولت متبوع خود برای یافتن راه حل آبرومند تلقی کرد . ازطرفی‌دولت‌عثمانی که هنوز در اروپا سرگرم مشکلات کارخود بود نمیتوانست دربرابر ۶۰،۰۰۰ سپاه زند کمك مؤثری به‌حاکم بغداد کند . محصورین ناچارازروی یأس و اضطرار متوجه متحدین ودوستان دیرین خودیعنی قبایل‌بادیه‌نشین حوالی‌بصره که‌حیات‌وموجودیت آنها بارونق و آبادی این شهر بستگی‌داشت شدند .ازجملهٔ این‌قبایل‌قبیلهٔ‌امام‌مسقط بود که سالها قبل کریم‌خان علیه او دست باقداماتی زده بود که دراثر مداخلهٔ منفی عمرپاشا بی‌نتیجه مانده بود . کریم خان پس از آنکه در تنبیه شیخ مسقط توفیق نیافت بحکام بنادرساحلی خلیج‌فارس دستور داده‌بود از صدورغله وآذوقه به‌مسقط جلوگیری کنند. شهرمسقط که باین‌ترتیب ازجانب‌ساحل ایران‌درمحاصرهٔ اقتصادی قرارگرفته بود ناچار متوجه بصره شد و احتیاجات خود را ازاین شهرمرتفع کرد. کلیهٔ این‌جهات امام مسقطرا وادار کرد که بکمك محصورین‌بصره بشتابد بخصوص که اونسبت به‌حاکم بغداد مدیون‌بودوهنگامی که کریم‌خان‌قصدداشت ازراه زمین به مسقط رود وقبیلهٔ او راسرکوب کند ، حاکم‌مزبور بدون چون و چرا از قبول این پیشنهاد و اجازهٔ عبور به سپاهیان زند خودداری کرده بود (۲) .

امام مسقط تصمیم گرفت قوای خود را از مجرای شط‌العرب به شهر وارد و محاصرهٔ بصره را ازراه دریا خنثی کند. باین قصد تعداد دوازده فروند کشتی وصد فروندکلیط و کشتی تیزروصد عراده توپ ودوهزار عرب مسلح بفرماندهی دونفر

(۱) مکتوب مورخ ۱۱فوریهٔ ۱۷۷۸ کنسول فرانسه دربصره ـ آرشیوملی‌فرانسه، مکاتبات کنسولی، بصره، جلد۱، نمرهٔ۱۹۷ :

Lettre du 11 février 1778 du consul de France à Bassorah, Archives Nationales, correspondance consulaire, Bassorah, tome 1, no/197

(۲) رجوع‌شود به‌قبل ، صفحهٔ ۱۶۷

ازفرزندان خود ازراه‌دریابه‌بصره گسیل‌داشت. وقتی کریم‌خان‌ازین اقدام‌شیخ‌مسقط اطلاع‌یافت حاکم‌بندربوشهرورئیس قبیلهٔ‌بنی کعب را مأمور کرد برای‌خنثی کردن اقدامات او بکمك صادق‌خان بشتابند .

چون بعلت بعدمسافت بین‌مسقط وبصره ،کاروان شیخ مسقط‌مدتی درراه‌بود، حاکم بوشهر و رئیس‌قبیلهٔ‌بنی کعب‌پیشدستی کرده‌قوای‌خود را درساحل شط‌العرب متمرکز کردند وازدوجانب ساحل به‌حفرخندقها وسنگرهای متین پرداختند. ازهر طرف شط‌تعداد ۳۰۰۰ مرد مسلح باچندین عرادهٔ‌توپ افق دریا را تحت نظر قرار دادند تابمحض نزدیك شدن اعراب مسقط آنها راگلوله‌باران وازنفوذ آنها بداخل شهرجلوگیری کنند. برای‌سد کردن‌راه ورفع خطرغافلگیری درتاریکی‌شب،زنجیر عظیمی ازدوسوی شط کشیدند تادرتاریکی شب نیز قایق‌های دشمن نتوانند ازسد محاصره عبور کنند .

بدین‌ترتیب وقتی کاروان شیخ مسقط به‌حوالی‌مصب‌شط‌العرب رسید معلوم‌شد که حریف سبقت‌جسته وسدی دربرابرکاروان ایجاد کرده است که عبورآن دشوار وغیرمقدوراست . فرزندان امام‌مسقط که فرماندهی کاروان را بعهده داشتند دستور دادند کشتیها موقتاً در نزدیکی مصب‌لنگر اندازند وازپیشروی وتجاوز خودداری کنند .لیکن باوجوداحتیاط زیاد اعراب مسقط ، اتفاق کوچکی موجب بروز حادثه شد ودوحریف را بجان هم‌انداخت :

دریکی ازشبهای تاریك وطوفانی که دریا متلاطم بود فشار امواج زنجیری را که ازدوسوی ساحل کشیده بودند گسیخت وچند قایق کوچك که در آب پایگاه دریائی آن‌بود بدست‌امواج سپرده شد و با باد تانزدیکی توقفگاه کشتی های دشمن حرکت کرد . اعراب مسقط که ازمشاهدهٔ این قایق‌ها بجریان امرواقف‌شدند ازفرصت‌استفاده کردند و کشتیهای‌خودرا بداخل‌شط‌العرب‌راندند وتامحل اردوی ایرانیان پیش‌رفتند .

درین محل ازدوجانب شط باحملهٔ توپخانهٔ ایرانیان مواجه شدند ،لیکن

باوجود آتش‌شدیدتوپخانهٔ ساحلی عده‌ای‌از کشتیهای آنها ـ بروایت‌مؤلف گیتی گشا صدفروند ـ خط‌محاصره‌راشکستند وخودرا به‌شهر بصره رساندند. ورود این کشتیها بشهر بمنزلهٔ طلیعهٔ پیروزی محصورین تلقی شد وامید آنها را به‌پیروزی نهائی بیشتر کرد. جشنهای زیاد بافتخاراعراب مسقط برپاشد واهالی بصره غرق‌درشادی‌وشعف شدند بقسمی که فریاد شادی آنها بسمع ایرانیان درخارج‌شهر میرسید. مؤلف گیتی‌ـ گشای زندیه این‌واقعه راچنین نقل کرده‌است :

«شبی ازشبها قریب‌بصباح که‌ازتموج ریاح‌تقدیرات قادرفتاح وازنسایم‌قدرت خالق‌الاصباح سلسله منتظم ثوابت وسیارات ازیکدیگر گسیخته وعقدزنجیرمحکم انجم واختراز‌هم‌ریخت ، بادی صعب‌وصرصری سخت ازمهب تقدیر مرسل‌الریاح در وزیدن‌آمد واز تصادم آن باد که نمونه طوفان عادبود سلسلهٔ مزبور از یك دیگر گسیخته ، پاره ای از آن زنجیر و بعضی از سفاین صغیره که بجهت حمل و نقل آن زنجیر گران درزیر آن ترتیب و ردیف قرار داده گرانی سلسله بردوش تحمل آنها نهاده بودند بتحریك آن‌بادوزان وعنان کشی آن‌بادروان‌بجانب سفاین‌خوارج روان شد. آن‌جماعت ازمشاهده‌آن‌حالت‌برانقطاع عقد مسلسل‌سلسلهٔ مزبور یقین حاصل ولنگربرداشته، روی‌بمرورشط‌العرب گذاشته،مستحفظین جوانب زنجیر ازدوطرف وکلیطهای سرکاری ازبرابرآغاز گلوله ریزی توپهای‌برشررنموده، چون بادشدید درحرکت وهوادرتموج بغایت بود زیاده برصد فروند غراب وکلیط وسایرجهازات خوارج ازسرمنزل توپ مستحفظین‌جوانب شط گذشته دربرابرقلعهٔ بصره ومحاذات سنگر های سپاه نصرة همراه لنگر افکن توقف گشتند .» (۱)

فردای آن شب ، هنگام طلوع آفتاب دوازده هزار عرب در برابر مواضع ایرانیان یاده شدند. درهمان روز زدوخوردشدیدی در گرفت که ساعات‌متوالی در نهایت شدت ادامه‌یافت. صادق‌خان که موقع‌را باریك یافت برای تشویق افراد خود فرمانی‌صادر کردو بوسیلهٔ جارچیان‌جارزد. بموجب‌این‌فرمان‌دربرابرهرعرب‌زنده که

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف محمدصادق‌نامی، نسخهٔ‌مطبوعه درتهران ،صفحهٔ۱۹۷

اسیر تحویل میشد پنج تومان بعنوان جایزه به اسیر کننده داده میشد ودر برابر هر سر بریدهٔ عرب سه‌تومان انعام به کشنده . انتشاراین‌فرمان درسرنوشت‌جنگ تأثیر عمیق کرد ، چه‌سپاهیان زند باهمت وغیرت بیشتری جنگیدند و عرصه را براعراب مسقط تنگ کردند. نزدیك عصر اولین آثارضعف وفتوردرجبههٔ‌اعراب آشکار شد وجمع کثیری از آنها کشته واسیرشدند. هنگام غروب آفتاب مقاومت اعراب بپایان رسید وعقب نشینی آنهادر نهایت‌بی‌نظمی شروع و به‌هزیمت‌واقعی مبدل شد. عده‌ای از اعراب خودرا به‌قایق های خود رساندند ودر آنجاسنگر بسته وهستهٔ مقاومتی در میان آب‌تشکیل‌دادند. این هستهٔ مقاومت مدت پنج ماه تمام درمیان آب مقاومت کرد و قسمت مهمی ازسپاه زند را بخود مشغول داشت .

با وجود مراقبت ودقت شدیدی که مستحفظین از دوجانب ساحل مینمودند ، اعراب مسقط بدون آذوقه و آب آشامیدنی ، در میان شط بمقاومت ادامه دادند . درحقیقت باوجود مراقبت‌شدید ساحلی، اعراب مسقط‌آذوقه و آب‌لازم‌خودرا منظماً ودائماً تأمین میکردند و بااینکه مستحفظین‌ایرانی تماس‌آنهارا درروز باساحل‌قطع کرده بودند ، هنگام شب عده‌ای از اعراب شبانه خود را به ساحل میرساندند و به نخلستانهای اطراف میرفتند و مقادیر زیادی خرما که غذای عمدهٔ آنها بود غارت کرده و شبانه به قایق هـای خود مراجعت میکردند (۱) .

☆☆☆

درهمان‌هنگام که اعراب مسقط‌هنوزدرمصب شط‌العرب متوقف بودندحاکم بصره نماینده ای نزد پاشای بغداد فرستاد و بوی اطمینان داد که چنانچه پاشا کمك مختصری ازجانب بغداد بفرستد، اهالی بصره محاصرهٔ ایرانیان را خواهندشکست . پاشای بغداد دسته‌ای ازسپاهیان خودراتجهیز کرد وجانب‌بصره فرستاد. صادق‌خان ازحرکت این دسته سخت نگران شد، لیکن درهمان حال‌رئیس یکی ازقبایل‌عرب

(۱) گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، ورق ۱۰۰، صفحهٔ ۲ و نیز گیتی گشای زندیه تألیف‌محمدصادق‌نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ ۵۳ و ۵۴ .

که خصوصیت دیرین باپاشای بغداد داشت بخدمت او رسید وتعهد کرد شخصاً با افراد خود بجنگ ستون اعزامی بغداد رود و قبل از ورود به حوالی بصره آنرا متواری کند (۱).

صادق‌خان این کمك مؤثر و بموقع را با آغوش باز استقبال کرد وجمعی از سپاهیان خودرانیز برای کمك وهمکاری باشیخ فرستاد. شیخ مزبور در اواسط راه بغدادو بصره باستون‌اعزامی تلاقی کرد ودر نبردی که‌در گرفت‌وطی‌آن هردو حریف متحمل تلفات سنگین شدند، بااینکه شیخ‌موفق به‌قلع وقمع کامل این‌ستون‌نگردید لیکن‌آنرا عملاً ازصحنهٔ کارزار خارج وخطری‌را که ازجانب بغداد متوجه صادق‌خان بود مرتفع کرد.

۴- تسلیم شهر بصره

بااینکه شهر بصره درنتیجهٔ محاصرهٔ ایرانیان بکلی ازدنیای خارج مجزا شده بود، تنها وبدون کمك خارج نزدیك به یك سال مقاومت کرد. با نزدیکی تابستان بارد گرامیدمحصورین بمقاومت بیشترمیشد،لیکن در همان حال‌قحطی‌و کمیابی آذوقه درداخل‌شهر بمنتهای شدت میرسید. این امر ناشی ازآن بود که‌صادق‌خان برای‌تکمیل محاصره دست باقدامات تازه‌ای زده‌بود که‌ورود کمترین بستهٔ خواربار را بشهرغیر مقدورمیکرد (۲). طولی نکشید که قحطی واقعی‌درشهر ظاهرشد وهزاران نفر از

(۱) شیخ‌محمد خزائی‌یکی‌ازبزرگترین رؤسای قبایل عرب ساکن‌منطقهٔ واقع بین بغداد وبصره‌بود. وی که پیروآئین شیعه بودنسبت برؤسای قبایل مجاور و پاشای بغدادو حاکم بصره که همه پیروآئین سنت بودند خصومت‌میورزید ونسبت به‌ایرانیان که هم‌آئین وی بودند محبت ودوستی داشت.

(۲) علت‌واقعی طولانی‌شدن محاصرهٔ بصره آن‌بود که‌دراوایل‌امرمراقبت‌ونظارت ایرانیان درجلوگیری ازتأمین خواربارشهر کافی نبود واعراب‌بوسایل‌مختلف آذوقه‌خودرا تأمین میکردند. طرزحمل‌آذوقه بشهر بدین‌ترتیب بود که شبانه عده‌ای از اعراب داوطلب خودرا‌بآب‌میافکندندو بشناازآب‌میگذشتندو‌پس‌ازعبوراز‌خطوط‌ایرانیان به‌نخلستانهای‌اطراف میرفتند ومقادیر زیادی خرما که غذای اصلی‌اعراب‌بود‌باخودبشهرمیبردند.وقتی‌صادق‌خان ازین امر مطلع‌شد ،صدها‌نفرازتفنگچیان خودرادرطول دوجانب ساحل درمسافتی بطول

اهالی درشرایط سخت ودشواراز‌پادرآمدند.

ازآغاز‌بهارهرروزعده‌ای ازسربازان محافظ شهرمیگریختند وبامید تحصیل آذوقه و سدجوع تسلیم ایرانیان میشدند. در همان حال اعراب مسقط باصادق‌خان بمذاکره‌پرداختندو آمادگی‌خودرابرای‌ترك‌شهربصره‌ومراجعت‌به‌مسقط‌اعلام کردند. شیخ مسقط نامه‌ای‌به‌صادق‌خان نوشت ومتعهدشدچنانچه سپاهیان‌ایران‌مزاحم‌افراد قبیلهٔ او هنگام مراجعت ازراه شط نشوند او حاضراست بیدرنگ‌به‌مسقط‌مراجعت کند. صادق‌خان این‌پیشنهاد راپذیرفت وبه‌شیخ مسقط اطمینان کافی‌داد وبرای مزید اطمینان او دستورداد حتی‌قسمتی ازسپاهیان زند که درخط اول ساحل‌بودنداز‌ساحل دورشوند.

انتشارخبرعزیمت اعراب مسقط در شهر بصره آخرین امید و انتظار اهالی قحطی‌زدهٔ شهررابرباددادا.

با اینکه ادامهٔ مقاومت در شرایط جدید عاقلانه بنظر نمیرسید، حاکم بصره بالجاجت وسرسختی به‌مقاومت‌ادامه میداد. لیکن درهمان‌حال هرروزجمعی‌ازقوای مدافع ازشهرمیگریختند وبه‌ایرانیان‌تسلیم‌میشدند. درداخل‌شهرنیزروزبروزبرشدت قحطی‌و کثرت تلفات افزوده میشد ورفته‌رفته‌کاربجائی رسید که عده‌ای‌ازسران‌سپاه مدافع‌شهر هریك بحساب شخصی‌برای تسلیم، مخفیانه‌باایرانیان تماس گرفتند. یکی از فرماندهان عرب بنام عبدالرحمن که بر چندین برج حصار شهر فرماندهی داشت‌مکتوبی برای صادق خان فرستاد و متعهد شد که چنانچه باو امان داده شود با افراد خود تسلیم خواهد شد. چون صادق خان اطمینان کافی بوی داد، فرماندهٔ مزبورسربازان خودرادسته دسته شبانه ازشهرخارج کرد و وقتی این عمل چندشب متوالی ادامه یافت وتمام افراد مواضع خودرا ترك کردند خود نیز از

۲۵ کیلومترمأمور مراقبت‌شبانه کرد. این مراقبت بقدری‌شدید ودقیق بود که‌مدتی‌پس‌از اجرای آن‌نایابی آذوقه پس‌ازیك‌سال‌مقاومت محصورین‌را ناچاربه‌تسلیم کرد.
(گیتی‌گشای زندیه تألیف‌محمدصادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۵۹)

شهر خارج و به‌ایرانیان تسلیم‌شد. مدتی بعد یکی‌دیگراز فرماندهان عرب‌بنام شیخ‌مهنا که قبلاًهم‌مورد سوءظن حاکم شهرقرار گرفته بود بادوازده هزارسرباز تسلیم شد. بدین ترتیب درمدتی کوتاه عدهٔ کثیری ازمدافعین شهرتسلیم شدند و رفته‌رفته احساس شد که‌برای حفظ حصاروبرج‌وباروی‌شهرسرباز کافی‌موجودنیست‌وسرانجام حاکم سرسخت بصره‌نیز برای تسلیم‌باصادق‌خان واردمذاکره‌شد.

درروز ۲۸صفر ۱۱۹۰(۱۵ آوریل ۱۷۷۶) هیئتی ازمجتهدین وعلمای‌بزرگ وشیوخ و دراویش بصره با معتمدین شهر باردو گاه صادق‌خان رفتند و برای‌حاکم شهر تقاضای‌امان کردند. ووقتی سلیمان‌آقا تأمین کافی یافت باتفاق بزرگان شهر و عده‌ای از نزدیکان خود تسلیم شد. صادق‌خان با او واعوانش با احترام رفتار کرد وتعهدات شفاهی خودرا محترم داشت. دو روز پس ازاین واقعه دروازه‌های‌شهر بروی سپاهیان زند بازوبلافاصله مقدارزیادی‌آذوقه بداخل شهر قحطی‌زدهٔ بصره واردشد (۱).

۵- طغیان وقیام مردم بصره

صادق‌خان بیش ازچهارماه دربصره‌نماند وپس‌ازتنظیم سازمان اداری شهر ونصب متصدیان مطمئن به‌شیرازمراجعت کرد. وی هنگام مراجعت ،بتوصیهٔ کریم‌خان فرماندهی پادگان وحکومت شهربصره را به محمدعلیخان زند سپرد و جمعی ازمعمران وبزرگان بصره وازجمله سلیمان‌آقا حاکم شهررا باخود به‌شیرازبرد.

محمدعلیخان که‌جوانی بی‌تجربه ومتکبرومغروربود بزودی رفتار و سیاستی

(۱)یادداشت‌ضمیمهٔ نامهٔ مورخ ۲ژوئیه۱۷۷۶ نمایندهٔ کمپانی هندفرانسه دربصره، آرشیوملی فرانسه ـ مکاتبات کنسولی ـ بصره ـ جلد۱، نمرهٔ۱۹۷

Note adjointe a la lettre du 2 Juillet 1776 de 1 ، agent de la Compagnie française de l' Inde à Bassorah، Archives Nationales ،correspondance consulaire، Bassorah، tome 1، no/197 .

و نیز گیتی گشای‌زندیه تألیف محمدصادق‌نامی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۵۷ و۵۸

درپیش گرفت که موجب برانگیختن احساسات خشم و غضب اهالی بصره شد. این جوان خودخواه ظلم و بیعدالتی را بحدی رسانید که مردم بصره را مکرر وادار بطغیان وشورش کرد. شورش‌نخستین موقتاً سرکوب شد ، لیکن بلافاصله پس از مرگ کریم خان وبروز نفاق وجنگ‌داخلی درایران، شورش مجدداهالی‌بصره‌این شهر مهم و مرکز بزرگ تجارت خلیج فارس را ازنواز ایران مجزا کرد.

محمدصادق‌نامی‌مؤلف گیتی گشای‌زندیه که وقایع‌نگاروتاریخ‌نویس‌خاندان زند است بیهوده کوشیده است چنین وانمود کند که پس‌ازتسخیر شهربصره فاتحین درنهایت حسن‌سلوك وملاطفت با ساکنین‌آن رفتار کرده‌اند (۱). لیکن حقیقت از خلال گزارشهای کنسول فرانسه در بصره که‌مرتباً به پاریس میرسیده است بنحو دیگری جلوه‌میکند (۲) در یکی از این گزارشها که کنسول فرانسه چهارماه پس ازتسلیم شهربدولت متبوع خود فرستاده‌است صحنهٔ موحشی ازرفتارفاتحین‌بااهالی بصره مشاهده میشود. وی‌چنین مینویسد :

«راست‌است که صادق‌خان شهربصره رابغارت سربازان خودنداد ،لیکن وی طوری‌رفتار کرده ومیکند که‌اهالی شهرترجیح میدهند آنها را یکباره غارت کنند

(۱)گیتی گشای زندیه تألیف محمد صادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی‌پاریس، صفحهٔ ۵۸

(۲)سیورروسو کنسول فرانسه در بصره نسبت بوقایع آن زمان این شهر بهترین وصادق‌ترین گواه‌بنظرمیرسدو گواهی‌اودرین‌باره بهترین ومتقن‌ترین‌سندتاریخی زمان محسوب میشودچه روسو که دوست‌بسیارنزدیك‌صادق خان ومورد احترام و علاقهٔ فوق‌العادهٔ او نیز بود ، قاعدتاً نمیبایستی مطالبی باو نسبت‌دهد که عاری ازحقیقت باشد. روسو قبلاًصادق‌خان را مکرر درشیرازملاقات کرده‌وحتی چندین بارباو درسریك‌سفره غذاخورده بود و چنانچه مطالبی که در گزارش خود عنوان کرده است صحت نداشت مسلماً بتحریر آن‌اقدام‌نمیکرد. دربارهٔ‌روابط‌دوستانهٔ‌روسووصادق‌خان‌رجوع‌شودبه‌مکتوب مورخ۷ ژوئن ۱۷۷۶-سیورروسوصادره ازبصره- آرشیوملی‌فرانسه - مکاتبات کنسولی - بصره - جلد ۱، نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 7 juin 1776 du Sieur Rousseau consul de france à Bassorah، Archives Nationales،corres· cons· Bassorah. Aff. Etr.،tome 1، no/197

وسپس بحال خود واگذارند ویالااقل آنهارا دراسارت وبندگی نگهدارندو بیش از این بدرفتاری وسوء سلوك نكنند. لیكن صادق خان مانند یك جبار وستمگر واقعی رفتار كرده ومیكند ، چه پس از خلع سلاح عمومی اهالی شهر، همه رااز خانه ومنزل خودرانده ودربدر كرده است .» (۱)

بااینكه مؤلف گیتی گشا كوشش زیادی در تبرئه صادق خان كرده است، نمیتوان انكار كرد كه مسئولیت صادق خان در جریان وقایع بصره محرز ومسلم است. چه او پس از آنكه بشرح گزارش كنسول فرانسه در بصره اهالی این شهر را از خانه های خود بیرون كرد ، اموال آنها را نیز مصادره و ضبط كرد و نیز بموجب فرمانی كه بامضای شخص كریم خان رسانید مبلغ ۱۲۵،۰۰۰ تومان پول وقت بعنوان غرامت جنگ ازمردم بصره بجبر دریافت كرد . بنابگواهی كنسول فرانسه در بصره پرداخت این مبلغ گزاف ازقدرت اهالی شهر كه طی یك سال محاصره قسمت عمدهٔ ثروت خود را ازدست داده بودند خارج بود (۲). بعلاوه صادق خان برای وصول این وجه بوسایل غیرانسانی شگفت آوری دست زد. كنسول فرانسه در بصره درین باره چنین مینویسند:

« صادق خان برای وصول این وجه از ابراز هیچ بیرحمی و شقاوتی خودداری نمیكند. وی مردم رااز امرا وبزرگان گرفته تا زنان ودوشیزگان بزیر ضربات چوب میافكند ، اعضای بدن آنهارا قطع میكند ، اندام آنهارا باآهن گداخته داغ میكند و درین مورد هیچ استثنائی قائل نمیشود .»(۳)

باوجود رفتار وحشیانه‌ای كه صادق خان برای وصول این وجه درپیش گرفت بیش از نصف آن وصول نشد ووصول بقیهٔ آن به جانشین او محمد علیخان زند محول گردید. محمدعلیخان كه در بدرفتاری با مردم شهر ازسلف خود نیز تجاوز كرد كار جباری وستمگری را بجائی رسانید كه مؤلف گیتی گشای زندیه نیز ناچار شده است

(۱) نامهٔ مورخ ۲ژوئیه ۱۷۷٦ كنسول فرانسه در بصره ـ همان آرشیو، همان شماره.
(۲) همان نامه، همان آرشیو .
(۳) همان نامه، همان آرشیو .

بااحتیاط تمام درقالب عبارات والفاظ بآن اشاره كند (۱).

نه ماه پس از تسلیم شهر هنوز تعدی وستمگری نسبت به ساكنین بصره ادامه داشت. در گزارشی كه كنسول فرانسه در بصره درهمین تاریخ خطاب به مدیران كمپانی هندفرانسه تهیه كرده است مطالبی از ستمگری نسبت به مردم بیدفاع نقل كرده كه بمراتب از گزارش قبلی تأثرآورتر است . كنسول فرانسه درین گزارش چنین مینویسد:

«وامادربارهٔ وضع فعلی این شهر، لازم است آقایان توجه كنند كه این شهر طوری است كه گوئی آنرا باحملهٔ ناگهانی اشغال كرده‌اند .غارت شهر ستمدیدهٔ بصره ازماه آوریل كه ایرانیان واردشده‌اند تاامروز ادامه دارد. وحشیگری وتعدیاتی كه سربازان بی‌انضباط درین گونه مواقع فقط سه یا چهار روز مرتكب میشوند همه روزه نسبت بساكنین تیره بخت این شهر ارتكاب مییابد .» (۲)

بهرحال رفتار فاتحین بامغلوبین هرچه بوداین نكته مسلم است كه درماه آوریل سال ۱۷۷۸ میلادی (صفر ۱۱۹۲ هجری) قبایل عرب نژادساكن حوالی شهر بصره دست بطغیان وشورش خونینی زدند. رؤسای این قبایل قبلاً ازمحمدعلیخان زنداستدعا كرده بودند بافراد قبیلهٔ آنها تأمین داده شود تاآزادانه به شهر رفت وآمد كنند ودادوستد دیرین رااز سر گیرند. محمدعلیخان قول داده بودنسبت به جان ومال آنها تجاوز نكند وبنابروایت گیتی گشای زندیه حتی برای تضمین قول خود درظهر قرآن امضاءداده بود .بااین حال ، هنگامی كه اعراب متاع خود را برای فروش بداخل شهر آوردند غفلتاً مورد حملهٔ سربازان زندقرار گرفتند واموالشان بغارت رفت. این عمل درحكم كفروتوهین بزرگی بقرآن مجیدتلقی شد(۳) .

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف محمدصادق نامی ، نسخهٔ خطی كتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ ۵۹.
(۲) نامهٔ مورخ ۲۰ ژانویهٔ ۱۷۷۷ كنسول فرانسه در بصره ـ آرشیو ملی فرانسه ـ مكاتبات كنسولی، بصره، جلد ۱، نمرهٔ ۱۹۷
Lettre du 20 janvier 1777 du consul de France à Bassorah, Archives Nationales, corres· cons· Bagdad, Aff. Etr., tome 1, no/197
(۳) گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری كاشانی، نسخهٔ خطی كتابخانهٔ ملك، ورق ۱۱۲، صفحهٔ ۱ و نیز گیتی گشای زندیه تألیف صادق نامی ، نسخهٔ خطی كتابخانهٔ ملی پاریس ، صفحهٔ ۵۹ .

پاسخ این اقدام غیر انسانی شورش دسته جمعی و عمومی اعراب حوالی بصره بود. درهمان حال که جنب و جوش بی سابقه ای قبایل عرب را فرا گرفت و این قبایل متفقاً علیه سلطهٔ ایرانیان وظلم وتعدی محمدعلیخان قیام کردند، یکی ازقبایل عرب بنام قبیلهٔ منتفق درمدتی کوتاه براطراف شهر تسلط یافت وستونی از سپاه زند راغافلگیر ونابود کرد. محمدعلیخان ازاستماع خبراین واقعه چنان خشمگین شد که شخصاً برای سرکوبی اعراب منتفق عزیمت کرد ودر ۲۰ مه ۱۷۷۸ میلادی (ربیع الاول ۱۱۹۲ هجری) ازشهر بصره خارج شد (۱). اعراب منتفق بیدرنگ قسمتی از سدهای شطرا شکستند وزمینهای اطراف شهررا بدست امواج آب سپردند.

سواران زنددر گل ولای وامواج شط غوطه وروپس از تحمل تلفات زیادناگزیر بعقب نشینی ومراجعت بشهرشدند. محمدعلیخان که دچار خشم وغضب جنون آمیزی شده بود این شکست خفت آوررا با قتل عام ساکنین آرام یك دهکدهٔ کوچك عرب جبران کردو بهانه ای که برای این انتقام بیجا عنوان کرد این بود که ساکنین بی آزاراین دهکده درجریان این واقعه ازاقدام و کمك مؤثربه سپاه زند خودداری کرده بودند (۲).

وقتی کریم خان ازین شکست شوهن اطلاع یافت فرمانی خطاب بحکام

(۱) سنواتی که بتقویم میلادی نقل شده ازاسناد خارجی ازقبیل گزارش کنسول فرانسه در بصره و بغداد و یا نمایندهٔ کمپانی هندفرانسه در بصره استخراج شده است. چون بشرحی که گذشت تاریخ وقایع با ذکرروزوماه دروقایع نگاریهای ایرانی بی سابقه وبالااقل نادر است و بخصوص در گیتی گشای زندیه ومجمل التواریخ بسیاری ازوقایع باجمال باذکرسال وفصل وگاهی ماه ذکرشده وازطرفی تطبیق دقیق تاریخ فرنگی وایرانی دشوار است، ترجیح داده شد سنوات مربوط بوقایع این زمان عیناً بتاریخ فرنگی نقل شود. لازم است یادآوری شود که بعلت اعتبارزیاد اسناد سیاسی خارجی ودقت فوق العادهٔ نمایندگان سیاسی درصحت یاسقم قضایا وذکردقیق تاریخ وقایع، آن قسمت ازسنوات مذکور درین کتاب که ازاسناد فوق استخراج شده ازنظر تاریخ ایران حائز کمال اهمیت وشایستهٔ توجه ودقت زیاد است.

(۲) نامهٔ مورخ ۲۵ نوامبر ۱۷۷۸ کنسول فرانسه در بصره ـ آرشیوملی فرانسه ـ مکاتبات کنسولی ـ بصره، جلد ۱، نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 25 novembre 1778 du consul de France à Bassorah, Archives Nationales, corres. cons., Bassorah, Aff. Etr. tome 1, no/197

بنادرساحلی خلیج فارس صادر کرد وبآنها دستورداد بیدرنگ بکمك پادگان بصره بشتابند. پس ازوصول کمك شهرهای ساحلی وتدارك زیاد دراواخر اوت سال ۱۷۷۸ میلادی (جمادی الثانی ۱۱۹۲ هجری) ستونی مرکب از ۶۰۰۰ سوار و ۲۰۰۰ تفنگچی برای سرکوبی اعراب شورشی ازشهر بصره خارج شد. اعراب که ازتدارکات چندماههٔ پادگان ایرانی باخبربودند ازمحمدعلیخان استدعای امان کردندومتعهدشدندازروی میل باطاعت وانقیاد اودرآیند وسالیانه باج معینی بپردازند. لیکن خان زند که دچار نخوت وغرورزیاد شده بود توجهی به التماس واستغاثهٔ آنهانکرد وپاسخ دادفقط بزور اسلحه آنها رامطیع خواهد کرد. اعراب که چنین دیدند آمادهٔ دفاع شدند و بعادت معهود باردیگرسدهای شطرا شکستند واطراف شهر بصره رادر آب غوطه ور کردند. سربازان ایرانی که برای باردوم در گل ولای گرفتارشدند، ازهرطرف مورد حملهٔ اعراب ازجان گذشته قرار گرفتند وبقسمی قتل عام شدند که بروایت کنسول فرانسه در بصره «ازتمام ستون اعزامی بیش ازچهارصدنفرمراجعت نکرد». (۱)

بدین ترتیب درفاصلهٔ چندروزازپادگان بزرگ شهر بصره چیزی باقی نماند وشهرنیزدرمحاصرهٔ اعراب افتاد. وقتی چاپاران تیزپاخبراین بلیهٔ بزرگ رابه کریم خان رساندند باردگرصادق خان دررأس یك سپاه سی هزارنفری به بصره اعزام شد. صادق خان در ۲۳ دسامبر ۱۷۷۸ میلادی (شوال ۱۱۹۳ هجری) به بصره وارد شد وبا ورود او اعراب وحشت زده به صحاری اطراف پراکنده شدند و بدون خونریزی آرامش سابق درشهروخارج آن برقرارشد.

صادق خان قصدداشت اعراب راتعاقب وتنبیه کندو بتدارك این امرمهم مشغول بود که خبرفوت ناگهانی کریم خان به بصره رسید. پس بقصد اینکه ازسپاه عظیم خود برای تحصیل جانشینی کریم خان و استقرار حکومت و قدرت خود استفاده کند باشتاب شهر بصره را ترك کرد و قسمت مهمی از پادگان ایرانی را نیز با خود به شیرازبرد (۲).

(۱) همان آرشیو، همان نامه.

(۲) نامهٔ مورخ ۱۶ ژوئن ۱۷۷۹ کنسول فرانسه در بصره ـ آرشیوملی فرانسه ـ

فردای روز خروج صادق‌خان، اعراب شورشی به‌شهر وارد شدند و پس از قتل‌عام معدودی ایرانی که هنوز در شهر مانده بودند، مقدرات شهر را در دست گرفتند و از نو خود را تابع حاکم بغداد اعلام کردند.

بدین ترتیب شهر بصره که پس از یک سال محاصره بقیمت تلفات و زحمات زیاد اشغال شده بود، بیش از سه سال در تصرف ایرانیان نماند و ثمرهٔ چندین سال خونریزی و جنگ در مدتی کوتاه فدای جاه طلبی و هوی و هوس سران زند گردید (۱۱۹۳ هجری).

مکاتبات کنسولی-بصره - جلد ۱، نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 16 juin 1779 du consul de France à Basscrah. même archive, même numéro.

قسمت سوم

تاریخ مدنی و حکومتی ایران

در زمان کریم خان

۱ - شخصیت و حکومت کریم‌خان و توسعهٔ تجارت و شعر و ادب در زمان او

فصل اول

شخصیت کریم‌خان

درمحرم سال ۱۱۹۳هجری (۱۵مارس ۱۷۷۹میلادی) کریم‌خان پس‌ازپانزده روز ابتلا به‌قولنج ودل‌درد سخت بدرود حیات گفت(۱). کریم‌خان که هنگام‌مرگ هشتاد ساله بود بااینکه درظاهر عنوان و کیل ونیابت سلطنت راداشت ، در حقیقت مدت سی‌سال مانندیك پادشاه واقعی درایران سلطنت کرد و ازین‌مدت ،پانزده‌سال اخیرآن که‌بدون رقیب‌ومدعی‌بود قدرت حکومت‌او برسراسرایران‌توسعه‌یافت(۲).

(۱)هیچیك‌ازوقایع نگاران این‌زمان تاریخ‌صحیحی‌ازمرگ کریم‌خان‌نقل نکرده‌اند وفقط بطورمبهم بواقعهٔ‌مرگ وی‌اشاره کرده‌اند. تنهامؤلف گلشن‌مراد ضمن‌شرح وقایع سال ۱۱۹۳ هجری‌داستان‌مرگ وی‌راشرح داده‌است. تاریخ‌فوق راکه تاریخ دقیق این واقعه بتقویم‌فرنگی است نگارنده ازگزارشهای کنسول‌فرانسه در بصره‌استخراج‌وازروی حساب دقیق تقویم بتاریخ ایرانی‌منتقل کرده‌است. رجوع‌شود به‌نامهٔ مورخ ٦ژوئن۱۷۷۹ کنسول‌فرانسه در بصره، جلد۱،نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 16 juin 1779 du consul de France à Bassorah, Archives Nationales, corres. cons., Bassorah Affrs. Etrs., tome 1,no/197

(۲) سن‌هشتادسالگی که‌هنگام مرگ به کریم‌خان‌نسبت‌داده شده‌باید بااحتیاط‌زیاد تلقی‌شود، چه‌این‌مطلب ازسفرنامهٔ‌یکی ازسیاحانی استخراج شده که کمی پس‌از کریم‌خان به‌ایران‌مسافرت کرده‌است(عبدالرزاق‌سمرقندی ــ مسافرت‌ازایران به‌هندوازبنگاله به‌ایران، ترجمه‌ازانگلیسی بفرانسه توسط لانگله Langlès ،پاریس۱۸۰٦، جلد۳ ، صفحهٔ ۱۵۹)در تاریخ‌ایران، تألیف سرجان‌ملکم‌مورخ‌انگلیسی اواخرقرن‌هیجدهم میلادی نیزچنین‌روایت

کریم‌خان که فرزندرئیس یکی ازعقب‌افتاده‌ترین‌وحقیرترین قبایل‌ایران‌بود، درجوانی تعلیم‌وتربیتی درخوریك‌پادشاه واقعی ندیده بود وحتی خواندن و نوشتن رانمیدانست وبااین حال با بصیرت وروشن بینی بی نظیری حکومت کرد و دوران حکومت اویکی‌ازادوارامن و آرام تاریخ پرآشوب‌ایران‌محسوب میشود .

کریم‌خان سوارکار ماهری بود و از نیروی جسمانی زیادی‌برخوردار بود. پشتکارواستقامت اودرامورموجب برکناری‌ونابودی‌رقبا ودشمنان‌متعدداو گردید. استادی‌ومهارت کریم‌خان دراستعمال‌سلاح و تبحراودربعضی از فنون جنگ مورد گواهی سیاحان‌خارجی است، چنانکه یکی از سیاحان مدعی است که « در سراسر قلمروحکومت کریم‌خان هیچکس نمیتوانست بامهارت او سلاح نیزه‌را بکاربرد ویا باسرعت وسهولت او براسب قرار گیرد .» (۱)

کریم‌خان بااینکه‌شخصاً بسیارمقدس ودرامور مذهبی متدین ومتعصب بود ، خارجیان واقلیت‌های مذهبی‌را محترم‌میداشت. رفتاراو نسبت‌به‌خارجیان‌جالب توجه است ،چه بااینکه اغتشاشات داخلی کشوردرقسمت اعظم‌دوران حکومت اومانع از ایجادرابطهٔ مداوم‌با کشورهای‌خارجی‌ودول‌مسیحی‌بود ، کریم‌خان‌در جلب‌خارجیان ومحبت بآنان دست کمی ازشاه عباس کبیرنداشت .

کریم‌خان بااینکه مانند تمام پادشاهان مشرق زمین مستبد وخود رأی بود ،

شده‌ولی سرجان‌ملکم تصریح نکرده‌است که تاریخ این‌واقعه را ازچه‌منبعی بدست‌آورده است و حال‌آنکه تاآنجاکه ما اطلاع داریم هیچیك ازمنابع ایرانی تاریخ این واقعه را بطوردقیق‌ذکر نکرده‌اند. بعلاوه‌مورخ انگلیسی‌خود معترف‌است که این‌رقم قطعی نیست زیراهرگزدرایران دفترثبت‌مواليد مرسوم نبوده‌است .سرجان‌ملکم که‌دوباردراواخرقرن هیجدهم واوایل‌قرن نوزدهم به‌ایران‌مسافرت کرده‌است درین‌مورد گواهی شگفت آوری دارد. وی‌چنین‌مینویسد:«روزی‌ازشخصی که‌ازایالت‌بودپرسیدم‌چندسال‌داری، گفت‌ملانیستم که‌حساب بدانم» ! (سرجان ملکم - تاریخ ایران ، ترجمهٔ فارسی ، چاپ ۱۲۸۷هجری ، جلددوم ،صفحهٔ ٥٦)

(۱)عبدالرزاق‌سمرقندی:مسافرت‌ازایران به‌هندوازبنگاله به‌ایران،ترجمه‌ازانگلیسی بفرانسه توسط‌لانگله Langlès ، پاریس۱۸۰٦،جلد۳، صفحهٔ ۱٥٤

Abdurr- Razzaq Samarquandi : Voyage de la Perse dans 1' Inde et du Bengale en Perse, 1806, tome 3.p. 154.

هرگز مانند اسلاف خود رفتار نکرد. اغماض و گذشت او در تاریخ پادشاهان ایران ضرب‌المثل است و صدها داستان و حکایت عامیانه مؤید آنست. وی بارها دشمنان سرسخت و کینه جوی خود را مورد عفو قرارداد، بحدی که میتوان مدعی شد که اغماض و بخشش بیش از حد او یکی از علل مشکلات و تألمات ناگواری بود که جانشینان او پس از مرگش متحمل شدند.

با این حال، در موضوع عدالت گستری و گذشت و اغماض کریم خان نباید مبالغه کرد، چه با وجود تأیید و اصراری که وقایع نگاران آن زمان و وقایع نگاران مؤخر درین خصوص کرده‌اند و با وجود داستانهای عامیانه‌ای که درین زمینه باقی مانده است، نمیتوان ادعا کرد که کریم خان در طی سی سال حکومت خود مرتکب هیچ بی عدالتی وظلمی نشده است. با اینکه مؤلفین و وقایع نگاران این زمان کوشیده‌اند کریم خان را ازین لحاظ غیرقابل انتقاد جلوه دهند، در خلال محتویات کتب آنها میتوان ملاحظه کرد که در موارد متعدد خشم و غضب کریم خان و یا هوی و هوس سادهٔ او موجب شکنجه و آزار و حتی قتل بیگناهان گردیده است. البته در زمان او نظایر این امر بمراتب کمتر از زمان اسلاف و جانشینان او بوده است، لیکن نکتهٔ مسلم اینست که حتی در زمان کریم خان که یکی از سلاطین عادل تاریخ ایران محسوب میشود ظلم ها و تعدیات و بی‌عدالتی‌هائی نسبت ببعضی اشخاص شده است که حتی اطرافیان و نزدیکان شاه باعتراف خود نتوانسته‌اند تقصیر حقیقی و علت واقعی مجازات آنان را بدانند.

چنانکه در نوروز سال ۱۱۷۲ هجری کریم خان بغتتاً دستور داد افغانی های مقیم شیراز و مازندران را قتل عام کنند و بنابروایت مؤلف گیتی گشای زندیه «جمع کثیری افغانی، در فاصلهٔ یك نیمه روز بقتل رسیدند(۱). و نیز هنگام مراجعت از لشگر- کشی مازندران، در لحظه‌ای که کریم خان دچار خشم و غضب شدیدی شده بود یکی از نزدیکان مورد علاقهٔ خود را که تراب خان نام داشت و مأمور حفظ جان شخص او بود

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف محمد صادق نامی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس، صفحهٔ ۲۸ و نسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۹۸

باجمعی از درباریان بقتل رسانید. صادق نامی مؤلف گیتی گشای زندیه که چگونگی قتل تراب خان را نقل کرده است دربارهٔ او چنین قضاوت میکند:

«تراب خان چکنی مردی بود عاقل و فرزانه، خداوند رفتار عاقلانه، از جملهٔ فدویان دولت و در سلك مقربان حضرت بود. بعد از مراتب حرکت زکیخان شغل خطیر کشیك و حراست نفس نفیس متعلق به مشارالیه و در دولت علیه مدارالیه؛ روزی مورد قهر و غضب قیامت لهب گردیده، بحکم حضرت ظل‌الله بقتل رسید. میرزا عقیل اصفهانی که از جملهٔ مستوفیان عظام و در سلك مقربان و دبیران عطارد مقام منسلك بود بادوسه نفر دیگر در آن روز همان شربت را چشیدند» (۱)

با اینکه معمولاً مؤلف گیتی گشا درین گونه موارد سکوت اختیار کرده است، درین مورد در لفافهٔ عبارات و در نهایت حزم و احتیاط مینویسد که «گناه حقیقی و تقصیر واقعی ایشان براخلاص کیشان مشخص نشد ...» (۲)

لیکن برای توجیه این ظلم بیسابقه مؤلف مزبور بلافاصله بعد از این اظهار چنین استدلال میکند:

«معلوم است که ضمیر منیر سلاطین آئینه‌ای از حقیقت و گنجینه‌ای از احکام قضا ومحل اشراق انوار هداست ... امری که از ایشان صدور نماید خالی از سبب و جهت وعاری از علت نخواهد بود. اگر حقیقت بر دیگران مستور ماند، کسی ادراك موجبات لطف و غضب ایشان را عالم نمی‌تواند بود زیرا که رازهای سلاطین از ملزومات امور جهاندار یست.» (۳)

در مراجعت از لشگر کشی دیگر، بدستور کریم خان افراد یکی از قبایل فارس را که درغیاب او طغیان کرده بودند قتل عام کردند و از سرهای مقتولین ستونهای عظیم بپا کردند (٤).

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف محمد صادق نامی، نسخهٔ مطبوعه در تهران، صفحهٔ ۱۱٦
(۲) همان کتاب، همان صفحه.
(۳) همان کتاب، همان صفحه.
(٤) همان کتاب، صفحهٔ ۱۳۸

وبالاخره هنگام مراجعت از لشگر کشی آذربایجان، باوجود فتوحات بزرگی که شیخ علیخان کسب کرده بود وبااینکه فتح نامهٔ آذربایجان بنام اوصادر شده بود، شبی اورا بخلوتگاه اختصاصی طلب کرد ودستور داد اورا ازدو چشم نابینا کنند. شیخ‌علیخان علاوه بر رابطهٔ خویشاوندی که با کریم‌خان داشت یکی از بزرگترین فرماندهان سپاه او بود که ارزش ولیافت و شایستگی نظامی اوعامل مؤثری در پیروزی نهائی کریم‌خان محسوب میشد. بنابروایت مؤلف گیتی گشای زندیه تنها خلافی که باو نسبت داده شد این بود که کمی متکبر ومغرور بود (۱).

مؤلف گلشن مراد روایت جالب‌تری از چگونگی عمی شیخ علیخان دارد. بنا بروایت این مؤلف، شیخ علیخان بعداز فتح استرآباد وآذربایجان دچار غرور ونخوت زیادشدورفتار پادشاهی درپیش گرفت وحتی یك بار در آذربایجان ازسپاه زند سان دید. کریم‌خان برای گوشمالی اوعده‌ای از نزدیکان اورامورد غضب قرارداد وبقتل رسانید. لیکن «شیخ‌علیخان ازوقوع این وقایع متنبه نشده شب هنگام دیگر که بفرمان خلاق اکبر کارکنان قضاوقدر دیدهٔ سپهر رااز نور فروغ مهر پرداختندوازمیل سیمین کهکشان چشم شب‌مشکین رابدورهٔ ظلمت کحیل ساختند، اودربزم خلوت با خدیوزمان رتبه مجالست ومصاحبت یافته رسم گله‌مندی آغاز، درباب قتل امرا وعمی بابارسول با جناب گیتی‌پناهی زبان‌شکایت دراز کرد وبالاخره گفتگو بطول انجامید ومهم‌از گله وشکوه بتندی ومنازعه کشید. از آنجا که‌غرور پادشاهی‌وشکوه خسروی و صاحب کلاهی است قهرمان زمان راآتش خشم‌التهاب یافته وتوسن غضبش عنان از وادی شکیبائی وتحمل برتافت، بدست مبارك خود گریبان شیخ علیخان راگرفته بر زمین افکندند وبحکم‌والا، موسی‌خان برادرشیخ‌مرادخان وچند نفرسران سلسله زند که همیشه درخلا، وملاء اقبال‌وار درحضورایستاده وهمواره درموقف‌اذعان امرواشاره مژگان‌آسا سرانگشت قبول‌بردیده نهاده بود بنوك خنجر الماس اثر گوهر آبدار عینین‌اورا که‌درة‌التاج افسرخسروملك‌پیکرش بود از آبروی جلا انداخته از جای

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف‌محمدصادق‌نامی، نسخهٔ‌مطبوعه درتهران، صفحهٔ ۱۰۹

خویش کندند وحسب‌الفرموده اورا بمنزل خویش بردند ...» (۱)

دربارهٔ چگونگی قتل فتحعلی‌خان افشار، مؤلف گلشن‌مراد چنین‌نقل میکند: وقتی درسال ۱۱۷۷ کریم‌خان باامراء خوددرحوالی اصفهان به گردش مشغول بود. هنگام‌عبوازمحل کندمان‌خاطرات‌جنگهائی که‌درهمان‌محل بافتحعلی‌خان‌وآزادخان کرده‌ومنجربقتل بسیاری از امرا ونوجوانان زند واسارت جمعی ازآنها شده بود درخاطر او زنده‌شد و «آتش‌خشمشان که از آن زمان الی حال در خمود شکیبائی تسکین داشت بباد یادآمدن آن بنیادشعله کشیدن گرفت». کریم‌خان آزادخان را طلب کرد وتشخیص محل را ازاو خواست. آزادخان که‌ازمکنون خاطر او اطلاع یافته بود برای‌طفره رفتن اظهار کرد که این‌سرزمین‌را چون‌محل عبورفتحعلی‌خان بوده است اوبهترمیتواند تشخیص دهد. کریم‌خان فتحعلی خان‌رااحضاروآنچه‌را که باکنایه به آزادخان گفته بود با او تکرار کرد. فتحعلی خان بجای اظهارتأسف و ندامت اظهار کرد که «آن‌روزروزی بود والحال روزی است»! کریم‌خان بقدری ازین‌جواب عصبانی شد که بلافاصله‌دستورداد اورابقتل‌رسانند (۲)

بااین‌حال، ازآشکارترین‌صفات کریم‌خان‌داد گستری‌ونیکدلی‌او بود. سرجان ملکم‌نقل‌میکند «روزی کریم‌خان دردیوان‌مظالم نشسته بود و از کثرت آمدوشد مردم خسته؛ چون‌هنگام مراجعت‌رسید برخاست؛ در این اثنا شخصی‌فریاد برآورده طلب انصاف کرد. کریم‌خان ایستاد وازاوپرسید کیستی. آن‌شخص گفت‌مردی‌تاجر پیشه‌ام‌وآنچه‌داشتم ازمن‌دزدیدند. کریم‌خان گفت‌وقتی‌دزدیدند توچه‌میکردی؟ مرد گفت خوابیده‌بودم؛ کریم‌خان درهم‌رفته پرسید چراخوابیده‌بودی؛ عارض گفت‌غلط کردم، سبب اینکه چنین‌دانستم که تو بیداری. کریم‌خان رااین جواب مردانه خوش آمده روی بوزیرآورد وامر کرد تاقیمت مال آن‌شخص‌رابدهندو گفت‌مابایدمال را ازدزد بگیریم.» (۳)

(۱) گلشن مراد تألیف‌ابوالحسن غفاری‌کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۵۲، صفحهٔ ۱

(۲) همان کتاب، صفحهٔ ٦۲

(۳) سرجان ملکم-تاریخ ایران - ترجمهٔ فارسی، چاپ ۱۲۸۷ هجری، جلد دوم، صفحهٔ ۵۷.

فصل دوم

عنوان حکومتی وسکهٔ کریم‌خان

کریم‌خان که پس‌ازشکست‌علی‌مردان‌خان‌وخروج او ازصحنهٔ سیاست‌ایران سلطان واقعی وفعال مایشاء این کشورشده بود خود را «وکیل‌الرعایا» یعنی وکیل ونمایندهٔ‌مردم خواند وعنوان‌پادشاهی‌را برای‌شاه‌اسمعیل که‌خود بکمك علی‌مردان‌خان بسلطنت رسانیده بود باقی گذارد.

وقتی کریم‌خان بتدریج از کار دشمنان‌د اخلی آسوده خاطر شد، شاه‌اسمعیل نوزده‌ساله بود وچون بسن‌بلوغ رسیده‌بودلازم‌بودادارهٔ‌امور کشور باومحول شود. لیکن کریم‌خان که به بی کفایتی وعدم‌لیاقت‌او اطمینان داشت مجلسی از بزرگان زند دراصفهان تشکیل‌داد ومسئلهٔ‌ادامهٔ‌سلطنت ویاخلع پادشاه‌را مطرح کرد. مجلس مزبور ازاصالت‌نسب شاه‌اسمعیل چشم پوشید وباتفاق‌آراء او را بعلت‌عدم لیاقت‌از سلطنت ایران خلع کرد وسپس بدون قائل‌شدن عنوان پادشاهی برای کریم‌خان او را زمامدار کشور کرد(۱). چندی بعدشاه‌اسمعیل بیکی ازقلاع نزدیك شیراز فرستاده شد ودرآنجا زندگی‌محقر وگمنامی آغاز کرد.

بااینکه پس ازاین‌واقعه مقدرات کشور بتنهائی دردست کریم‌خان‌بود، وی هرگزعنوان پادشاهی برای‌خود بکارنبرد. در کتب‌سیاحان خارجی وسفرنامه ها و مراسلات نمایندگان کنسولی وسیاسی نیزفقط‌عنوان«وکیل» یا «نایب السلطنه»

(۱) شارل‌پیکو- تاریخ‌انقلابات ایران درقرن‌هیجده میلادی - چاپ‌پاریس۱۷۴۸: جلد۲، صفحهٔ۳۵۸.

Picault (Charles) : Histoire des Révolutions de Perse pendant la durée du XVIII ème siècle de l' ère chrétienne , Paris 1743 - tome II - p. 358 .

{Régent du royaume} بکاربرده‌شده وهرگزذکری ازشاه وسلطان نشده است. این‌عنوان در کلیهٔ مراسلاتی که از کنسول فرانسه دربغداد وبصره‌باقی است ونیز در کلیهٔ سفرنامه‌های‌آن عصر بکاربرده‌شده (۱)، چنانکه درآوریل ۱۷۷۱ کنسول فرانسه در بصره درگزارشی که دربارهٔ تجدید فعالیت انگلیسی‌ها در سواحل خلیج فارس بدولت متبوع خود فرستاده چنین‌مینویسد:

«انگلیسی‌هابرای مراجعت واستقرارمجدد خود در ایران میکوشند، لیکن نایب السلطنهٔ ایران مقاومت میکند.» (۲)

ازمکتوب مورخ ۷سپتامبر۱۷۶۳ کنسول فرانسه دربغدادچنین‌استنباط‌میشود که کریم‌خان‌عنوان«صاحب‌الزمان»برای خودقائل‌شده وبنابراین ادعای‌امامت کرده بود(۳). لیکن این مطلب صحیح نیست، چه اولاً عنوان«صاحب الزمان» یك عنوان مذهبی است واز نظرایرانیان که پیروآئین شیعه‌اثنی‌عشری‌جعفری هستند این عنوان خاص امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) است که فعلاً غائب‌است وروزی که ظهور کند دنیارا بعدل خودآراسته‌خواهد کرد. بنابراین بعید بنظرمیرسد که دراواخر قرن دوازده هجری پادشاه و یا زمامداری هر اندازه مقتدر باشد جسارت وجرأت آنرا داشته‌باشد که با انتساب این‌عنوان مقدس‌بخود خشم وغضب مردم‌رابرانگیزد. ازطرف دیگر غیراز کنسول فرانسه دربغداد هیچیك ازمنابع دیگر ووقایع نگاران این عصرذکری‌ازین عنوان نکرده‌اند وفقط عنوان «وکیل» و «وکیل‌الرعایا» و «وکیل‌الدوله» را بکاربرده‌اند(٤).

(۱) آرشیوملی‌فرانسه - مکاتبات کنسولی‌بغداد، جلد۱و۲و۳ و مکاتبات کنسولی بصره، جلد۱.

(۲) نامهٔ مورخ ۲سپتامبر۱۷۷۲ کنسول فرانسه دربصره - آرشیوملی فرانسه، مکاتبات‌کنسولی- بصره، جلد۱، نمرهٔ۱۹۷

Lettre du 2 septembre 1772 du consul de France à Bassorah , Archives Nationales , corres - cons Bassorah , Affrs - Etrs , tome I, no, 197 -

(۳) نامهٔ‌مورخ۷سپتامبر۱۷۶۳ کنسول‌فرانسه‌دربغداد، آرشیوملی‌فرانسه - مکاتبات کنسولی- بغداد، جلد۱ ، نمرهٔ ۱۷۵ ،

Lettre du 2 sepmtembre 1763 du consul de France à Bagdad - Archives Nationales , corres . consul , Bagdad , Affrs. Etrs. tome I , no, 175

(٤) برای مثال رجوع‌شود به‌مجمل‌التواریخ بعدنادریه تألیف محمدگلستانه، نسخهٔ مطبوعه درتهران، صفحات ۲۷٤ و۲۷۵

محتمل است سکه‌های ضرب‌شده درزمان کریم‌خان موجب این‌اشتباه‌احتمالی معاصرین او شده باشد، چه‌روی سکهٔ کریم‌خانی این بیت‌ضرب شده‌بود :

تا زروسیم در جهان باشد　　سکهٔ صاحب‌الزمان باشد (۱)

و نیزاین بیت‌روی سکه‌های کریم‌خان منقوش‌بود :

شدآفتاب وماه زروسیم در جهان　　ازسکهٔ امام بحق صاحب‌الزمان(۲)

این اشتباه ممکن‌است ازسکه‌های دیگری ناشی شده‌باشد که درزمان کریم خان بضرب‌رسید وروی‌آنها این‌عبارت‌منقوش‌بود : «یا کریم، یاصاحب‌الزمان» (۳).

ولی‌این‌نکته مسلم‌است که نقش این‌ابیات وعبارات برروی سکه‌های کریم‌خانی دال برقائل‌شدن این‌عنوان برای کریم‌خان نیست وباید حدس‌زد که فقط برای احترام امام‌عصر بوده‌است که کریم‌خان نام این‌امام را برروی مسکوك خود ضرب کرده است . بهترین دلیل این مطلب اینست که سکه هائی که پس از وی در زمان سلطنت کوتاه‌صادق‌خان، علی مرادخان وحتی آزادخان ضرب‌شده‌است نیزمتضمن نظایر این‌ابیات وعبارات‌بوده‌است(٤). آزادخان قبل‌از کریم‌خان روی سکهٔ خود این‌بیت‌را ضرب کرده بود :

تا که‌آزاد درجهان باشد　　سکهٔ صاحب‌الزمان باشد(٥)

(۱) رجینالداستوآرت پول : مسکوك پادشاهان ایران ـ چاپ لندن ،۱۸۸۷ صفحهٔ ۱۰۵ .

poole (Reginald Stuart) : The coins of the shahs of Persia Safavis , Afghans, Efsharis , Zands and Kadjars , London , 1887 , p. 105

(۲) همان کتاب ، همان‌صفحه .

(۳) همان کتاب ، همان‌صفحه

(٤) همان کتاب ، صفحهٔ۱۳۳ و۱۳٦

(٥) همان کتاب ، صفحهٔ ۱۳۰

فصل سوم

بسط تجارت وصنعت درزمان کریم‌خان

کریم‌خان‌راهزنی‌وغارت‌درجاده‌هاومعابررا بشدت‌مجازات وامنیت وآرامشی که لازمهٔ توسعهٔ‌امر تجارت وصنعت بوددرسراسرایران برقرار کرد . ونیزبرای‌خاتمه دادن به راهزنی دردریا که تنها وسیلهٔ معاش‌قبایل عرب‌نژاد سواحل‌خلیج فارس‌بود وتجارت خلیج را بکلی فلج کرده بود کوشش زیادی مبذول داشت .

ازجمله‌بشرحی که گذشت‌میرمهناراهزن‌معروف‌راازجزیرهٔ(خارك) که بصورت پایگاه راهزنان درآمده بود راند.(۱) ونیزبرای تنبیه رئیس قبیلهٔ بنی کعب که در حوالی بصره وسواحل‌ایران براهزنی وغارت کشتیهای تجارتی مشغول بود اقدام مؤثر کرد وبازرگانان ومسافرین ایرانی‌راآسوده‌خاطرساخت (۲). همین‌اقدامات‌را بدون اخذ نتیجهٔ مثبت علیه رئیس‌قبیلهٔ اعراب مسقط که درسواحل شبه جزیرهٔ عمان تجارت خلیج‌فارس را مختل کرده بود بکاربرد ومدتی به‌سرکوبی وقلع وقمع این راهزنان عرب‌سرگرم‌بود(۳) .

کریم‌خان درداخل کشورنیزمکررعلیه‌غارتگران وراهزنان دست باقدامات وسیع‌زد . استقرارامنیت درطرق وشوارع‌داخلی موجب تجدید حیات‌تجارت داخلی شد ودربازارهای داخلی وشهرهای بزرك ایران رفته‌رفته منظرهٔ با رونق وسعادت دوران شاهان صفوی زنده شد . کنسول فرانسه در بغداد درین باره به کشورمتبوع خود چنین گزارش داده است :

«این کشور که ازمدتها قبل درهرج‌ومرج کامل غوطه‌ور بود و بتعداد شهرها

(۱) رجوع‌شود به‌قبل، صفحهٔ۱٦۸

(۲) رجوع‌شود به‌قبل، صفحه۱٦٥

(۳) رجوع‌شود به‌قبل، صفحه۱٦۷

وایالات آن حکام ستمگر وجبار خودمختار برآن حکومت میکرد ، چنین بنظر میرسد که این کشور امروز عظمت وآبادی سابق خودرا درتحت لوای کریم‌خان ورفتارعاقلانه وارزش شخصی او بدست آورده است. » (۱)

وقتی تجارت داخلی رونق گرفت تجدید حیات اقتصادی کشور وامنیت داخلی موجب تجدید حیات تجارت خارجی گردید . کاروانهائی که درزمان پادشاهان صفوی در راههای ایران درحرکت بودند در اثر توجه و مراقبت مخصوص کریم خان ازنو فعالیت آرام ومداوم خود راآغاز کردند . کنسول فرانسه در بغداددرین باره چنین مینویسد :

«راهها امن است وتجارت مجدداً برقرار میشود . کاروانهائی که ازاینجا (۲) بقصد ایران حرکت میکنند زیاداست وبیش ازپانزده‌الی بیست‌هزارخانوادهٔ ایرانی که به بغداد پناهنده شده‌بودند بتدریج بوطن خود مراجعت‌میکنند.» (۳)

استقرار مجدد امنیت داخلی وحسن رفتار کریم‌خان با خارجیان وتأمین مال وجان آنان موجب تجدید روابط خارجی ایران واستقرار مجدد روابط این کشور با اروپا که اززمان شورش افغانها بکلی قطع‌شده بودشد . دروازه‌های ایران ناگهان بروی خارجیان باز وباردگر برسر بازارهای پرسود این کشور رقابت شدید آغاز شد .

رفته‌رفته اهمیت دوستی ایران برای کشورهای اروپائی بحدی رسید که بعضی ازسیاستمداران خارجی باردگر بفکرافتادند ازنیروی این کشورعلیه قدرت دولت عثمانی که هنوز اروپارا تهدیدمیکرد استفاده کنند (٤) .

(۱) نامهٔ مورخ ۷ سپتامبر ۱۷٦۳ کنسول فرانسه‌در بغداد ـ آرشیوملی فرانسه ـ مکاتبات کنسولی ـ بغداد، جلد۱ ـ نمرهٔ ۱۷۵

Lettre du 7 septembre 1763 du consul de France à Bagdad ,Archives Nationales, corres - consul . Bagdad , Affrs . Etrs, tome I, no - 175

(۲) مقصود بغداد وعراق‌عرب‌است که نویسنده گزارش‌خودرا ازآنجا بدولت‌متبوع خود فرستاده است.

(۳) همان‌نامه، همان‌آرشیو

(٤) رجوع‌شود به‌بعد، قسمت‌سوم

فصل چهارم

علم وادبیات وهنر درزمان کریم‌خان

کریم‌خان شخصاً سواد نداشت لیکن به‌ادبیات وعلم وهنر علاقه‌مندبود بحدی که‌دربارخود ویابعبارت بهترمقرحکومت‌خودرا محل‌اجتماع دانشمندان وهنرمندان زمان کرده‌بود.ولی کریم‌خان‌وارث‌یك دورهٔ‌طولانی و نزدیك به نیم‌قرن اغتشاش و جنگ داخلی بودوبهمین جهت‌است که درزمان اوشاعر وادیب بزرگ کمتریافت میشود . برای درك‌نتایج آرامش وامنیت دورهٔ کریم‌خان وعلم‌پروری وهنردوستی اولازم‌بود یك نسل بگذرد تاعبدالرزاق‌سمرقندی سیاح‌خارجی که کمی پس‌ازمرك اوبه‌ایران مسافرت کرده چنین نتیجه گیرد که «درطول سی‌سال‌سلطنت کریم‌خان‌زند ادبیات وهنروصنایع که دردوره‌های انقلابی قبل بکلی تعطیل شده بود از نو زنده شده»(۱)

دربار کریم‌خان مرکزاجتماع علما و فضلا وشعرا وخوش‌نویسان عصربودو این‌مطلب مورد تأیید غالب مورخین ووقایع‌نگاران معاصراست که خود به تشویق کریم‌خان وجانشینان اوبه‌تحریروقایع زمان‌همت گماشته‌اند. بطور کلی درین‌عصر علما و فضلا وشعرا وخوش‌نویسان مورد احترام وتکریم جامعه‌بودند و در دربار و منزل حکام وولات رفت‌وآمد داشتند . سرجان‌ملکم درین‌باره چنین‌مینویسد :

«... وازدیگرطبقات نیزجمعی کثیر بتحصیل فضایل می‌پردازند ودرفنون‌علوم درجه علیا مییابند ... بعضی ازایشان جمیع‌عمر درتحصیل علوم‌صرف کنند وبسیاری

(۱) عبدالرزاق‌سمرقندی : سیاحت ازایران به‌هند وازبنگاله به ایران ـ ترجمه از انگلیسی بفرانسه توسطلانگله (Langlès) . پاریس ۱۸۰٦، جلدسوم ، صفحهٔ ۱٤۳

Abdur- Razzaq (Samarquandi) : Voyage, de la Perse dans l' Inde et du Bengale en Perse . paris 1806 , tome 3 , p·143

ازمردم بزرك این طایفه تتبع علوم ادبیه کرده باشعار واخبار میل کنند. این عده احترام غریب دارند. مورخی یامنجمی یاشاعری که اندك معروف شده باشد درهر مجلسی راه دارد ودرهرمجمعی اکرام بلااکراه شاهزادگان وامرا مایل بتربیت مردم بااورا کند، نه فقط بجهت فضیلت بلکه مصاحبت شان را غنیمت میدانند، زیرا که در حین صحبت بانشاء اخبار وانشاد اشعار، هم تفریح میکنند وهم تعلیم میدهند.»(۱)

☆☆☆

از علما وفضلای این زمان محمدباقر ابن محمد اکمل است که بزرگترین مجتهد وفاضل وقت بوده وعلاوه برشرحی که برمفاتیح نوشته و ناتمام مانده صاحب کتب متعدد است وازآن جمله کتابی دربارهٔ اصول فقه، رساله اجماع، رساله اجتهادواخبار، رساله استصحاب، رسالهٔ برائت، رساله اصل برائت الذمه من التکلیف حتی یظهر خلافه. محمد اکمل در ۱۲۰۵ هجری یعنی سیزده سال پس ازمرگ کریم خان در گذشته است. (۲)

ازفلاسفه وفقهای این عصر محمد مهدی ابن ابی ذراست که فیلسوف وحکیم و فقیه عصر بوده و صاحب رسالات عدیده بشرح زیراست: رساله‌ای درعلم فقه مسمی به لوامع الاحکام، رسالهٔ دیگری درعلم اصول فقه موسوم به انیس المجتهدین، رساله لمعات شرعیه، رساله جامع الافکاروچند رساله دیگر(۳).

ازاطبای معروف میرزا نصیرالملة است که طبیب مخصوص خاندان زندبوده وبهترین طبیب وقت محسوب میشده است.

علاوه برفقه وحکمت، تاریخ نویسی و وقایع نگاری نیزدر زمان کریم خان و جانشیان اورونق یافت ومورخین بزرگی بدرج وضبط وقایع تاریخی همت گماردند.

(۱) سرجان ملکم ـ تاریخ ایران ـ ترجمهٔ فارسی، چاپ ۱۲۸۷ هجری، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲٤

(۲) گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۱۱٦، صفحهٔ ۱

(۳) همان کتاب، ورق ۱۱٦ ببعد.

وقایع نگاران ومورخین بزرگ این عصر بترتیب قدمت واهمیت ارزش آثار آنها عبارتند از:

۱ـ میرزا محمد صادق موسوی ملقب به نامی مورخ ووقایع نگار کریم خان و محمد جعفرخان زند وصاحب کتاب معروف گیتی گشای زندیه.

۲ـ عبدالکریم ابن رضاالشریف صاحب ذیل گیتی گشای زندیه.

۳ـ میرزا محمد ابوالحسن غفاری کاشانی ابن میرزا معزالدین محمد مستوفی وقایع نگار کریم خان وسلطان علیمراد خان زند وصاحب کتاب گلشن مراد در تاریخ زندیه.

٤ـ ابن محمد امین ابوالحسن گلستانه صاحب کتاب مجمل التواریخ بعد نادریه درتاریخ جانشینان نادروخاندان زندیه.

٥ـ ابن محمد تقی ساروی مورخ اواخرقرن دوازده هجری ومعاصربا اواخر سلطنت خاندان زند وآغاز سلطنت قاجار، مورخ ووقایع نگار آقا محمدخان قاجار وصاحب کتاب احسن التواریخ یا تاریخ محمدی.

٦ـ میرزا علیقلی خان وقایع نگار خاندان قاجار وصاحب کتاب تاریخ ملك آرا(۱).

☆☆☆

واما دربارهٔ شعرا وادبای این عصر، با اینکه این دوره ازتاریخ ایران وارث خرابی و انحطاط ناشی از حملهٔ افغان و ویرانی کشور وقتل وغارت مردم آن بوده است، بسیاری ازشعری توانا دردربار کریم خان وجانشینان او درخشیدند که غالب آنها اصفهانی الاصل بودند. این شعرا که درحقیقت دنبالهٔ تمدن صفوی وازنسل شعرای آن عصر محسوب میشوند عبارتند از:

۱ـ حاجی لطفعلی بیک آذر بیگدلی شاملو ـ بزرگترین شاعر معاصر کریم خان وازاولاد شاه سلطان حسین صفوی که درسال ۱۱۳٤ هجری دراصفهان متولد شده است. در زمان محمود افغان به قم مهاجرت کرد ومدت چهارده سال بتحصیل علم

(۱) برای اطلاع بیشتردربارهٔ مورخین وشرح وبسط آثارآنها رجوع شود به فصل مقدماتی همین کتاب تحت عنوان «مختصری در بارهٔ وقایع نگاریها ونسخ خطی فارسی مربوط به تاریخ قرن دوازدهم هجری»، صفحهٔ ۳۰ ببعد

مبادرت ورزید . در اوایل دولت نادری که پدرش بحکومت لار رسید وی به شیراز رفته وپس از دوسال اقامت از آنجا متوجه مشهد شده وهنگام مراجعت نادر از هند همراه سپاه او به‌مازندران و آذربایجان رفته‌است. بعد از نادر مدتی ملتزم دربار علیشاه و ابراهیم شاه بود وسپس در دربار شاه سلیمان وشاه اسمعیل رفت و آمد یافت واز همین زمان از خدمت سلاطین کناره گیری کرد . بطوری که مؤلف گلشن‌مراد نقل میکند ، وی صاحب ۷۰۰۰ بیت شعر بود ، لیکن اشعارش در تاراج اصفهان بدست علیمرادخان مفقود شد (۱) .

آذر بیگدلی بزرگترین شاعرزمان کریم‌خان محسوب میشود . وی قصائد و غزلیات زیاد سروده واز جمله قصیده‌ای درمقام شکایت از حاکم اصفهان خطاب به کریم‌خان گفته که با این چند بیت آغاز میشود :

ای سرو خوش‌اندام‌من، ای نخل برومند
وای تلخ کن کام‌من، ای ماه‌شکر خند
ای مرغ دلم فاخته و نخل قـدت سرو
وای طـایرروحم مگس‌وشهدلبت قند
ای دل زتو در بند چو یوسف زبرادر
وای‌جان بتوخرسند چویعقوب بفرزند

ازغزلیات اواست :

از گریه‌ام مپرس که گر گویمت — یکعمرهم‌بحال‌تومیبایدم گریست
وصل تـو که در نفس آخرست — درهمه عمر آن نفسم آرزوست
نغـمه سـرای چمنم سـالهـاست — نـالـهٔ کـنج قـفسم آرزوست

آذر بیگدلی که دیوانش درجریان انقلابات وتشنجات داخلی ایران ازبین رفته، خوداشعارغالب‌شعرای‌معاصررا در کتابی که‌تذکرهٔ آتشکده نامیده‌است جمع آوری کرده ودرپایان آن نیزشرح مختصری از زندگانی خود نقل کرده است . تـذکرهٔ

(۱) گلشن‌مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۱۲۰

آتشکده که یکی ازمنابع نفیس‌تاریخ ادبیات ایران‌محسوب میشود وحاوی‌اطلاعات گرانبهائی ازشعرای قرن دوازده هجری وقسمتی ازاشعار وغزلیات ورباعیات آنها است در۱۲۷۷هجری با چاپ سنگی دربمبئی بطبع‌رسیده است .

۲ـ حسین‌خان امیری، شاعراصفهانی‌الاصل ؛ پدرش درزمان نادرشاه صاحب زرگرخانه بزرگی بود ولی شاعرشخصاً درویش‌مسلك و گوشه گیربوده است .

۳ـ آقاباد گارحاجب‌ـشاعروصاحب مغازه عطاری درشیراز، متوفی در۱۱۸۵ هجری .

ازغزلیات اواست :

دلم زداغ تومیسوزد از که شکوه کنم
بخانه‌آتشم از شمع محفل افتاده است
گر مـرغ دل اینطور شود صـید تـو
باید هرروز کنی تازه خیال قفسی‌چند

۴ـ مولانا محمد داعی شریفی ـ اهل اصفهان ، متوفی در۱۱۶۷هجری .

۵ـ عبدالواسع داعی ـ اهل اصفهان ، صاحب غزلیات زیاد و از جمله غزلی که مطلع آن اینست :

دگرانت نگرانند ومن دل‌نگران — نتوانم نگرم برتوزبیم دگران

۶ـ ملاحسین رفیق‌ـشاعراصفهانی. درغزل گوید :

تاکی خبر روزسفر میدهی مرا — ازروزمرك‌من‌چه خبرمیدهی‌مرا

۷ـ میرزا محمد جواد طباطبائی‌راهب، متوفی در۱۱۶۷هجری .

۸ـ میرزا ابوالقاسم زبانی‌ـ اهل اصفهان ولشگرنویس دفترخانهٔ کریم خان بوده ویك‌بار هم بحکومت کرمان رسیده‌است .

۹ـ امیرشمس‌الدین محمدـمتولد شاه جهان‌آباد هند ؛ پس‌ازمسافرت مختصر به ایران ازنو به‌هند مراجعت کرده ودر همان کشور مقیم شده است . این بیت از اواست :

نالهٔ مرغ‌قفس میبرد از کارمرا — که ازین ناله دلی بود گرفتارمرا

۱۰ـ میرزا محمد جعفرصافی. ازرباعیات این شاعراست :

دردا که دوای درد پنهانی ما　　افسوس که چارهٔ پریشانی ما
درعهدهٔ جمعیست که پنداشته‌اند　　آبادی خویش‌را زویرانی ما

۱۱- تقی صهبا - متولد قم ، ساکن اصفهان و متوفی در ۱۱۹۱ هجری . از غزلیات اواست :

بفردا داده‌امشب وعده‌وخون میخورم‌زین‌غم
که آید از کجا فردا و باشد در کجا امشب

ازرباعیات اواست :

مرغ‌دل من که دل‌نوازش گیرد　　دردام سرزلف درازش گیرد
بالش‌چو گشایدنه‌پی آزادی‌است　　ازبند رها کند که‌بازش گیرد

۱۲- سلیمان صباحی - اهل کاشان وشاگردآذربیگدلی شاملو شاعرمعروف قرن دوازده بوده وقصیده‌ای درمدح پیغمبراکرم سروده است که مطلع آن اینست:

شباهنگام چون بنهفت رخ این لالهٔ صحرا
شکفت‌از چشم‌انجم‌صدهزاران‌نرگس‌شهلا

۱۳- میرزا عبدالباقی طبیب - پدرش حکیم باشی شاه سلطان حسین صفوی وشخصاً نیزطبیب وشاعرقرن دوازده هجری بوده ودر ۱۱۷۱هجری‌وفات یافته‌است. ازغزلیات اواست :

منزل بسی دوروبپا ما را شکسته خارها
واماندگان را مهلتی ای کاروان سالارها

ازرباعیات اواست :

رفتی تواورفت‌زندگانی‌افسوس　　آمد پیری و شد جوانی افسوس
بازآ که گذشت‌عمروآهسته‌رسید　　آنروز که گوئی‌ازفلانی افسوس

۱۴- محمد عاشق - اهل اصفهان ، متوفی در ۱۱۸۱هجری .

ازغزلیات اواست :

تاجرعشقم‌بکف مایهٔ سودم‌وفا　　تاکه‌شود مشتری‌تاچه دهددربهاء

ازرباعیات او است :

نه راحت ونه رنج جهان خواهد ماند
خوش‌باش که‌نه این‌ونه‌آن‌خواهدماند
گلزار بغارت خزان خواهد رفت
این بستن در بباغبان خواهد ماند

۱۵- میرزا عنایت‌الله اصفهانی - لشگرنویس دفترخانهٔ کریم‌خان .

۱۶- غدیری بیگدلی - برادر کوچك آذر بیگدلی معروف ، متوفی در ۱۱۸۵هجری .

۱۷- محمد علی‌بیك عسلی - پدرش علی‌اف بیك روسی وخود از نقاشان‌ماهر عصر و نقاش باشی نادرشاه بوده . در زمان کریم‌خان بعلت ضعف باصره از کار دست کشید وبه شاعری پرداخت . فوت اودر۱۱۶۹هجری اتفاق افتاده است .

۱۸- میرزا محمد حسین غالب - وی اهل اصفهان بود ؛ درجوانی به هندرفته وچهارده سال‌درهند اقامت کرده ودراواسط دولت نادرشاهی‌به ایران مراجعت‌ودر زمان کریم‌خان دراصفهان مقیم شده است .

این بیت ازاواست :

طپش‌دل‌مگراظهار کندحال‌مرا　　ورنه کسی‌نیست که گویدبتواحوال‌مرا

۱۹ - میرسید علی مشتاق اصفهانی - این ترجیع‌بند ازاواست :

با هم من واودومرغ‌بودیم　　هم نغمه وهم نوا هم آهنگ
غافل زمن گرفت پرواز　　زان‌سان که‌زروی‌عاشقان‌رنگ
ماندم من بال وپرشکسته　　درگوشهٔ آشیانه دلتنگ

ازرباعیات اوست :

مشتاق که نقد دل نهانی بتوداد　　آخر جان را زناتوانی بتوداد
گفتی‌دوسه‌روزاست‌فلان‌پیدانیست　　قربان سرتو، زندگانی بتوداد

۲۰ - درویش مجید - شاعروهنرمند زبردست درتحریرخط نستعلیق‌شکسته.

۲۱ - احمدنیازی - داماد شاه‌طهماسب‌ثانی‌وازشعرای قرن‌دوازده هجری که دردربار کریم‌خانی معززومحترم بوده است .

۲۲ – حاجی‌میرزامحمدحسین وفافراهانی که بترتیب وزیرمحمدصادق زند و پس ازقتل اووزیرعلیمرادخان وپس‌ازاووزیرمحمد جعفرخان زند بوده‌است . از غزلیات اوست :

ای نام همایونت سردفتر ایوانها　　طغرای دل آرایت تاج سرایوانها
لیلای جمالت‌تاشد شهرهٔ هرشهری　　مجنون‌توشد افزون‌ازریگ‌بیابانها

۲۳ – سیداحمدهاتف اصفهانی – ازرباعیات این‌شاعراست :

گر فاش شود عیوب پنهانی ما　　ای وای بخجلت وپریشانی ما
ماغره بدین داری‌وشاد از اسلام　　گبران متنفر از مسلمانی ما

۲٤– محمدصادق‌نامی (۱)–شاعرومورخ بزرگ قرن‌دوازده هجری، صاحب کتاب معروف گیتی گشای زندیه وپنج‌مثنوی‌بنام درج گهر، خسرووشیرین ، لیلی و مجنون ، یوسف وزلیخا ، وامق وعذرا بتقلید از خمسهٔ نظامی که مجموعهٔ آنها را «نامهٔ نامی» نامیده است . درمثنوی خسرووشیرین ، نامی دراحوال فرهاد گوید :

درآنجا نوجوانی آهنین‌چنگ　　بحکم‌شه بود باخاره درجنگ(۲)

☆☆☆

دربارهٔ احوال طبقهٔ‌شعرا درین عصرسرجان ملکم‌مورخ انگلیسی‌اواخرقرن هیجدهم میلادی که در همین تاریخ به ایران مسافرت کرده ملاحظهٔ جالب توجهی دارد که عیناً نقل میشود . وی چنین مینویسد :

«طبقهٔ شعرا ازمنجمین بیشترتملق‌میگویند و کمترتمتع‌میبرند ؛ معدودی‌ازین طایفه ازبخت واقبال نصیبی دارند ؛ بیشترشان مثل شعرای سایربلاد عالم بفقر وفاقه میگذرانند وبسبب کثرتی که دارند محال است که طوردیگرباشند . هر کس که

(۱) برای اطلاع بیشتر ازشرح حال نامی واشعار اورجوع شود به فصل مقدماتی همین کتاب تحت عنوان «مختصری در بارهٔ وقایع‌نگاریها و نسخ خطی مربوط به تاریخ قرن دوازدهم» صفحهٔ ۳۰ ببعدونیز گلشن‌مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی–نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۱۳۰.

(۲) برای‌اطلاع بیشترازشرح حال این‌شعرا ومطالعهٔ‌اشعار، غزلیات ورباعیات آنها رجوع‌شودبه همان کتاب، ورق ۱۱٦ ببعد ونیزرجوع‌شودبه تذکرهٔ آتشکده، تألیف‌حاجی‌لطفعلی بیک‌آذربیگدلی شاملوچاپ بمبئی، ۱۲۷۷ هجری.

اندك نوشتن وخواندنی‌میداند، اگرتنبلی را برزحمت ترجیح دهد میتواند نام شاعر برخود گذارد وهر کس هم که تواند یك دواندك قافیه با هم ردیف کند البته بسبب همین مطلب احترامی بیش ازآنچه وضع‌وی‌اقتضا میکند مییابد. بعضی‌ازشعرامداح پادشاه وامرا هستند وبدین سبب درتحت حمایت ایشان روزگاری‌برفاه میگذرانند. سهولت طریق تحصیل ووضع‌مدارس درایران سبب شده است که لشگری ازطلاب پیدا شده‌اند که عمربیفایده‌شان‌را درتنبلی‌وبیکاری وفقروفاقه میگذرانند . اصفهان بخصوص ازین قبیل شعرا بسیاردارد وغالب بسبب طلاب اصفهان وشیرازاست که اطراف ایران ازگدا موج میزند . درکمین‌نشسته‌اند که هر کس‌را که ظاهرحالش دلالت بروسعت کند بیابند ودامی‌بگسترانند ، اگرچه ازاهل بلدایشان نباشدوزبان نداند واگرهم شخص خود اقرار کند که اززبان‌بی‌خبراست وازشعروشاعری‌بیزار، بجائی نخواهد رسید. چنانکه‌درسفر اول که محررایناوراق به‌ایران رفت ، شاعری ازشیرازپنجاه میل‌مسافت‌بریده باستقبال‌آمده‌قصیده برکاغذ زرین‌نوشته‌حاضر کرد. بجهت رفع‌دردسرباو گفتند که من فارسی‌نمیدانم وذوق‌اینگونه‌اشعارندارم. حریف گفت پس من حکایتی بگویم تا صاحب بداند که درانحاج مقصود من هیچ فهمیدن شعر ضرورنیست : درایام استیلای افاغنه برایران یکی‌ازامراء این طایفه در شیراز حاکم بود ؛ شاعری‌قصیده‌ای‌درمدح او گفته راه دارالحکومه پیش گرفت. درعرض راه با یکی‌ازدوستان‌ملاقات کرده‌پرسید بکجا میروی؟ شاعرصورت حال بازگفت؛ رفیق گفت ای‌برادرمگردیوانه‌شده‌ای، این‌یك کلمه شعرترا نمی‌فهمد، ازچنین کسی چه توقع‌داری . گفت راست است لیکن برمن تنگ است وراه دیگر نمیدانم ؛ این گفته وراه خود گرفت ونزد حاکم رفت وکاغذی که قصیده برآن ثبت بود دردست گرفت. امیرافغان‌را نگاه بروی‌افتاده پرسید که شعرچه فایده دارد، بیچاره‌تعظیمی کرده گفت فایدهٔ شعراینست که نام چون توبزرگی را ابدالاباد در صفحهٔ روزگار ثبت میکند. حاکم گفت بخوان به بینم . شاعرشروع بخواندن قصیده کرد ؛ هنوز شعردوم را نخوانده بود که گفت بس است همه را فهمیدم . وبعد بخادم خود اشارت

کرده گفت قدری پول باین بیچاره بدهید که پول میخواهد . شاعر صلهٔ خود را گرفته مسرور و مشکور مراجعت کرد . بردرخانهٔ حاکم دوست او با او ملاقی شده صورت واقعه را استفسار نمود ؛ گفت هیچکس را درهمه عمر خود نیافتم که مقصود شاعر را باین زودی بفهمد .» (۱)

خوش‌نویسی نیز درین زمان بدرجهٔ کمال رسید و خوش‌نویسان معروفی پیدا شدند که نامشان سراسر ایران را فرا گرفت . سرجان ملکم دربارهٔ خوش نویسی و چگونگی این شغل چنین مینویسد :

«چون صنعت چاپ درایران نیست خط خوب از کمالات شمرده میشود و خوش‌نویسان را قریب بپایهٔ ادبا رعایت میکنند . شغلشان استنساخ کتب است و بعضی از این طبقه بدرجه‌ای ترقی کرده اند که مبالغ گزاف در بهای خطوط ایشان داده میشود .» (۲)

ازخوش نویسان معروف این زمان سه تن که درفن خود استاد وشهرهٔ عصر بوده‌اند ذکر میشود :

محمد هاشم زرگر اصفهانی که در خط نسخ بسرحد کمال رسید ، بدرجه‌ای که ممدوح بعضی ازشعرای معاصر خود قرار گرفت . محمد عسلی بیك که در خط نستعلیق استاد بود ، ودرویش مجید شاعر که در خط شکسته مهارت واستادی زیاد داشت (۳) .

(۱) سرجان ملکم ـ تاریخ ایران ـ ترجمهٔ فارسی ، چاپ ۱۲۸۷ هجری ، جلد ۲ ، صفحهٔ ۲۲۵
(۲) همان کتاب ، صفحهٔ ۲۲۶
(۳) گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك ، صفحهٔ ۱۱۶ ببعد .

فصل پنجم

عمران و آبادی در زمان کریم‌خان

کریم‌خان ، مشوق بزرگ علم و ادب ، درعین حال یك بنا کننده و سازندهٔ بزرگ بود . البته اهمیت او ازین حیث بدرجهٔ شاه‌عباس کبیر نبود ، لیکن یکی از آباد کننده‌ترین پادشاهان بعد از شاه عباس محسوب میشود . واگر شاه عباس تمام هم خود را مصروف عمران و آبادی و زیبائی اصفهان کرد ، کریم‌خان نیز بنوبهٔ خود شیراز را که تا آن زمان شهر محقر و کوچکی بود چنان آباد کرد که در صف پایتخت‌های بزرگ این کشور در آمد (۱) .

کریم‌خان پس از مرمت و تقویت حصار و برج و باروی شهر به‌عمران و آبادی داخل و خارج آن پرداخت و برای تسطیح اراضی ناهموار اطراف آن متجاوز از دوازده‌هزار کارگر از سراسر ایران بشهر وارد کرد . این کارگران باحضور رامشگران سیار که بنابروایت مؤلف گیتی گشا بامر کریم‌خان درتمام مدت روز در مراکز کار مینواختند بکار مشغول بودند (۲) . هنگام تابستان که گرما ادامهٔ کار را دشوار میکرد ، کارگران باوطان خود مراجعت میکردند ووقتی هوا مساعد میشد از نو برای کار به‌شیراز وارد میشدند .

کریم‌خان بتمام بزرگان و ثروتمندان شیراز تکلیف کرد که منازل زیبا و

(۱) شهر شیراز هرگز بطور رسمی پایتخت کشور اعلام نشد ؛ ولی چون پایتخت معمولا جائی بود که پادشاه یا سلطان وقت در آن اقامت داشت ، ازموقعی که کریم‌خان این شهر را برای اقامت خود انتخاب کرد ، شیراز عملاً جنبهٔ پایتخت بخود گرفت و مرکز فعالیت سیاسی و رتق و فتق امور شد . چنین بنظر میرسد که کریم‌خان شیراز را اززمان مقاومت این شهر در برابر حملات محمدحسن‌خان قاجار مقر حکومت خود قرار داده بود ، چه بطور مسلم قبل ازین تاریخ مرکز حکومت او اصفهان بود .
(۲) گیتی گشای زندیه تألیف محمدصادق نامی ، نسخهٔ مطبوعه در تهران ، صفحهٔ ۱۵۳ ببعد .

بزرگ برای خود بنا کنند وشخصاً نیز برای اقامت خود کاخی عظیم در داخل شهر بنا کرد .مؤلف گیتی گشای زندیه درین باره چنین مینویسد :

«چون از قراری که مرقوم ومشروح گردید سوادلنواز شیراز دارالملك دولت ابدانباز ومقر اجلال و اعزاز شد ، در آن خطهٔ خلدمبانی چنان مکانی که دولت سرای آن حضرت تواندشد نبود ، واز آن گذشته رأی ارجمند و خاطر مشکل پسند از این معنی تحاشی داشت که درخانه وسرای پرداخته گذاشتگان و گذشتگان منزل و مکان فرمایند ورأی عقده گشای چنین اقتضانمود که بنای نارین قلعه ای مشتمل برعمارات رفیعه وبناهای بدیعه که قابل حرم سرار اداشته باشد بنیادفرمایند .»(۱)

برای ساختن این قصر تمام معماران وهنرمندان و نقاشان وحجاران کشور در شیراز گردآمدند. فعالیت شدیدی سراسر این شهررافرا گرفت ودرمدتی کوتاه کاخی عظیم درداخل ارك بناشد. دیوارهای طالارها از نقاشیهای زیبا وچوبهای تراشیده و طلاکاریهای عالی مزین گردید. بروایت مؤلف گیتی گشا، کف طالار ها و راهرو های این قصر از قطعات بزرگ سنگ مرمر تراشیده وصیقلی یافته بطول بیش از ده متر مفروش شد. برای تزیین باغها و گلکاری کاخ وتهیهٔ آب مشروب اهالی شیراز، کریم‌خان تصمیم گرفت آب چشمهٔ رکن آبادرا که درفاصلهٔ دوری ازشهر جاری بود به شیراز منتقل کند . موانع و مشکلات این کار زیاد بود : لازم بود آب چشمه را اززیر رود گل آلودی که در خارج شهر جاری بود عبور دهند وسپس از گودالها و خندقهای عمیق و حصارهای رفیع بگذرانند و به شهر داخل کنند. با وجود فقدان وسایل و لوازم کافی برای اجرای این نقشهٔ بزرگ، کریم‌خان باپشتکار واستقامت باجرای آن دست زد وباحفر تونل زیرزمینی طویل، آب شیرین و فراوان رکن آباد را به شهرو ازآنجا به کاخ اختصاصی خود رسانید .

مؤلف گیتی گشای زندیه دربارهٔ چگونگی بنای این کاخ چنین مینویسد :

«القصه بمعماری همت بلند و طراحی رأی ارجمند، چنان حصاری استوار و

(۱)همان کتاب، صفحهٔ ۱۵۵ .

اساسی عرش وقار برپاشد که اساس قصر کسری درزیرسایه‌اش وطاق خورنق فروتر پایه‌اش. چون سرای مزبور مشهور بارك بجهة حرم‌سرای وضع شد ومکان نشیمن بسیاردر کارداشت ، سه‌تالار بلند پایهٔ بهشت پیرایه اساس نهادند و سطح محدب فلك بسقف هریك مماس ودستگاه این نه‌طاق در برابر پست‌ترین طاق هر کدام بغایت بی‌اساس بود، بآئین دلکش ووضع خوش مشعون نمودند که آئینه آفتاب ومرآت ماه باوجود روشنیها بغایت تیره وچشم‌سپهر آئینه گون از بوارق انوارشان خیره بود؛ودر جوارطالارهای ثلاثه طنبیهای وسیع فضاوایوانهای مسرت‌افزاتحتانی وفوقانی بنیاد نهاده ودرودیوارهریك رابطلای منقش‌محلول‌ملمع نمودندوتصویرات روحانی‌مثال که مانی نقاش ازرنگ‌آمیزی آنها حیران وبهزاد مصورازوضع نیکوشان انگشت حیرت بدندان بود مکان‌بمکان نصب نمودند. القصه ساحت هرایوانی از نقوش غریب وصوربدیع رشك گلستان ارم‌وعرصهٔ هرشبستانی ازپیکر های دلکش و تمثالهای حوراوش غیرت بیت‌الصنم گردید. سنگهای رخام که ازمعادن شیراز اخراج و احجار مرمر که ازدارالسلطنهٔ تبریز ودارالعبادیزد استخراج وبحمل ارادهٔ گردان نقل میشد زیاده ازآن ونه‌چندان بود که‌محاسبان اوهام‌درشهورواعوام تعدادآنها توانند ازآن جمله ستونهای سنگ هشت‌ذرع ونه‌ذرع طول بجهة طالارهای عمارات‌مبارکات از معادن شیراز اخراج‌شد که بجهة هیچیك ازسلاطین اورنگ‌نشین و خواقین صاحب تمکین سلف وخلف میسر نشد ونخوامدشد. وحصاری‌محیط آن عمارت‌جهان‌وسعت شد منتهی بدو برج کوه پیکر و بارهٔ فلك همسر که عروج طایر تندپرواز اندیشه برمعارج آن ممکن ومیسر نیست و صعود پیك سریع‌السیر مخیله برمدارج آن میسر ومقدورنه . . » (۱)

کریم‌خان برای ترویج زراعت و ازدیاد درآمد زارعین اقدام باحداث قنوات متعدد کرد ونیز باغهای بزرگی ایجاد کرد که معروف ترین آن باغ بقعهٔ دو شاعر بزرگ شیراز حافظ وسعدی‌بود. بقعهٔ این‌دوشاعر که‌ازمدتهاقبل ویران ومتروك بود

(۱) گیتی گشای زندیه تألیف‌محمدصادق‌نامی ـ نسخهٔ مطبوعه‌درتهران ،صفحهٔ ۱۵۷

از نوساخته و بنائی شایستهٔ مقام این سخنوران نامی بیاشد .

کریم‌خان بتقلید از شاه‌عباس کبیر در سراسر ایران و ایالت فارس آب‌انبارهای عمومی بزرگ ومساجد وسیع بنا کرد که معروف‌ترین وزیباترین آن مسجد وکیل ومسجد جامع شیراز است که با گنبدهای عالی وطاقهای رفیع وچهل و هشت ستون از سنگ یك پارچه بارتفاع پنج ذرع شاه یکی از زیباترین بناهای عصر محسوب میشد(۱). و نیز شش دروازه زیبا وبزرگ در مداخل شیراز و بازاری که بنام او به‌بازار وکیل معروف شد درداخل شهر بنا کرد. سیاحی که کمی پس از مرگ کریم‌خان به شیراز سفر کرده ومشهودات خودرا نگاشته است دربارهٔ این بازار چنین مینویسد :

« بازار وکیل یك بنای زیبا و عظیمی است از آجر که مانند اکستر چنج (Exter change) مسقف وپوشیده‌است. طول آن در حدود نیم‌میل وعرض آن پنجاه پااست ... این بازار هنگام شب که چراغهای آن روشن است درخشندگی و شکوه بیشتری دارد. بازارهای متعدد و زیبای دیگری نیز وجود دارد ولی هیچیك از آنها بزیبائی وعظمت بازار وکیل نیست .» (۲)

علاوه برشیراز، در تهران نیز کریم‌خان باحداث حصار و باروی عظیمی پرداخت که براهمیت واعتبار نظامی این قریهٔ کوچك افزود و مقدمات رونق و آبادی آیندهٔ آنرا فراهم کرد. حصار قریهٔ تهران در زمان شاه‌طهماسب ثانی احداث و در زمان اشرف افغان بکلی ویران‌شده بود. کریم باحداث حصار مستحکمی با ۱۱٤ برج پرداخت و گرداگرد آنرا نیز باحفر خندقی عمیق مستحکم کرد وهم درین شهر باحداث بنای ارك و عمارت دیوان‌خانه همت گماشت که به خلوت کریم‌خانی معروف شد (۳) .

---

(۱) گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك، ورق ۱۱۵

(۲) سکوت وارینگ : مسافرت ازهند به شیراز در ۱۸۰۲، ترجمه از انگلیسی بفرانسه - چاپ پاریس ۱۸۱۸، جلد ۳، صفحهٔ ٤۹

Scott— Waring: Voyage fait en 1802 de l'Inde à Chiraz; traduit de l' anglais; Paris 1818; tome 3; p.49.

(۳) گلشن مراد تالیف ابوالحسن غفاری کاشانی - نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك

فصل ششم

قضاوت، تاریخ دربارهٔ کریم‌خان

این بود مختصری از آثار مردی که بزرگترین بنا کننده و آرامش‌طلب قرن خود محسوب میشود. البته این اثر با آنچه پادشاهان بزرگ صفوی یك قرن قبل از آن در شهر عظیم اصفهان از خود بیادگار گذاردند قابل مقایسه نیست ، ولی کریم خان ازین جهت شایستهٔ تحسین است که اقدامات عمرانی خودرا درقرنی انجام‌داد که جنگ داخلی واغتشاش وهرج ومرج از تاریخ آن جدا شدنی نیست . بنابراین جای تعجب نیست که مردم ایران معاصر کریم خان باوعلاقمند باشند واورا مانند یك پدر واقعی دوست بدارند . ازمحبت مردم به کریم‌خان داستانهای زیاد از سیاحان ووقایع نگاران زمان باقی‌مانده‌است . سیاحی که چندسال پس‌ازمرگ کریم‌خان به‌ایران سفر کرده نقل میکند چگونه کریم‌خان هنگام بنای دروازه‌های شش گانهٔ شهرشیراز باکارگران همکاری میکرد. او چنین مینویسد :

«بمن گفتند که سنگی که‌سردردروازه‌را تشکیل‌میدهد بقدری سنگین‌است که هنگام بنای دروازه کارگران قادر به‌بلند کردن وحرکت‌دادن آن نبودند. ولی هنگامی که آنها بیهوده تلاش‌میکردند ، وکیل ازراه رسید وبکمك آنها شتافت . این کمك چنان درکارگران مؤثرواقع شد که در یك‌لحظه سنك عظیم را به بالای دروازه رسانیدند». (۱)

«مین سیاح پس‌از نقل داستانهای دیگری نظیر آن چنین نتیجه‌میگیرد :

---

۱ ـ سکوت‌وارینگ: مسافرت‌ازهندبه شیرازدر ۱۸۰۲ ، ترجمه‌ازانگلیسی بفرانسه، پاریس ۱۸۱۸ ، جلد۳ ـ صفحهٔ ٥

Scott — Waring : Voyage fait en 1802 de l' Inde à Chiraz , traduit de l' anglais, Paris 1818 , tome 3 , p.-5

«شیراز پراست ازداستانهای مشابه آن دربارهٔ وکیل. این تنها پادشاهی است که من هرگز نشنیدم کسی نسبت باو بدبگوید. ستمهای او تحت الشعاع خاطرهٔ احسان ومحبتی که بمردم شیراز کرده است قرار گرفته وبامقایسه با شقاوت ومظالم اسلاف او بکلی ازیاد رفته است.» (۱)

سرجان ملکم سیاح وسیاستمدار ومورخ انگلیسی که دراواخرقرن‌هیجدهم به‌ایران سفر کرده دربارهٔ کریم‌خان چنین قضاوت میکند:

«کریم‌خان خوشبخت زندگی کرد، مرگ وی مرگ‌پدری بود که در میان خانوادهٔ‌عزیزخود در گذشت.» (۲)

همین مورخ که چندین‌بار باآقامحمدخان مؤسس‌دودمان قاجار ودشمن‌سرسخت وبیرحم خاندان زند ملاقات کرده مینویسد که مکرر ازپادشاه قاجار مدح و ستایش کریم‌خان را شنیده وجمله‌ای ازآقامحمدخان نقل میکند که گرچه بقصد تحقیر کریم‌خان بیان شده بود، لیکن‌درحقیقت بهترین قضاوت است دربارهٔ مردی که بیش ازهر کس موردنفرت وانزجار رئیس ایل قاجار بود. آقامحمد خان گفته بود:

«کریم‌خان یك‌پادشاه بزرك نبود. دربار اوشکوه وجلالی نداشت وفتوحات زیادی درزمان اونشد، ولی نمیتوان منکرشد که اویك زمامدار ومدیر شایستهٔ تحسین بود.» (۳)

---

(۱) سکوت‌وارینگ: مسافرت‌ازهندبه‌شیراز در۱۸۰۲، ترجمه‌ازانگلیسی‌بفرانسه ـ پاریس ۱۸۱۸ ـ جلد ۳ صفحهٔ ۵

Scott — Waring : Voyage fait en 1802 de l' Inde à Chiraz, traduit de l' anglais , Paris 1818 , p. 5

(۲) سرجان‌ملکم ـ تاریخ‌ایران ـ ترجمه‌بفرانسه ـ پاریس ۱۸۲۱، جلد ۳ ـ صفحهٔ ۲۲۰

Malcolm (S - J -) : Histoire de la Perse, paris 1821 , tome 3 , page 220

(۳) همان کتاب، جلد۳ ـ صفحهٔ۱۲۹

قسمت سوم

روابط ایران و اروپا

درزمان کریم‌خان

توضیح لازم

قبل‌ازشروع این‌مبحث‌لازم‌است به این‌نکته اشاره شود که وقایع‌نگاریهای ایرانی غالباً فاقد تاریخ دقیق وقایع هستند ومؤلفین و وقایع نگاران ایرانی غالباً بذکراجمالی سال وماه وقوع‌حوادث‌اکتفا کرده‌اند بقسمی که استفادهٔ انحصاری از منابع داخلی سبب خواهدشد که تاریخ دقیق بسیاری از وقایع مهم مجهول بماند. بعلاوه معمولاً آنچه مربوط بروابط خارجی ایران است کمتر در اسناد داخلی یافت میشود و مفصل‌تر و مشروح‌تر در اسناد کنسولی خارجی که دروزارت خارجه کشورهای بزرك بایگانی است ذکرشده است.

یکی از خصوصیات پسندیدهٔ مورخین وسیاحان ومأمورین سیاسی خارجی اینست که وقایع‌را باروشن‌بینی و منطق بیشتری شرح‌وبسط داده‌اند وبذکر تاریخ اجمالی‌آن اکتفا نکرده‌اند و حوادث را باذکر سال و ماه وروز وحتی گاه باذکر دقیق ساعت وقوع‌آن یاد کرده‌اند. بهمین‌جهت ضمن‌مطالعهٔ اسناد ومدارك خارجی وبایگانی وزارت خارجهٔ فرانسه و بایگانی ملی این کشور نگارنده را دریغ آمد که ازذکر این سنوات دقیق بتقویم فرنگی خودداری کند و ازانتقال‌آن بتاریخ ایرانی بعلت احتمال سهو وخطا خودداری ونقط بذکر اجمالی‌سال هجری اکتفا کرد. چون درامورعلمی منطق براحساسات مقدم است، چنانچه ایرادی باین مسئله باشد قابل‌تفواست بخصوص که غالت این‌سنوات مربوط به‌روابط خارجی ایران و اروپا درآن‌زمان‌است وبلحاظ تسهیل‌تطبیق وقایع باجریان‌های‌بزرك معاصرجهان ایرادی بآن وارد نیست.

فصل اول

زوال تجارت وروابط خارجی ایران

درقرن‌دوازدهم‌هجری

سقوط شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی‌در۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲میلادی)وفتح‌اصفهان بدست افغانها زوال تجارت خارجی ایران‌را که علائم انحطاط‌آن از اواخر قرن یازدهم هجری (اواخرقرن هفدهم میلادی) آشکار شده بود قطعی و مسلم کرد. فعالیت شدید تجارت خارجی وارتباط نزدیك بااروپا که ازآغاز سلطنت‌شاه‌عباس کبیر برقرارشده بود رفته‌رفته روبزوال گذارد ودرآغاز قرن دوازدهم جای‌خودرا به‌جدائی وانزوای کامل ایران درصحنهٔ سیاست واقتصاد دنیاسپرد. عدم‌امنیت داخلی وهرج ومرج واغتشاش دائمی نتایج اقتصادی این‌جدائی وقطع روابط خارجی را چندین‌برابر کرد.

نیمهٔ دوم قرن‌دوازدهم‌هجری نیزقرنی‌است که درآن ایران، علیرغم کوشش های مداوم کریم‌خان، عملاً ازدنیای خارج بکلی‌جدا وتنها مانده بود. درین دوره ایران کمتر ازهر زمان دیگر ازتاریخ اخیرخود با خارج و با باختر ارتباط داشته‌است.

این انزوا وجدائی زیان‌آوردلائل عمیق داشت که غالب آن مربوط بوضع داخلی کشوربود. چه بااینکه ایران همچنان بادریای‌آزاد ارتباط داشت بعلت فقدان کشتی تجارتی کافی، دریا عملاً بروی‌آن بسته بود. تاآغازقرن دهم‌هجری(آغاز قرن شانزدهم میلادی) تجارت دریائی ایران بوسیلهٔ کشتیهای باری عرب که در آن زمان عملاً تجارت خلیج فارس‌را انحصار کرده‌بودند انجام میگرفت. پس‌ازین

تاریخ پرتقالی‌ها جزیرهٔ هرمزرا اشغال کردند وبزور نیروی دریائی خود عربها را کنارزدند وجای آنها را درتجارت خلیج‌فارس گرفتند. بدین ترتیب برای اولین‌بار تجارت ایران در خلیج فارس بدست اروپائیان افتاد. در اوائل قرن یازده هجری (۱۶۲۲ میلادی) شاه‌عباس کبیر باانگلیسی‌ها عقداتحاد بست وبکمك نیروی دریائی انگلیس پرتقالی‌هارا ازهرمزراند. لیکن از آن‌ببعد انگلیسی‌هااین جزیره‌راهمچنان نگهداشتند ورفته رفته تجارت خارجی ایران‌رادرخلیج فارس نیزقضبه کردند.

ایران که بدین‌ترتیب‌عملاً ازاستفاده ازدریای آزاد محروم شد، درخشکی‌نیز دچار همین‌وضع گردید، چه‌مخاصمه وجدال چندصدساله بادولت عثمانی و کینه و عداوت‌دوملت ایران وترك عملاً ارتباط ایران و اروپا را از راه عثمانی غیر ممکن کرد. بدین‌ترتیب امپراطوری عثمانی در حقیقت سد عظیم وغیر قابل نفوذی بین ایران و مدیترانه شرقی گردید.

ایران که بدین‌ترتیب ازباختر واروپا مجزا شده بود ممکن بود بسوی چین، کشوری که قرنها باآن در ارتباط تجارتی بود متوجه گردد. لیکن ازمدتی قبل‌آسیای مرکزی تحت تسلط خانهای بزرك‌مغول وترك نژاد درآمده بود واین خانها بعلت غارتگری وراهزنی مداوم خود سدغیرقابل نفوذی بین‌دو کشورتشکیل داده بودند. توضیح آنکه راه کاروانرو که ایران‌را به‌چین می‌پیوست ازشهرهای خوارزم، خجند، بخارا وسمرقند عبورمیکرد واززمان انقراض امپراطوری نادر کلیهٔ این‌شهرهادردست‌خانهای بزرك ترك‌نژاد که با ایران وایرانی دشمنی‌وعداوت دیرین داشتند افتاده بود.

ایران که بدین‌ترتیب ازارتباط با خاور وباختر‌محروم بود، ناچار میبایستی متوجه‌هند گردد. تجارت‌این‌دو کشور که‌ازآغازقرن‌دوازده‌هجری(آغازقرن‌هیجدهم میلادی) رونقی گرفته بود، درزمان‌نادر بمنتهای رونق رسید، بقسمی که‌چگونگی تحولات تجارت خارجی ایران رفته‌رفته تابع آبادی ورونق شهرهای بزرك‌هند شد. این وضع تاسال۱۷۰۷ میلادی که سال وفات اورنگ‌زیب پادشاه معروف‌هنداست ادامه‌داشت. ازین‌تاریخ ببعد طلیعهٔ انحطاط اقتصادی شهرهای‌بزرك هندآشکارشد.

غارت و حریق شهر دهلی در۱۱۵۱هجری (۱۷۳۹ میلادی) بدست سپاهیان نادر اقتصاد شهرهای‌عظیم‌هندرا بکلی‌ازپادر آورد وفعالیت آنهاراخاموش کرد. ازطرف دیگر راه کاروانی‌هند ازشهرهای هرات و کابل میگذشت وچون اززمان‌سقوط‌نادر کشور جدید افغانستان بهمت یکی از دشمنان دیرین ایران تأسیس شده بود، راه تجارت زمینی‌ایران‌وهند نیزعملاً مسدود بود(۱).

بدین‌ترتیب از چهارسوی ایران تنهادروازه‌های روسیه هنوز بروی‌این کشور بازبود. درحقیقت پایان قرن دوازده‌هجری مصادف باتجدید حیات تجارت ایران و روس گردید وشهرهشترخان که درآن‌هنگام درمنتهی‌الیه راههای کاروانی ایران و روس قرار گرفته بود مرکزتجارتی‌دو کشورشد. لیکن باوجود این، ارتباط ایران وروسیه ازراه هشترخان هرگز چارهٔ جدائی‌وانزوای این کشوررا دردنیای قرن دوازدهم هجری (قرن ۱۸میلادی) نمیکرد.

این بود مختصری ازچگونگی‌تجارت خارجی‌ایران مقارن استقرارحکومت کریم‌خان. ولی کریم خان بمحض اینکه امنیت داخلی در کشور برقرار ومحیط را برای‌اقدام مقتضی‌مناسب کرد، بفکرچاره افتاد وباکوشش‌مداوم وخستگی‌ناپذیری بادولت فرانسه وانگلیس وارد مذاکره شد. برای‌درهم شکستن حصارهای‌ایران وتصرف‌یك مدخل دریائی‌مناسب وایجاد تجارت دریائی خارجی‌شهربصره‌را تصرف کرد، وبرای تأمین‌آرامش وامنیت درخلیج فارس راهزنان دریائی‌جنوب را تعقیب و مجازات کرد (۲).

(۱) رجوع‌شود به قبل، صفحهٔ ۱۱۱.
(۲) رجوع شود به قبل، صفحهٔ ۱۶۳ ببعد.

فصل دوم

روابط ایران وانگلیس

اززمانی که شهر اصفهان پایتخت پادشاهان صفوی بدست افغانها افتاد و ایران دچارهرج ومرج شد ، روابط ایران وانگلیس نیز مانند تمام کشورهای باختر زمین قطع شد . سایر کشورهای باختر زمین تجارتخانه وتأسیسات تجارتی مهمی درسواحل جنوبی ایران نداشتند ، لیکن انگلیسی ها ازمدتی قبل در بعضی ازشهرهای مرکزی ومراکزمهم سواحل خلیج فارس ازقبیل اصفهان، شیراز، بوشهر وبندرعباس مؤسسات تجارتی نسبتاً مهمی تأسیس کرده بودند. پس ازسقوط اصفهان بدست افغانها وبخصوص پس ازقتل نادر وفروریختن سریع امپراطوری او ، این تجارتخانه ها نیز تعطیل شد و کارکنان آنها به اوطان خود مراجعت کردند .

ازسال ۱۱۸۱ هجری (مارس ۱۷۶۶) که درنتیجهٔ کوشش های مداوم کریم خان امنیت و آرامش داخلی از نو در کشور برقرارشده بود ، انگلیسی ها بفکر افتادند فعالیت تجارتی خود را درشیرازو بوشهر ازنو آغاز کنند . باین منظور با کریم خان واردمذاکره شدند تاانحصار تجارت خارجی جزیرهٔ خارك را تحصیل کنند. این جزیره که ازسال ۱۱۸۱ هجری (۱۷۶۶ میلادی) دردست راهزن معروف خلیج فارس میرمهنا بود، بعلت موقعیت جغرافیائی خاصی که داشت ممکن بود بهترین مرکز تجارتی خلیج فارس گردد . نمایندگان دولت انگلیس مدتی در شیراز بلاتکلیف ماندند و درین مدت هیچگونه توافقی دربارهٔ جزیره بین دوطرف حاصل نشد . بطوریکه ازنامهٔ مورخ

۲۹ اوت ۱۷۶۷ کنسول فرانسه در بصره استنباط میشود کریم خان که از لجاجت انگلیسیها وعدم قبول بلاشرط پیشنهاد های اوسخت رنجیده بود حاضر نشد هدایای نمایندگان انگلیس را بپذیرد وحتی بآنها دستورداد هرچه زودتر خاك ایران را ترك کنند (۱).

با این حال ، در آوریل سال ۱۷۶۸ میلادی (۱۱۸۳ هجری) ، قبل ازاینکه فرانسویها نیز با ایران وارد مذاکره شوند ، هیئت جدیدی ازانگلیس به شیراز آمد وموفق بامضای موافقت نامه‌ای با کریم خان شد. بموجب این موافقت نامه انگلیسی ها انحصار تجارت جزیرهٔ خارك را باکسب امتیاز آن بدست آوردند ودرمقابل تعهدات زیررا بنفع دولت ایران تقبل کردند :

۱ - نیروی دریائی خود را برای راندن میرمهنا ، راهزن جزیرهٔ خارك در اختیارقوای دولتی ایران خواهند گذارد .

۲- هرمقدار پارچه برای تهیه ملبوس سپاهیان کریم خان لازم شود بدولت ایران خواهند فروخت .

۳ — مبادله براساس پایاپای خواهد بود وپارچهٔ فوق‌الذکر با ابریشم گیلان وپشم کاشان مبادله خواهد شد (۲) .

بموجب این قرارداد وبرای اجرای آن انگلیسی ها جزیرهٔ خارك را در ۸ ژوئیه ۱۷۶۸ میلادی (۱۱۸۳ هجری) محاصره کردند ، ولی بحکایت گزارش کنسول فرانسه در بصره، کریم خان هیچ کمك نظامی بانگلیسی ها نکرد وچون محاصره طولانی شد و انگلیسی ها تلفات زیادی متحمل شدند در آغاز اوت همان سال بدون اخذ نتیجهٔ مطلوب

(۱) نامهٔ مورخ ۲۹ اوت ۱۷۶۷ سیور پیرو کنسول فرانسه در بصره، جلد ۱: نمرهٔ ۱۰۷.
Lettre du 29 août 1767 du Sieur Pyrault consul de France à Bassorah, Archives Nationales, corres-cons, Bassorah, Affrs, Etrs, tome 1, no/107

دربارهٔ پیشنهادهای کریم خان که ازطرف انگلیسی ها رد شده بود ومضمون نامهٔ فوق‌الذکر کنسول فرانسه دال برآنست اطلاعی دردست نیست . ولی بطوری که ازهمین نامه استنباط میشود انگلیسی ها بخصوص اصرار کرده بودند که کریم خان رئیس قبیلهٔ اعراب بنی کعب را تنبیه کند .

(۲) نامهٔ مورخ ۲۱ اوت ۱۷۶۸ همان کنسول، همان آرشیو.

دست‌از محاصره کشیدند (۱).

لیکن در اواخر سال ۱۷٦۸ میلادی (۱۱۸۳ هجری) وضع جزیرهٔ خارك دگرگون شد، چه زکیخان پسرعموی کریم‌خان ازطرف او مأمور شد برای دفع میرمهنا راهزن خلیج‌فارس اقدام کند و او نیز پس از تهیه و تدارك لازم در بندرعباس خود را برای حمله به جزیرهٔ خارك بدون کمك خارجی آماده کرد. نتایج این لشکر کشی و اقدام متهورانهٔ زکیخان قبلاً بتفصیل شرح داده شد. بطور اجمال وقتی همکاران میرمهنا از تمرکز سپاه دولتی در بندرعباس و تعداد نفرات و تجهیزات کامل آن مطلع شدند بشدت مرعوب شده و برای فرار از مجازات قوای دولتی علیه رئیس خود توطئه کردند. میرمهنا که در بازار شهر مورد حملهٔ ناگهانی توطئه کنندگان قرار گرفت بدریا گریخت و درهمان حال توطئه کنندگان دروازه‌های قلعهٔ جزیره را بروی سپاهیان ایران باز کردند و بدون جاری شدن قطره‌ای خون، مرکز راهزنی دریائی خلیج فارس بتصرف ایرانیان درآمد. زکیخان پس از اشغال جزیره دستور داد حصارهای قلعه شهر را ویران کردند.

وقتی بدین ترتیب بدون کمك انگلیسی‌ها جزیرهٔ خارك بتصرف ایرانیان در آمد، کریم‌خان دیگر موجبی برای اجرای تعهدات ایران که در موافقت‌نامهٔ منعقده بین دو کشور پیش‌بینی شده بود ندید و از اعطای انحصار تجارت خلیج فارس بانگلیسی‌ها خودداری کرد (۲).

علت اتخاذ این تصمیم قاطع چنین بود که ازاوت سال ۱۷٦۸ (۱۱۸۳ هجری) فرانسویها بوسیلهٔ کنسول خود در بصره با شیراز تماس گرفته و تعهد کرده بودند که حاضر ند بدون امتیاز و تحصیل انحصار تجارت ایران در برابر ابریشم و پشم این کشور، احتیاجات سپاه ایران را از حیث ملبوس تأمین کنند (۳).

ولی انگلیسی‌ها نقشه خودرا رها نکردند و ازسال ۱۷۷۰ (۱۱۸۵ هجری) ازنو

(۱) نامهٔ مورخ ۲۱ اوت ۱۷٦۸ همان کنسول، همان آرشیو
(۲) نامهٔ مورخ ۲۱ فوریه ۱۷٦۹ همان کنسول، همان آرشیو
(۳) نامهٔ مورخ ۳۱ ژانویه ۱۷۸۱ همان کنسول، همان آرشیو و نیز یادداشت‌های مربوط به کنسولای فرانسه در بغداد و بصره، خلاصهٔ مکاتبات کنسولی از ۱۷۵۵ ببعد.

برای تحصیل انحصار تجارت جزیرهٔ خارك اقدام کردند. در آوریل ۱۷۷۱ (۱۱۸٦ هجری) کنسول فرانسه در بصره بدولت متبوع خود چنین گزارش میدهد:

«انگلیسی‌ها برای مراجعت و استقرار مجدد خود در ایران با تمام قوا میکوشند، لیکن نایب‌السلطنه ایران مقاومت میکند.» (۱)

انگلیسی‌ها که خود از تحصیل انحصار تجارت جزیرهٔ خارك ناامید شده بودند، ازین ببعد کوشش خود را مصروف این امر کردند که ازواگذاری این امتیاز بیك دولت اروپائی دیگر نیز مانع شوند (۲) و ازاوت سال ۱۷۷۲ میلادی (۱۱۸۷ هجری) ازنو در بندر بوشهر به تجارت پرداختند (۳).

درسال ۱۷۷٤ میلادی (۱۱۸۹ هجری) آخرین هیئت انگلیسی بنمایندگی از طرف کمپانی هند انگلیس وارد شیراز شد، لیکن اعضای این هیئت بمحض ورود بدستور کریم‌خان توقیف و از کشور اخراج شدند (٤).

بنا به تأیید روسو کنسول جدید فرانسه در بصره، کریم‌خان دیگر بانگلیسی‌ها اعتماد نداشت و باوجود اصرار زیاد آنها از انعقاد قرارداد تجارتی با آنها خودداری کرده بود (۵). با وجود عدم اعتمادی که کریم خان نسبت بانگلیسی‌ها پیدا کرده بود و باوجود رفتار خصمانه‌ای که انگلیسی‌ها هنگام محاصرهٔ بصره در پیش گرفتند، کریم‌خان هرگز با آنها بدرفتاری نکرد و اجازه نداد مردم هم با آنها بدرفتاری کنند. هنگامی که قوای ایران پس ازیك سال محاصره وارد شهر بصره میشد، صادق خان نسبت بانگلیسی‌های ساکن این شهر خوشرفتاری زیاد کرد. بطوریکه یکی از سیاحان اواخر قرن هیجدهم میلادی مینویسد، صادق خان بنمایندهٔ انگلیس درشهر

(۱) نامهٔ مورخ ۱۷ آوریل ۱۷۷۱ سیور پیرو کنسول فرانسه در بصره، جلد ۱، نمرهٔ ۱۹۷
Lettre du 17 avril 1771 du Sieur Pyrault consul de France à Bassorah, Archives Nationales corres.cons. Bassorah Affrs. Etrs. tom 1 no/197
(۲) همان نامه، همان آرشیو
(۳) نامهٔ مورخ ۲ سپتامبر ۱۷۷۲ کنسول فرانسه در بصره، جلد ۱، نمرهٔ ۱۹۷
Lettre du 2 septembre 1772 du consul de France à Bassorah, même archive, même numéro
(٤) نامهٔ مورخ ۱٦ ژوئن ۱۷۷٤ همان کنسول، همان آرشیو
(۵) همان نامه، همان آرشیو

بصره اظهار داشته بود که بنای تجارتخانه انگلیسی ها تنها بنائی است که شایسته اقامت او در بصره است ، ولی او برای انگلیسی‌ها آنقدر احترام قائل است که آنرا اشغال نمیکند ، حتی اگر دیوارهای آن از طلا باشد (۱) .

(۱) سیاحتنامه عبدالرزاق سمرقندی تحت عنوان «سیاحت از ایران به هندوستان و از بنگاله به ایران» ترجمه از انگلیسی به فرانسه بوسیلهٔ لانگله (Langlès)، پاریس ۱۸۰۶، جلد سوم، صفحهٔ ۱۷۸

Abdur - Razzaq Samarquandi Voyage de la Perse dans l' Inde et du Bengale en Perse, Paris 1806, tome 3. P. 178.

فصل سوم

روابط ایران و فرانسه

روابط ایران‌وفرانسه درزمان کریم‌خان درسه‌مرحلهٔ مشخص مطالعه‌میشود: این‌روابط که‌ازتاریخ آخرین سفارت‌اعزامی ازایران‌بدربارلوئی چهاردهم‌درورسای قطع‌شده بود، ازسال ۱۷۵۱ میلادی (۱۱۶۶ هجری) ازنو آغازشد . درین‌سال‌پادشاه فرانسه لوئی‌پانزدهم هیئتی بریاست شخصی بنام‌سیمون(۱) به‌ایران اعزام‌داشت. پس ازهیئت سیمون روابط ایران و فرانسه بترتیب توسط کنسولهای فرانسه در بصره سیورپیرو(۲) وسیوررو سو(۳) برقرارشد .

۱- مأموریت سیورسیمون

آخرین هیئت نمایندگی ایران‌بدربارورسای درسال ۱۷۱۵ میلادی‌درزمان شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی اعزام‌شد. این‌هیئت کمی قبل‌ازمرگ لوئی چهاردهم به‌پاریس وارد و پس‌از ورود به‌ورسای بانشریفات خاص در دربار فرانسه پذیرفته شد. هیئت مزبور در۱۳اوت ۱۷۱۵ یك‌معاهدهٔ تجارتی بین‌دودولت امضاء کرد که بموجب آن برای نخستین‌بار حق‌قضاوت اتباع خارجی یعنی کاپیتولاسیون (Capitulation) با شرط دول کاملة‌الوداد (Clause de la nation la plus favorisée) در ایران بر قرار میشد. امضای این‌معاهده که زیاد بصرفهٔ ایران نبود از طرف دولت صفویه بتعویق افتاد تاباپیش آمد فتنهٔ افغان وسقوط اصفهان در ۱۱۲۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی) و

(۱) Sieur Simon
(۲) Sieur Rousseau
(۳) Sieur pyrault

انقراض سلطنت صفویه وایجاد وضع جدید درایران بکلی منتفی شد(۱).

درسال ۱۷۵۱ میلادی لوئی پانزدهم پادشاه وقت فرانسه سیاست جدیدی در شرق اتخاذ کرد که اساس آن برنزدیکی ایران وترکیه و برانگیختن این دو کشور برضد قدرت روسیه استوار بود. درآن هنگام روسیه اروپارا مورد تهدید قرار داده بود ودر بارورسای برای خنثی کردن تهدیداین دولت درصدد تهیهٔ متحدین جدیدی در اقصی نقاط دنیابود. ایران وترکیه که دشمن چندین صدسالهٔ یکدیگر بودند اتفاقاً درین زمان ازجنگهای داخلی واغتشاشات محلی فارغ شده واوضاع داخلی آنهارو به ثبات وآرامش میگذارد. بخصوص درایران جنگهای داخلی بکلی خاتمه یافته و امنیت وآرامش درتحت لوای دولت واحد کریم خان از نوبرقرارشده بود.

لوئی پانزدهم بقصد نزدیك کردن ایران وترکیه ومتحد کردن این دو کشور علیه روسیه، سیورسیمون را مأمور ایران کرد. مأموریت سیورسیمون بطور صریح معلوم نبود، لیکن مسلم بود که وی بطور کلی برای ایجاد نزدیکی بین دو کشور همسایهٔ ایران وترکیه باین صفحات عزیمت کرده بود. سیمون درسپتامبر ۱۷۵۱ ازشهر روئن (Rouen) واقع درشمال فرانسه حرکت کردودرژانویه ۱۷۵۲ به قسطنطنیه رسید وسپس ازقسطنطنیه به اصفهان رفت وضمن اقامت مختصری که بین راه درهمدان کرد درهمین شهر بمذهب اسلام گروید تابهتر درانجام مأموریت خوداقدام کند (۲).

بااینکه دستور روشن وصریحی به سیورسیمون داده نشده بود، وی مأموریت داشت با کشورهای مشرق زمین معاهدات تجارتی منعقد کندو آنهارا علیه قدرت روسیه متحد کند. در یکی از گزارشهائی که در ۲۰ سپتامبر ۱۷۵۱ به فرانسه فرستاده است سیورسیمون صریحاً مینویسد که قصددارد « معاهدات تجارتی مختلف بین دول اروپائی

(۱) رسالهٔ دکترای کاظم صدر بفرانسه تحت عنوان «روابط ایران واروپا ازعهد عتیق وقرون وسطی وروابط ایران وفرانسه تاانقلاب ۱۷۸۹»، چاپ پاریس، ۱۹۳۷

Sadr (Kazem) :Relations de l'Iran avec l' Europe de l' Antiquité, du Moyen— Age et avec la France, des origines à la Révolution de 1789. Thèse de droit, Paris 1937 .

(۲) همان کتاب، تألیف کاظم صدر، صفحهٔ ۲۲۷ وصفحات بعد .

وایران وترکیه منعقد کند» (۱).

موضوع دوم مأموریت سیورسیمون از گزارشی استنباط میشود که در ژوئن ۱۷۵۲ سفارت فرانسه ازقسطنطنیه به ورسای فرستاده ودر آن ذکری ازیکی ازنامه های سیورسیمون شده که مأموریت صریح اورا روشن میکند. درین گزارش ازقول سیورسیمون چنین نوشته شده :

« البته طبیعی است که بایدسعی کرد ایران راباترکیه آشتی دادواین دو کشور راعلیه روسیه متحد کرد. » (۲)

با وجود اهمیت ظاهری این هیئت، هیچ اطلاعی از نتیجهٔ آن دردست نیست وحتی سرنوشت شخص سیورسیمون نیزمجهول است ومعلوم نیست براو چه گذشته است. آخرین نامهٔ او در ۱۷۵۷ فرستاده شده و ازین تاریخ ببعد دیگر خبری ازاو دردست نیست. حدس زده میشود که وی دراغتشاشات وجنگهای داخلی ایران کشته شده ویادرزاهای ناامن گرفتار راهزنان شده وبقتل رسیده است (۳). آنچه مسلم است اعزام این هیئت بی نتیجه ماند و روابط ایران وفرانسه مدتی پس از آن توسط کنسول فرانسه دربصره برقرار گردید.

۲ ـ اقدامات سیورپیرو، کنسول فرانسه دربصره

بااینکه فرانسویها تاآن زمان دراغلب بنادرهندو خلیج فارس تجارتخانه های متعدد تأسیس کرده بودند، درایران هنوز تجارتخانه ای نداشتند. اعزام سیورسیمون هم به نتیجهٔ مثبت نرسید وتجارت ایران وفرانسه مانند گذشته همچنان محدود بودوفقط بطور غیر

(۱) آرشیو وزارت خارجه فرانسه ، ایران، جلدهفتم، نمرهٔ ۷۲

Archives du ministère des Affaires Etrangères (France), tome 7. no/72.

(۲) گزارش سفارت فرانسه درقسطنطنیه مورخ ۲۸ ژوئن ۱۷۵۲، نامهٔ سیورسیمون، آرشیو وزارت خارجه ، جلدهفتم، نمرهٔ ۷۳

Mémoire de l' Ambassade de France à Constantinople en date du 28 juin 1752, Archives du Ministère des Affaires Etrangères, tome 7,no/73 .

(۳) رسالهٔ دکترای کاظم صدر بفرانسه تحت عنوان «روابط ایران واروپا ازعهد عتیق وقرون وسطی وروابط ایران وفرانسه تاانقلاب ۱۷۸۹»، صفحهٔ ۲۷۷ و بعد

Sadre (Kazem) :Relations de l' Iran avec l' Europe de l' Antiquité, du Moyen—Age et avec la France, des origines à la Révolution de 1789, Paris 1937,p. 277.

مستقیم از راه بصره انجام میگرفت .

ازسال ۱۷٦۸ میلادی(۱۱۸۳هجری) سیورپیرو(۱) کنسول فرانسه در بصره و نمایندهٔ کمپانی هند فرانسه برای ایجاد تجارت مستقیم بین دو کشور مشغول فعالیت واقدام شد. وی در۲٦ اوت همین سال نماینده‌ای به‌شیراز کسیل داشت و به کریم‌خان پیشنهاد کرد پارچه‌های فرانسوی مخصوص ملبوس سربازان راباپشم کرمان‌وابریشم گیلان‌مبادله کند (۲) . کریم‌خان ازین‌پیشنهاد استقبال کرد و بیدرنگ نماینده‌ای به بصره فرستاد (۳) . وی بخصوص اصرارداشت که دولت فرانسه متعهد شود سالیانه ۲,۰۰۰,۰۰۰قواره‌پارچه مورد احتیاج‌سپاهیان او واهالی کشوررا تهیه کندو به‌ایران بفرستد (٤). براساس این‌طرح یك‌معاهدهٔ تجارتی تهیه شد که بموجب آن کریم‌خان تعهد کـرد امتیازجزیرهٔ خارك رابفرانسویها واگذار کند. ولی در آن هنگام این جزیره‌هنوزدردست‌میرمهنا راهزن‌معروف‌خلیج فارس‌بود.مدیران کمپانی‌هندفرانسه طرح عهدنامه پیشنهادی کریم‌خان وسیورپیرو راپذیرفتند،لیکن‌نسبت‌به کمك‌نظامی لازم که برای‌راندن میرمهنا ازجزیرهٔ‌خارك‌تعهد شده بود مردد بودند ومعتقدبودند که «هراندازه این‌اقدام پرسودباشد ، اعلیحضرت پادشاه فرانسه حاضر نخواهد شد برای تحصیل مراکزجدید قسمتی از قوای فرانسه را که ممکن است بنحو مؤثر تر ومفیدتر برای استقرارمجدد مواضع ازدست رفته فرانسه درهند بکاررود در ایران بکار اندازد و باید طرح مربوط به خلیج فـارس را بوقت مسـاعد تری موکول

(۱) Sieur pyraulT

(۲)نامهٔ‌مورخ ۳۱ ژانویه ۱۷۸۱ کنسول فرانسه در بصره ـ آرشیوملی فرانسه ، مکاتبات کنسولی- بصره، جلد۱، نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 21 janvier 1781 du consul de France à Bassorah , Archives Nationales , corres - cons Bassorah , Affrs - Etrs , tome I, no, 197 -

(۳)گزارش دربارهٔ کنسولگریهای فرانسه در بغداد و بصره، موضوع قسمت‌اخیر یادداشت شمارهٔ قبل .

(٤) گزارش مورخ ۸ ژوئیه ۱۷۷۰ کنسول‌فرانسه در بصره ـ آرشیوملی‌فرانسه- مکاتبات کنسولی ـ بصره، جلد۱، نمرهٔ ۱۹۷

Rapport sur les consulats de France à Bassorah, Archives Nationales, corres.cons, Bassorah Affrs. Etrs., tome 1,no/197

کرد . » (۱)

تردیدومسامحهٔ کمپانی هندفرانسه‌درانعقادقراردادصریح باایران‌طمع انگلستان راازنوبرانگیخت وامید این‌دولت راباقدامات‌جدید بیشتر کرد. انگلیسی‌ها که‌سابقاً نسبت به‌جزیرهٔ خارك پیشنهاد هائی به کریم‌خان داده بودندومورد قبول واقع نشده بود این بار کوشیدند ازواگذاری این‌جزیره برقیب‌فرانسوی خودجلوگیری کنند. برای اجرای‌این‌منظور، انگلیسی‌ها ازپاشای‌بغداد خواستند تابا کریم‌خان مذاکره کند وازاوقول‌بگیرد که جزیرهٔ‌خارك بهیچیك ازدول‌غرب‌واگذارنخواهدشد (۲). دریکی از نامه‌های کنسول فرانسه دربصره که‌برای دولت متبوع خودفرستاده‌است موضوع رقابت انگلیسی هاچنین‌مطرح شده‌است :

«وقتی رقیب ما موفق‌نشد جزیرهٔ خارك رابهرقیمتی که هست بدست آورد ، اکنون باتمام‌قوا میکوشد تاازواگذاری آن به‌ما نیزجلوگیری کند . . .» (۳)

درنامه ای که سیورپیرو چندماه بعد به مدیران کمپانی هند فرانسه مینویسد بآنها توصیه میکند که هدایاوتحفی‌برای سران‌خاندان زندبفرستندوبهرقیمتی‌ممکن است امتیازجزیرهٔ خارك‌رابدست‌آورند .

کنسول فرانسه شخصاً میزان وجهی را که کمپانی برای تحصیل‌امتیازتجارت خارك میبایستی بین‌سران زند تقسیم کند تعیین کرده بود ونامهٔ خود را با این جملهٔ پرمعنی خـاتمه میداد : « تنها توپخـانهٔ این جزیره بمراتب ازین مبلـغ بیشتر ارزش دارد . » (٤)

(۱)خلاصهٔ شکایات سیورروسومورخ آوریل۱۷۸۱ ، آرشیوملی‌فرانسه ـ مکاتبات کنسولی بصره، جلد۱، نمرهٔ۱۹۷ ،

Extrait des réclamations du Sieur Rousseau, avril 1781, ArchivesNationales corres. cons , Bassorah, Affrs. Etrs. tome I ,no, 197

(۲)نامـهٔ‌مورخ۵ آوریل۱۷۷۱ کنسول‌فرانسه‌دربصره-آرشیوملی فرانسه- مکاتبات کنسولی، بصره،جلد۱، نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du avril 5 1771 du consul de France à Bassorah, Archives Nationales, corres· cons· Bassorah, Affrs. Etr., tome 1, no/197

(۳)همان‌نامه، همان‌آرشیو .

(٤)همان نامه، همان‌آرشیو .

سهم هریك ازسران زند از وجهی که کمپانی میبایستی بعنوان تحفه یا رشوه تقسیم کند بترتیب زیر تعیین شده بود :

کریم‌خان	۲۵،۰۰۰ روپیه
پسرش ابوالفتح خان	۷۰۰۰ «
دو برادر کریم‌خان جمعاً	۳۰۰۰ «
پسرعموی او شیخ‌علیخان	۳۰۰۰ «
فرهانی وزیر	۲۰۰۰ « (۱)

درهمان حال کنسول فرانسه نماینده‌ای به‌شیراز فرستاد. نمایندهٔ مزبور پس از چند ماه اقامت درشیراز نامه‌ای به کنسول فرستاده و توقعات متقابل کریم‌خان را شرح داده‌است. بطوریکه از نامهٔ او استنباط میشود کریم‌خان از او خواسته‌بود که بطور صریح تعیین کند آیا دولت فرانسه‌میتواند هرسال ۳،۰۰۰،۰۰۰ قواره پارچه‌مورد احتیاج او را تأمین کند و آیا واقعاً حاضراست امتیاز تجارت جزیرهٔ خارك را بدست آورد. کریم‌خان تقاضا کرده بود جواب صریح داده شود تادرصورت منفی بودن پاسخ با دولت خارجی دیگری وارد مذاکره شود (۲).

باوجود اصرار کریم خان نسبت به وصول پاسخ صریح و سریع و باوجود مکاتبات پی‌درپی کنسول فرانسه در بصره، یك سال‌دیگر گذشت ومدیران کمپانی هند فرانسه تصمیمی اتخاذنکردند. درنامه‌ای که این کنسول در ژوئن ۱۷۷۲ به‌دولت متبوع خودفرستاده تقاضا کرده‌است بوی اجازه داده‌شود به‌فرانسه‌مراجعت کند تا باصدای بلند، مزایای تجارت باایران راثبات کند(۳). چندروز بعد، همین کنسول در گزارش مفصلی تاریخچهٔ مذاکرات جاری واقدامات و کوشش بیهودهٔ خود را شرح داده و تأسف

(۱) همان‌نامه، همان آرشیو
(۲) نامهٔ مورخ ۳۰ اوت ۱۷۷۱ کنسول فرانسه در بصره، آرشیوملی فرانسه ،مکاتبات کنسولی، بصره، جلداول، نمرهٔ ۱۹۷
Lettre du 30 août 1771 du consul de France à Bassorah, Archives Nationales, corres — cons., Bssorah, Affrs— Etrs., tome 1, no/197
(۳) نامهٔ مورخ ۶ اوت ۱۷۷۲ همان کنسول، همان آرشیو

خورده‌است که چرا «اصلاً» بوی جواب داده نمیشود» (۱)

ازین تاریخ ببعد دیگر صحبتی ازطرح پیرو نشده و این کنسول خود در وبای عام سال ۱۷۷۳ شهر بصره به بیماری وبا وطاعون در گذشت (۲).

۳ - اقدامات سیوررووسو، کنسول جدید فرانسه در بصره

سیوررووسو(۳) که‌در کنسولگری فرانسه در بصره جانشین سیور پیرو گردید، بفکرافتادفصل جدیدی درروابطایران وفرانسه‌باز کند. وی که بیش‌ازسلف خودبا ایران آشنائی داشت و فارسی‌وعربی‌رابخوبی میدانست نقشهٔ پیرورا باجدیت‌و کوشش بیشتری بمرحلهٔ اجرا گذارد.

کنسول جدید فرانسه‌قسمت اعظم عمرخودرا درایران گذرانیده بود. پدرش درزمان لوئی چهاردهم بدربارشاه‌سلطان‌حسین‌صفوی اعزام‌شده‌بودو بعنوان جواهرساز مخصوص دربار مقیم اصفهان گردیده بود. پس‌ازمرگ او پسرش نیزمدت‌دوسال در دربارشاهرخ‌شاه این‌سمت رابعهده گرفت، ولی اغتشاشات وجنگهای داخلی ایران پس ازمرگ نادراورا ناچاربه‌ترك‌این کشور کرد. روسوازایران به‌بصره‌رفت‌ودر سال ۱۷۷۳ میلادی پس از مرگ سیورپیرو به کنسولگری فرانسه در ایـن شهر منصوب شد (٤).

قبلاً دیده‌شدچگونه کمپانی‌هندفرانسه‌پیشنهاد کریم‌خان رامبنی براعطای امتیاز تجارتی جزیرهٔ خارك و کمك نظامی برای راندن میرمهنا با تردید و تأمل معطل و بلاتکلیف گذارد. ولی درسال ۱۷۶۹ میلادی(۱۱۸۳ هجری) براثر لشکرکشی زکیخان، جزیرهٔ خارك بدون کمك‌نظامی خارجی ازنوبتصرف دولت ایران در آمد ومیرمهنا

(۱) نامهٔ مورخ ۲۰ اوت ۱۷۷۲ همان کنسول ،همان آرشیو
(۲) نامهٔ مورخ ۳۱ ژانویه سیوررووسو کنسول‌جدید فرانسه‌در بصره ،همان آرشیو
(۳) Sieur Rousseau
(٤) گزارش اجمالی ازخدمات سیوررووسو . . . گزارش‌مورخ ۳۱ ژانویه ۱۷۸۱ کنسول فرانسه‌در بصره، آرشیوملی فرانسه ،مکاتبات کنسولی ،بصره ،جلداول، نمرهٔ ۱۹۷
Mémoire précis des services rendus par Sieur Rousseau, räpport du 31 janvier 1781 du consul de France à Bassorah, Archives Narionales, Bassorah, tome 1. no/197

بدریا گریخت. کنسول جدید فرانسه که موضوع کمك نظامی دولت متبوع خود را عملاً منتفی دید بیدرنگ برای تجدیدمذاکرات اقدام کرد، شاید معاهدهٔ تجارتی با کریم خان منعقد کند.

بطوریکه گفته شد از مدتها قبل انگلیسی‌ها نیز چشم طمع به جزیرهٔ خارك دوخته بودند. در نامه‌ای که کنسول سابق فرانسه در بصره در ۱۷۶۶ به مدیران کمپانی هندفرانسه نوشته‌است از تجدید فعالیت تجارتخانه‌های انگلیس در شیراز و بوشهر یاد کرده واظهار نگرانی کرده‌است که مبادا سرانجام انگلیسی‌ها امتیاز تجارت جزیرهٔ خارك را تحصیل کنند (۱).

کریم خان که برای ملبوس سربازان خود احتیاج زیاد به پارچه داشت و در انعقاد قرارداد تجارتی بافرانسه اصرار میورزید، درسال ۱۷۷۷ نامه‌ای برای سیور روسو فرستادو ازاو دعوت کرد شخصاً به شیراز مسافرت کند. لیکن چون مدیران کمپانی هندفرانسه هنوزاستقراراین روابط را با تردید تلقی میکردند، دعوت غیر منتظرهٔ کریم خان کنسول فرانسه رابطوریکه همین کنسول دریکی از مراسلات خود نوشته است در «محظور بزرگی» قرارداد (۲).

بدین ترتیب تردید ومسامحه مدیران کمپانی هند فرانسه اقدامات و کوشش مداوم کنسولهای فرانسه‌را در بصره که باثبات قدم و پشتکار برای تحصیل امتیاز تجارت جزیرهٔ خارك واستقرارمجدد تجارت فرانسه درایران اقدام میکردند بی نتیجه گذارد. با این حال، این اقدامات که درزمان کریم خان بی نتیجه‌ماند، درزمان جانشینان او نیز بدون اخذ نتیجه ادامه یافت.

(۱) نامهٔ مورخ ۲۰ مارس ۱۷۶۶ سیور پیرو کنسول فرانسه در بصره، آرشیو ملی فرانسه مکاتبات کنسولی، بصره، جلداول نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 20 mars 1766 du Sieur pyrault, consul de France à Bassorah, Archives Nationales, Corres. cons, Bassorah, Affrs. Etrs., tome 1, no/197

(۲) نامهٔ مورخ ۲۳ ژوئن ۱۷۷۷ سیورروسو، آرشیو ملی فرانسه، مکاتبات کنسولی، بصره، جلداول، نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 23 juin 1777 du Sieur Rousseau, Archives Nationales, Corres. Cons. Bassorah. Affrs – Etrs. Tome 1, numéro 197

کنسول فرانسه ضمن مراجعت به کشور خود در ۱۹ اوت ۱۷۸۰ از مارسی گزارشی به پاریس فرستاده و باطلاع وزارت دریاداری فرانسه رسانیده است که وی حامل فرمانی دربارهٔ امتیازات تجارتی وحق قضاوت خارج المملکتی برای فرانسویان (Capitulation) میباشد. ونیز بموجب همین نامه‌وی حامل فرمان دیگری دربارهٔ واگذاری جزیرهٔ خارك به‌فرانسویها بوده است. بطوریکه از مفاد نامهٔ این کنسول استنباط میشود این سه‌فرمان ظاهراً یك‌سال پس ازمرگ کریم خان ازطرف جانشین او ابوالفتح خان صادر شده و بامضای اورسیده بود (۱).

در ۱۲ ژانویه ۱۷۸۱ کنسول فرانسه گزارش دیگری برای دولت متبوع خود فرستاده وباردیگردربارهٔ لزوم اقدام جدی بمنظور ایجاد رابطهٔ تجارتی با ایران اصرار کرده‌است. وی‌درین گزارش نوشته‌است که امنیت و آرامش داخلی در ایران برقراروطرق وشوارع امن وبدون خطرشده‌است. سپس برای راهنمائی دولت متبوع خود اشاره به‌دوجادهٔ بزرگی کرده است که بازرگانان فرانسوی میتوانند از آن راه به ایران واردشوند. بعقیدهٔ کنسول فرانسه دوراه نزدیك وباصرفه مزبور عبارت بود ازراه آفریقای جنوبی که‌طویل‌تر و پرخرج‌تر بودو راه امپراطوری عثمانی که برعکس کوتاه و کم‌خرج تر بنظرمیرسیده‌است. در قسمت اعظم این گزارش کنسول فرانسه کوشیده است وزیردریاداری فرانسه را ازمزایای تجارت باایران و کمکی که‌دولت فرانسه ممکن بود باین کشور بکند مطلع سازد. وی‌درین باره چنین مینویسد:

«اینجانب درمورد کمکی که‌دولت فرانسه میتواند به‌ایران بکند اصرار دارم. مامیتوانیم باین کشورعلیه دشمنان داخلی وخارجی آن کمك کنیم بدون اینکه ما خودروزی درزمرهٔ دشمنان آن‌درآئیم، چه‌ماهرگز بفکر آن نبوده‌ایم که از سرحد فرات تجاوز کنیم. بدون این کشور مانخواهیم توانست نقشهٔ تجارتی خود را اجرا

(۱) نامهٔ مورخ ۱۹ اوت ۱۷۸۰ سیورروسو فرستاده ازمارسی، آرشیو ملی فرانسه، مکاتبات کنسولی، بصره، جلداول ـ نمرهٔ ۱۹۷

Lettre du 19 août 1780 du Sieur Rousseau envoyée de Marseille, Archives Nationales, Corres. cons. Bassorah, Affrs. Etrs., tome 1, no/197

کنیم و آنچه‌را که روسها ازاین کشور گرفته‌اند ازنو مسترد کنیم. بانفوذی که‌ما در امور اروپا داریم میتوانیم‌برای ایران متحدینی بیابیم تااین‌امپرطوری وسیع، روسیه را که قصددارد سراسرمناطق شمالی رااشغال کند موردحمله‌و تعرض قراردهد.» (۱)

در همین گزارش کنسول فرانسه‌دربارهٔلزوم‌اتحادبادولت‌ایران چنین‌مینویسد:

«هیچ چیزبیهوده‌تراز‌این‌نیست که مزایای فرانسه را درعقد این‌اتحاد بادولت ایران بنظر مقام وزارت برسانم چه مقام وزارت باندازه‌ای بصیر هستند که درهمان نظر اول‌تمام اهمیت این مسئله رادرك‌خواهند کرد :بدون خرج‌وزحمت مامیتوانیم کشور وسیعی رابروی خود باز کنیم که‌کافی است خاك حاصلخیز آنرا کشت کرد تا محصولی صد برابر بذر افشانده شده بدست‌آورد .» (۲)

اززمان لوئی شانزدهم اختلاف بین‌فرانسه ازیك‌طرف واطریش وروسیه از طرف دیگررو بشدت گذارد ، بهمین‌جهت فرانسه سیاست‌سابق‌خودرا که چندین ده سال قبل درشرق اتخاذ کرده بود ازنوموردنظرقرار داد و در۱۷۸۳ هیئتی بریاست کنت‌دوفریرسوو بوف(۳) مأمور یك‌مسافرت‌تحقیقی بمنظور کسب‌خبردرایران کرد. این هیئت که در ۲۰ژوئیه ۱۷۸۳ ازپاریس بقصدایران حرکت کرد، در ۳۱ژانویه‌سال بعد به‌بغداد واردشد ودرمارس همان‌سال به‌اصفهان‌رسید . کنت‌دوفریرسوو بوف‌مدت زیادی‌باوزیرعلی‌مرادخان‌جانشین کریم‌خان‌مذاکره کرد. ضمناًدرسال۱۷۸۹ هنگام مراجعت‌به‌بغداد،درراه‌موردحملهٔراهزنان‌قرار گرفت‌واموالش‌بغارت‌رفت. مأموریت کنت‌دوفریرسوو بوف به‌نتیجهٔ مثبتی منتهی‌نشد ولی‌وی‌در۱۷۹۰ سیاحتنامه‌ای‌دربارهٔ سفرخود به‌ایران ومشرق منتشر کرد که امروزازنظراجتماعی برای تاریخ ایران و کشورهائی که اوبازدید کرده است بهترین‌منبع اطلاعات محسوب میشود (٤).

(۱) گزارش‌دربارهٔ کنسولای فرانسه‌دربصره مورخ ۱۲ ژانویه ۱۷۸۱ فرستاده از طرف‌سیوررو سو، آرشیوملی‌فرانسه،مکاتبات کنسولی ،بغدادجلددوم
Lettre du 12 janvier 1781, Archives Nationales, corres. cons,Bagdad, tome 2.

(۲)همان گزارش ،همان‌آرشیو

(۳) Conte de Ferrières—Sauveboeuf

(٤) «گزارش تاریخی‌وجغرافیائی ازسفرهائیکه‌به‌ترکیه ، ایران وعربستان شده است» بقلم کنت‌دوفریرسوو بوف (از۱۷۸۲تا۱۷۸۹)، چاپ‌پاریس، ۱۷۹۰ ، دوجلد .
Ferrières — Sauveboeuf (Conte de) : Mémoires historiques,politiques et géographiques des voyages faits en Turquie, en Perse et en Arabie, de 1782 à 1789, Paris 1790-2 vols.

فصل چهارم

روابط ایران‌وروسیه

درزمان کریم‌خان، روابط ایران وروسیه براساس عهدنامهٔ تجارتی دوجانبهٔ ۱۷۱۵ که‌درزمان‌پطر کبیرمنعقدشده‌بوداستوار بود. ازین‌زمان‌ببعدوقایع‌داخلی‌ایران موجب‌شد که این کشورازدنیای خارج مجزاوروابط آن بادول‌باختری قطع گردد. لیکن دولت روسیه پیوسته با ایران روابط سیاسی داشت و هربار که هرج و مرج وانقلابات داخلی باین دولت فرصت مناسب داد بیدرنگ مرزهای شمالی ایران را مورد تهدیدقرارداد وهربارقسمت کوچکی ازخاك‌این کشوررابهانه‌ای‌مجزا کرد. ازطرف دیگر دریای‌خزرزمینهٔ مساعدی برای‌استقرارتجارت بین دو کشور فراهم کرده بود . بندرانزلی درایران‌وهشترخان درروسیه مهم‌ترین‌مراکزتجارتی ایران وروسیه ازراه‌دریای‌خزر بودند. این‌بنادر که‌درمنتهی‌الیه‌راههای کاروانی ایران‌وهند قرار گرفته‌بودند باوجوداغتشاش‌وهرج و مرج داخلی ایران مرکز فعالیت شدیدی گردیدند . جنگهای داخلی ایران در حقیقت انعکاس بسیار خفیف و بی‌اهمیتی در فعالیت تجارتی این‌بنادرداشت .

در نامه‌ای که سیورسیمون نمایندهٔ مخصوص لوئی پانزدهم در فوریه ۱۷۵۳ برای سفیرفرانسه درقسطنطنیه فرستاده است با اضطراب ونگرانی زیاد ازفعالیت تجارتی شدید روسهایاد کرده ومتذکرشده است که‌درهمان هنگام که ایران پس از مرگ نادردرهرج‌ومرج وجنگ خانگی‌میسوخت روسها درحقیقت موفق شده‌اند تجارت خارجی ایران رابانحصارخوددرآورند. وی‌درین‌باره چنین‌نوشته‌است :

«امروز روسیه بتنهائی تجارت خارجی ایران رادردست گرفته. روسیه‌خواهد

توانست ازین‌راه بسهولت‌سودی‌سرشارعاید کند . چه‌ازموقعی که‌جواهرات‌وخزاین سرشارقلیخان (منظورنادرقلی یانادرشاه افشاراست ـ یادداشت خارج‌ازمتن) درین کشورانباشته شده، طلابقدری فراوان است که‌ارزش‌خود رابکلی‌ازدست‌داده‌است. بسیاربمورد است که مادراین تجارت پرسودرقیب روسهاشویم تا ثروت هنگفتی که آنهاازین راه کسب میکنند موجب افزایش قدرت‌آنهانشود. » (۱)

درسال ۱۱۸۰ هجری‌هیئتی بریاست مستراسکیپ بانامه و تحف‌وهدایای‌زیاد ازروسیه به‌ایران آمدوپس ازیك‌ماه اقامت دردربار کریم‌خان باتحف‌وهدایای‌زیاد مراجعت کرد (۲).

روابط ایران وروسیه همچنان رو بتوسعه بود ودو کشور همسایه به‌مبادلهٔ تجارتی خود حتی‌دردورهٔ پرهرج‌ومرج جانشینان کریم‌خان ادامه‌دادند(۳) .

(۱) نامهٔ‌سیورسیمون مورخ فوریه۱۷۵۳، آرشیووزارت‌خارجهٔ‌فرانسه ، ایران، جلد هفتم ،نمرهٔ۷۳

Lettre en date de février 1753 envoyée par Sieur Simon, Archives des Affaires Etrangères, Iran, tome 7, no/73.

(۲) گلشن‌مرادتألیف ابوالحسن‌غفاری‌کاشانی،نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ ملك،ورق ۱۱۱

(۳) درماه‌مه ۱۷۸٤ پوتکمین ژنرال‌روسی بدربارعلی‌مرادخان به‌اصفهان فرستاده شد. دراصفهان پذیرائی مفصلی‌از او بعمل‌آمد وبوتکمین پیشنهادهائی ازطرف‌دولت‌متبوع خود به‌پادشاه ایران ارائه‌داد .

بموجب این‌پیشنهاد هادولت روسیه تقاضاداشت درشهردربند مستقرشود وانحصار تجارت گیلان‌ومازندران‌را تحصیل کند. بنابگزارش کنسول فرانسه‌دربصره،علی‌مرادخان پس‌ازتردیدوتأمل زیاد سرانجام با پیشنهاداو موافقت کرد(رجوع‌شود به نامهٔ مورخ ۲۰ ژوئن ۱۷۸٤ کنسول فرانسه دربصره ، آرشیو ملی فرانسه ، مکاتبات کنسولی ، بصره ، جلد اول .

Lettre du 20 Juin 1784 du consul de France à Bassorah, Archives Nationales, Corres.cons.. Bassorah, Affrs Etrs, tome 1)

بالاخره بطوریکه‌نامهٔ‌مورخ ۳۰مه ۱۷۸۸ نمایندهٔ‌این کنسول‌حاکی‌است « تجارت دریای خزرروز بروزمهمتروقابل‌ملاحظه‌ترمیشود»وروسها «ایران‌راازاجناس خودلبریز کرده‌اند». نامهٔ سیوردوال مورخ ۲۰ مه ۱۷۸۸ از بغداد ، آرشیوملی فرانسه، مکاتبات کنسولی، بغداد، جلد۳، نمرهٔ۱۹۷

Lettre du 20 mai 1788 enooyée de Bagdad par l' agent du consul de France, Archives Nationales, corres. cons.. Bagdad, Affrs'Etrs., Tome 3 no/197

فصل پنجم
روابط ایران‌وهلند

روابط‌ایران‌وهلنددرزمان کریم‌خان به‌داستان‌وحادثه‌ای‌شبیه‌است که‌راهزنان دریائی خلیج فارس نقش عمده‌ای درآن‌بازی کرده‌اند. درآن‌هنگام‌جزایرهندهلند یعنی اندونزی امروز بتازگی مورد دست‌اندازی هلندیها قرار گرفته‌بود ودرباتاویا، مرکزاین‌جزایر،یك‌دولت هلندی بنمایندگی ازطرف دولت‌مرکزی هلند حکومت میکرد .

دولت هلندی باتاویا شخصی رابنام بارون کنیفوزن (۱) بنمایندگی به بصره فرستاده‌بود واین‌شخص دربصره تجارتخانه‌ای‌دائر کرده‌بود وتجارت‌هندهلندوخلیج رابعهده داشت. مدتی بعدحاکم بصره بارون‌را به بهانهٔ هتك حرمت‌قوانین ومقررات مذهب اسلام زندانی کرد (۲) . بارون مدتی درزندان ماند و سپس حاکم بصره او وهمکاران تجارتخانه‌اش را با اخذ جریمه‌ای سنگین آزاد وازعراق‌اخراج کرد(۳).

وقتی‌بارون کنیفوزن به‌باتاویا مراجعت کرد ؛ بدولت هلندی باتاویا پیشنهاد کرد بعضی‌ازجزایرمهم‌خلیج فارس وازجمله‌جزیرهٔ خارك رابمنظور تأمین تجارت هلند واستقرارنفوذ این کشوردرین ناحیه فتح کنند. جزیرهٔ خارك حاکم برتجارت خلیج‌فارس‌وشهر بصره بودو بهمین‌جهت بارون‌قصدداشت باتسخیراین‌جزیره‌ومستحکم کردن‌آن، تجارت بصره را فلج کند و ازحاکم این شهر انتقام‌گیرد. دولت هلندی باتاویانقشهٔ‌بارون‌را تصویب کردوبارون‌بادو کشتی جنگی ازباتاویا حرکت‌ودرسال ۱۷۵۵ میلادی (۱۱۷۰هجری)بآسانی‌جزیرهٔ خارك‌راتصرف کرد. حاکم‌بندربوشهر که جزیرهٔ خارك درقلمرو حکومت او بود ، پس از مقاومت مختصری تسلیم شدو حاضرشد انحصار تجارت این‌جزیره‌را باحق اقامت به‌هلندیها واگذار کند .

(۱) Kniphausen

(۲) بارون متهم شد باینکه با یك زن مسلمان روابط نا مشروع داشته است . سرجان‌ملکم ، تاریخ‌ایران بفرانسه ،چاپ‌پاریس ۱۸۲۱ ، جلد ۳،صفحهٔ ۲۰۸

Malcolm (S,J.): Histoire de la perse, 1821, tome III' page 208.

(۳) بارون کنیفوزن‌شخصا به۵۰،۰۰۰روپیه،معاون‌او به۳۰،۰۰۰ودلال‌امورتجارتی او به۲۰،۰۰۰روپیه‌محکوم‌شدند (همان کتاب،صفحه۲۰۸)

هلندیها بمحض استقرار درجزیرهٔ خارك بساختن قلاع و استحکامات پرداختند و کمی بعد به‌محاصرهٔ اقتصادی بندر بصره دست زدند و کلیهٔ کشتیهای ترك را که‌از اقیانوس هند بقصد بصره‌وارد خلیج‌میشدمتوقف کردند مدتی‌بعد تجارت بصره‌چنان مختل‌شد که‌حاکم این شهر حاضرشد کلیهٔ وجوه دریافتی از بارون و همکاران اورا مسترد کند. هلندیها انتقام خودرا گرفتند ولی پس‌از آن دیگر حاضربه‌ترك جزیرهٔ خارك نشدند واین‌جزیره مدت یازده‌سال در تصرف آنها باقی‌ماند. این‌جزیرهٔ‌ویران دراثرفعالیت شدیدهلندیها بزودی بصورت‌یك‌مرکز تجارتی آبادو بااهمیت ویك‌انبار مطمئن‌ومناسب برای کالای تجارخلیج فارس‌در آمد وجمعیت آن که‌تاسال۱۷۵۵یعنی سال تسخیرآن بدست هلندیها ازچندصدنفر ماهیگیر تجاوز نمیکرد ،یازده‌سال بعدبه ۱۱۰۰۰نفربالغ شد (۱) .

بشرحی که در فصل چهارم گذشت ، میرمهنا راهزن خلیج فارس در۱۷۶۶ (۱۱۸۱هجری) هلندیهارا ازجزیرهٔ خارك‌راند واین‌جزیره‌رابصورت پایگاه‌دزدان دریائی درآورد ؛ لیکن پس از لشگر کشی ز کیخان به‌جنوب، یك شورش داخلی بحکومت راهزنان درجزیره‌خاتمه دادو چندسال‌بعداداره‌جزیره‌ازنوبه حیطهٔ اقتدار دولت‌ایران درآمد (۲).

(۱)همان کتاب، صفحهٔ ۲۱۰ .
(۲)رجوع‌شودبه‌قبل، صفحهٔ ۱۷۲ .

پایان

ایران در نیمهٔ دوم قرن دوازده هجری در هرج‌و مرج داخلی غوطه‌ور بود . بااینکه ازفوت نادر ببعد ، غارت و راهزنی و هرج‌ومرج و اغتشاش‌وجنگ داخلی مشخصات‌اصلی‌این کشوررا تشکیل‌میداد،صبروحوصله‌وپشتکار واستقامت کریم‌خان برای مدت کوتاهی آرامش وصلح داخلی را درین کشور برقرار کرد . کریم‌خان کـه رئیس یك قبیلهٔ محقر ایرانی نیمه متمدن بود مـدت پانزده سال برای استقرار قدرت خود و ایجاد وحدت‌سیاسی کشور کوشید . با اینکه درحیات خود بالحظات بسیار بحرانی و باریك مواجه گـردید ، سرانجام موفق شد هدف نهائی خود یعنی وحدت سیاسی ایران را تأمین کند و از سال ۱۱۸۰ هجری سراسر ایران باستثنای ایالت خراسان‌را درسلطهٔ قدرت وحکومت خود درآورد .

اقدامات‌نظامی ومدنی کریم‌خان گرچه بدرجهٔ اهمیت‌اقدامات اسلاف‌او نیست لیکن با درنظر گرفتن وضع بحرانی کشور از هرلحاظ قابل‌توجه‌است . کریم‌خان یکی پس‌از دیگری‌رؤسای قبایل یاغی‌را سر کوب وامنیت داخلی‌را در کشور تأمین کرد. وی بامور غیرنظامی‌ومدنی نیز علاقمندبود و به تزیین وعمران وآبادی شیراز وتهران همت گماشت. برای توسعهٔ مرزهای‌خارجی کشور و رسانیدن‌آنها بحدودی که قبل‌از جانشینان نادر داشت به جنگ بـا دولت عثمانی پرداخت و شهر بزرگ بصره و عده‌ای ازشهرهای مقدس عراق‌را بخاك ایران ملحق ساخت .

وقتی امنیت داخلی تأمین شد ، کریم‌خان کوشید با دول غرب تماس گیرد و درین مورد سیاست خاصی اتخاذ کرد . درتمام مدت سلطنت خود کریم‌خان از اخذ تماس بسیارنزدیك باانگلیسی‌ها اجتناب کرد لیکن درهمان‌حال‌امتیازات وتسهیلات زیادی برای رقبای‌فرانسوی‌آنها قائل‌شد . بااین‌حال‌درموقعی که انگلیسی‌ها برای

جلب‌نظر کریم‌خان با تمام‌قوا میکوشیدند ، فرانسویها دچار تردیدبودند وسرانجام کار آنها در ایران بجائی نرسید .

مهم‌ترین‌اقدام کریم‌خان که‌شایستهٔ‌تقدیر وتحسین زیاد است ایجاد وحدت ملی وسیاسی کشور در موقعی است که هرج‌ومرج داخلی درایران بمنتهای شدت رسیده و درهر ایالت یك حکومت مستقل تشکیل شده وهرحاکمی مدعی استقلال بود .

بدبختانه تمام این‌اقدامات‌مفیدبلافاصله پس‌ازمرگ کریم‌خان متوقف گردید. هرج ومرج داخلی از نو آغاز شد و اغتشاش و شورش وطغیان بیش‌ازپیش رونق یافت. حاکم هرشهر وایالتی که قادر بجمع‌آوری عده‌ای سرباز بود کوس استقلال وخودمختاری زد و ازاطاعت‌حکومت‌مرکزی‌منحرف‌شد. کنسول فرانسه دربصره در ۱۷۸۹ میلادی (۱۲۰٤ هجری) درین‌باره مینویسد :

« هرج و مرج در ایران بمنتهای شدت رسیده است . هیچیك از حکام حاضر نیستند خود را زیردست دیگری تصور کنند و جز در برابر زورتسلیم نمیشوند . »

(نامهٔ مورخ۲۵مارس۱۷۸۹ سیوردوال، نمایندهٔ کنسول‌فرانسه دربصره ،آرشیوملی فرانسه ، مکاتبات کنسولی، بغداد ، جلد سوم - نمرهٔ ۱۷۷ .

Lettre du 25 mars 1789 du Sieur Deval, l' agent du consul de France à Bassorah - Archives Nationales, corres - cons. , Bagdad, Affrs . Etrs. , tome III : No, 177 .)

اقدامات غیرنظامی و مدنی کریم‌خان نیز سرنوشت بهتری نداشت . عمران و آبادی که در زمان او انجام گرفت پس ازاو دستخوش تاخت‌و تاز و جنگ‌وستیز دشمنان گردید و بکلی نابودشد . فتوحات خارجی کریم خان نیز بلافاصله پس‌از مرگ او برباد رفت ، شهرهای مفتوحه از دست رفت ومرزهای‌ایران بحدود اولیهٔ خود درآغاز کار کریم‌خان‌مراجعت کرد. روابط‌ایران وخارجه‌نیز که‌بتازگی‌نضجی گرفته بود سرنوشت بهتری نداشت . اقداماتی که در حیات کریم‌خان برای انعقاد معاهدات‌تجارتی بادول‌غرب در جریان بود بلافاصله پس‌از مرگ او متوقف گردید ونتیجه‌ای از آن‌حاصل‌نشد . با اینکه مذاکرات مدتی بعد از نو آغاز شد ، سرانجام

به‌نتیجهٔ قابل ملاحظه‌ای منتج نگردید .

بالاخره وحدت‌ملی‌وسیاسی کشور که در زمان کریم‌خان وجودخارجی یافت پس‌از مرگ او بیش از هرچیز درمعرض تهدید و خطر قرار گرفت . هنگام فوت کریم‌خان دوجریان شدید و مخالف که هریك بتقویت دیگری کمك کرده است در ایران آن زمان مشخص بود :

۱- بلافاصله پس از مرگ کریم‌خان ، خاندان زند بجدی دچار نفاق و نقار و اختلاف داخلی شد که اضمحلال وانقراض آن‌درصحنهٔ سیاست ایران محرز ومسلم گردید. هنوز کریم‌خان چشمان خودرا بمرگ نبسته بود که دسته‌بندیها و توطئه‌ها وقتل‌ها و جنایات و انقلابات پی‌درپی داستان قرون وسطای اروپارا تجدید کرد . زکیخان که خودرا درشیراز پادشاه و جانشین کریم‌خان اعلام کرده بود بیدرنگ فرزندان کریم‌خان و کلیهٔ بزرگان زند را که ممکن‌بود خطری برای او ایجاد کنند بقتل رسانید . این‌مرد که‌جبار غدار وستمگر بیرحمی‌بود مدتی‌بعد بقتل‌رسید ویکی از اولاد کریم‌خان که از کشتار زکیخان‌جان بدربرده‌بود جانشین او گردید. لیکن صادق‌خان‌بمحض‌اطلاع از فوت کریم‌خان با شتاب‌تمام‌بصره‌را ترك گفت و به ایران مراجعت کرد وبمحض‌ورود به شیراز برادر زادهٔ خود را زندانی و او را از دوچشم نابینا کرد . صادق‌خان هنوز سلطنت غاصبانهٔ خودرا شروع نکرده بود که برادرـ زادهٔ دیگر او علیمرادخان در تهران براو شورید وبه‌شیراز حمله کرد. علیمرادخان پس‌از یك محاصرهٔ طولانی‌شیراز را تصرف کرد و صادق‌خان و کلیهٔ فرزندان اورا بقتل رسانید . ولی‌خود او درآغاز جوانی دچار مرگ طبیعی شد وپسرش میرویس جانشین او گردید . میرویس نیز در آغاز سلطنت گرفتار عموی مقتدر خود جعفر خان زند گردید و بدست او کور شد . جعفر خان نیز که بجای میرویس سلطنت ایران‌را تصاحب کرد ، بدست وزیران‌خود کشته‌شد . پس‌از قتل او یکی‌از معتمدین ومتنفذین‌شهر شیراز بنام حاجی‌ابراهیم کلانتر که مرد سیاس وحادثه‌جوئی بود یکی‌از شاهزادگان زند را بنام سید مرادخان بسلطنت رسانید وخود مدتی بنام او عملاً سلطنت کرد. سید مرادخان نیز بنوبهٔ‌خود بدست‌لطفعلی‌خان‌معروف فرزند

جعفرخان زند بقتل رسید . لطفعلی‌خان کـه بکمك حاجی ابراهیم بسلطنت ایران رسید ، خودنخستین قربانی خیانت‌حاجی وسیاست‌شیطانی او قرار گرفت و از شیراز گریخت . حاجی ابراهیم قوای قاجار را بداخل شهر شیراز راه داد و لطفعلی‌خان را مأیوس و نا امید درصحاری جنوب‌ایران سر گردان وحیران گذارد . لطفعلی‌خان با قوای روزافزون قاجار بجنگ پرداخت ، لیکن پس‌از یك مقاومت دلیرانه درشهر کرمان برای بار دوم باو خیانت شد و عده‌ای از زیر دستانش او را تسلیم دشمن کردند . وقتی‌لطفعلی‌خان اسیر آقامحمدخان قاجار دشمن‌بیرحم وسنگدل خـاندان زند گردید ، بدستور او از دوچشم نابینا و پس از تحمل شداید زیاد و شکنجه‌های طاقت‌فرسا در ۱۲۰۹ هجری (۱۷۹۵ میلادی) بقتل رسید .

مرگ لطفعلی‌خان درحقیقت اعلام پایان‌سلطنت کوتاه خاندان‌زند ومحو نام این خاندان از صحنهٔ سیاست ایران بود . دوران حکومت جانشینان کریم‌خان‌یکی ازبحرانی‌ترین وپرهرج ومرج‌ترین ادوار تاریخ ایران‌است شاید هیچ سندتاریخی منظرهٔ حزن آور این مدت کوتاه را مانند سند زیر که از نامهٔ کنسول فرانسه در بصره استخراج شده‌است مجسم نمیکند. کنسول‌مزبور درنامه‌ای که درمارس۱۷۸۹ به مدیران کمپانی هند فرانسه خطاب کرده چنین‌مینویسد :

«سالنامهٔ وقایع‌این کشور تیره‌روز پراست‌ازتوطئه وجنایت وقتل . آقایـان ! این‌وقایع تأثرآور بقدری برای بشر دردناك و دشواراست که حیف است درتاریخ ضبط گردد و بهتراست که همچنان برای ابد مجهول بماند . از سال ۱۷۲۲ تا امروز میتوان بیش‌ازسی‌پادشاه جبار وستمگرشمرد که‌بنوبت‌براین کشور تیره‌روز سلطنت کرده و آنرا ویران و خـراب کرده‌اند . » (نامهٔ مورخ اول مارس ۱۷۸۹ کنسول فرانسه در بصره ، آرشیو ملی فرانسه ، مکاتبات کنسولی ، بغداد ، جلد سوم ، نمرهٔ ۱۷۷ .

Lettre du Ière mars 1789 du consul de France à Bassorah, **Archives Nationales.** Correspondance consulaire, Bagdad, tome 3. No, 177.)

۲- موازی باانحطاط وزوال سریع خاندان زند قوای روزافزون ایل قاجار

آرام و منظم روبازدیاد بود . رئیس ایل قاجار آقامحمدخان که درحیات کریم‌خان دردربار او زندانی بود پس‌ازمرگ کریم‌خان‌ازدربارزند گریخت ودرهمان‌حال که جانشینان کریم‌خان وحشیانه یکدیگررا مقتول و مسموم میکردند ، وی با شتاب و عجله افراد ایل خودرا گردآورد و با پشتکار و سرسختی غیرقابل تصوری بجنگ مرگ وحیات با خاندان زند پرداخت .

آقامحمد خان یکی پس از دیگری با علیمرادخان ، جعفر خان و لطفعلی‌خان جنگید وسرانجام‌خاندان زندرا منقرض کرد وحکومت ایران‌را قبضه وسلسلهٔ قاجار را تأسیس کرد .

بدین ترتیب حکومت خاندان زند درحقیقت یك دورهٔ تحول موقتی ازتاریخ ایران است کـه بین دو دورهٔ بزرگ تـاریخ این کشور قرار گرفته . این دو دورهٔ بزرگ عبارتند از دورهٔ سلطنت‌خاندان‌صفوی که بیش‌از دوقرن‌دوام یافت و دورهٔ سلطنت‌خاندان‌قاجار که‌نزدیك به‌یك‌قرن‌ونیم ادامه‌یافت. خاندان‌قاجار که بامرگ لطفعلی‌خان در ۱۲۰۹ هجری (۱۷۹۵ میلادی) سلطنت ایران‌را قبضه کرد ، تاسال ۱۳۰٤هجری درین کشور سلطنت کرد .

مجلس شورای ملی
کتابخانه
تاسیس ۱۳۰۶

مجلس شورای ملی
کتابخانه
تاسیس ۱۳۰۶

منابع و مآخذ تاریخی

که برای تهیهٔ این کتاب مورد استفاده

قرار گرفته است

۱- منابع فارسی زبان

(نسخ خطی ووقایع نگاریهای فارسی)

۱ - گیتی گشای زندیه - تألیف میرزا محمد صادق الموسوی ملقب به نامی و عبدالکریم ابن رضاالشریف ومحمدرضا شیرازی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 1374 و نسخ خطی کتابخانهٔ ملك بشماره های ۳۸۰۳ ، ۳۹۲۸ ، ٤۱۷٤ ونسخهٔ مطبوعه در تهران باهتمام آقای سعید نفیسی، چاپ تهران ۱۳۱۷ .

۲- گلشن مراد - تألیف میرزا محمدابوالحسن غفاری کاشانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك بشمارهٔ ٤۳۳۳ .

۳ - مجمل التواریخ بعد نادریه - تألیف ابن محمد امین ابوالحسن گلستانه ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایندیا آفیس لندن بشمارهٔ ۳۷۳۹ و نسخهٔ کتابخانهٔ ملك مطبوعه در لیدن بشمارهٔ ٦۱٤٥ و نسخهٔ مطبوعه در تهران باهتمام آقای مدرس رضوی، ۱۳۲۰ هجری شمسی .

٤ - احسن التواریخ یا تاریخ محمدی - تألیف ابن محمد تقی الساروی محمد، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 234 و نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك بشمارهٔ ۳۹۵۷ .

٥ - تاریخ ملك آرا تألیف میرزا علیقلی خان - نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك بشمارهٔ ٤۱٦۱ .

٦- تذکرهٔ شوشتر تألیف سید عبدالله ابن نورالدین نعمت‌الله الحسینی الشوشتری ملقب به فقیر، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 1053 و نسخهٔ مطبوعه در بنگاله، ۱۹۲٤ میلادی .

۷- جهانگشای نادری - تألیف میرزا محمدمهدی استرآبادی ابن محمدنصیر، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 230 و نسخهٔ مطبوعه در تهران، ۱۳۱۱

۸- درهٔ نادری - تألیف میرزا محمد مهدی استرآبادی ابن محمد نصیر، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 231 و نسخهٔ مطبوعه در تبریز، ۱۲۸٤ هجری.

۹- مقدمهٔ درهٔ نادری - تألیف میرزا محمدمهدی استرآبادی ابن محمدنصیر، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 1510 .

۱۰- تاریخ نادریه ، بدون عنوان ازمؤلف گمنام ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 233 .

۱۱- تاریخ جهان آرا - تألیف محمد صادق مروزی خراسانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 235 .

۱۲- تاریخ جهان آرا - تألیف محمد صادق مروزی خراسانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس بشمارهٔ Suppl . 1311 .

۲ - منابع خارجی

1- ARCHIVES et DOCUMENTS

Archives Nationales à Paris (Correspondance consulaire) :

1.- Bagdad (1742 - 1791)

Tome I . -	Aff . Etran .	BI	175
Tome II . -	»	BI	176
Tome III. -	»	BI	177

2.- Bassorah (1743 - 1791)

	Aff . Etran .	BI	197

2- LIVRES de VOYAGE

1.- Abdur- Razzaq (Samarquandi) :

Voyage de la Perse dans l' Inde et du Bengale en Perse, avec une notice sur les révolutions de Perse - traduit le second de l' anglais de William Franklin par L. Langlès .

Paris an VI – 2 Vols in 18 . -

2.- Beauchamp (L' abbé de) :

Voyage en Perse, Paris 1813,

3 Vols in 8 et un atlas in -4 .-

3.- Cook . - (Dr. john) :

fait dans les années 1808 et 1809 par Jacques Morier ... traduit de l' anglais Par M.E. Paris, 1813.-3 vols. in 8 et atlas in4.-

12.- MERCIAT-(Baron de) :

Examen critique du voyage en Perse de M. le colonel Gaspard Drouville, dans les années 1812 et 1813 · Paris. s.d in - 8

13.- OTTER (Jean)

Voyage enTurquie et en Perse avec une relation des expéditions de Tahmas - Kouli Khan par M. Otter .
Paris, 1748 - 2 Vols in 12.

14.- Pallas(P . S) :

Voyage en Russie et en Asie septentérionale, traduits de l'allemand par M. Gauthier de la Peyronie .
Paris, Lagrange, 1788 - 1793 - 5 Vols in 4 et un atlas.

15.- Scott - Waring :

Vayage fait en 1802, de l' Inde à Shiraz, tadiut de l' anglais ,
Paris 1818

3- LIVRES D' HISTOIRE & AUTRES DOCUMENTS

16- Abdil - Karim Nadim. ibn Ismaiel Buckharai :

Histoire de l' Asie Centrale (Afghanistan, Khiva ,
Khoquand) , depuis les dernières années du règne de Nader-Chah (1153) , jusqu' en 1233 de l' Hégire. (1740-1818), Publiée, traduite et annotée par Charles Schefer ,
in - fol et in-4, Paris 1876 .

17.- Atkinson (James) :

Customs and manners of the women of Persia and their dome - stic superstitions translated from the original persian manuscript by James Atkinson... London, 1832 - in 8.

18- Bazin (Père Louis S.J.) :

Mémoires sur les dernières années du règne de Thamas Kouli Khan et sa mort tragique , contenue dans une lettre du frère Bazin. Lettres édifiantes et curieuses , Paris 1780, vol · VI-II, 277 - 321

19.- Bazin. (PèreLouis S.J.) :

Voyages and travels through the Russian Empire, Tartary ; and part of the kingdome of Persia.
Edimbourg, 1770 - 2 Vols - in 8.-

4. - Dorry Efandy . -

Relations de Dorry Efandi, ambassadeur de la Porte Ottomane auprès du roi de Perse , traduite du turc - Paris - Ferra 1810- in 8.-

5.- Drouville (Gaspard) :

Voyage en Perse fait en 1811 et 1813,
Seconde édition- Paris (Librairie Nationale et Etrangère) 1825, 2 Vols in - 8

6.- Dupré (Adrien) - (Attaché à la Légation du général Gardane):

Voyage en Perse, fait dans les années 1807, 1808 et 1809 en traversant l' Anatolie et la Mésopotamie, depuis Constantinople jusqu'à l' extrémité du Golfe Persique et, de là à Irévan ...
Paris, J .G · 1819 - 2 Vols in 8.-

7.- Ferrières Sauveboeuf (Conte de):

Mémoires historiques, politiques et géographiques des voyages faits en Turquie , en Perse et en Arabie , de 1782 à 1789 - Paris 1790 . - 2 Vols .

8.- Franklin (William) :

Observations made en a tour from Bengal to Persia, in the years 1786 - 87 , with a short account of the remains of the celebrated place of Persepolis, and other interesting events .
The second edition, London, 1790 - in 8

9.- Jaubert - P. Amédée :

Voyage en Arménie et en Perse fait dans les années 1805 et 1806, Paris , Pélicier , in 8 e

10.- Jourdan (Louis Marie Michel) :

Voyage du Chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l ' Orient,Nouvelle édition par L. Langlès.- Compte- rendu signé: Am· Jourdan. s. d.n l. in 8.-

11. - Morier. - (Jacques) :

Voyage en Perse, en Arménie, en Asie Mineure et à Constantinople

avec une introduction par Ernest Beer. En persan.- Leiden , 1888 .

28.– Ibn Mohammad Emin Abul Hassan Gulistané :

Mudjmel — el- TariKh - I-Badé Naderrieh, Chronique de l' histoire de Perse de 1747 à 1750, en persan. Publié par Oskar Mann - Leiden 1891 .

29.– Jourdain (A M.) :

La Perse ou tableau de l' histoire du Gouvernement , de la religion , de la littérature . . . de cet Empire , des moeurs et coutumes de ses habitants. Paris - Ferra, 1814,5 vols in12.-

30.- Jones (W) . – :

Histoire de Nader Chah, connu aous le nom de Tahmas Kuli Khan, empereur de Perse... avec des notes et un traité sur la poésie orientale London, 1770 . 2 parties en 1 vol. in 4

31.- Kinnber (John Macdonald) :

A Geographical memoir of the Persian empire , accompanied by a map. London, 1813 in - 4

32– Kloprothe (Jules) :

Tableaux historiques, ethnographiques et historiques du Caucase et des Provinces limitrophes entre la Russie et la Perse . Paris, Ponthieu 1827

33– La Maye de Clairac (C.A.) :

Histoire de Perse depuis le Commencement de ce siècle, Paris, 1750 . 3 vol .

34– Lavisse et Rambaud (E.) :

Histoire générale, Paris, 1892 -1901

35.- Le Brun Renaud (Capitaine) :

La Perse politique et militaire au XIXème Siècle .

Histoire de la dynastie des Kadjars (1794-1894) . Paris,1894

36.– Le Maire :

Relations historiques du détrônnement du rōi de Perse et des

Seconde lettre . . . contenant les révolutions qui suivirent la mort de Tahmas - Kouli Khan, ibid II, 322- 364

20.- Blochet (E.) :

Cotalogue des manuscits pesans, Paris 1905

21.- Brydges (Sir Harford Jones) :

The dynasty of the Kadjars translated from the original Peraian manuscripts presnted by His Majesty Faty - Aly Shah to Sir Harford Jones Brydges to which is prefixed a Succint account of the history of Persia previous to that period . London 1883 in 3 .

22.- Ducerceau (Le père Jésuite) :

Histoire de la dernière révolution de Perse, Paris , 1728 - 2 vols in 12 .-

23.- Fraser (James) (B) :

An historical and descriptive account of Persia , from the earliest age to the present time, with a detailled view of its resources government, population , natural history and the character of its inhabitants , Particulary of the wandering tribes: including a description ofAfghanistan and Beloochistan Edimbourg. 1834 - in 16.

24.- Gunther (S. F.) :

L' Asie antérieure et centrale , ancienne et moderne , ou description et histoire sous le rapport géographique, phy ique et statistique de la Perse, depuis les temps les plus anciens jusqu, à nos jours. Leiqzig- 1795 - iu 8.

25.– Hanway (Jones) :

The revolutions of Persia. London, 1753, 2 tomes , 1 Vol in4.

26.– Hanway (Jones) :

An historical account of the British trade over the Caspian Sea.... to which are added the revolutions of Persia during the Present centery, London, 1753,2 tomes , 1 Vol. in 4.

27.– Ibn Abdel Kerim Ali Reza :

Tarikhé zandiyé, Chronique de la dynastie des Zands, publiée

révolutions arrivées pendant les années 1722, 1723, 1724 et 1725 . Paris - 1727, in 4 .-

37.- Le Maire :

Suite de la relatien du détrônnement du roi de Perse avec la liste de ceux qui y ont péri, Paris, S.D. in 4.-

38 .- Lettres Persanes contenant la relation du massacre de Tahmas-Koli Khan, roi de Perse et la Révolution qui a accompagné cet événement tragique. Paris, 1747 in 4.-

39.- Malcolm(Sir John, major général) :

L' histoire de Perse depuis les temps les plus anciens jusqu' à l' époque actuelle (1814) suivie d' observations sur la religion, le gouvernement , les usages et les moeurs des habitants de cette contrèe. Traduite de l' anglais parPierre-Vincent Benoit continuée de 1814 à 1821 par Louis- Mathieu Langlès. Paris, 1821, 4 vols in 8-

40.- Mortier (Jacques) :

Sir George Ouseley, ambassadeur de S.M. Britannique, Traduit de l' anglais, Paris, 1818, 2 vols in 8.-

41.- Myr Davoud Zadour de Mélik Schahnazar :

Notices sur l' état actuel de la Perse, en persan,en armènien, et en français, par Myr Davoud Zadour, envoyé de Perse en France, et MM.Langlès-Chahban deCirbied... Paris, 1818in18.

42.- Perrin (Narcisse) :

La Perse ou l' histoire, moeurs et coutumes des habitants de ce royaume. Ouvrage traduit ou extrait des relations les plus récentes , avec une notice géographique et un essai sur la littérature persane, par Eddouard Gauthier . Paris, 1823 - 7 vols in 18 .

43.- Peysonnel :

Essai sur les troubles actuels de Perse et de Géorgie . Paris , 1754 - in 8 .

44.- Picault (Charles):

Histoire des révolutions de Perse Pendant la durée du XVIII

ème siècle de l' ère chrétienne. Paris, 1748 2 vols iv 8.-

45.- Poole (Reginald Stuart) :

The coins of the Shahs of Persia, Safav's , Afghans, Efsharis, Zands and Kadjars. London, 1887. in 8

46.- Raffenel (C.D.):

Résumé de l' histoire de la Perse depuis l' Origine de l' Empire des Perses jusqu, à ce jour , Paris , 1825

47.- Rieu (C h.) :

Catalogue ofPersian manuscripts in the British Museum,London, 1846-95. 4 vols.

48.- Rousseau :

Notice historique sur la Perse ancienne et moderne et sur ses peuples en général, suivie de plusieurs tables relativas à la géographie et à la chronologie de cet empire. Marseille, 1818 in 8.

49.- Sadr (Kazem):

Relations de l' Iran avec l' Europe de l' Antiquité, du Moyen-Age et avec la France, des origines à la Révolution de 1789 . Thèse de droit, Paris, 1937 .

50 - Tahmas Kouli Khan,Sofi de Perse. Amsterdam . 1740-1741,2 vols in 12 .

51.- Vandal(Albetrt) :

Une ambassade française en Orient sous Louis XV , la mission du Marquis de Villeneuve (1728-1741) Paris , 1887 - in 8 .

فهرست اسامی اشخاص و اماکن

حرف (الف)

آزادخان(افغان)، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۱۲۴ تا ۱۳۶، ۱۴۲ تا ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۲، ۲۰۵، ۲۰۸
آذربیگدلی شاملو (حاجی لطفعلی بیك) ۳۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷
آقاخانی (قبیله) ۷۹ـ
آقامحمدخان‌قاجار، ۴۱، ۴۴، ۵۵، ۵۷، ۷۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۵۴، ۲۵۵
آق‌قوینلو، ۱۳، ۷۸
ابراهیم بغایری ـ ۱۶۰
ابراهیم شاه (بامیرزا ابراهیم)ـ۵۰ ـ ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۴، ۲۱۴
ابوالفتح خان ۴۳، ۴۷، ۱۱۶ تا ۱۲۱، ۲۴۲، ۲۴۵
ابوالعلی‌خان عرب‌عامری، ۱۴۴ .
ابوتراب (شاه‌اسمعیل)، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱ .
ابن ابی‌ذر (محمدمهدی) ۲۱۲
احسن‌التواریخ، ۵۴، ۲۱۳
احمدخان‌ابدالی، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱
اردستانی (قبیله) ۷۹
ارنست‌بیر، ۵۱
استرآبادی (میرزا محمد مهدی ابن محمد نصیر)، ۳۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۱۲۵
اسکارمن ـ ۵۴
اسکندرخان (زند)، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۱
اسکیپ(مستر)، ۲۴۸
اسمعیل اول (شاه)، ۱۳، ۸۵
اسمعیل دوم (شاه)، ۱۳
اسمعیل (شاه)، ۴۸، ۵۱، ۲۱۴
اشرف، ۱۹، ۲۰
اصفهانی (میرزا عنایت‌الله)، ۲۱۷
اعراب بندر ریك (قبیله)، ۱۶۵
اعراب مسقط (قبیله)، ۱۶۶، ۱۸۹ ـ ۱۹۱ ـ ۲۰۹
افشار (قبیله)، ۲۰، ۷۱، ۷۷، ۱۳۹، ۱۵۷
اکبرشاه، ۲۳
اکمل (محمدباقر ابن‌محمد)، ۲۱۲
امامقلی، ۱۰۸
امیرتیمور گورکانی، ۱۳۷
امیرگونه‌خان افشار، ۱۶۴
امیرشمس‌الدین محمد، ۲۱۵
امیری(حسین‌خان)، ۲۱۵
اورنگ‌زیب، ۲۴، ۲۳۰
ایناق‌خان، ۴۱، ۱۱۳، ۱۶۱
ایندیاآفیس، ۳۰، ۵۴

حرف (ب)

باباخان چاپشلو، ۱۱۳
باتاویا، ۲۴۹ .
بخارا، ۲۵
بختیاری (قبیله)، ۷۲، ۷۸، ۱۱۶
بسطامی (قبیله)، ۷۹
بلوشه (امیل)، ۶۳
بنی کعب (قبیله)، ۷۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۷، ۲۰۹
بوداق‌خان، ۱۱۳، ۱۶۱
بیات (قبیله)، ۷۹

حرف (پ)

پازوکی (قبیله) ۷۸
پری (قلعه) ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱ .
پطرکبیر، ۲۴۷
پوتمکین (ژنرال)، ۲۴۸
پیرو(سیور)، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳
پیکو (شارل)، ۱۰۸

حرف (ت)

تاریخ‌جهان‌آرا، ۶۳، ۶۴ .
تاریخ محمدی، ۳۴، ۵۴، ۲۱۳
تاریخ ملك آرا، ۵۶، ۵۷، ۲۱۳
تاریخ نادری، ۵۸
تاریخ نادریه، ۶۲
تذکرهٔ آتشکده، ۳۹، ۲۱۴، ۲۱۵
تذکرهٔ شوشتر، ۳۵، ۵۷
تذکرهٔ نگارستان، ۳۹
تراب‌خان (چکنی)، ۲۰۲، ۲۰۳
ترکمن (قبیله)، ۷۸، ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۶
تفلیس، ۲۲ .
تقی‌خان درانی، ۱۶۴، ۱۶۵

حرف (ج)

جهانبگلو (قبیله)، ۷۸
جهانگشای نادری، ۳۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲
جزایر، ۱۸۳
جعفرخان زند (محمد)، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۲۱۸، ۲۵۳ تا ۲۵۵
جلفا (ی اصفهان)، ۲۷
جندقی (قبیله) ـ ۷۸

حرف (چ)

چهارکوه (جزیره)، ۱۶۹، ۱۷۰

حرف (ح)

حاجب (آقایادگار)، ۲۱۵
حاجی ابراهیم کلانتر، ۲۵۳، ۲۵۴
حسن خان دولو (قاجار)، ۱۵۰
حسین خان دولو (قاجار)، ۱۵۳، ۱۵۶
حیدر، ۱۳۰

حرف (خ)

خارك (جزیره)، ۱۶۹، ۱۷۰ تا ۱۷۳، ۱۷۸، ۲۰۹، ۲۳۲ تا ۲۳۵، ۲۴۰ تا ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰
خارکوه (جزیره)، ۱۶۹
خشت، ۱۳۱ تا ۱۳۴، ۱۵۷
خلج (قبیله) ۷۸
خوارزم ۲۵

حرف (د)

داعی شریفی (مولا محمد)، ۲۱۵
داعی (عبدالواسع)، ۲۱۵
داغستان، ۲۵، ۲۶
داریوش، ۱۲
درةالتاج، ۶۴
دره‌جز، ۱۱۳
درهٔ نادری، ۳۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲
درووبل (گاسپارد)، ۸۵
درویش مجید، ۲۱۷، ۲۲۰
دشت مغان، ۲۳
دلو (عشیره)، ۷۸
دهلی، ۲۴، ۲۵، ۱۰۱، ۲۳۱

حرف (ر)

رستم‌سلطان، ۱۳۲ تا ۱۳۵

رضا قلی میرزا ، ۲۶، ۲۷، ۶۲، ۱۰۵
رفیق (ملاحسین) ، ۲۱۵
روسو (سیور) ، ۱۹۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۴ .

حرف (ز)

زبانی (میرزا ابوالقاسم) ، ۲۱۵
زرگر اصفهانی (محمدهاشم) ، ۲۲۰
زعفرانلو (قبیله)، ۷۸
زکیخان ، ۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰ تا ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۳
زمان بیك ، ۱۳۸ ، ۱۳۹
زند (قبیله) ، ۷۱، ۷۸، ۱۱۲ تا ۱۱۶
زنگنه(قبیله)، ۷۹

حرف (ژ)

ژوبر ، ۵۶

حرف (س)

ساروی (محمدتقی)، ۳۴، ۵۴، ۱۴۴، ۲۱۳
سبزعلی ، ۱۵۶
سرجان ملکم ، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۶۸، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۲ ، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۶
سعید نفیسی ، ۳، ۴۵، ۴۶
سلام آقاسی (محمدآقا) ، ۱۶۵
سلطان‌حسین (شاه) ، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۳۸، ۷۱، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۳۵، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۳
سلطانی (حسن) ، ۱۷۲
سلیمان (شاه‌صفوی) ، ۱۳
سلیمان مسلم ، ۱۸۱، ۱۹۲
سمرقندی (عبدالرزاق) ، ۲۱۱
سند (رود) ، ۲۴
سووبوف (کنت‌دوفریر) ، ۹۸، ۹۹
سوهانلو (قبیله) ، ۷۸
سهراب خان ، ۱۰۶، ۱۰۷
سیستانی (قبیله) - ۷۹
سیمون(سیور) ، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۷
سیدمرادخان (زند) ، ۲۵۳

حرف (ش)

شادلو (قبیله) ، ۷۸
شاردن - ۱۵
شارل پیکو ، ۱۰۸
شاه‌اسمعیل (ابوتراب) ، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۵۰، ۲۷۰
شاه اسمعیل (صفوی) ، ۱۳، ۸۵، ۱۷۵
شاه اسمعیل دوم ، ۱۳
شاه اسمعیل ، ۴۸، ۵۱، ۲۱۴
شاه طهماسب دوم ، ۱۳، ۱۹، ۲۰ ۲۱، ۲۲ ، ۲۱۲
شاه سلطان‌حسین ، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۳۸ ، ۷۱ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۷، ۱۲۴ ، ۱۳۸ ، ۱۲۵ ، ۲۱۶ ، ۲۲۹ ، ۲۳۷ ، ۲۴۳
شاه‌سلیمان، ۱۳ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۳۹، ۲۱۴
شاه‌سلیمان‌دوم ، ۱۲۵
شاه‌سون (قبیله) ، ۷۸
شاهرخ (شاه) ، ۱۰۸ تا ۱۱۱ ، ۱۱۶، ۱۱۷ ، ۱۲۳ ، ۱۳۹ ، ۱۶۴ ، ۲۰۴ ، ۲۴۳
شاه‌صفی ، ۱۳
شاه‌عباس اول (کبیر) ۱۳ ، ۱۴، ۲۱، ۹۷ ، ۱۵۷ ، ۱۷۶ ، ۲۰۱ ، ۲۲۱ ، ۲۲۴ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰
شهبازخان دنبلی ، ۱۴۵
شیخ‌محمد خزائی ۱۹۰

شیخ سعدان- ۱۷۰
شیخ سلیمان ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۷۸
شیخ عبدالله ، ۱۶۷ ، ۱۶۸
شیخ علیخان ، ۹۰ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ : ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ تا ۱۵۶ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۲۴۲
شیخ مهنا ، ۱۹۲ .
شیرازی(محمدرضا) ، ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۵۱

حرف (ص)

صادق‌خان (محمد) ۴۱، ۱۱۴ ، ۱۷۹، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۱۸۸ تا ۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۸ ، ۲۱۸ ، ۲۳۵ ، ۲۵۳ .
صادق‌نامی (میرزامحمد) ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۵ ، ۴۸ ، ۱۲۲ ، ۱۶۳ ، ۱۹۳ ، ۲۱۳ ، ۲۱۸
صافی (میرزامحمدجعفر) ، ۲۱۵
صالح‌خان بیات ، ۱۱۹
صباحی (سلیمان) ، ۲۱۶
صفی (شاه) ۱۳
صهبا (تقی) ۲۱۶

حرف (ط)

طالش (قبیله) ۷۸
طاهر ، ۳۰
طهماسب اول (شاه) ، ۱۳
طهماسب‌دوم (شاه) ۱۳-۱۹- تا ۲۲ ، ۱۱۲ ، ۱۳۸
طباطبائی راهب (میرزا محمد جواد) ۲۱۵

حرف (ع)

عادلشاه ، ۱۰۵ تا ۱۱۰ ، ۱۱۵
عاشق (محمد) ، ۲۱۶
عباس اول (شاه) - ۱۳ ، ۱۴ ، ۲۱ ، ۹۷ ، ۱۵۷ ، ۱۷۶ ، ۲۰۱ ، ۲۲۱ ، ۲۲۴ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰
عبدالباقی طبیب (میرزا) -۲۱۶
عبدالحمید (امپراطورعثمانی) - ۱۸۵
عبدالرزاق‌ابن نجفقلی دنبلی ۳۹
عبدالکریم‌ابن‌رضاالشریف، ۳۸، ۴۰، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۲۱۳
عبدالله وند (قبیله) ، ۷۸
عثمانی (دولت) ، ۱۳، ۲۲، ۲۵، ۸۵، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۸۰ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۳۰ ، ۲۵۱
عسلی (محمدعلی بیك) ، ۲۱۷ ، ۲۳۰
عشقه‌باش، ۷۸، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۵۶، ۱۵۷
عضدبن‌لو (عشیره) ۷۸
عطاء الهی (قبیله) ۷۹
علم‌خان، ۱۳۰ ، ۱۳۱
علیشاه ۵۰ ، ۵۲ ، ۲۱۴
علیمرادخان - ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۶ تا ۴۹، ۶۴، ۱۶۱، ۱۷۹ ، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۴ ، ۲۱۸ ، ۲۴۶ ، ۲۴۸ ، ۲۵۳ ، ۲۵۵
علی‌مردان‌خان-۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۱۱۶ تا ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۲ ، ۲۰۶
عمرپاشا - ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶

حرف (غ)

غالب (میرزا محمدحسین) ، ۲۱۷
غدیری بیگدلی ، ۲۱۷
غفاری‌کاشانی (میرزا ابوالحسن)-۳۸، ۴۶ ، ۱۲۲ ، ۲۱۳ .
غیاث‌الدین کیخسرو - ۹۳

حرف (ف)

فتحعلی‌خان (افشار) - ۱۳۱ - ۱۴۵ تا ۱۶۲ - ۲۰۵

فتحعلی خان (قاجار) ۱۲٤ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ .
فتحعلی شاه ٤۱، ٥٦ ، ٥۷ ، ٦۳ ، ۸٦
فراهانی (میرزامحمدحسین وفا) ، ٤۰ ، ٤٤ ، ۲۱۸ ، ۲٤۲
فقیر - ٥۷
فیلی (لر) ۷۸

حرف (ق)

قاجار(قبیله) - ۷۱، ۷۷ ، ۷۸ ، ۱۲۳ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱٥۳ ، ۲٥٥
قارس - ۲۲
قره زنجیری (قبیله) - ۷۹
قره‌قوینلو - ۱۳-۷۸
قره‌گوزلو (قبیله) - ۷۸
قشقائی (قبیله) - ۷۷ - ۷۸
قصرچمن (دهکده) - ۱٥۸ .
قندهار - ۳٦

حرف (ك)

کاشانلو (قبیله) - ۷۸
کرنال (دشت) - ۲٤
کریم‌خان- ٤۱، ٤٦ ، ٤۷ ، ٥۱، ٥۲ ، ٥۳ ، ۷۱ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹٤ ، ۱۰۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱٤ تا ۱۳۷ ، ۱۳۹ تا ۱٤۳ ، ۱٤٦ ، ۱٤۷ ، ۱٤۹ ، ۱٥۰ ، ۱٥۱ ، ۱٥٦ تا ۱٦۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷٤ تا۱۷۹ ، ۱۸٥ ، ۱۸٦ ، ۱۸۷ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹٦ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ تا ۲۱٥ ، ۲۱۷ ، ۲۲۱ تا ۲۲۷ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱، تا ۲۳٥، ۲۳۷، ۲۳۸ ، ۲٤۰ تا ۲٤۸ ، ۲٤۹ ، ۲٥۱ تا ۲٥۳ ، ۲٥٥ .
کزاز ، ۱۱۳ ، ۱٤۲
کلات ، ٥۳ ، ۱۰٥ ، ۱۰٦ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸
کلباد - ۱٥۲ ، ۱٥٥
کلکته - ۳۰
کلهر (قبیله) ، ۷۹
کمازان - ۱۱۳
کمپانی هند فرانسه - ٤-۱۰-۳۳
کنت دوفریر (سوویف) ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۲٤٦
کیفوزن (نارون) ۲٤۹
کیانلو (عشیره) ۷۸
کیرلو (عشیره) - ۷۸
کیلویه (کوه) ۱۳۲
کوروش - ۱۲

حرف (گ)

گرگین‌خان - ۱٦
گلستانه (ابن‌محمد امین ابوالحسن) ٥۰ - ٥۲ - ۱۰۷ - ۱۲۲ - ۲۱۳
گلشن‌مراد ۳۸۰ - ٤٦ - ٤۷ - ٤۸ - ٥۰ - ٥۱ - ٥۲ - ۲۱۳
گنجه - ۱۳۷
گیتی گشای‌زندیه - ۳۱-۳٤-۳۸-٤۰ ٤٤-٤٦-٤۸-٥۱-٥٥-۲۱۳-۲۱۸

حرف (ل)

لزگی‌ها - ۲٥-۱۳۷
لطفعلی‌خان زند - ۳۸-٤۰-٤٤-۲٥۳ ۲٥٤-۲٥٥
لوئی پانزدهم ۲۲۷ - ۲۳۸ - ۲٤۷
لوئی چهاردهم ۲۳۷-۲٤۳
لوئی شانزدهم - ۲٤٦
لیدن - ۳۰ - ٤٦ - ٥٤

حرف (م)

مافی (قبیله) ۷۸ ، ۷۹
مجمل‌التواریخ بعد نادریه ٤۸ ، ٥۰ ، ٥۱ ، ٥۲ ، ٥٤ ، ۱۰۷ ، ۲۱۳
محمدآقا سلام آقاسی ۱٦٥
محمد امین‌خان گروسی ، ۱٦٤

محمد حسن‌خان قاجار - ٤٦ ، ۱۲٤ ، ۱۳٥ ، ۱۳٦ ، ۱۳۸ تا ۱٥۷ ، ۱٦۲ ، ۲۲۱
محمدحسین‌خان قاجار ، ۱۳۹
محمد خان زند ۱۲۲ ، ۱۲٥ ، ۱۲٦ ، ۱۲۷ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱٤۲ ، ۱۹۲ ، ۱۹٤ تا ۱۹۷
محمدشاه گورکانی ۲۳ ، ۲٤
محمد میرزا - ۱۳
محمود افغان - ۱٦
مسقط ، ۱٦۷ ، ۱٦۸
مرو شاهجهان ۱۳۷
مروزی خراسانی (محمدصادق) - ٦۳ ٦٤
مشتاق‌اصفهانی (میرسیدعلی)، ۲۱۷
مصطفی خان‌بیگدلی‌شاملو ، ۱۲٥
مغان (دشت) ، ۱٦
مفتون (عبدالرزاق ابن نجفقلی دنبلی) ۳۹
مقدم (قبیله) ۷۸
مقدمهٔ درهٔ نادری ٦۲
مکری (قبیله) ۷۹
ملك (کتابخانه) ، ۳۱ ، ٤٥ ، ٥۰ ، ٥۷
ملك آرا (تاریخ) ٥٦
ملك آرا (شاهزاده محمدقلی‌میرزا) ، ٥٦
ملکم (سرجان) ۱٥ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۲٤ ، ٦۸ ، ۷۰، ۷٤ ، ۷٦ ، ۷۹ ، ۸۰، ۸۲، ۸٥، ۸٦ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳٤ ، ۱۳٦ ، ۲۰۱ ، ۲۰٥ . ۲۱۱ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲٦
منتفق (قبیله) ، ۱۹٦
مهدی‌خان زند ، ۱۱۲ ، ۱۱۳
مهدی علیخان‌تکلو ، ۱۱٤ ، ۱۱٥
میرزا رضافراهانی -۱۸٤
میرزا علیقلی‌خان ، ٥٦ ، ۲۱۳
میر مهنا ، ۱٦۸ تا ۱۷۳ ، ۲۰۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳٤ ، ۲٤۰ ، ۲٤۳ ، ۲٥۰
میرویس (افغان) - ۱٦۰
میرویس (زند) ۲٥۳

حرف (ن)

نادر، ٦ ، ۲۰، ۲۲، ۲۳ تا ۳۰ ، ٤٤، ٥۰، ٥٤، ٥٦، ٥۹، ٦۲، ٦۳ ، ۷۱ ، ۷۷ ، ۱۰۱ ، ۱۰٤ ، ۱۰٥ ، ۱۰٦ تا ۱۱۳ ، ۱۲۳ ، ۱۲٤ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۷٤ ، ۲۱٤ ، ۲۱۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲٤۳ ، ۲٤۷ ، ۲٤۸ ، ۲٥۱
نامی (میرزا محمدصادق) ، ۳٤ ، ۳٥ ، ۳۸، ۳۹ ، ٤۰، ٤۱ ، ٤٥ ، ٤۸
ناصرالدین‌شاه ، ٦۲
نصرالله‌میرزا ، ۱۰٦ ، ۱۰۸
نصیرالمله (میرزا) ، ۲۱۲
نصیرخان لاری ، ۱٤۸
نظرعلیخان زند ، ۱٦۳ ، ۱٦٥
نیازی (احمد) ، ۲۱۷

حرف (و)

ولاشجرد (قلعه) ۱۱٥
وهبی افندی (محمد) ، ۱۸٥
وهنی افندی (محمد) ۱۸٥
ویلیام‌جونز (سر) ، ٥۹

حرف (ه)

هاتف اصفهانی (سیداحمد) ، ۲۱۸
هلاکو ، ۹۲

حرف (ی)

یزدگرد سوم ، ۱۲
یوخاری‌باش ، ۷۸، ۱۳۸، ۱٥۲ تا۱٥۷
یوسف خان هوتکی ، ۱٤٥

انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ آراء فلاسفه در بارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰- نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱- گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲- اساس‌الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱٤- روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۱٥- تاریخ افضل - بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱٦- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷- فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸- راهنمای دانشگاه	—
۱۹- مقررات دانشگاه	—
۲۰- درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲- راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
۲۳- Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲٤- موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲٥- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦- زیست شناسی (۳) بحث در نظریهٔ لامارك	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷- هندسه تحلیلی —	» » علینقی وحدتی

۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »
۳۱- ریاضیات در شیمی	» هورفر
۳۲- جنگل شناسی جلد اول	» مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	» » محمدعلی مجتهدی
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکترفیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی - دکتر نیك نفس - دکتر نائینی	
۴۵- روان‌شناسی کودك	» دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیك «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشك
۵۲- درس‌اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانورشناسی سیستماتیك	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم‌آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۵۶- مامائی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی

۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	تألیف دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
۶۱- امیل	ترجمهٔ غلامحسین زیرك‌زاده
۶۲- اصول علم‌اقتصاد	تألیف دکترمحمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میرداماد
۶۵- آسیب شناسی	» دکترآرمین
۶۶- مکانیك فیزیك	» دکمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی	تألیف دکترامیراعلم- دکترحکیم- دکترکیهانی - دکترنجم‌آبادی- دکترنیك‌نفس
۶۸- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکترعطائی
۶۹- درمانشناسی »دوم	» » »
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیك	» دکترگاگیك
۷۲- اقتصادجلداول	» علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه	—
۷۵- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکترشیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸- تئوری سینتیك گازها	» دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا	» دکترمجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴- ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی دراسلام	» محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه	» دکترسپهبدی
۸۸- از سربن تا یونسکو - دوماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار

۹۰- میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب-دکتر میردامادی
۹۱- میزراه‌جلد اول	» » حسین گلاوی
۹۲- » » دوم	» » » »
۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکتر امیر اعلم-دکتر حکیم
	دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » » »
۹۷- بیماریهای گوش وحلق وبینی جلداول	تألیف دکتر جمشید اعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰- تفوق وبرتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)	» » بیانی
۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	» » میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳- آزمایش وتصفیه آبها	» » محمد جواد جنیدی
۱۰۴- هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵- فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷- الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸- مبادلات انرژی درگیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹- تلخیص‌البیان‌عن‌مجازات‌القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱- شیمی آلی جلداول تئوری واصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیك» جلداول	» » شیخ
۱۱۳- حکمت‌الهی عام و خاص	» مهدی‌قمشهٔ
۱۱۴- امراض‌حلق‌وبینی وحنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵- آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱۶- هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس‌شیبانی
۱۱۹- اساس‌التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰- فیزیك پزشکی	» دکترفرهاد
۱۲۱- اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار	» » اسمعیل‌بیگی
۱۲۲- جراحی فوری‌اطفال	» » مرعشی

۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة(۱)	تألیف علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴- چشم‌پزشکی جلداول	» دکتر ضرابی
۱۲۵- شیمی‌فیزیك	» » بازرگان
۱۲۶- بیماریهای‌گیاه	» » خبیری
۱۲۷- بحث‌درمسائل‌پرورش‌اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸- اصول‌عقاید وکرائم‌اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹- تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی‌بهرامی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی(۱) سر وگردن	» » حکیم ودکتر گنج‌بخش
۱۳۱- امراض‌واگیردام	» » رستگار
۱۳۲- درس‌اللغة والادب(۲)	» » محمدی
۱۳۳- واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳۴- تك‌یاخته‌شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶- عضله وزیبائی‌پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷- طیف‌جذبی واشعه ایکس	» » فاضل زندی
۱۳۸- مصنفات‌افضل‌الدین‌کاشانی	» » مینوی ویحیی مهدوی
۱۳۹- روان‌شناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی‌اکبر سیاسی
۱۴۰- ترمودینامیك (۱)	» مهندس بازرگان
۱۴۱- بهداشت روستائی	» دکترزوین
۱۴۲- زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳- مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴- فیزیولوژی جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵- کالبدشناسی وفیزیولوژی	» » نصرالله نیك‌نفس
۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» سعیدنفیسی
۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت‌اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیر اعلم-دکتر حکیم
	دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی-دکتر نیك نفس
۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت دوم اعصاب مرکزی	» » » »
۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای‌حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰- هندسه‌عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل‌بویه
۱۵۱- اندام‌شناسی‌گیاهان	» پارسا
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)	» » ضرابی
۱۵۳- بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵۴- انشاء انگلیسی	» پازارگادی
۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیك) (۲)	» دکتر شیخ
۱۵۶- آسیب شناسی (گانگلیون استلر)	» » آرمین
۱۵۷ تاریخ علوم‌عقلی درتمدن اسلامی	» » ذبیح‌الله‌صفا

۱۵۸	تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
۱۵۹	حشره شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰	نشانه‌شناسی(علم‌العلامات) جلد اول	« دکتر محمدحسین‌میمندی‌نژاد
۱۶۱	نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
۱۶۲	آسیب‌شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
۱۶۳	احتمالات و آمار	« « مهدوی اردبیلی
۱۶۴	الکتریسته صنعتی	« « محمد مظفری زنگنه
۱۶۵	آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱۶۶	اقتصاد سال اول (چاپ‌دوم اصلاح‌شده)	« « علی‌اصغر پورهمایون
۱۶۷	فیزیك (تابش)	« « روشن
۱۶۸	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلددوم)	« علینقی منزوی
۱۶۹	« « « « « (جلدسوم-قسمت‌اول)	« محمدتقی دانشپژوه
۱۷۰	رساله بود و نمود	« محمودشهابی
۱۷۱	زندگانی شاه‌عباس اول	« نصرالله فلسفی
۱۷۲	تاریخ بیهقی (جلدسوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳	فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	« « «
۱۷۴	تاریخ‌مصر (جلداول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵	آسیب‌شناسی آزردگی‌سیستم رتیکولوآندوتلیال	« دکتر آرمین
۱۷۶	نهضت ادبیات‌فرانسه دردوره رومانتیك	« زیرك‌زاده
۱۷۷	فیزیولژی (طب عمومی)	« دکتر مصباح
۱۷۸	خطوط لبه‌های جذبی (اشعه‌ایکس)	« « زندی
۱۷۹	تاریخ مصر (جلددوم)	« احمد بهمنش
۱۸۰	سیرفرهنك‌درایران‌ومغرب‌زمین	« دکتر صدیق‌اعلم
۱۸۱	فهرست کتب اهدائی آقای‌مشکوة (جلدسوم-قسمت‌دوم)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۸۲	اصول فن کتابداری	« دکترمحسن صبا
۱۸۳	رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱۸۴	پیوره	« « محمود سیاسی
۱۸۵	چهاررساله	« محمد سنگلجی
۱۸۶	آسیب‌شناسی(جلددوم)	« دکتر آرمین
۱۸۷	یادداشت های‌مرحوم قزوینی	فراهم‌آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸	استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلددوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹	جغرافیای عمومی(جلداول)	« « مستوفی
۱۹۰	بیماریهای واگیر (جلداول)	« « غلامعلی‌بینش‌ور

۱۹۱	بتن فولادی (جلد اول)	« مهندس خلیلی
۱۹۲	حساب جامع وفاضل	«دکتر مجتهدی
۱۹۳	ترجمهٔ مبدء ومعاد	ترجمه آقای محمودشهابی
۱۹۴	تاریخ ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵	تاریخ تمدن ایران ساسانی	« « « «
۱۹۶	درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پرفسور شمس
۱۹۷	شیمی وفیزیك (جلداول)	« « توسلی
۱۹۸	فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
۱۹۹	دارو سازی جالینوسی	« « مقدم
۲۰۰	علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱	استخوان شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲	پیوره (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳	علم‌النفس ابن‌سینا وتطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۴	قواعدفقه	« آقای محمودشهابی
۲۰۵	تاریخ‌سیاسی‌ودیپلوماسی‌ایران	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰۶	فهرست مصنفات ابن‌سینا	« « مهدوی
۲۰۷	مخارج‌الحروف	تصحیح‌وترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۸	عیون الحکمه	از ابن‌سینا ـ چاپ عکسی
۲۰۹	شیمی بیولوژی	تألیف دکترمافی
۲۱۰	میکرب‌شناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب‌ـ دکتر میردامادی
۲۱۱	حشرات زیان‌آور ایران	تألیف مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲	هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳	حقوق‌مدنی	« « سیدحسن امامی
۲۱۴	مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۱۵	مکانیك استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶	ترمودینامیك (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۷	گروه بندی وانتقال خون	« دکتریحیی پویا
۲۱۸	فیزیك ، ترمودینامیك (جلداول)	« « روشن
۲۱۹	روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰	بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱	حالات‌عصبانی یا نورزها	ترجمه« چهرازی

۲۲۲	کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم ــ دکترحکیم دکتر کیهانی ــ دکترنجم آبادی ــ دکتر نیك نفس
۲۲۳	علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲٤	الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵	هیدرولیك عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲٦	شیمی عمومی معدنی فلزات (جلداول)	« دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷	آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸	اصول الصرف	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹	سازمان فرهنگی ایران	تألیف آقای دکترعلی کنی
۲۳۰	فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	« « « روشن
۲۳۱	راهنمای دانشگاه	—
۲۳۲	مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳	بهداشت غذائی بهداشت نسل	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳٤	جغرافیای کشاورزی ایران	« دکترتقی بهرامی
۲۳۵	ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه (۱)	« آقای سیدمحمدسبزواری
۲۳٦	احتمالات وآمار ریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷	اصول تشریح چوب	« مهندس رضا حجازی
۲۳۸	خون‌شناسی عملی (جلداول)	« دکتر رحمتیان دکترشمسا
۲۳۹	تاریخ مال قدیم آسیای غربی	« « بهمنش
۲٤۰	شیمی تجزیه	« « شیروانی
۲٤۱	دانشگاهها ومدارس عالی امریکا	« «ضیاءالدین اسمعیل بیکی
۲٤۲	پانزده گفتار	« آقای مجتبی مینوی
۲٤۳	بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی نویا
۲٤٤	اقتصاد کشاورزی	« « احمد هومن
۲٤۵	علم‌العلامات (جلدسوم)	« « میمندی نژاد
۲٤٦	بتن آرمه (۲)	« آقای مهندس خلیلی
۲٤۷	هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
۲٤۸	فیزیولوژی گل ورده بندی تك لپه‌ایها	« « زاهدی